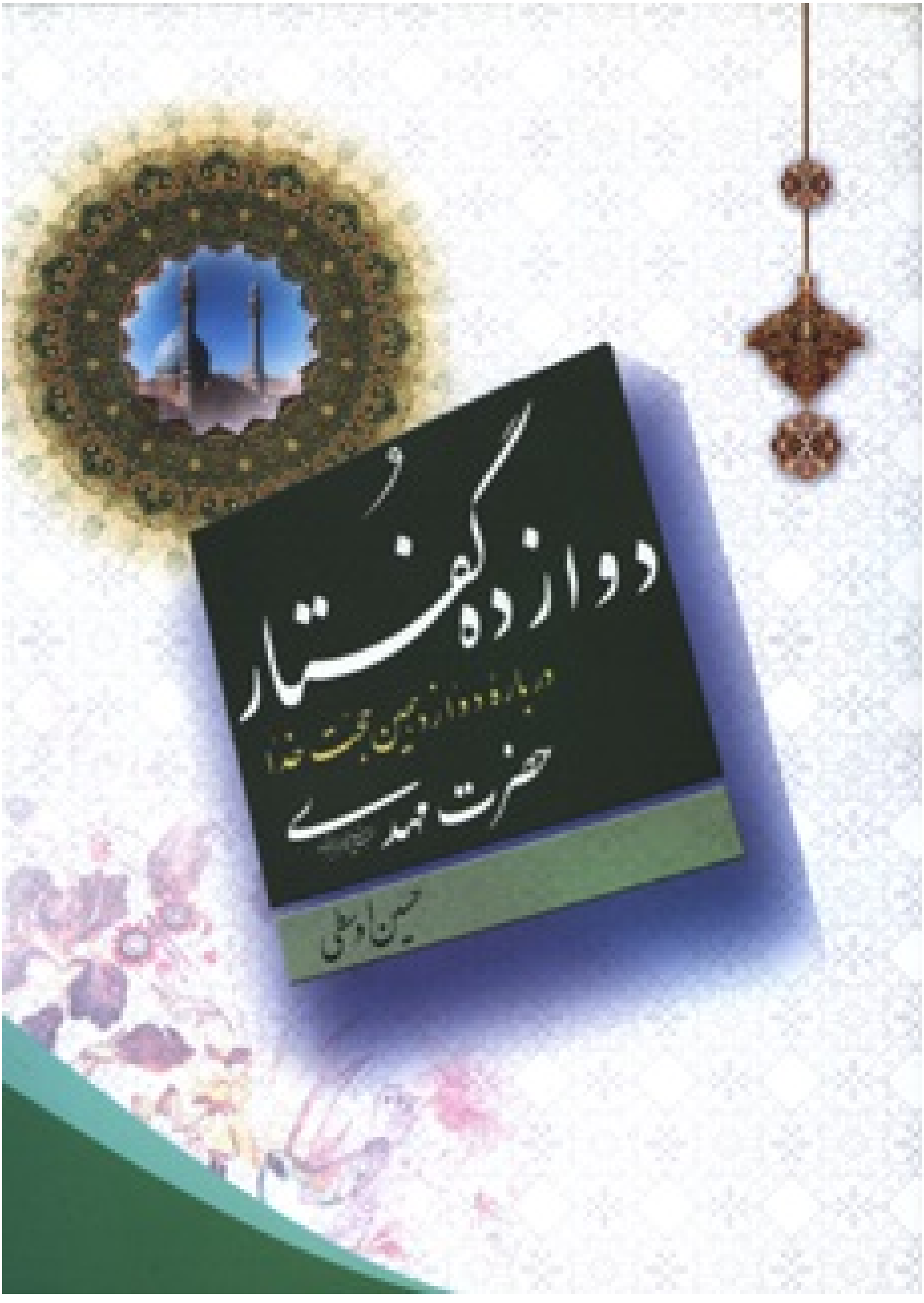

دوازده گفتار
درباره دوازدهمین حجت خدا
حضرت مهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

دوازده گفتار درباره دوازدهمین حجت خدا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

حسین اوسطی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دوازده گفتار درباره دوازدهمین حجت خدا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : اوسطی حسین عنوان و نام پدیدآور : دوازده گفتار درباره دوازدهمین حجت خدا حضرت مهدی (ع) / تالیف حسین اوسطی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۹۵ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۵۳-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۶(فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۵۱/الف۸۳د۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۷۷۱۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

مقدّمه

اشاره

ص: ۴

«یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا» (یوسف: ۸۸)

جلوه گل عندلیبان را غزل خوان می‌کند دیدن مهدی هزاران درد درمان می‌کند

مدّعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۱)

الطاف الهیّه

سپاس و حمـد، پروردگاری را سـزا است که برای تکامل بنـدگان خود جهانی بس عظیم را خلق نمود و آنرا مهد پیدایش و پرورش انسان قرار داد و در آن انواع نعمت‌ها را گسترش داد بطوری که جوابگوی تمامی نیازها و خواسته‌های بشری در بُعْدِ زندگی و ادامه حیات گردید.

حمـد و ثناء، لایق خداونـدی است که برای ارتقاء روحی و سـیر معنوی بندگان خود و واصل شدن آنان به قُلّه رفیع اخلاق و سـیر و سلوک، یعنی تحصـیل معرفت الهی و تخلّق به‌اخلاـق حضـرت حقّ و مهر و محبت ورزیـدن به ذات لایزال ربوبی، رسولان و رهبران آسمانی را مجهّز به وحی و آیات بیّنات برانگیخت.

برای اینکه بعداز حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبداللَّه این واسطه و رابطه بین خالق و مخلوق قطع نگردد، امامانی معصوم و مسلّح به سـلاح علم لدنّی را به‌وسـیله وحی، و گفتار و کلمات پیامبر عظیم الشأن خود، به امت اسـلامی معرّفی نمود، و مسلمانان را با نام و نشانه‌های بارز و روشن آنان آشنا ساخت.

آری خداوند متعال، جهان را به عنوان مدرسه و دانشگاه قرار داده و رسولان و

۱- ۱. رعد: ۷.

ص: ۱۶

امامان را معلّمین و اساتید آن، تا بندگانش بتوانند به عنوان دانشجو از این بستر آماده، خود را به کمال برسانند و در قرآن به این مطلب اشاره شده و می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً». (۱)

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را خلق نمود، فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیزی تواناست. و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.

و نیز با صراحت تمام اعلان نموده که «وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (۲)

هر قوم و گروهی یک هادی ومرشدی که از جانب خداوند منصوب باشد، خواهند داشت.

با هزاران تأسف

با تأسف فراوان باید اعتراف کرد که این انسان‌های نمونه و مرشدان الهی مورد بی‌مهری بسیاری از مسلمانان قرار گرفتند، و همین أمر باعث شد که ظالمان و دژخیمانی همچون حجّاج ابن یوسف‌ها و متوکّل‌ها و...، حکومت و قدرت را به دست بگیرند و خود را به عنوان امیر المؤمنین معرفی نمایند و جانشینان واقعی رسول خدا را به اشکال مختلف از بین ببرند و ملت اسلامی را از فیض وجود و حضور پر برکت آنان محروم سازند. خداوند متعال نعمت‌های مادی و معنوی خود را به بندگان أرزانی داشت و آن را به کمال رساند، و نعمتی را که خداوند به بندگانش عطا می‌کند هرگز آن را بی‌جهت نمی‌گیرد مگر آنکه بندگان صلاحیت خود را از دست بدهند و نسبت به آن نعمت إلهی ناشکر و ناسپاس گردند، در سوره مبارکه انفال به این واقعیّت اشاره شده و می‌فرماید:

«ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»(۳)

۱- ۱. طلاق: ۱۲.

۲- ۲. رعد: ۷.

۳- ۳. انفال: ۵۳.

ص: ۱۷

خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

قهراً مردم در اثر سوء عمل خودشان، وجود حاکمانی همچون علی بن ابی‌طالب، امام صادق، علی بن موسی الرضا و...، را که همه جوابگوی مسائل دینی و تفسیری و اعتقادی و عرفانی آنان بودند و هم عدل و داد را بطوری واقع در جامعه پیاده می‌کردند، از دست دادند.

بقای حجت الهی در عالم، ضروری و لازم است

اما از آنجائی که اراده و مشیت الهی و بلکه حکمت پروردگار تعلّق گرفته به بقاء حجّت و وجود یک انسان کامل که او بتواند بحقّ، خلیفه اللّه باشد تا مصداق آیه «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» (۱)

منتفی نگردد. دوازدهمین خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله را که آخرین سلسله امامان و هادیان معرفی شده از جانب وحی و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده از انظار مخفی داشت، و با این کار، او را از دسترس ظالمان و ستمگران خود کامه مصون و محفوظ نمود.

امام در پشت پرده غیبت

گرچه امام وحجّت خدا در پشت پرده غیبت به تمامی شئونات و امورات وابسته به امامت مشغول است و او همچون خورشیدی است در پشت ابر که باعث برقراری نظام، در منظومه شمسی است، و نور خود را از پشت ابر به تمامی جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها منتشر می‌نماید، و همه آنها از وجودش بهره‌مند می گردند.

امام عصر و حجت‌الهی نیز وجود مبارکش اگر چه در پشت پرده غیبت قرار گرفته، أمّا، برای نظام جهان خلقت مفید است و به برکت وجودش رزق و روزی تمام جانداران

۱- ۱. بقره: ۳۰.

ص: ۱۸

داده می‌شود، و نسبت به انسان‌ها نیز توجه و عنایت‌های ویژه‌ای دارد از قبیل هدایتهای معنوی و دادرسی‌ها و دستگیریها برای مضطرین وملتمسین در اطراف و اکناف عالم، و با دعاهای خود و بلکه با کارهای مخفیانه خود، نقشه‌های شوم و خطرناک دشمنان اسلام را باطل نموده، و باعث دوام اسلام و مسلمین، و به‌خصوص مکتب تشیّع و پیروان آن می گردد.

آری اگر امروز بعداز گذشت چهارده قرن از ظهور و بروز اسلام و نزول قرآن می‌نگریم که اسلام و مکتب تشیّع برقرار است آن هم با وجود دشمنان قدرتمند و کینه توزی در هر عصر و زمانی همچون معاویه و فرزند خبیث او، یزید که یکی قسم می‌خورد و می گوید: واللّه کاری بکنم که نام محمد صلی الله علیه و آله در زیر خاک مدفون گردد و دیگری واقعه طفّ و کربلاء را به پا می کند و به خیال خام خود، اصل و ریشه رسالت و امامت را نابود گرداند.

مع ذلک ما شاهد بقاء اسلام و مسلمین و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت هستیم و این حاکی از این است که یک انسان الهی و روح بزرگی برای حفظ دین و دیانت در تلاش و تکاپو است و در همین رابطه از وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: إِنَّا غَیْرُ مُهْمِلینَ لِمُراعاتِکُمْ وَلا ناسِیْنَ لِذِکْرِکُمْ (۱)

ما توجه خودمان را از شما بر نمی‌داریم و شما را فراموش نخواهیم کرد.

اگر حضرت خضر آن عبد صالح و غائب از انظار، برای حفظ یک کشتی، تا بدست ظالم نیفتد و یا باقی ماندن گنجی تا صاحبان آن بزرگ شوند و نیز برای حفظ ایمان پدر و مادری، خود را به تکاپو می‌اندازد و کارهای عجیب و غریبی انجام می‌دهد تا مصالح ضعیفان و صاحبان حق پایمال نشود. قطعاً حجت غائب ما حضرت مهدی- ارواحنا فداه- ضمن هزاران هزار دادرسیها وکار سازیها برای بیچارگان وصاحبان ایمان، مخصوصاً برای استغاثه کنندگان به‌درگاه آن حضرت، برای حفظ اسلام و مکتب تشیّع به‌مراتب سعی و تلاش بیشتری خواهند کرد.

۱- ۱. مکیال المکارم و امامت و مهدویت که از احتجاج طبرسی نقل می‌نماید.

ص: ۱۹

محرومیت از فیض حضور و یا...

مخفی نمانـد که غیبت امـام عصـر بـا توجه به اینکه بسـیاری از کارهای مربوط به مقام امامت د رحال غیبت انجام می گیرد امّا فیض حضور امام را از مردم سلب نموده و آنان را در فراق محبوب خود به سوز و گداز افکنده است.

و از سوی دیگر، وضع آشـفته و نابسامان جوامع بشـری و شـیوع ظلم و بی عـدالتی در اطراف و اکناف آن، و کم رنگ شدن دین و دیـانت و بلکه انسـانیت و شـرافت در بین مردم، و مشاهـده بی‌وفائیهـا و جنایتهـا و ضایع نمودن حقوقها در جوامع اسـلامی و حتّی از ناحیه بعضـی از مدعیّان تشیّع و پیروان اهل بیت عصـمت و طهارت، طبیعی است که قلب حضرت را در غم و غصّه فرو برده و روح بزرگ ایشان را در فشار قرار می‌دهد.

و نیز صاحبـان ایمـان و پیروان واقعی مکتب اهـل بیت و امـام زمـان، سـخت در ناراحتی و غربت و فشار واقع می‌شونـد، زیرا از یک طرف دشـمنان اسـلام سـعی می کنند آنان را به انزوا بکشند و ضربات خود را بر آنان وارد سازند و از طرف دیگر خناسّهای زمانه با وسوسه‌های خود می کوشند تا این افراد را به وادی شک و تردید رهسپار نمایند.

مهم‌ترین وظیفه مسلمانان و به‌خصوص شیعیان

مهمترین وظیفه‌ای که بر آحاد مسـلمین و به‌ویژه شـیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام متوجه است این است که: اعتقادات خود را از کتاب و سـنّت بگیرنـد و با ادلّه عقلیه آن را تحکیم نماینـد و در این رابطه از مطالعه کتب سودمنـد و یا حضور درجلسات علماء و دانشمندان غفلت ننمایند زیرا قوی‌ترین عامل برای جهت بخشی به حرکت و سیر انسانی آراء و عقائد او است.

آری بشـر بر أساس افکار و عقائـد خویش حرکت می کنـد و طبق آن عمل می‌نمایـد اسـلام، تعلیم و تربیت را از فکر و اندیشه آغاز کرد و قبل از هر چیز، در مقام اصلاح عقائد بر آمد، پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله با شعار «قُولُوا لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» دعوت خود را شـروع کرد زیرا اگر توحید برای مردم معلوم گردد و به صورت یک اعتقاد و ایمان در آید به‌طور قهری، از هر گونه شرکی از قبیل بت پرستی، آدم پرستی، ماه پرستی و... احتراز

ص: ۲۰

می کننـد و همچنین عقیـده به توحیـد، نیّت و قصـد انسان را به مرحله خدا خواهی می‌رساند که در اعمال و کردار جز راه او و جلب رضای او به جهت دیگری متمایل نمی گردد.

و نیز عقیده به رسالت و نبوّت، روح تعبّد را در انسان زنده می کند و چون انبیاء را واسـطه بین خالق و خلق می‌دانند با آرامش کامل و رضایت خاطر به وظائف دینی و انسانی خود مشغول می گردد.

و امّا عقیده به حضـرت مهدی علیه السـلام و این که فردی خواهد آمد که عدل و عدالت را گسترش می‌دهد، و ظلم و فسق و فجور را از روی زمین محو می کند و تمامی مستضـعفان جهان را از دست مستکبران و خود کامگان نجات می‌بخشد و... قطعاً چنین عقیده و ایمانی باعث می‌شود اولًا: خود را از صحنه‌های ظلم و ستم و فساد و گناه دور نگه دارد چون می‌داند که آن مصلح کلّ، با هر ظلم و فسادی مقابله و برخورد خواهد کرد. ثانیاً:

فکر وانـدیشه انسان را وسـیع، و جهان اندیش می‌سازد و لذا می‌نگریم در عصـر حاضـر که زمان غیبت امام علیه السـلام است، یگانه فرقه و گروهی که غم مظلومین و محرومین عالم را می‌خورند و در این رابطه هیچ مرز و حصری قائل نیستند پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و معتقدین به حضرت مهدی و منتظرین امام زمان می‌باشند.

ثالثاً: اعتقاد به حضـرت مهـدی و به حیات و غیبت ایشان و نیز آشـنا شـدن با خصوصـیات و ویژ گی‌های حضـرتش باعث می‌شود از وسوسه‌های شـیاطین و نوشـته‌های مسـموم و دعوت بعضـی از شـیادان و حیله گران در امان بمانند زیرا با شناخت حق و آشنا شدن با آن، دیگر جـائی برای جولان دادن باطل باقی نمی‌مانـد. منتهی بایـد شـیعیان در کنار مسائل شـعار گونه و مسائل احساساتی، خود را مسلّح کنند به سـلاح شـعور و آگاهی، و با این مسـئله مهّم اعتقادی بر اساس دلیل و برهان آشنا گردند و خوشبختانه افراد کثیری را مشاهـده می کنیم که در این رابطه از ایمـانی برخوردار گردیده‌انـد که غیبت امـام علیه السـلام در آنـان هیـچ ضـعف و فتوری ایجاد نکرده، و با یک قاطعیّت تمام و روح امیـدوار و با نشاط، به انتظار سپیـده دم صـبح و طلوع خورشـید ولایت و امامت می‌باشـند، و با تمام وجود با ظلم و بی‌عدالتی‌ها مقابله می کنند و در مقابل ناملایمات صبر می‌نمایند، مع ذلک فریاد بر می‌آورند:

ص: ۲۱

أَیْنَ بَقِیَّةُ اللَّهِ الَّتِی لا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهادِیَةِ، أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ، أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإقامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ، أَیْنَ الْمُرْتجی لِإزالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ، أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، ... أَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِیاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْداءِ ... (۱)

«کجاست بجا مانده خدا که از عترت هدایتگر و راهنما خالی نمی‌گردد، کجاست آن که آماده ریشه کن ساختن ستمگران است؟ ... کجاست ذخیره الهی برای نو کردن فریضه‌ها و سنّت‌های دین ... کجاست عزّت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان ...»

طلوع خورشید قطعی است

آنچه مسلم است و جای هیچ شک و تردیدی نیست این است که: آینده کاروان بشریت آینده‌ای روشن و نورانی است، و روزی خواهد آمد که شایستگان وارثان زمین، و مستضعفان، إمامان و زمامداران می‌باشند، و حکومت عدل و داد در سر تا سر گیتی برقرار می‌گردد و مردم با رعایت حقوق یکدیگر در أمن و امان زندگی می‌کنند، علاقه وتمایل مردم به عبادت و بندگی خدا و نیز به پاکان عالم همچون أهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زیاد می‌گردد.

و شکل و شمایل جوامع بشری به‌طور کلّی تغییر می‌کند، ظلم و جور، جای خود را به عدل و داد، و دوری از پاکان، جای خود را به نزدیک شدن به آنها، و تمرّد و فسق، جای خود را به ایمان و تقوی واگذار می‌کند.

اگر از قرآن این مطلب استفسار گردد (که آیا چنین جامعه و حکومت زیبائی محقّق می‌گردد؟) قرآن با صراحت می‌گوید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ». (۲)

«ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و اینگونه باطل محو و نابود می‌شود.» و اگر از روایات اسلامی أعم از روایات وارده از طرق أهل سنّت و یا شیعه،

۱- ۱. فرازهایی از دعای شریف ندبه.

۲- ۲. انبیاء: ۱۸.

ص: ۲۲

سؤال شود، بطور اتفاق خواهنـد گفت: آینـده جهان تحت یک حکومت عـدل و داد قرار خواهـد گرفت آنهم بـدست افراد پاکان و صلاحیّت دار.

و اگر در این رابطه از سایر ادیان و مذاهب توضیح بخواهیم، آنها نیز می گویند:

یـک انسـان کامل و قدرتمنـدی که می‌توانـد مستضـعفان جهان را از دست مسـتکبران نجات بخشـد، خواهـد آمـد، و پیروان زبور و تورات و انجیل همه و همه به انتظار آن‌روز فرخنده و صبح امید به‌سر می‌برند: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ». (۱)

و اگر آینـده بشـریّت را از جبر تاریـخ سؤال کنیم و به‌عبـارت دیگر از فطرت و نهـاد انسان‌هـا (که از زشتی‌ها بیزار و عاشق خوبی‌ها است) بپرسـیم، یقینـاً صـدای بشـارت‌آمیزی به‌گوش خواهـد رسـید که مـأیوس نباشـید زیرا آنچه که فطرت تو طالب آن است یعنی عدالت، صداقت، امانت، حقیقت و زدوده شدن ظلم‌ها و جنایت‌ها و حق‌کشـی‌ها از جامعه بشـری، و خلاصه: خاتمه یافتن کذب‌ها و تهمت‌ها و دغل‌کاری‌ها، در انتظار تو است.

و مولای ما امیر المؤمنین علیه السـلام به این جبر تاریـخ و یا نـدای فطرت در کلام خود اشاره نموده و می‌فرمایـد: لَتعطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَینا بَعْدَ شِماسِها عَطفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِها، وَتَلاعَقیبَ ذلِک: وَنُرِیدُ انْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْارْضِ وَنَجْعَلَهُم أئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ (۲)

دنیا پس از چموشی (همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خود داری می کند و برای بچه‌اش نگه داری می کند) بما خانواده روی می‌آورد، سـپس آن حضـرت به‌دنبال این سـخن این آیه را تلاوت کرد: می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منّت گذاریم و آنها را پیشوایان زمین و وارثان آن قرار دهیم.

و اگر گـوش دل به‌فریـاد شـهیدان بسپاریم و چشـم دل را بـاز نمـوده و قطرات خـون آنهـا را که بر روی زمین نقش آفرینی کرده و خواهد کرد، بنگریم، این پیام به‌گوش می‌رسد:

۱- ۱. انبیا: ۱۰۵.

۲- ۲. نهج البلاغه حکمت: ۲۰۹.

ص: ۲۳

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً» (۱)

«آن کس که مظلوم کشته شده برای ولّی او سطله و حق قصاص قرار دادیم.»

یعنی روزی خواهد آمد که ولی تمامی شهدا قیام کند و انتقام این خونها را از ستمگران بستاند و بالاخره در یک جمله این صدای خدای بزرگ و خواسته تمامی بندگان است که:

«وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، (۲) «فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (۳)

از خداوند متعال می‌خواهیم که هر چه زودتر، لباس فرج به قامت حجّت خود، یعنی آن انسان کاملی که همه انبیاء و امّت‌ها، و تمامی مؤمنان و مستضعفان، به انتظار او می‌باشند، بپوشاند و با طلوع آن خورشید عالم تاب، جهان و جهانیان را غرق نور و سرور بگرداند، آمین رب العالمین.

حسین اوسطی

۱- ۱ اسراء: ۳۳.

۲- ۲ قصص: ۸۳.

۳- ۳ اعراف: ۷۱.

ص: ۲۴

گفتار اول: اثبات وجود حجّت خدا، حضرت مهدی از دیدگاه عقل

اشاره

ص: ۲۵

گفتار اول: اثبات وجود حجّت خدا، حضرت مهدی از دیدگاه عقل

ص: ۲۶

ص: ۲۷

اثبات وجود حضرت مهدی- ارواحنا فداه-

لازم است قبل از پرداختن به بحث اثبات وجود حضرت مهدی به دو نکته توجه شود:

نخست، بحث پیرامون مهدویت و اثبات وجود حضرت، بحثی کاملًا اسلامی است و روی سخن با مسلمانان جهان و پیروان مذاهب مختلف اسلامی است، یعنی کسانی که خدا و رسول خدا و قرآن و سنت را پذیرفته‌اند و هر دستور و یا گفتاری از این ناحیه برسد، انجام می دهند و در مقابل آن تسلیم هستند. بنابراین بحث مهدویت به‌عنوان حجهٔ خدا و خلیفه رسول اللّٰه با کسی که خدا و یا رسول خدا را قبول ندارد معنی ندارد؟

البته می‌توان با چنین فردی که منکر دین و خدا است از این زاویه وارد بحث شد که آینده تاریخ و سرانجام کاروان بشریت، به عدل و داد و رفع ظلم و ستم گرایش پیدا می کند.

اینک با توجه به این که بحث مهدویت یک بحث اسلامی است، طبعاً می‌توان در تمامی مباحث مربوط به حضرت مهدی از مدارک مورد قبول مسلمانان، همچون قرآن و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرد و به آن استدلال نمود.

هرچند در بعضی از مباحث مهم در رابطه مهدویت- مانند اثبات وجود حجّت‌الهی- هم دلیل عقلی وجود دارد و هم نقلی که ان شاءاللّٰه به آن اشاره خواهد شد.

ص: ۲۸

دوم: برآحاد مسلمین در هر عصر و زمانی واجب و ضروری است که مسئله امامت را، دنبال کنند و امام زمان خود را بشناسند. لزوم پیگیری این مسئله به جهت این است که اولًا، باید توجه کند که احکام الهی را از چه کسی اخذ می‌کند و به فرمان چه کسی گردن می‌نهد و آیا کسانی که به‌عنوان مصادر احکام الهی برای خود برگزیده راهی به‌سوی «اللّه» دارند؟ وآیا می توانند امامت و رهبری او را با دلیل مورد قبولی به اثبات برسانند و بگویند همه گفته‌های این فرد صحیح و از جانب خداوند متعال است؟

آنچه مسلم است اختلاف فراوانی بین ائمه و پیشوایان أهل سنت یعنی مالك و ابوحنیفه و شافعی و احمد حنبل وجود دارد و نیز بین مکتب اهل بیت و دیگران اختلافاتی به چشم می خورد و هیچ عقلی نمی‌پذیرد که بدون دلیل روشن و مورد قبولی گفته شود که آنچه ابوحنیفه می‌گوید، احکام ناب اسلامی است، و یا دیگری ادعا کند که هر چه مالك و یا احمد حنبل می‌گوید، اسلام حقیقی است. خلاصه آن که هیچ انسان با شعوری تجویز نمی‌کند که دین الهی را که انبیاء و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه زحمات و صدمات تبیین نموده‌اند، به راحتی به زید و عمرو بکر واگذار نمائیم و این مطلب ضرورت بحث امامت و رهبری را در هر عصر و زمانی برای ما به اثبات می‌رساند و آن را از همه نیازهای آدمی مهم‌تر می‌گرداند، زیرا اگر آب و خوراك سالم به بدن نرسد، جسم ما در معرض خطر می‌افتد اما اگر دست ما از ائمه راستین و امامان به‌حق کوتاه گردد و به‌دنبال امام ضالّ و مضلّ حرکت کنیم سرانجام گمراه و به شقاوت ابدی مبتلا خواهیم شد (۱) مگرنه این که قرآن با صراحت می‌گوید هر انسانی در روز قیامت با امام و پیشوای خودش محشور می‌گردد (۲)

۱- ۱. قرآن برای بیداری ما گوشزد می‌نماید که همانگونه که امام هادی و ائمه راستین وجود دارد متقابلًا ائمه‌کفر وضالّ و مضلّ هم وجود دارد تا ما انسان‌ها چشم خود را باز نموده و عقل خود را به‌کار گرفته تا از سرچشمه وحی الهام گیریم، امامی انتخاب نمائیم که دین مرضّی پروردگار را برای ما بازگو نماید، «فاعتبروا یا اولی الأبصار» حشر: ۲.

۲- ۲. «یوم ندعو کل اناس بامامهم» اسراء: ۷۱.

ص: ۲۹

اگر قیامت چشم باز کنیم و ببینیم که امام و رهبر ما از ائمه ضلال است چه باید کرد؟! (۱)

لزوم شناخت امام زمان

روایتی را شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند و مورد قبول همگان است به‌طوری که علامه امینی در الغدیر (۲) می‌نویسد (... لَم یَختَلِفْ فی ذلِکَ إثنانَ ولا انّ أحداً خالَجَهُ فی ذلکَ شَکٌّ) دو نفر مسلمان هم در این حدیث اختلاف ندارند و نسبت به صدور این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی یافت نمی‌شود که شک و شبهه‌ای داشته باشد و علامه امینی حدود ده کتاب از صحاح و مسانید أهل سنت نام می‌برد که این حدیث را نقل نموده‌اند. متن حدیث از این قرار است:

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ وَلَم یَعرِفْ امامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهلّیةً.

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، مرگ او مرگ جاهلیت است.

کلینی قدس سره محدث بزرگ جهان تشیع در اصول کافی (۳) نیز چندین روایت نزدیک به

۱- ۱. در سوره فرقان از آیه ۲۷ به بعد حال کسانی که راه صحیحی برای وصول به رسول خدا صلی الله علیه و آله و دین الهی اخذ ننمودند اینگونه بیان نموده: «ویوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلًا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلًا لقد اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان للانسان خذولًا وقال الرسول یا ربّ انّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً».
قرآن راه صحیح را برای رسیدن به خدا و رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام واقعی با دو آیه در قرآن بیان نموده یکی در سوره شوری آیه ۲۳ «قل لا اسئلکم علیه أجراً الا المودة فی القربی» که می فرماید: بگو: من چیزی بعنوان اجرت رسالت از شما نمی‌خواهم جز مودت ورزیدن به ذوی القربی که زیر بنای متابعت و پیروی آنها است و دیگر در سوره فرقان آیه ۵۷ «قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلًا» آنچه به‌عنوان پاداش رسالت خواستم برای این بود که هر که مایل است راه صحیحی برای خود انتخاب کند، بتواند. آیا راهی جز راه متابعت و عشق ورزیدن به علی علیه السلام و زهرای مرضیه علیها السلام و فرزندان ایشان باقی می‌ماند؟ که یگانه مصداق ذوی القربای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند؟

۲- ۲. الغدیر جلد ۱۰ ص ۳۶۰.

۳- ۳. اصول کافی: ج ۱ ص ۳۷۶.

ص: ۳۰

همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که من جمله این حدیث است که راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند (۱) آیا این روایت (من مات...) را پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند؟

حضرت فرمود: بلی، عرض می کند مراد از مرگ جاهلیت چیست؟ یعنی می‌میرد در حالی که امام خود را نشناخته و به او جاهل بوده؟ و یا به مرگ جاهلیه جهلاء (همچون مردمی که در زمان جاهلیت به‌سر می‌بردند و فاقد دین و شرف و انسانیت بودند) خواهد مرد؟

حضرت فرمود: مراد از جاهلیت کفر و نفاق و ضلال است.

و علامه امینی در توضیح ذیل حدیث یعنی (میتة جاهلیة) می‌نویسد (۲) (إنّما هِیَ شَّرُ میتةٍ، میتَةُ کُفْرٍ وَالِحادٍ) بدترین نوع مرگ است یعنی مردن در حال کفر و عناد و لجاج.

مفاد این روایت هر مسلمانی را ملزم می کند تا مسأله امامت، مخصوصاً امام زمان خویش را پی گیری کند و اگر آن امامی را که باید بشناسد و از او پیروی کند نشناخت و با حق آشنا نشد و از دنیا رفت، اسلام او مقبول نیست و هم چون افراد زمان جاهلیت است که اسلام نیاوردند و در حال کفر و الحاد از دنیا رفتند.

به این حکایت توجه کنید:

یکی از ائمه جماعات تهران که مورد وثوق بود برای من نقل کرد:

علامه امینی از نجف به تهران آمده بود. من به دیدن ایشان رفتم و تقاضا نمودم که شبی به منزل ما تشریف بیاورند. آقای امینی اجابت نمودند، وعدّه‌ای از علماء را هم به افتخار ایشان دعوت نمودم. شب موعود فرا رسید و از ایشان تقاضا کردم مطلبی را بیان فرمایند، ایشان فرمودند: برای مطالعات بعضی از کتب، مدتی در حلب (۳) به سر می‌بردم

۱- ۱. همان: ص ۳۷۷.

۲- ۲. الغدیر: ج ۱۰، ص ۳۶۱.

۳- ۳. شهر بزرگی است از شهرهای شام سوریه بسیار خرم... لغت‌نامه دهخدا.

ص: ۳۱

یکی از تجارِ فهمیده و منطقی از اهل سنت با من آشنا شد و شبی از من دعوت به‌عمل آورد. علماء طراز اول شهر و قضات عالی رتبه و بعضی از اساتید دانشگاه و عدّه‌ای از تجّار نیز در آنجا حضور داشتند. پس از شام، عالم بزرگ و مفتی أعظم شهر گفت: آقای امینی این بحث امامت چه ریشه و اساسی در اسلام دارد که شیعیان و علمای تشیّع آن‌را رها نمی‌کنند؟ من به ایشان گفتم: آیا این حدیث را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده (مَن ماتَ وَلَمْ یَعرِفْ امامَ زَمانِه ماتَ میتةً جاهلیةً) قبول داری؟ گفت: بلی. به او گفتم: برای پی‌گیری و بررسی بحث امامت همین حدیث بس است، وی ساکت شد و چیزی نگفت.

از او سؤال کردم: فاطمه زهراء علیها السلام چگونه بانوئی است؟ وی گفت: (إنّها مَطهّرةٌ بِنَصّ الْکِتاب) (به صراحت) قرآن مطهره و معصوم است چون در شأن اهل بیت آیه تطهیر نازل شده و حضرت زهراء از بزرگ‌ترین مصادیق أهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.

به او گفتم: چرا فاطمه زهراء علیها السلام در حال خشم و غضب از حاکمان وقت از دنیا رفت؛ آیا آنان امام امت و خلیفه به‌حق رسول خدا نبودند یا حضرت زهراء امام خود را نشناخت و فوت کرد؟ عالم بزرگ حلب دید اگر بگوید غضب و خشم حضرت زهراء علیها السلام کار صحیحی بوده باید خط بطلان به جبین حاکمان آن وقت بکشد و این برخلاف اعتقاداتشان می‌باشد و اگر بگوید کار حضرت زهراء علیها السلام خطا بوده و او بدون معرفت به امام خویش از دنیا رفته، با مقام عصمت و طهارت ایشان که مورد قبول قرآن است منافات دارد، به همین دلیل، برای خلط بحث گفت: آقای امینی بحث ما چه ربطی به موضوع غضب و خشم حضرت زهراء نسبت به حکام زمان خودش دارد؟ افرادی که در مجلس حضور داشتند از حیث علم و دانش اشخاص برجسته و فهیمی بودند، و متوجه شدند که آقای امینی با طرح این سؤال چه ضربه محکمی به عقاید آنان وارد ساخت، و گفت که شما نه فقط امام زمان خود را نشناخته‌اید بلکه در حقانیّت افرادی که آنان را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانید نیز در شک و تردید به‌سر می‌برید، صاحب منزل که کناری ایستاده بود رو به عالم بزرگ حلب کرد و گفت: شیخُنا اسْکُتْ قَدِ افْتَضَحْنا، یعنی دیگر ساکت شو که ما را رسوا کردی.

بحث تا نزدیک سحر به‌طول انجامید وعدّه‌ای از اساتید دانشگاه و قضات و تجّار به سجده افتادند و مستبصر شدند و از راهنمائی علامه امینی تشکر نمودند.

غرض از نقل این حکایت این بود که اهل سنت همانند شیعه حدیث (مَن ماتَ

ص: ۳۲

وَلَمْ یَعرِفْ امامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتهً جاهلیهً) را قبول دارند. با توجه به این حدیث معلوم می‌شود در هر عصری و زمانی امامی وجود دارد که بایـد به وجود او معرفت داشت و مسلمین بایـد بداننـد معالم دین را از چه کسـی اخذ می‌کنند و در حال حاضـر امام عصـر آنان کیست؟ (۱)

محتوای حدیث ثقلین

برای ضرورت و لزوم پی‌گیری شناخت امام همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت امت، دو یادگار از خود به‌جا گـذاشت و فرمود: اگر به این دو ثقل یعنی قرآن و عترت تمسّک بجوئید هرگز گمراه نمی‌شوید و این روایت که به (حدیث ثقلین) معروف است مورد قبول همه مسلمانان است. (۲) بنابر این باید تفحّص و تحقیق نمود که اهل بیت چه کسانی هستند و تا قیامت و تا کنار حوض کوثر از قرآن جدا نمی‌شوند و همتای قرآن و یگانه وسـیله هدایت امت هسـتند؟ انشاء اللَّه در مباحث بعدی پیرامون این حدیث بیشتر صحبت می‌شود.

جهان منهای حجّت

در بحث اثبـات وجـود امـام از طریـق عقـل و نقـل، بایـد گفت آنچه مسـلم و مورد قبول همه انسان‌هـا است این است که موجودات بزرگ و کوچک که اطراف ما را از شش جهت احاطه کرده‌اند وجود آن‌ها برای بهره‌مندی انسان‌ها است. تابش آفتاب باعث رشد گیاهان و رسیدن میوه‌جات و حبوبات برای استفاده انسان می‌شود و این حرکت منظم ماه و خورشید باعث شناخت روز و ماه و سال می‌شود و ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای بهره‌مندی انسان مسخّر شده‌اند.

۱- ۱. بحثی بین دو عالم شـیعی و سـنی یعنی ابن ابی‌جمهور احسائی و فاضل هروی در خراسان پیرامون این حدیث واقع شده که در کتاب نامه دانشوران آمده است. فراجع

۲- ۲. در کتاب المراجعات ص ۴۲ به بخشی از مدارک این حدیث از طرق أهل سنت اشاره نموده است.

ص: ۳۳

یک سئوال مهّم

در ذهن انسان با شعور، مخصوصاً موحدین و خدا شناسان از هر کیش و قومی این سئوال مطرح است که این انسان که مخدوم و مورد احترام این همه مخلوقات الهی است برای چه هدفی خلق شده است؟

به حکم عقل حکمت پرودگار، با چنین وضعی که تمام اجزای هستی در خدمت انسان هستند، باید هدف مقدسی برای انسان در نظر گرفته شده باشد و آن هدف و غایت برای انسان‌ها غیر از رسیدن به‌کمال و وصول به مقام عبودیت و علم و معرفت به اسماء و صفات الهی چیز دیگری نیست. قرآن کریم این حقیقت را چنین مطرح نموده است.

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً» (۱)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین همانند آنها را نیز آفرید، فرمان او پیوسته در میان آنها فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.»

اینک که معلوم گشت هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال علم و عرفان و عبودیت است این سئوال مطرح می‌شود کیست که بتواند این انسان را به آن هدف مقدس خود برساند؟ هزاران فرقه و مسلک در جوامع بشری انسان را به سوی خویش دعوت می‌کنند که هر کدام می‌گویند: به‌دنبال ما بیائید، ریاضت کش و مرتاض هندو می‌گوید: دست از کار و کسب و تشکیل خانواده بکش و به دنبال من در گوشه جنگل بنشین تا به کمال برسی. دیگری می‌گوید: کمال انسانی در سایه سرمایه‌داری است، سومی می‌گوید: رشد و کمال انسان به آزاد بودن او از هر قید و بند با این اختلاف فراوان در افکار و عقاید بشری، هر انسان موحّد و خداشناسی قاطعانه حکم می‌کند که باید فردی از جانب خداوند که مسلّح به سلاح علم و وحی بوده و از اسرار خلقت جهان و انسان آگاه باشد، برای راهنمائی و هدایت بشر مشخص شود در غیر این صورت جهان و

۱- ۱. طلاق: ۱۲.

ص: ۳۴

خلقت آن، هم چون مـدرسه‌ای می‌مانـد که با مصالـح بسـیار عالی ساخته شده اما معلم و مدرّس نداشـته باشد و یا مانند بیمارسـتانی است که سالن‌هـا و اطاق‌هـای عمـل جراحی و همه امکانـات لازم را داشـته باشـد امـا دکتر و طبیب نداشـته باشـد و هر عاقلی حکم می‌کند که ساختن این مدرسه و بیمارستان عبث و بیهوده است.

آری جهان مدرسه است و انسان دانش‌آموزان این مدرسه و باید معلم و مربی وجود داشـته باشد که این دانش آموزان را به اهداف عالیه واصل گرداند و آن مربی، کسی جز حجت خدا نیست. در غیر این صورت خلقت جهان عبث و بیهوده خواهد بود.

مناظره هشام بن حکم

هشام آن شاگرد زبر دست امام صادق علیه السلام با دلایل ساده اما مستحکم، عمرو بن عبید را که منکر وجود حجت خدا بود. قانع کرد که جهـان بـدون حجت خـدا همچون بـدن انسـان است بـدون قلب. خلاصه حکایت از این قرار است که هشام به عالم بصـری گفت:

آیا تو چشم داری؟ جواب داد: بلی. هشام پرسـید: چه فایـده‌ای دارد؟ او فواید چشم را بیان کرد و به همین منوال سؤال از دست و پا و زبـان و گـوش و فوایـد آنهـا کرد و او جواب داد. در آخر پرسـید: تو قلب هم داری؟ (۱) جواب داد: بلی، هشـام فرمود: قلب، چه فایده‌ای دارد؟ او گفت: اگر خطائی برای اعضا رخ دهد مثلًا شـبحی را از دور می‌نگریم و نمی‌دانیم که جماد است یا نبات یا حیوان و یا انسان، به قلب مراجعه می‌کنیم و آن رفع شبهه می‌کند مثلًا می‌گوید: چون آن شبح حرکت می‌کند جماد نیست و چون روی دو پا حرکت می‌کنـد حیوان نیست و انسان است و نیز گوش صـدائی را از پشت دیوار می‌شـنود و نمی‌فهمـد که صاحب صدا کیست؟ نیروی عقل بلا فاصله می‌گوید: این صدای فلان شخص می‌باشد.

هشـام فرمود: خداونـد حکیمی که برای بـدن یک انسان با داشـتن چنـد عضو مختصـر، امامی قرار داده که شـبهات را برای آنها رفع نماید آیا می توان گفت برای کاروان بشریت،

۱- ۱. مراد از قلب نیروی عقل و فکر انسان است.

ص: ۳۵

با این همه اختلافات و سلیقه‌های متفاوت، امامی و راهنمائی معیّن ننموده است؟ عمرو بن عبید مات و مبهوت ماند و نتوانست چیزی بگوید.

امام صادق علیه السلام از این مناظره با خبر شد. روزی که عدّه‌ای از اصحاب در محضر حضرت بودند، فرمودند: ای هشام! مناظره خود را با عمرو بن عبید برای ما نقل کن. هشام برای رعایت ادب و حیاء ساکت شد (اشاره به این‌که در مجلسی که شما هستید، صحیح نیست من سخن بگویم) حضرت فرمود: وقتی چیزی را از شما می‌خواهیم، انجام دهید.

هشام واقعه را نقل نمود (۱) امام فرمود: این استدلال را چه کسی به تو آموخته بود؟ عرض کرد: از شما یاد گرفتم. حضرت فرمود: به‌خدا قسم این دلیل، در صحف ابراهیم و موسی مذکور است.

مناظره دیگر هشام

یونس بن یعقوب می گوید: چند روز قبل از موسم حج بود امام صادق علیه السلام در کنار مسجد الحرام، خیمه‌ای زده بود. شخصی از شام آمد و داخل خیمه حضرت شد و گفت:

من شخص فقیه و متکلمی هستم و از شام آمدم تا با اصحاب تو مناظره کنم. با اینکه عدّه‌ای از اصحاب امام از قبیل حمران بن اعین و هشام بن سالم و قیس، در خیمه حاضر بودند، هشام بن حکم که جوانی بیش نبود، از راه رسید. حضرت برای هشام جا باز کرد و فرمود: هشام با زبان و دل، یار و ناصر ما می‌باشد، و به مرد شامی فرمود: با این جوان صحبت کن. شامی به هشام گفت: پیرامون لزوم امام و حجت خدا بحث کن. هشام پرسید:

آیا خدا مصلحت بندگان را بهتر می داند یا مردم؟ شامی گفت: خدا، هشام پرسید: چه کسی این مصالح عباد را از جانب خدا به مردم می‌رساند؟ شامی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هشام پرسید: بعد از رسول خدا چه کسی، شامی گفت: کتاب و سنت، هشام گفت: آیا کتاب و سنت امروزه برای رفع اختلافات کافی است؟ شامی گفت: بلی، هشام پرسید: پس چرا بین ما و شما اختلاف هست به‌طوری که تو برای دفاع از نظریات خودت از شام به

۱- ۱. اصول کافی کتاب الحجهٔ: ج ۱، ص ۱۷۰.

ص: ۳۶

اینجا آمدی؟ شامی ساکت شد.

امام صادق علیه السلام به شامی فرمود: (مالَکَ لا تَتَکلَّم؟) چرا صحبت نمی کنی و ساکت شدی؟

شامی گفت: اگر بگویم: اختلاف نداریم که دروغ است و اگر بگویم: کتاب و سنت اختلافات را بر طرف می کند که کلامی باطل و خلاف واقع است (چون کتاب و سنت را هر کسی به نفع خود توجیه می کند) و اگر بگویم اختلاف هست ولی همگی حق می گوئیم، کتاب و سنت عبث و بیهوده خواهد شد.

ولی اجازه دهید من این سئوالات را از هشام بپرسم تا ببینم چه جوابی می‌دهد امام صادق علیه السلام فرمود: از او سئوال کن که شخص با اطلاعی است. شامی گفت: مصلحت مردم را خدا بهتر می‌داند یا خود مردم؟ (عین سئوالات هشام را یک به یک به هشام برگرداند) تا رسید به اینجا که کلام و مصالح عباد را چه کسی به ما می‌رساند؟ هشام فرمود: زمان رسول خدا یا اکنون؟ شامی گفت: در حال حاضر. هشام فرمود: (هذا الْقاعِدُ الّذی تَشُدُّ الیهِ الرِّحال) این مرد که اینجا نشسته و از اطراف و اکناف می آیند و سؤالات خود را مطرح می کنند و قانع می‌شوند و شک و شبهه آنان مرتفع می گردد. شامی گفت: از کجا بدانم که ایشان همین گونه است که تو می گوئی؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس تا حجّت بر تو تمام گردد، شامی متوجه امام شد و با حضرت صحبت کرد و امام علیه السلام از سفر او و اتفاقاتی که در راه افتاده بود خبر داد و تماماً مورد تصدیق شامی قرار گرفت و در خاتمه شامی مستبصر شد و شهادت به امامت و حقانیت حضرت داد. (۱)

این دو مناظره مستدلّ کاملًا روشن می‌سازد که خلقت بشر منهای حجت خدا یک کار عبث و بیهوده‌ای خواهد بود و نتیجه خلقت جهان که برای وصول انسان به کمالات علمی و عملی است عبث خواهد شد.

آری عقل براساس حکمت الهی و نظام جهان خلقت حکم می کند بر ضرورت وجود یک انسان کامل تا کاروان بشریت را به سر منزل مقصود راهنمائی نماید.

۱- ۱. اصول کافی ج ۱، ص ۱۷۲.

ص: ۳۷

هدایت عامّه

دلیل دیگری که ضرورت وجود حجت خدا را در هر عصر و زمانی به اثبات می‌رساند، مشاهده حرکت هر موجود به‌سوی کمال خویش است، که از آن به هدایت عامه و حرکت به‌سوی هدف تعبیر می‌شود علامه طباطبائی قدس سره از این راه لزوم حجّت و امام را در هر عصر و زمانی به اثبات می‌رساند، ایشان در این رابطه می‌فرماید:

طبق قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی، هر یک از انواع آفرینش از راه تکوین و آفرینش به سوی کمال و سعادت نوعی خود هدایت و رهبری می‌شود.

نوع انسان نیز که یکی از انواع آفرینش است از کلّیت این قانون عمومی مستثنی نیست و از راه غریزه واقع بینی و تفکر اجتماعی، در زندگی خود به روش خاصی باید هدایت شود که سعادت دنیا و آخرتش را تأمین نماید.

به عبارت دیگر باید یک سلسله اعتقادات و وظائف عملی را درک نموده و روش زندگی خود را با آنها تطبیق کند تا سعادت و کمال انسانی خود را به‌دست آورد و گفته شد که راه درک این برنامه زندگی که (دین) نامیده می شود، راه عقل نیست بلکه راه دیگری است به نام (وحی و نبوّت) که در برخی از پاکان جهان بشریّت به نام انبیاء (پیغمبران خدا) یافت می‌شود.

پیغمبران وظائف انسانی مردم را به وسیله وحی از جانب خدا دریافت داشته و به مردم می‌رسانند، تا در اثر به کار بستن آنها تامین سعادت کنند. روشن است که این دلیل چنان که لزوم و ضرورت چنین درکی را در میان افراد بشر به ثبوت می‌رساند، همچنین لزوم و ضرورت پیدایش افرادی که پیکره دست نخورده این برنامه را حفظ کنند و در صورت لزوم به مردم برسانند، به ثبوت می‌رساند.

چنان که به اقتضای عنایت خدائی لازم است اشخاصی پیدا شوند که وظائف انسانی را از راه وحی درک نموده به مردم تعلیم کنند، همچنان لازم است که این وظائف انسانی آسمانی برای همیشه در جهان انسانی محفوظ بماند و در صورت لزوم به مردم عرضه و تعلیم شود، یعنی پیوسته اشخاصی وجود داشته باشند که دین خدا را آن طوری که نازل

ص: ۳۸

شده نگهداری نموده و صحیح و سالم بر مردمان عرضه بدارند. (۱)

این دلیل و برهان محکم، برای فهم همگانی به توضیح و شرح احتیاج دارد لذا توجه شما را به نکاتی چند جلب می‌نمایم.

نخست: شکی نیست که هر نوعی از انواع موجودات از راه تکوین و آفرینش به سوی کمال و سعادت نوعی خود هدایت می‌شود.

این دانه گندم است که در دل خاک با شرائط مناسبی قرار می‌گیرد و شروع به رشد و نموّ کرده تا بوته‌ای کامل و دارای خوشه و دانه می‌شود.

و اگر هسته‌ای مانند گردو در دل زمین قرار گیرد راه منظم و مشخصی را پیموده و بالاخره درختی برومند و بارور می‌شود و اگر نطفه حیوانی در رحم مادر قرار گیرد شروع به تکامل نموده و سرانجام موجودی کامل از همان حیوان پدید می‌آید.

هرگز دانه گردو در مسیر تکامل به‌صورت گاو و گوسفند در نمی‌آید کما اینکه نطفه گوسفند نیز مبدّل به درخت انار و چنار نخواهد شد قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها» (۲)

هر کدام هدف و غایتی دارد که آن را پیش می‌گیرد.

قرآن در تعلیم خود این رهسپاری و کشش را که در هر نوعی از موجودات مشاهده می‌شود و راه کمال خود را در پیش گرفته و می‌رود، به هدایت الهی نسبت می‌دهد.

«قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی (۳)

موسی به فرعون گفت:

پرودگار ما کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است همین مطلب را نیز در سوره مبارکه اعلی بیان کرده است: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی* الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی* وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی .

آیا این قانونی که بشر خواهان آن است یعنی قانونی که بتواند جلو هرگونه خود کامگی‌ها و تبعیض‌ها را بگیرد و همه افراد جامعه در آسایش و امنیت کامل بسر ببرند

۱- ۱. شیعه در اسلام: ص ۲۶۳، تحت عنوان: امامت در بیان معارف الهّیه.

۲- ۲. بقره: ۱۴۸.

۳- ۳. طه: ۵۰.

ص: ۳۹

می‌توان به‌وسیله عقل و خرد به آن رسید؟

در جواب باید گفت: انسان به‌وسیله عقل از سایر انواع موجودات امتیاز پیدا می‌کند و به‌واسطه خرد به تفکر پرداخته و از تمام مخلوقات و موجودات برای رفاه خود استفاده نموده، در فضای بی‌کران آسمان‌ها اوج می‌گیرد و در اعماق دریاها شناور می‌شود و جماد و نبات و حیوان را به استخدام خویش در می‌آورد.

اما چنین قانونی که مورد قبول همه انسان‌ها باشد وجود ندارد و چنانچه انسان با نهاد خدادادی و از طریق آفرینش و تکوین با چنین قوانینی آشنا بود همانگونه که لزوم این قوانین را با نهاد خدا دادی درک می‌کند باید هر انسان با عقل خود آن قوانین را درک می‌کرد همانگونه که سود و زیان خود را درک می‌کند.

بنابر این قانونی که سعادت جامعه بشری را تأمین کند خرد درک نمی‌کند و چون به مقتضای نظریه هدایت عمومی دانستیم که وجود چنین درکی در نوع بشر ضروری است ناگزیر دستگاه درک کننده دیگری در میان نوع بشر باید وجود داشته باشد که وظایف واقعی و جامع الاطراف را به آنان بفهماند و در دسترس همگان گذارد و این شعور و درک چیزی غیر از (شعور وحی) که مافوق شعور عقل و حس است نمی‌تواند باشد.

پس انسان بر اساس قانون هدایت عمومی و وصول به کمال خویش محتاج به وحی و دین است که به‌وسیله انبیاء و حجج الهی ارائه می‌شود.

دوم، بدیهی است که نوع انسان از این قانون کلی مستثنی نیست و هدایت تکوینی که در همه انواع آفرینش حکومت می‌کند در مورد انسان نیز حاکم است.

انسان به حسب طبع اوّلی، سعادت خود را در آزادی مطلق می‌نگرد و می‌خواهد زیر بار هیچ قانون و مقرراتی نرود کما اینکه شما کودکان را مشاهده می‌کنید که در رسیدن به خواسته‌های خود به چیزی جز زور و گریه متوسل نمی‌شوند و در مقابل هیچ قانونی تواضع نمی‌کنند.

اما او کم کم احساس می‌کند که سازمان وجودی‌اش یک سازمان اجتماعی است و نیازمندی‌های بی‌شمار دارد که هرگز به تنهایی توانایی رفع آنها را ندارد. در این هنگام احساس می‌کند که باید بخشی از آزادی خود را در برابر سودی که از دیگران می‌برد از

ص: ۴۰

دست بدهد و معادل آنچه از رنج دیگران بهره می گیرد، از رنج خود بهره بدهد.

و خلاصه ادامه حیات خود را و نیز اداره زندگی خویش را مرهون اجتماع می‌بیند و ناچار آن‌را می‌پذیرد.

سوم، انسان به دنبال پذیرفتن ساختار اجتماعی، وجود قانون را لازم می‌شمرد تا وظیفه هر یک از افراد را معین نماید و کیفر متخلف را مشخص سازد، در غیر این صورت انسان به‌حسب سرشت خود که طالب آزادی مطلق است، به‌سوی هرج و مرج می‌رود و هرگز با این وضع افراد جامعه به سعادت واقعی نخواهند رسید.

چهارم، همانگونه که از راه عنایت و لطف الهی لازم است اشخاصی پیدا شوند که وظایف انسانی را از راه وحی درک نموده و به مردم برسانند همچنان لازم است که این وظایف آسمانی برای همیشه در جهان انسانی محفوظ بماند و در صورت لزوم به مردم عرضه و تعلیم شود.

به‌عبارت دیگر همانگونه که لازم است افرادی در جامعه یافت شوند که متصدی اخذ و دریافت احکام از جانب خدا باشند که از آنها به (نبی و رسول) تعبیر می‌شود، باید اشخاصی نیز باشند که متصدی حفظ و نگهداری دین آسمانی باشند و از جانب خدا به این مقام اختصاص یافته که از آنها به (امام) نام برده می‌شود.

نظرات هانری کُربن

دکتر کربن که مصاحبه‌های ارزنده‌ای با استاد فقید علامه طباطبائی داشته در رابطه با لزوم حجت و امام در هر عصری نظریه جالبی ارائه می‌دهد که از مبحث فوق اتخاذ شده است.

ایشان می گوید: مذهب تشیع (به‌علت وجود مهدی موعود علیه السلام) تنها مذهبی است که رابطه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به‌طور استمرار و پیوسته ولایت را زنده و پا بر جا می‌دارد؛ زیرا مذهب یهود، نبوّت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم علیه السلام ختم کرده و پس از آن به حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و همچنین نصاری در حضرت مسیح متوقف شده، و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقّف نموده و با

ص: ۴۱

ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق قائل نمی‌باشد، و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد بعد از حضرت ختمی مرتبت برای همیشه زنده می‌داند- رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهیّت حکایت می کند و بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به‌واسطه ولایت جانشینان وی زنده بوده و خواهد بود. (۱)

همان دلایلی که وجود انبیا را ضروری می‌داند، لزوم استمرار ولایت را نیز لازم و ضروری می‌شمارد. اگر پیامبر عظیم الشأن اسلام سلسله نبوت را ختم نمی کرد، لازم بود تا قیامت انبیاء و رسولان در میان مردم باشند، ولی چون با وجود ایشان نبوت ختم شد باید مسئله ولایت برای همیشه برقرار باشد.

یک دلیل روشن دیگر

عقل بدیهی حکم می کند که اگر فرد مصلحی با زحمات توان فرسای خویش در طول ساليان دراز، طرحی را پیاده کرده و روش جدیدی را برای جامعه بشری ابداع نموده، طبعاً بایستی برای بقاء و استمرار طرح و روش مزبور بلکه رشد و بالندگی آن نیز چاره اندیشی کند، هرگز عقل سلیم نمی‌پذیردکه شخص با زحمات بسیار، بنائی را تأسیس کند ولی برای حفظ آن از خطرات آینده هیچ نوع پیشگیری به عمل نیاورد و متولّی و مسئولی را برای حفظ آن بنا معرفی نکند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بزرگترین شخصیت جهان بشریت است، با آوردن شریعت خود،

۱- ۱ مدرک سابق نقلًا از مکتب تشیع سالانه دوم ص ۲۰ و ۲۱.

۲- ۲ موسّس و بانی مدرسه عالی شهید مطهری سپهسالار سابق واقع در میدان بهارستان تهران که در عصر خود مدرسه نسبتاً بزرگ و ساختمانی با شکوه بوده، برای حفظ و حراست و تحکیم بنای آن در وقف نامه دستورات قابل توجهی داده مثلًا توصیه کرده که در آمد موقوفات در درجه اول در تحکیم بنای مدرسه مصرف گردد و برای آن متولّی و ناظر قرار داده و سایر دستوراتی که در وقف نامه آمده البته مورد مذکور نمونه‌ای از هزاران موارد دیگر است که برای همگان معلوم و مشهود است و چون این حقیر وقف‌نامه مدرسه مزبور را دیده بودم آن را بعنوان مثال مطرح کردم.

ص: ۴۲

تحوّلی عظیم در اجتماع بشری ایجاد کرد و تمدّنی کاملًا نو را پی‌ریزی نمود. تعالیم حیات بخشی را به‌عنوان یک شریعت جاودانه به بشر عرضه کرده و باصراحت خود را آخرین پیامبران معرفی نموده و احکام شریعت خود را از اصول و فروع و حلال و حرام تا قیامت برقرار و غیر قابل تغییر دانسته است.

بنابر این هرگز معقول نیست که ایشان شریعتی ابدی را پایه گذاری کند ولی برای رهبری آن پس از خود، و حفظ و حراست آن در تمام اعصار فکری نکرده باشد.

پیامبری که از بیان کوچکترین مسئله در زمینه سعادت بشر دریغ نکرده چگونه معقول است برای شریعتی جهانی و ابدی فردی را معین نکند که متولّی این شریعت باشد و در موقع لزوم و یا فراهم آمدن شرائط، آن شریعت را به جهانیان ارائه دهد. (۱)

خلاصه بحث

در این گفتار بحث پیرامون اثبات وجود حجت خدا از دیدگاه عقل است که در این زمان مصداق آن تنها حضرت مهدی علیه السلام است قبل از ورود در این بحث به دو مطلب توجه شود: ۱- بحث مهدویت یک بحث اسلامی است ولذا سخن ما با مسلمانان است.

۲- آحاد مسلمانان باید دنبال بررسی و تحقیق از امام باشند زیرا باید بدانند که احکام الهی را از چه شخصی می گیرند آیا او راهی به‌سوی اللَّه دارد؟ و از این گذشته روایت مورد قبول وارد شده که عدم شناخت امام زمان مساویست با مرگ جاهلیت و کفر و الحاد.

علامه امینی از همین حدیث استفاده کرده و پاسخی کوبنده به علمای حلب داده و بر آحاد مسلمین است که طبق حدیث معروف و مشهور ثقلین که محدثین عامه و خاصه نقل نمودند و راه نجات را منحصر به پیروی از قرآن و عترت دانسته است، برای شناخت عترت سعی و تلاش بنمایند.

۱- ۱. این استدلال زیبا و روشن از کتاب منشور عقاید امامیه تالیف استاد عالیقدر و عالم فرزانه و کارشناس مسائل کلامی در عصر حاضر حضرت آیت اللَّه سبحانی مد ظله العالی اقتباس شده است.

ص: ۴۳

به سه مطلب توجه کنید: ۱- منافع وجودی بسیاری از مخلوقات مربوط به انسان است. ۲- هدف از خلقت انسان که موجود برتر است؟ برای وصول به کمال است.

۳- مکتب‌های سرمایه‌داری و کمونیسم و تارکان دنیا نمی‌توانند وی را به سعادت و کمال برسانند بلکه تنها حجت خدا که می‌تواند انسان را به قلّه رفیع کمال خویش برساند.

در ادامه دو مناظره زیبا از هشام نقل شد که با دلیل محکم عقلی لزوم حجت خدا را اثبات می‌نمود و وجود یک انسان کاملی که جواب‌گوی همه مسائل بوده و رفع اختلافات نماید و آگاه از اسرار خلقت باشد را لازم می‌شمرد.

و سپس به دلیل و برهان دیگری تحت عنوان (هدایت عامه) و اینکه این قانون کلّی ما را با لزوم امام، و حجت خدا آشنا می سازد که علامه طباطبائی از این برهان برای اثبات امام در هر عصری استفاده نموده و سپس توضیحی پیرامون این برهان داده شد و کلامی از پرفسور کربن در ویژگی مذهب تشیع و عدم انقطاع واسطه فیض بین خالق و مخلوق آورده شد که قابل توجه است در خاتمه به یک دلیل روشنی اشاره شد که هرگز معقول نیست یک فرد مصلحی با زحمات فراوان تحوّلی ایجاد کند ولی در فکر عامل نگهدارنده او نبوده باشد و اصولًا این افراد مهمترین مسئله را فراهم آوردن اسباب و عوامل بقاء آن می‌دانند در این گفتار از پنج طریق برای اثبات وجود امام و حجت خدا در هر عصر و زمانی وارد شدیم که هر یک برای صاحبان عقل و اندیشه کافی است تا در مقابل حق و حقیقت تواضع کنند و به حجت خدا در هر عصر و زمانی ایمان پیدا کنند.

سئوالات گفتار اول

ص: ۴۴

۱- مخاطب ما در بحث مهدویت چه کسانی هستند؟

۲- به چه دلیلی پیگیری شناخت امام بر مسلمان واجب و لازم است؟

۳- علامه امینی در رابطه با حدیث (من مات ولم یعرف امام زمانه...) چه می‌فرماید؟

۴- یکی از ادله عقلی در اثبات وجود حجت، وضع خلقت جهان بود، تقریر آن چگونه است؟

۵- هشام بن حکم در بصره با چه کسی مناظره کرد؟

۶- هشام در آن مناظره از چه راهی وارد شد و وجود حجت خدا را چگونه ثابت کرد؟

۷- هشام چگونه فقیه شامی را محکوم نمود و او را امام شناس کرد؟

۸- مراد از قانون (هدایت عمومی و حرکت به‌سوی هدف) چیست؟

۹- کمال انسان در سایه چه قانونی تأمین می‌شود و آیا این قانون را می‌توان از طریق عقل به‌دست آورد؟

۱۰- پرفسور کربن ویژگی مذهب تشیع را در چه می‌داند؟

۱۱- مهمترین مسئله برای بنیانگذاران بناهای مهم و پایه‌گذاران نهضت‌های اصلاحی چیست؟

۱۲- در این گفتار مجموعاً از چند طریق به‌عنوان دلیل عقلی برای اثبات امام و حجت خدا در هر عصری استفاده کردیم؟

ص: ۴۵

گفتار دوم: اثبات وجود حجت خدا حضرت مهدی از دیدگاه نقل

ضرورت وجود امام زمان از دیدگاه قرآن

اشاره

گفتار دوم: اثبات وجود حجت خدا حضرت مهدی از دیدگاه نقل

ص: ۴۶

ص: ۴۷

ضرورت وجود امام زمان از دیدگاه قرآن

در مباحث گذشته وجود یک انسان کامل و حجت خدا که واسطه بین خالق و مخلوق باشد و از دین و شریعت اصیل وناب حفاظت نماید، از طرق مختلف به اثبات رسید، و دریافتیم که به حکم عقل، خلقت عالم بدون وجود حجّت الهی کاری عبث و بیهوده است. در این گفتار با یاری و توفیق الهی مسئله رهبری و مهدویت را از دیدگاه آیات و روایات بررسی می‌کنیم تا معلوم شود خداوند متعال و پیامبر عظیم الشأن اسلام تا چه اندازه به این مطلب عنایت داشته‌اند و امت اسلام را با این مسئله حیاتی و بنیادی آشنا ساخته‌اند تا جائی که به تعداد پیشوایان آسمانی و نام آنها و به‌خصوص به مهدی موعود و ویژگیهای او با صراحت تمام اشاره شده است.

قرآن و امامت

در قرآن آیات زیادی داریم که یا به مسئله امامت و رهبری اهل‌بیت علیهم السلام مربوط می‌شود و یا به عظمت و فضائل آنان اشاره می کند تا از این طریق، شخصیت‌های ممتاز جهان اسلام را به امت اسلامی معرفی نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (۱)

«خداوند می‌خواهد پلیدی و

۱- ۱ احزاب: ۳۳.

ص: ۴۸

گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.»

«وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (۱)

پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم، نفرستادیم اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقین باشید.»

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ» (۳)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، افرادی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را شما هم زنان خود را ما، نفوس خود را شما نیز نفوس خود را دعوت نمائید، آنگاه مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»

«أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» (۴)

«آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟» و ده‌ها آیه دیگر که در جای خود مطرح شده و پیرامون آنها توضیحاتی داده شده.

در این‌جا با اشاره به دو آیه از آیات مذکوره و با بیان نظریات محدّثین و مفسرین شیعه و سنی در رابطه با شأن نزول آنها و معنی و مفهوم آنها توضیحی داده می‌شود تا

۱- ۱. نحل: ۴۳ و انبیاء: ۷ منتهی در سوره انبیاء آمده «وما ارسلنا قبلک» تا آخر.

۲- ۲. توبه: ۱۱۹.

۳- ۳. آل عمران: ۶۱.

۴- ۴. یونس: ۳۵.

ص: ۴۹

برای امت اسلام معلوم گردد که خداوند متعال برای بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرد خاصی را معیّن نموده و به مسئله رهبری عنایت ویژه‌ای مبذول داشته است.

آیه تبلیغ

آیه اول: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» (۱)

ای پیامبر آنچه از طرف پرودگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان، و الّا رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از شرّ مردمان در امان نگه می‌دارد و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

نگاه اجمالی به آیه تبلیغ

هر مسلمان منصف که خود را اسیر تعصبهای مذهبی و پیش داوری‌ها ننماید، با توجه به قرائن و شواهد موجود در آیه فوق به‌طور قطع حکم می‌کند که آیه به مسئله رهبری و امامت بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مربوط است. به برخی از آنها ذیلًا اشاره می‌شود:

۱- سوره مائده در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۲- در آیه تکلیفی را بر دوش پیامبر می‌گذارد و با خطاب ای پیامبر «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ» شروع می‌شود.

۳- آنچه از جانب پروردگار نازل شده و دستور داده شده به مردم برسان «بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ».

۴- اگر از ابلاغ این دستور خودداری کنی، رسالت الهی را ابلاغ ننموده‌ای.

۵- خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می‌کند که معلوم می‌شود در تبلیغ آن، احتمال خطر و وقوع فتنه در بین مسلمانان وجود داشته است.

۶- در آخر آیه کسانی که در برابر این مطلب لجاجت کنند و به آن کفر بورزند با جمله «وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آن چیزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافته به مردم و به‌قدری مهم است که اگر انجام نگیرد، رسالت انجام نگرفته چیست؟ تا جائی که

۱- ۱. مائده: ۶۷.

ص: ۵۰

پیامبر را در صورت عدم تبلیغ تهدید نموده- حال آن‌که پیامبر هرگز تخلف از دستور الهی نمی‌کرد- و به او اطمینان داده می‌شود که خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می‌نماید، این چه مطلب مهمّی بوده که با چنین لحنی در آخر عمر حضرت نازل شده است؟ (۱)

آیا می توان گفت که مسئله به شرك و توحید و بت‌شکنی که از ابتدای بعثت مطرح بوده مربوط می‌شود. آیا می‌توان گفت مسئله مربوط به احکام بوده، حال آن که احکام نماز و روزه و جهاد و حج و زکات و... پیش از آن مطرح شده و تفصیل داده شده و هرگز درباره یک حکم شرعی حتی مثل نماز که ستون دین است با چنین لحنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته نشده است.

آیا می‌توان گفت مسئله مربوط به اهل یهود و نصاری و یا منافقین بوده و حال آنکه اسلام از ابتدای ورود در مدینه با آنها مبارزه کرده و برخورد نموده و آیات فراوانی در این رابطه نازل شده و پیامبر هرگز در برخورد با آنها وحشت نداشته است.

پس نزول آیه در اواخر عمر حضرت و خوف ایشان از کار شکنی‌های منافقان و مساوی بودن ابلاغ این مسئله با تمامی رسالت الهی، دلالت کامل دارد که این موضوع، چیزی غیر از تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین نخواهد بود.

در تفسیر نمونه آمده دانشمندان اهل تسنن، اعم از مفسّر و محدّث و مورّخ و جمع کثیری از صحابه مثل ابو سعید خدری و ابن عباس و جابر بن عبداللّه انصاری و ابوهریره و حذیفه و ابن مسعود و دیگران نقل کرده‌اند که آیه «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ...» درباره علی علیه السلام و ماجرای روز غدیر نازل گردیده است. (۲)

۱- ۱ در تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۶۷ آمده: مورد قبول تمامی أهل نقل است که سوره مائده آخرین سوره طولانی است که در اواخر عمر شریف پیامبر نازل گردیده و لذا روایات شیعه و سنی می‌گوید: آیات سوره مائده ناسخ هست اما منسوخ ندارد. در تفسیر نمونه از ج ۶ المنار ص ۱۱۶ نقل می‌کند: این سوره در حجهٔ الوداع و بین مکه و مدینه نازل شده است.

۲- ۲. توجه داشته باشید که روایاتی که در بالا اشاره شد فقط روایاتی است که می‌گوید: آیه «یا ایها الرسول...» درباره علی علیه السلام نازل شده و الّا روایاتی که درباره جریان غدیر و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نقل شده به مراتب بیش از آن است، علامه امینی رحمه الله در الغدیر حدیث غدیر را از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی با اسناد و مدارك نقل نموده آن‌هم از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی و حدیث غدیر یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر اسلامی است که جای هیچگونه شك و تردید باقی نمی‌گذارد و همچون خورشید در وسط روز، ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام را برای مسلمانان معلوم و مشخص می‌نماید.

ص: ۵۱

آیه ولایت

آیه دوم: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ» «سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.»

آیه شریفه با کلمه (انّما) شروع شده که دربردارنده معنای «حصر» خواهد بود یعنی فقط خدا و رسول خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند ولیّ، و سرپرست شما می‌باشند.

کلمه (ولی) را در آیه نمی‌توان به‌معنای دوست و ناصر گرفت زیرا دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که در حال رکوع زکات بدهند بلکه دستور است که همه مسلمانان یکدیگر را دوست بدارند و یار و یاور همدیگر باشند خواه زکات بر آنها واجب باشد یا خیر و خواه زکات را در حال نماز و رکوع بپردازند یا در حال دیگر.

پس معلوم می‌شود که مراد از (ولی) در این آیه شریفه به‌معنای سرپرستی و امامت و رهبری در امور مادی و معنوی است خصوصاً اینکه ولایت کسانی که در نماز و در حال رکوع زکات می‌دهند در ردیف ولایت خدا و رسول خدا قرار گرفته است که قرآن با صراحت در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت ایشان می فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۱) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است»، و بالاخره می‌نگریم که ولایت خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که در نماز و در حال رکوع زکات می‌دهند در یک کلمه «وَلِیُّکُمُ» و با یک تعبیر اداء شده بنابر این آیه شریفه با بیانی صریح و روشن

۱- ۱. احزاب: ۶.

ص: ۵۲

دلالت می‌کند بر ولایت و امامت گروه و یا فرد خاصی که در حال رکوع نماز خود، زکات پرداخته و صدقه داده است.

کسی‌که در حال رکوع نماز صدقه داده کیست؟

عالم بزرگ و دانشمند فرزانه سید شرف الدین در کتاب گران سنگ خود (المراجعات) می‌نویسد، (۱) روایات متواتر از ائمه طاهرین داریم که آیه در حق علی علیه السلام نازل شده و نیز عده‌ای از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خود روایاتی نقل نموده‌اند که دلالت می‌کند براین‌که: نزول آیه مربوط به علی علیه السلام می‌باشد و این موضوع در صحیح نسائی و اسباب النزول امام واحدی و مسند ابن مردویه و کنزل العمّال نقل شده و این روایات به قدری مشهور است که عده‌ای از علماء اهل سنت مانند امام قوشجی در مبحث امامت شرح تجرید می‌گوید: اجماع داریم براین‌که آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ...» در حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است.

سپس سید شرف الدین از تفسیر کبیر امام ثعلبی- که از جایگاه بسیار بالائی در نزد اهل سنت برخوردار است- روایتی را که ایشان در ذیل آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ...» از اباذر غفاری نقل نموده، نقل می‌نماید:

ابوذر می‌گوید مطلبی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم و شاهد بودم که اگر دروغ بگویم هر دو گوشم کر باد و هر دو چشمم کور باد، حضرت فرمودند: «عَلِیٌّ قائِدُ البَرَرَةَ وَقاتِلُ الْکَفَرة مَنصُورٌ مَن نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ». علی علیه السلام پیشوای نیکو کاران و کشنده کافران است هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هرکس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت.

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم، روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، چیزی به او داده نشد، دست به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوندا! در مسجد رسول تو کمک خواستم، کسی

۱- ۱. المراجعات: ص ۱۶۲.

ص: ۵۳

جوابم را نـداد در همین حـال علی علیه السـلام که در حـال رکوع نمـاز بود بـا انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمـد و انگشتر را از دست آن‌حضـرت بیرون آورد، در این هنگام پیامبر صـلی الله علیه و آله سـر به‌سوی آسـمان بلند کرد و گفت: خداونـدا! برادرم موسـی از تو خواست که به او شـرح صـدر بـدهی و کارهـا را بر او آسان سازی و گره از زبانش بگشائی تا مردم گفتـارش را بفهمنـد و نیز تقاضـا کرد که برادرش هـارون را وزیر و یـاورش قرار دهی و به‌وسـیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی (۱) و خواسته‌های او را عطا کردی، خداونـدا من محمّـد برگزیده توام، سـینه مرا گشاده و کارها را بر من آسان ساز، و از خاندانم، علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به‌وسیله او پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و آیه:

«إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» را بر حضرت خواند. (۲)

کمتر آیه‌ای در قرآن وجود دارد که در رابطه با شأن نزول آن، این‌همه روایات از شـیعه و سـنی نقل شـده باشـد، تاجائی که فقط از کتاب غاية المرام (۳) تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طریق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طریق شیعه نقل می‌نماید.

آیا می‌توان این همه روایات را نادیـده گرفت؟ حال آن‌که معمولًا مفسـرین شـیعه و سـنی در شأن نزول آیات به یک و یا دو روایت بسنده می‌کنند.

بنابر این، آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» یکی از آیاتی است که به‌طور روشن و قطعی، دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السـلام می‌کند و به عبارت دیگر این آیه به وضوح اهمیّت

۱- ۱. مراجعه شود به سوره طه از آیه ۲۵ تا آیه ۳۶.

۲- ۲. علامه امینی در جلد ۲ الغدیر ص ۵۲ نام بیست نفر از بزرگان و مشاهیر اهل سنت را می‌برد که نزول آیه «انما ولیکم اللّه...» را مربوط به علی علیه السـلام می‌داننـد و عده‌ای از این بیست نفر روایت ابوذر را که در بالا نقل شده آورده‌اند، برای اطلاع از نام آنها و کتاب‌های آنها با ذکر صفحات و خصوصیات دیگر به کتاب مذکور مراجعه شود.

در تفسیر نمونه ج ۴ ص ۴۲۵ آمده، کتاب‌های معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنّن است که مقداری از آنها را با ذکر صفحات نقل می‌نماید.

۳- ۳. تألیف سید هاشم بحرانی متوفّی ۱۱۰۷ هجری.

ص: ۵۴

امامت و خلافت را بعداز رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رساند و نیز دلالت کامل دارد که باید مسئله رهبری امّت اسلامی از جانب خداوند متعال تعیین گردد.

آری این مسئله به قدری روشن و آشکار بوده که حسان بن ثابت آن شاعر معروف در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله واقعه را به شعر درآورده و می گوید: بهترین و عالی‌ترین ولایت را خداوند متعال برای علی علیه السلام اعلان نموده است.

فأنْتَ الذی أعْطَیْتَ إذْ کنْتَ راکعاً زکاةً فَدَتْکَ النّفسُ یا خیرَ راکعٍ

فَأنْزَلَ فیکَ اللَّهُ خیرَ ولایَةٍ وبیّنها فی محکماتِ الشَّرائِعِ (۱)

یعنی تو بودی که در حال رکوع زکات دادی، جان به‌فدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان! به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل نمود و در ضمن قرآن و آیات، آن‌را به ثبت رساند.

نتیجه‌گیری

از این بحث کوتاه و مختصر معلوم شد که اولًا خداوند متعال در نصب امام و رهبری که بتواند همچون رسول خدا عهده‌دار رهبری و جواب‌گوی مسائل دینی و دنیوی و اخروی همگان باشد، اقدام نموده و چنین کسی را معیّن کرده است.

ثانیاً اعلان و ابلاغ آن‌را با رسالت برابر دانسته و ثالثاً به او ولایتی هم‌طراز با ولایت خود و رسولش داده است.

با توجه به اهمیت فوق‌العاده امامت و رهبری در جامعه بشری و تأثیر آن در سراسر زندگی مادی و معنوی همگان، و معرفی فردی که لیاقت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد هم در تصدّی و اداره حکومت اسلامی و هم در جواب گوئی به احتیاجات دینی آنها، قطعاً تعیین چنین فردی منحصر به زمان خاصی مثل زمان حیات علی بن ابیطالب علیه السلام نمی‌شود بلکه باید تعیین چنین امامی برای هر عصری از أعصار تا انقراض کاروان

۱- ۱ علامه امینی در الغدیر جلد ۲ ص ۵۹ این اشعار حسان را از خطیب خوارزمی و شیخ الإسلام حمّونیی و گنجی و سبط بن جوزی و جمال الدین زرندی که از علمای اهل سنت می‌باشند نقل می‌نماید.

ص: ۵۵

بشریت، از جانب خداوند انجام شود. بیان نام و ویژگی‌های آن امامان راستین، به‌عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله گذارده شده، چنان‌که تفصیل مسائل دیگر از قبیل نماز و روزه و حج و زکات و نیز تفصیل بعضی از مسائل اعتقادی از قبیل حال محتضر و سؤال در قبر و خصوصیات و مواقف قیامت و... به‌عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله گذارده شده است. و پیامبر عظیم الشأن همان‌گونه که به امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام تصریح نموده، در ضمن روایات فراوان و کلمات خویش بارها تعداد و حتی نام و خصوصیات جانشینان خود را برای تمامی زمان‌ها بیان نموده که در بحث روائی به آنها اشاره خواهیم کرد.

بنابراین قرآن پیروان خود را باصراحت به یک امام و رهبر صالح که دارای ولایت از جانب خداوند باشد ارجاع می‌دهد و گاهی از آنان به اهل ذکر و صادقین و گاهی اهل‌بیت و ذوی‌القربی و گاهی راسخین در علم و... تعبیر نموده است.

قرآن کریم به اندازه‌ای مسأله امامت را با اهمیت شمرده که علامه طباطبائی قدس سره در ذیل آیه «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ»، (۱)

«این قرآن به راهی که استوارترین راههاست هدایت می‌کند» در بحث روائی در مقام تفسیر آیه دو راویت نقل می‌کند که در یکی آمده (یهدی الی الولایة) و در دیگری آمده (یهدی الی الإمام) (۲)

یعنی قرآن پیروان خود را به‌سوی امامت و ولایت راهنمائی می‌کند.

یکی از روش‌هایی که قرآن برای معرّفی امامان صالح و شایسته اتخاذ نموده و مردم را به‌سوی آنها هدایت کرده این است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بگو من اجرت و پاداشی برای رسالتم از شما درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکان و اهل‌بیتم» «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی . (۳)

و در سوره فرقان می‌فرماید: «قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا» «بگو من در مقابل ابلاغ دین و رسالت هیچگونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به‌سوی پرودگارش برگزیند.»

۱- ۱ اسراء: ۹.

۲- ۲ المیزان: ج ۱۳، ص ۷۴.

۳- ۳ شوری: ۲۳.

ص: ۵۶

این دو آیه در کنار هم به روشنی بیان می‌کند که راهی به‌سوی خدا و دین و حقیقت نیست مگر به پیروی از ذوی القربی که همان اهل‌بیت رسول خدا می‌باشند. «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ».

امامت و مهدویت از دیدگاه روایات

در این رابطه روایات فراوان نقل شده است و علمای بزرگ کتاب‌های ارزنده‌ای در این رابطه تالیف کرده‌اند از جمله احادیث ثقلین و سفینه و طیر و منزلت و این‌که علی نفس رسول اللّه صلی الله علیه و آله وصی حضرت و اعلم امت و اقضی الناس و... است.

تعداد امامان و اسامی آنها

تعداد امامان بحق و معصوم در روایات فراوان نقل شده است. فقط روایاتی که تعداد امامان و خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوازده نفر می‌داند. ۲۷۱ حدیث است که بخشی از این روایات از کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح ترمذی و صحیح مسلم و صحیح ابی داود و مسند احمد و دیگر کتاب‌های معتبر اهل‌سنت نقل شده است. تنها احمد حنبل این روایات را از ۳۴ طریق نقل می‌کند، اینک به یک روایت که از صحیح بخاری نقل شده توجه نمائید:

... جابر بن سمرهٔ قال سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: یَکُونُ أثنی عَشَرَ أمیراً، فَقالَ کَلِمهً لَم أسْمَعها فَقالَ أبی: إنّه قالَ: کُلّهُم مِنْ قُریشٍ. جابر می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: دوازده امیر خواهد آمد و سپس کلمه‌ای را گفتند که من نشنیدم، پدرم به من گفت: حضرت فرمودند: تماماً از قریش خواهند بود.

و نیز ۴۰ حدیث نقل شده که عدد ائمه را با عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریین عیسی علیه السلام منطبق کرده که عدد آنها نیز دوازده بود.

این مقدار روایات که از حدّ تواتر نیز می‌گذرد دلیل بارز و روشنی است بر حقانیت مذهب شیعه اثنی عشریه، چون عدد ۱۲ با عقیده هیچ‌یک از فرق اسلامی قابل انطباق نیست، خصوصاً این‌که در برخی از این روایات آمده اینها از قریش هستند و در برخی

ص: ۵۷

دیگر آمده که از هاشم هستند و در برخی دیگر آمده عزت و بقاء اسلام وابسته به آنهاست.

همچنین ۱۳۳ روایت دلالت می‌کند براینکه ائمه دوازده نفرند و نخستین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام است، در ینابیع المودّه تالیف شیخ سلیمان بلخی قندوزی حنفی از علماء عامه چنین نقل شده است: قالَ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یا عَلّیُ أنتَ وَصیّی حَربُکَ حَربی وَسِلْمُکَ سِلْمی وَأنتَ الإمامُ وأبو الأئمةِ الأحدی عَشَر الذّینَ هُم المُطَهَّرون الْمَعصُومونَ وَمِنْهُم الْمهدی الّذی یَملُاء الأرض قِسْطاً وَعَدلًا. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی تو وصی من هستی، جنگ تو به‌منزله جنگ من است، سلم تو به‌منزله سازش من است و تو امام و پدر یازده امام هستی که آنها از طهارت و عصمت برخوردارند و یکی از آنها مهدی است که زمین را از قسط و عدل پرخواهد کرد.

و نیز ۹۱ حدیث دلالت می‌کند بر این‌که ائمه دوازده نفرند اوّل آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدی عجل اللّه فرجه الشریف است.

در کمال الدین شیخ صدوق آمده است: امام سجاد علیه السلام از پدرش و ایشان از جدّش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الأئمةُ مِنْ بَعدی اثنا عَشَرَ اوَّلُهُم أنتَ یا عَلِیّ وَآخرُهُم الْقائِم... امامان دوازده نفرند، اولی آنها تو هستی یا علی، و آخر ایشان قائم.

همچنین در ۹۴ حدیث، فقط آخرین حلقه از این سلسله را بیان نموده و چنین فرموده است: آخَرُهُم الْمَهدی

از مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قال النبی صلی الله علیه و آله إنّ اللَّهَ تعالی أخَذَ میثاقی وَمیثاقَ اثنی عَشَرَ اماماً بَعدی وَهُم حُجَجُ اللَّهِ عَلی خَلقِهِ، الثّانی عَشَرَ مِنْهُم الْقائِمُ الّذی یَملَاء بِه الْأرض قِسْطاً وَعَدلًا کَما مُلِئَتْ ظُلماً وَجَوراً. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال از من و دوازده امام بعد از من میثاق و عهد گرفته (که به شرائط رسالت و امامت عمل کنند) و اینها حجت‌های الهی بر خلق هستند دوازدهمین آنها قائم است که زمین را بعد از ظلم و جور، پر از قسط و عدل می‌کند.

۱۲۰ حدیث نیز دلالت می‌کند که ائمه دوازده نفرند و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امام حسین علیه السلام را اسم برده و سپس فرموده: نه نفر دیگر از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.

ص: ۵۸

در کفایهٔ الأثر آمده است: عبداللّه بن عباس قالَ سَمِعْتُ رَسول اللّه صلی الله علیه و آله یَقولُ: أنا وَعلیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسینُ وَتِسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَینِ مُطَهّرُون مَعصُومون.

۱۰۷ حدیث دیگر نیز همانند احادیث قبل است و می‌افزاید که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام، قائم و مهدی آنها است.

در کشف الیقین علامه حلی به نقل از مسند احمد حنبل نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌امام حسین علیه السلام فرمود: هذا ابنی امامٌ، أخُوامامٍ، أبوأئمةٍتِسعةٍ، تاسِعُهُمقائِمُهم. این حسین فرزندم، امام است و برادر امام است و پدر نه نفر از امامان است که نهمین آنان قائم است.

در ۱۸۵ حدیث آمده که مهدی از نسل علی بن الحسین علیه السلام است.

و در ۱۰۳ حدیث آمده که مهدی از نسل امام باقر علیه السلام است.

و نیز در ۱۰۳ حدیث آمده که مهدی از نسل امام صادق علیه السلام است و ۹۹ حدیث می‌گوید که او ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است.

همچنین در ۱۰۱ حدیث آمده که مهدی از نسل امام کاظم علیه السلام است و ۹۸ حدیث می‌گوید که او پنجمین فرزند امام کاظم علیه السلام است.

۹۵ حدیث مهدی را از فرزندان علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌داند.

۹۰ حدیث مهدی را سومین فرزند امام جواد علیه السلام شمرده است.

و در ۹۰ حدیث آمده که مهدی از فرزندان امام هادی علیه السلام است.

و بنابرنقل ۱۴۸ حدیث، مهدی فرزند امام عسکری است.

و قابل توجه این‌که در پنجاه حدیث نام تمامی این دوازده نفر نقل شده است و ما به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم.

... جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید وقتی آیه «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی ٱلأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: خدا و رسول را می‌شناسیم، این اولی الأمر که طاعت اینها قرین طاعت خدا و رسولش قرار گرفته چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: اینها خلفاء من و ائمه مسلمین خواهند بود اول آنها علی بن ابی‌طالب بعد حسن بعد حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و تو او را خواهی دید و سلام من را به ایشان برسان، بعد جعفر بن محمد الصادق و

ص: ۵۹

بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی وبعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد فرزند حسن بن علی- صلوات اللّٰه علیهم اجمعین- آن‌که نام او نام من و کنیه او کنیه من است و بعد از غیبتی به دست او مشرق و مغرب زمین فتح خواهد شد .... (۱)

نکاتی که از این احادیث استفاده می‌شود:

اولًا: این احادیث با این کثرت بیانگر یک غیب گوئی و معجزه از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که تا حدود ۲۵۰ سال بعد از خود را بیان نموده است.

ثانیاً: اینکه حضرت فرمودند: خلفاء من دوازده نفرند این عقیده و مذهب، با عقائد هیچ‌یک از فرق اسلامی جز مذهب امامیه اثنا عشریه قابل انطباق نیست.

زیرا اهل سنت معمولًا اکتفاء می‌کنند بر خلفاء چهارگانه (یعنی ابابکر و عمر و عثمان و علی) و اگر بخواهند خلفاء بنی امیه را بر آن‌ها بیفزایند بیش از دوازده نفر می‌شوند (۲) و اگر بخواهند با خلفاء بنی العباس منطبق کنند که خلافت آنها با عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله داشته و عددشان بیش از سی نفر است.

از آنجا که این روایات در مقابل چشم علماء و محدثین بوده و نخواستند اعتراف به حق کنند و یا مرعوب ساخته‌های ذهنی خود بودند با تشویش خاطر دست به تاویلاتی خنده‌آور زده‌اند، مثلًا قاضی عیاض دوازده نفر را منطبق نموده با ابابکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام و معاویه و یزید بن معاویه و عبدالملک مروان و چهار فرزندان او یعنی ولید، سلیمان، یزید، هشام و دوازدهمین را با ولید بن یزید بن عبدالملک منطبق نموده و مدعی شده که در زمان خلافت این گروه مسلمانان اجتماع بر خلافت آنها داشته و اسلام در عزت بسر می‌برده است.

و ابن حجر هم کلام قاضی عیاض را بهترین توجیه برای این روایات دانسته است. (۳)

۱- ۱. آنچه از تعداد امامان تا اینجا ذکر شد تماماً از کتاب شریف و ارجمند منتخب الأثر نقل شده که تالیف عالم جلیل القدر حضرت آیت اللّٰه صافی گلپایگانی مد ظله العالی است.

۲- ۲. زیرا از معاویه تا مروان بن محمد بن مروان بن حکم که آخرین خلیفه این سلسله بود چهارده نفر می‌شوند که با چهار خلیفه مجموعاً هیجده نفر خواهند شد.

۳- ۳. منتخب الأثر: ص ۱۸، پاورقی.

ص: ۶۰

این افراد خواسته‌اند یک عدد دوازده‌ای درست کنند و دانسته یا نادانسته، از این نکته غافل شدند که در این روایات دوازده نفر را از قریش و بلکه از بنی هاشم معرفی می‌کند و نیز در مقام مدح و تجلیل از آن دوازده نفر آنها را تشبیه به نقباء بنی اسرائیل و حواریین عیسی کرده است. آیا می‌توان این افراد را با معاویه منطبق کرد که در مقابل علی ایستاد و آن همه خونریزی کرد؟ و آیا می‌توان با یزید منطبق کرد که ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را آن‌گونه به قتل رساند؟ و آیا می‌توان عبدالملک را خلیفه رسول خدا دانست که شخصی مثل حجاج را والی و حاکم بر مسلمین کرد؟

و بالاخره آیا می‌توان ولید بن یزید بن عبدالملک را خلیفه رسول خدا دانست که مبالغه در شرب خمر می‌کرد حتی اراده کرد به حج برود و بالای بام کعبه شراب بخورد و به‌قدری مرتکب محرمات شد که مردم با او دشمن شدند.

نقل شده که تفأّلی به قرآن زد و قرآن را باز کرد تا از آینده خود آگاه شود این آیه آمد «وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ» قرآن را هدف تیر قرار داد و آن‌را پاره کرد و سپس این اشعار را خواند:

تُهَدِّدنی بِجبّارٍ عَنیدٍ فَها أنَا ذاک جَبارٌ عنیدٌ

إذا ما جئتَ ربَّکَ یَومَ حَشرٍ فَقُل یا رَبِّ مَزَقّنی الْوَلیُد (۱)

و بعد از این جسارت علنی به قرآن، زیاد زنده نماند و به‌درک واصل شد. آیا در زمان خلافت اینها اسلام عزیز بود و مسلمانان همگی آنها را قبول داشتند؟ چنان که ملاحظه کردیم، نام دوازده نفر در روایات به انحاء مختلف ذکر شده و هرگز قابل انطباق با دیگران نیست، «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی اْلأَبْصارِ».

ثالثاً: از این روایات استفاده می‌شود که آن فرقه ناجیه در میان فرق اسلامی که معروف است و وارد شده است که امت اسلامی ۷۳ فرقه می‌شوند و یک فرقه آن‌ها اهل نجاتند، غیر از فرقه ناجیه اثنا عشریّه نخواهد بود.

۱- ۱ تتمهٔ المنتهی ص ۹۱.

ص: ۶۱

رابعاً: اگر این روایات را ضمیمه کنیم به روایت متفق علیه، ثقلین و نیز روایت سفینه و آیه شریفه «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» معلوم می‌گردد که خلافت این دوازده نفر تا آخر دنیا بر قرار است و هرگز زمانی نخواهیم داشت که اهل بیت در کنار قرآن نباشند و یا کشتی نجات امّت از حرکت باز بماند.

خامساً: این روایات فراوان دلالت دارد که نام و اسم حضرت مهدی از زمان رسول خدا و ائمه اطهار تا زمان ولادتش بر سر زبان‌ها بوده و تمامی ائمه بدون استثناء از حضرت مهدی نام برده و درباره ایشان سخن گفته‌اند. (۱)

روایات در خصوص حضرت مهدی علیه السلام

روایات در مورد مهدی موعود علیه السلام و خصوصیات ایشان مثل روایاتی که در رابطه با ظهور حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه الشریف وارد شده و در رابطه با اسم مهدی، شمایل مهدی، غیبت مهدی، وقایعی که قبل از ظهور در عالم واقع می‌شود- بعد از ظهور دنیا را پر از عدل و قسط خواهد کرد- زهد و عدالت حضرت- نزول عیسی علیه السلام از آسمان- فضل و ثواب انتظار حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه الشریف، تکالیف شیعه در زمان غیبت، محدّثین شیعه و سنّی احادیث بسیاری نقل نموده‌اند. به عنوان مثال فقط ۳۱۸ حدیث در بیان طول عمر حضرت و ۶۵۷ حدیث در بشارت به ظهور حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه الشریف وارد شده (۲) و بیش از ۳۰۰ روایات دلالت دارد براین‌که وقتی ظلم سرتاسر جهان را گرفت حضرت بقیهٔ اللّٰه خواهد آمد و جهان را زیر لوای عدل

۱- ۱. مراجعه شود به کتاب دادگستر جهان تالیف آیت اللّٰه امینی از ص ۵۵ به بعد که از هر یک از ائمه روایتی در این رابطه نقل نموده.

احادیث حضرت مهدی در کتاب مسند حنبل متوفای ۲۴۱ و صحیح بخاری متوفای ۲۵۶ که قبل از تولد حضرت قائم علیه السلام نوشته شده و نیز در کتاب مشیخه تالیف حسن بن محبوب که از مؤلفان شیعه است و به گفته، مرحوم طبرسی متجاوز از صد سال قبل از غیبت کبرای امام تالیف شده آمده جزوه امام زمان موسسه در راه حق ص ۱۶.

۲- ۲. منتخب الأثر.

ص: ۶۲

در می‌آورد (به یَملَأ اللَّهُ الأرضَ قِسْطاً وَعَدلًا بَعدَ ما مُلِئَت ظُلماً وَجَوراً).

احادیث و اخبار مربوط به آن حضرت آن‌قدر زیاد است که کمتر موضوعی از مسائل اسلامی به این پایه می‌رسد وقطعیت این احادیث از نظر شیعه و سنی مسلم است زیرا علاوه بر علمای شیعه، گروهی از علمای اهل تسنّن به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده‌اند که در کتاب نوید أمن و أمان اسامی ۱۷ نفر از مشایخ و بزرگان اهل‌سنت ذکر شده است. (۱)

در رساله ارزنده و محققانه (در راه حق) مربوط به امام زمان علیه السلام از صاحب کتاب (الامام المهدی) (۲) نقل شده است: اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی درباره امام مهدی علیه السلام شماره گردد به بیش از شش هزار روایت بر می‌خوریم که رقم بسیار بالائی است و حتی در مورد بسیاری از مسائل بدیهی اسلام که مسلمان‌ها در آنها تردیدی ندارند و مورد قبول همه می‌باشد، این مقدار روایت وارد نشده است، بعید است شخص مسلمانی به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و کلمات و روایات حضرت ختمی مرتبت مؤمن و معتقد باشد و با وجود این همه روایات در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام تردید کند خصوصاً که دلیل قاطع و محکم عقلی نیز بر لزوم حجت خدا وجود دارد.

«إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ». (۳)

در اینجا به دو شاهد تاریخی در این رابطه اشاره می‌کنیم:

نخست، شعرای بزرگی که قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام در این رابطه شعر گفتند.

دوم: سوء استفاده‌هایی که از نام (مهدی) قبل از ولادت حضرت شده و یا کسانی که به اشتباه محمد حنفیه را مهدی موعود می‌دانستند.

این شواهد تاریخی تماماً گویای این مطلب است که نام (مهدی) در عصر پیامبر و

۱- ۱. امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- ۲. جزوه امام زمان انتشارات مؤسسه در راه حق ص ۱۷.

۳- ۳. ق: ۳۷.

ص: ۶۳

دوران ائمه زیاد بر سر زبان‌ها بود و نیز موضوع مهدی موعود از یک اصالت ویژه برخوردار می‌باشد.

از جمله شعرایی که قبل از ولادت حضرت مهدی درباره ایشان شعر سروده‌اند، اسماعیل حمیری (متوفای ۱۷۳ ه. ق) که می‌گوید:

وأشْهِدُ ربّی أنّ قولَکَ حُجّةٌ عَلَی الْخلقِ طُرّاً مِنْ مُطیعٍ وَمُذنِبِ

بِأنّ وَلِیّ الأمرِ والقائمَ الذّی تَطَّلعَ نَفسی نَحوَهُ بِتطَرُّبِ

له غیبةٌ لا بدّ من أنْ یَغیبها فَصَلّی علیه اللّه مِن مُتَغَیِّبِ

فَیَمْکُثُ حیناً ثُمَّ یَظهَر حینَه فیملأ عَدلًا کلّ شرقٍ ومغربِ

پروردگارم را گواه می‌گیرم که قول تو (ای امام صادق) بر همه خلق چه مطیع و چه گنه کار حجت است که فرمودی: ولی امر و قائمی که جانم مشتاق او است، غیبتی دارد که بدون تردید غائب خواهد شد، درود الهی بر آن شخص غائب باد، مدتی در پس پرده غیبت می‌ماند و سپس ظهور می‌کند و شرق و غرب جهان را پر از عدل و داد می‌کند. (۱)

و نیز کمیت، شاعر مبارز و نستوه شیعی (متوفای ۱۲۶ هجری قمری) شعری در مورد امام موعود در محضر امام باقر علیه السلام سرود و از زمان قیام آن گرامی سئوال نمود:

متی یقوم الحق فیکم متی یقوم مهدیّکم الثانی (۲)

چه وقتی حق قیام می‌کند وبالاخره چه وقتی مهدیّ شما اهل‌بیت یعنی امام

۱- ۱ الغدیر: ج ۲، ص ۲۴۶ و از کمال الدین صدوق نقل می‌کند که سید حمیری در امر غیبت، گمراه بود و معتقد به غیبت محمد حنفیّه بود و مذهب کیسانیهٔ داشت با امام صادق علیه السلام ملاقات کرد و علائم امامت و وصایت را در ایشان مشاهده کرد و از مسئله غیبت سئوال کرد، حضرت فرمود: آن غائب، دوازدهمین از ائمه است محمد حنفیه از دنیا رفته و پدرم امام باقر علیه السلام شاهد دفن او بود، سید مستبصر شد و اشعاری سروده که برخی از آنها ابیات فوق است که خطاب به امام صادق علیه السلام می‌کند و می‌گوید واشهد ربی ان قولک حجة...

۲- ۲ الغدیر: ج ۲، ص ۲۰۲ مراد از الثانی همان ثانی عشر است و اینکه الثانی آورده برای حفظ قافیه شعری است چون ابیات قبل با یاء ختم شده در مطلع أبیات خود می‌گوید:

أضحکنی الدهر وابکانی والدهر ذو صرفٍ والوان

ص: ۶۴

ثانی عشر قیام می‌نماید و ظهور می کند؟

قصیده دعبل خزاعی آن شاعر توانا، در محضر حضرت ثامن الحجج علیه السلام معروف و مشهور است:

خُرُوجُ امام لا مَحالَهُ خارِجُ یَقُومُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرکاتِ

یُمَیِّزُ فینا کُلَّ حَقٍّ وَباطِلٍ وَیَجزی عَلَی النَّعماءِ وَالنَّقِماتِ (۱)

خروج و ظهور امامی که با مدد الهی حرکت خواهد کرد و حق را از باطل جدا خواهد نمود حتمی است.

ملاحظه می کنید که شعراء چگونه قبل از ولادت حضرت راجع به حضرت مهدی و آثار و برکات وجودی او سخن گفته‌اند و این تنها به جهت فراوانی روایات که در این رابطه در دست آنها بوده است قابل توجیه می‌باشد.

و نیز همین کثرت روایات باعث شد که قبل از ولادت حضرت مهدی بعضی به دروغ نام (مهدی) بر خود بگذارند و ادعای مهدویت کنند و یا بعضی را به اشتباه مهدی غائب بدانند.

نگاهی به مفاد حدیث ثقلین

تا اینجا با برخی از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام آشنا شدیم و دانستیم که بخش عظیمی از آنها را اهل سنت نیز نقل نموده‌اند و این روایات دلالت می کنند که اولًا هرگز قافله بشریت خالی از حجت نمی‌ماند، ثانیاً امروز حجت خدا وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام است و ثالثاً وجود ایشان در پشت پرده منشاء بسیاری از خیرات و برکات و بلکه هدایت‌ها و ارشادات است که شرح آن در بحث فایده وجود امام در زمان غیبت خواهد آمد و از این گذشته بحثی از جنبه دلیل عقلی مطرح شد و دانستیم جهان خلقت بدون امام و حجت خدا عبث و بی‌هدف می‌باشد.

۱- ۱ الغدیر: ج ۲، ص ۳۶۰.

ص: ۶۵

می‌توانیم از حدیث ثقلین نیز برای اثبات وجود حجت خدا در هر عصر و زمانی الهام بگیریم و به آن استناد بجوئیم، و این حدیث شریف را به‌عنوان یک دلیل قاطع برای وجود امام و حجت الهی در هر عصر و زمانی در مقابل تمامی فرق اسلامی ارائه دهیم زیرا این حدیث را بسیاری از بزرگان اهل‌سنت نقل کرده‌اند به‌طوری که احتمال داده نمی‌شود کسی از مسلمانان این حدیث را نپذیرد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم اگر به آنها تمسک نمائید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و اهل‌بیت من و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض، بر من وارد شوند حضرت این مضمون را در روز عرفه و مسجد خیف و حجهٔ الوداع و لحظات آخر عمر بر منبر ایراد فرمودند.

از این حدیث شریف و کلام گران سنگ حضرت ختمی مرتبت چنین برداشت می‌شود: همان‌گونه که قرآن در کنار قافله بشریت باقی می‌ماند و خداوند آن‌را حفظ خواهد کرد. اهل بیت نیز با این قافله همراه خواهد بود تا روزی که حتی یک فرد از انسانها باقی است. این حدیث شریف با داشتن قرائن و شواهد روشن، هم چون دلیل عقلی و صدها و بلکه هزاران روایت در رابطه با لزوم حجت و بقاء آن و تعیین نام و مشخصات آن هرگز قابل اغماض نیست و هر منصفی را وادار می‌کند که در کنار قرآن، به حجت خدا که از اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ایمان آورد.

۱- ۱ در کتاب مهدی کیست ترجمه کتاب من هو المهدی ص ۱۲ حدیث ثقلین را از بزرگان اهل سنت با نام کتاب و نشانه صفحه نقل کرده که در اینجا بطور فهرست و آماری به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

به ۶۵ کتاب اهل سنت اشاره می کند که حدیث را از زید بن ارقم نقل نموده‌اند.

به ۷ کتاب اهل سنت اشاره می‌کند که حدیث را از حذیفه نقل نموده‌اند.

به ۱۸ کتاب اهل سنت اشاره می‌کند که حدیث را از جابر نقل نموده‌اند.

به ۱۰ کتاب اهل سنت اشاره می‌کند که حدیث را از زید بن ثابت نقل نموده‌اند.

به ۸ کتاب اهل سنت اشاره می‌کند که حدیث را از علی علیه السلام نقل نموده‌اند.

به ۱۵ کتاب اهل سنت اشاره می‌کند که حدیث را از ابو سعید نقل نموده‌اند.

و نیز از فاطمه زهراء علیها السلام وحمزه اسلمی و ابن عباس و ابوذر و ام سلمه و ابو هریره و دیگران نیز نقل نموده‌اند.

ص: ۶۶

حدیث ثقلین از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی قدس سره از حدیث ثقلین نکاتی را استنباط کرده که باقی ماندن عترت پیغمبر تا روز قیامت همانند قرآن در تمامی اعصار و زمان‌ها یکی از آنهاست.

ایشان می‌فرماید:

زید بن أرقم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: گویا خدا مرا به سوی خویش دعوت نموده باید اجابت کنم، ولی دو چیز بزرگ و وزین را در بین شما بر جا می گذارم کتاب خدا و اهل‌بیتم، آگاه باشید که چگونه با آنها رفتار می کنید، آن دو امر هرگز از هم جدا نخواهد شد تا این که بر کوثر بر من وارد شوند.

حدیث ثقلین از احادیث مسلم و قطعی است که به سندهای بسیار و عبارات مختلفی روایت شده است و سنی و شیعه به صحتش اعتراف و اتفاق دارند، از این حدیث و امثال آن چند مطلب مهم برداشت می‌شود.

۱- همچنان که قرآن تا قیامت در بین مردم باقی می‌ماند، عترت پیغمبر نیز تا قیامت باقی خواهد ماند، یعنی هیچ زمانی از وجود امام و رهبر حقیقی خالی نمی گردد.

۲- پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به وسیله این دو امانت بزرگ تمام احتیاجات علمی و دینی مسلمین را تأمین نموده و اهل‌بیتش را به عنوان مرجع علم و دانش به مسلمین معرفی کرده و اقوال و اعمالشان را معتبر دانسته است.

۳- قرآن و اهل بیت نباید از هم جدا شوند و هیچ مسلمانی حق ندارد از علوم اهل بیت اعراض کند و خودش را از ارشاد و هدایت آنان بیرون نماید.

۴- مردم اگر از اهل بیت اطاعت کنند و به اقوال آنان تمسّک جویند، گمراه نمی‌شوند وهمیشه حق نزد آنها خواهد بود.

۵- جمیع علوم لازم و احتیاجات دینی مردم در نزد اهل‌بیت موجود است و هر کس از آنها پیروی نماید به گمراهی دچار نمی‌شود و به سعادت حقیقی نایل می گردد، یعنی اهل بیت از خطاء و اشتباه معصومند، از این رو معلوم می‌شود که مراد از اهل بیت وعترت تمام خویشان و اولاد پیغمبر نیستند بلکه افراد معیّنی می‌باشند که از جهت علوم دین، کامل باشند و خطا و عصیان در ساحت وجودشان راه نداشته باشد تا صلاحیت رهبری

ص: ۶۷

داشته باشند و آنها عبارتند از علی بن ابیطالب و یازده فرزندش که یکی پس از دیگری به امامت منصوب شدند چناچه در روایات نیز به همین معنا تفسیر شده است. (۱)

یک نکته مهم

پس از اثبات ضرورت وجود حجت، اینک موقع آن رسیده که به یک سلسله روایاتی که از محدثین شیعه و اهل‌سنت نقل شده اشاره داشته باشیم از قبیل روایاتی که دلالت می‌کند براین‌که اولین خلق الهی نور و وجود حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبداللّٰه صلی الله علیه و آله بوده و بعضی از این روایات نور حضرت علی علیه السلام را نیز ضمیمه نور پیامبر صلی الله علیه و آله نموده و می‌گوید این دو نور پیش از همه خلق شده‌اند. (۲)

این روایات به احادیث نور معروف شده که بیانگر اولین مخلوق الهی است همانند اولین پرتو صادره از جرم خورشید آن توده‌های آتش و شعله‌های سوزان است که هر جسمی را ذوب می‌کند ولی در اثر تنزل وطی مسافت- به نور- آفتاب که برای موجودات مخصوصاً نباتات و حیوانات و انسان‌ها فایده بخش است مبدّل می‌گردد. و تمامی روشنائی‌ها و فوایدی که آفتاب دارد بر می‌گردد به آن شعله‌های اولیه که از جرم خورشید صادر شده گرچه خود آن شعله‌های اوّلیه با تمام قدرتی که دارد از جرم خورشید است و استقلالی از خود ندارد.

قبول این سلسله مراتب پذیرفتن همان قانون علیّت و سبب و مسبّب است که مورد قبول همه اندیشمندان و فلاسفه می باشد و هیچ برخوردی با مسئله شرک ندارد.

و براین اساس می‌توان گفت تمام موجودات به طفیل این ذوات مقدسه بوجود آمده و تمامی آنها به وجود ولیّ خدا و قطب عالم امکان محتاجند با اینکه خود این ذوات مقدسه از خود هیچ چیزی ندارند و نسبت به خدای بزرگ فقیر محض می‌باشند.

۱- ۱. شیعه در اسلام چاپ نشر قدس رضوی ص ۲۵۶.

۲- ۲. مراجعه شود به تفسیر روح المعانی: ج ۲۱، ص ۱۳۸ و امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۴۵ از بخاری و بیهقی و ابن سعد و طبرانی و دیگران نقل می‌نماید.

ص: ۶۸

محدث بزرگ شیخ صدوق قدس سره نقل می‌کند (۱) که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند انبیاء را بر ملائکه فضیلت داد و من را بر تمامی انبیاء و رسولان فضیلت بخشید و بعد از من این مقام و برتری مخصوص شما و امامان بعد از شما است و سپس فرمودند: (یا عَلِیّ لَوْ لا ـ نَحْنُ ما خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلا ـ حَواء وَلا الْجَنَةَ وَلا النّارَ وَلا السَّماءَ وَلا الأرضَ) اگر ما نبودیم خداوند، نه آدم و نه حواء، نه بهشت و نه جهنم، نه آسمان و نه زمین را هرگز خلق نمی‌کرد.

چه زیبا است که این مطلب و مقام والای اهل‌بیت را (که تمامی مخلوقات وابسته به خلقت این انوار الهی هستند و نیز بقاء و بر قراری جهان وابسته به وجود آنها است) از زبان یکی از محدثین بزرگ اهل سنت یعنی جوینی شافعی (۲) بشنویم.

ایشان حدیثی را با نقل سلسله سند از امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: وَنَحْنُ الّذینَ بِنایُمْسِکُ اللَّهُ السَّماءَ انْ تَقَعَ عَلی الأرضِ الَّا بِإذنِه وَبِنایُمْسِکُ الأرضَ انْ تَمیدَ بِأهلِها وَبِنا یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَیَخْرُجُ بَرَکات الأرض وَلَوْلا ما فی الْأرضِ مِنّا لَساخَت بِأهلِها.

خداوند به‌واسطه ما آسمان را از افتادن به زمین نگه می‌دارد (مگر خداوند بر سقوط آن اذن دهد که اراده حق حاکم است) و به‌واسطه ما زمین را از اضطراب حفظ نموده و به‌واسطه ما باران را نازل می‌کند و رحمت خود را منتشر می‌نماید و برکات زمین رابیرون می‌آورد و چنانچه زمین از وجود ما خالی گردد، اهل خود را فرو می‌برد.

مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: فَانَّا صَنائِعُ رَبِّنا والنَّاسُ بَعْدُ صَنائِع لَنا، (۳)

ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم تربیت یافتگان ما هستند.

نتیجه‌گیری از این دسته روایات

روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه نور وجود حضرت ختمی مرتبت و پسر عم او

۱- ۱. کمال الدین: ج ۱، باب ۲۳، حدیث ۴.

۲- ۲. امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۲۸ به نقل از جوینی متوفای ۷۳۰ در کتابش فرائد السبطین: ج ۱۱، ص ۴۵.

۳- ۳. نهج البلاغه: نامه ۲۸.

ص: ۶۹

علی بن ابیطالب علیه السلام اولین مخلوق بود و نیز خلقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او قبل از خلقت عالم بوده و مخلوقات تماماً وابسته به‌وجود این ذوات مقدسه هستند بسیار است که هم از محدثین اهل سنت از قبیل تاریخ ابن عساکر، فرائد السمطین، سیوطی و... نقل شده و هم از محدثین بزرگوار شیعه از قبیل کلینی و صدوق و دیگران و اگر کسی بخواهد از تواتر این اخبار آگاه شود می‌تواند به کتاب عبقات مراجعه کند.

مخفی نماند که در کتاب فرائد السمطین جوینی شافعی این عالم معروف و مشهور اهل سنّت، بعضی از احادیث مبشّره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می گوید:

الْحُجَةُ الْقائِمُ بِالحق، الْعارِفُ بِحقائقِ ما صَدَرَ مِنَ الکافِ وَالنونِ، الْمُحیطُ عِلْماً بِدقائقِ ما جَری بِهِ الْقَلَمُ وَنَفَثَ بِه النونُ، سُبحانَه مِنْ لطیفٍ خَبیر زَرَعَ فی اراضی الایجادِ وَالتّکوینِ جَنَّةُ الْوِلایةِ فَاخْرَجَ شَطْأها بِعَلِیّ الْمرتَضی سِیف اللَّهِ لمنتضی وآزَره بِالأئمةِ الْمعصومینَ مِن ذرّیتِه أهلِ الْهدایةِ وَالتقّوی فَاسْتَغلظَ بِمیامِنِ اجتهادِ اولیاءِ اللَّهِ الصالحین، ذَوِی الْمجاهِداتِ وَالْمُکاشِفاتِ الْمُجدّینَ فی قَمْعِ الْهَوی فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ بِالْمَهدی الْهادی الْمَکینِ الْامین. (۱)

ملاحظه می کنید که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت پاک او را از این رهگذر بشناسیم، نحوه شناخت ما و معرفت و عرفان ما نسبت به این خاندان طهارت کاملًا تغییر می کند، و عوض اینکه در مقام اثبات وجود آنان باشیم خود را و بلکه تمامی موجودات را وابسته به آنان می‌نگریم و احتیاج خودمان را نسبت به آن ذوات مقدسه نه فقط در جهت هدایت و راه یابی بلکه در تمامی ابعاد وجودی احساس خواهیم کرد و در این موقع است که زمزمه می کنیم و می گوئیم:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

۱- ۱. وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام: ص ۲۸ در پاورقی و اضافه می کند که: این عالم سنی، یکی از علمای اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثنی‌عشر علیهم السلام است.

ص: ۷۰

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نسیت منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

در پایان این گفتار به نقل از امام صادق علیه السلام می‌پردازیم. (۱)

فِی الْاصِل کُنَّا نُجُوماً یُسْتَضاءُ بِنا وفِی الْبَرِّیةِ نَحْنُ الْیَوْم بُرهانُ

نَحْنُ الْبُحُورُ الْتی فیها لِغائِصها دُرٌّ ثَمینٌ وَیاقوتٌ وَمَرجانُ

مَساکِنُ الْخُلْدِ والْفَردوسِ نَملِکُها وَنَحْنُ لِلخُلْدِ وَالْفَردوسِ خُزّانُ

مَنْ شَذَّ عَنَّا فَبرهُوتُ مَکانَتُه وَمَنْ أتانا فَجَنَّاتٌ وَرِضوانُ

ترجمه:

ما ستارگان بودیم که از نور ما بهره‌مند می‌شدند واکنون نیز در این جهان راهنمای گمشدگان می‌باشیم، مثل ما مثل آن دریاهائی است که غواص‌های آن از درّهای گران قیمت و یاقوت و مرجان بهرمند می‌شوند اصولًا جایگاه‌های عالی هم چون خلد و فردوس در اختیار ما است و ما نسبت به خلد و فردوس نگهبان و مالکیم هرکس که از ما اعراض بکند جایگاهی غیر از برهوت ندارد در عوض هر کس به دنبال ما آید و از ما تبعیت کند جای او بهشت و رضوان خواهد بود.

خلاصه این گفتار:

بعداز بیان ادله عقلیه در رابطه ضرورت وجود حجّت خدا به بیان ادله نقلیه پرداختیم و ابتدا به مسئله نصب امام و لزوم آن از دیدگاه قرآن وارد شدیم و به چند آیه اشاره کردیم و سپس مقداری پیرامون آیه تبلیغ و آیه ولایت بحث شد و بحمد اللَّه

۱- ۱ أعیان الشیعهٔ در بحث حالات و گفتار امام صادق علیه السلام و نیز امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۲۶.

ص: ۷۱

ضرورت وجود امام نیز از دیدگاه قرآن برای هر صاحب انصافی روشن و معلوم گردید، و اصولاً قرآن پیروان خود را به دنبال یک انسان کاملی که دارای ولایت مطلقه بوده و جواب گوی امور دینی و دنیوی همگان باشد فرستاده است.

سپس بحث را از دیدگاه روایات بررسی کردیم، روایات در این زمینه از جهات مختلف وارد شده:

الف- علی علیه السلام اعلم امت و اقضی الناس است.

ب- خلفاء من دوازده نفرند.

ج- نام اولین و آخرین آن‌ها.

د- نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام.

ه- مهدی فرزند چندمین امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام می‌باشد.

و- ۵۰ حدیث که نام همه ۱۲ نفر را برده و به حدیث جابر در موقع نزول آیه

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اشاره نمودیم.

و سپس پنج مطلب مهم از این روایات استفاده شد آنگاه وارد شدیم در نقل روایات در خصوص حضرت مهدی علیه السلام، آن‌هم در ابعاد مختلف که تواتر آن حتی از دیدگاه بعضی علماء اهل سنت قطعی است، کثرت آن به حدّی است که می گویند:

روایات مذکوره بیش از شش هزار حدیث است و به دو شاهد تاریخی اشاره شد:

۱- گفتار شعرا پیرامون حضرت مهدی.

۲- سوء استفاده فرصت طلبان از نام مهدی.

که این دو مطلب بهترین شاهد است برای اینکه نام مهدی و اعتقاد به آن از زمان رسول خدا به‌طور مداوم در بین مسلمانان برقرار بوده.

گذشته از روایات مذکوره، از روایت ثقلین استفاده می‌شود که عترت پیامبر همچون قرآن با کاروان بشریت خواهد بود کما اینکه علامه طباطبائی قدس سره به این نکته اشاره می کند و سپس مطالب ارزنده دیگری را نیز از این حدیث شریف استفاده نموده.

و در خاتمه اشاره کردیم به روایات نور که دلالت می کند بر اینکه وجود موجودات و وصول فیض از جانب خداوند به مخلوقات تماماً به برکت این ذوات مقدسه می‌باشد.

ص: ۷۲

و قابـل توجه است که بعضـی از علمـاء اهل سـنت نیز هماننـد جوینی به این روایات اشاره نموده که اشاره‌ای به برخی از آنها شـد و صاحب کتاب فرائد السمطین به این مقام والای اهلبیت مخصوصاً حضرت مهدی علیه السلام تصریح نموده است.

آری جایگـاه اهلبیت بـا توجه به این روایـات از یـک عظمت و جلاـلت فوق العاده برخوردار می‌شود که امام صادق علیه السـلام در اشعار زیبای خود به گوشه ای از این مقام والا اشاره فرموده: فی الاصل کنّا نجوماً...

ص: ۷۳

سؤالات گفتار دوم

۱- آیه‌ای در رابطه امامت و رهبری ذکر کنید.

۲- آیه تبلیغ در کجا نازل شده است.

۳- (ولی) در آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ...» به چه معنائی است؟

۴- حسان بن ثابت کیست و در موقع نزول آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ...» چه کرد؟

۵- تعداد روایاتی که خلفاء رسول خدا را دوازده نفر می‌داند، چه مقدار است؟

۶- چند روایت وارد شده که نام تمامی دوازده امام ذکر شده است؟

۷- قاضی عیاض دوازده امام را با چه کسانی منطبق نموده و اشکال آن در چیست؟

۸- یکی از شعرایی که قبل از ولادت حضرت مهدی درباره ایشان شعر گفته را نام ببرید؟

۹- از حدیث ثقلین برای ضرورت وجود حجت خدا در تمام اعصار و ازمنه چگونه استفاده می‌شود؟

۱۰- علامه طباطبائی چند مطلب از حدیث ثقلین استنباط می کند؟

۱۱- مراد از روایات نور چیست؟

۱۲- از روایات نور چه مطالبی برداشت می‌شود؟

۱۳- امام صادق علیه السلام در اشعار خود چه فرموده است؟

۱۴- خلاصه گفتار دوم را بیان فرمائید؟

ص: ۷۴

گفتار سوم: کسانی که با حضرت مهدی ملاقات کرده‌اند

اشاره

ص: ۷۵

گفتار سوم: کسانی که با حضرت مهدی ملاقات کرده‌اند

ص: ۷۶

ص: ۷۷

کسانی که به ملاقات حضرت راه یافتند

با اینکه در رابطه اثبات وجود مقدس حضـرت بقیهٔ اللّٰه ارواحنا فداه از دیدگاه عقل و نقل مورد بحث قرار گرفت و مطلب به وضوح برای صاحبان فکر و اندیشه روشن گردید مع ذلک راه دیگری هست که می‌توان گفت برای توده مردم قابل فهم و اطمینان بخش‌تر می‌باشـد و آن عبارت است از بررسـی و تحقیق پیرامون کسانی‌که به خدمت حضـرت رسیدند و جمال نورانی و زیبای امام خود را مشاهده نمودند.

این افراد از گروهـای مختلف و در زمانهـای متفـاوت بودنـد که به این نعمت عظمی نائـل گردیدنـد و مـا بطور اجمال به آنها اشاره خواهیم داشت:

۱- کسانی که در زمان طفولیت و مدت مصاحبت ایشان با پدر بزرگوارشان امام عسـکری علیه السلام به خدمت حضرت رسیدند و ایشان را ملاقات نمودند.

عدّه‌ای از این افراد کسانی بودند که در داخل خانه امام عسکری علیه السلام راه داشتند از قبیل حلیمه خاتون عمّه امام عسکری علیه السلام (۱) و نسـیم و ابو نصر که خادم منزل امام عسکری بودند که هر دوی اینها از وجود حضرت مهدی کرامتی را نقل می‌کنند و نیز عقیـد که غلاـم امـام عسـکری و نیز تربیت شـده حضـرت بوده که در لحظات آخر عمر حضـرت دسـتور می‌دهـد به آوردن آب مصطکی... (۲)

۱- ۱. که وضع حمل نرجس خاتون و کیفیت به دنیا آمدن حضرت و حوادث بعد از آن را نقل کرده است.

۲- ۲ در کفایه الموحدین ج ۲ نحوه ملاقات هر یک از نسیم و ابو نصر و عقید را توضیح داده مراجعه شود به ص ۷۹۳.

ص: ۷۸

گروه دیگری از بزرگان اصحاب و راویان بودند که اینها نیز در زمان حیات امام عسکری علیه السلام به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شدند، که به دو مورد اشاره می‌شود:

الف: شیخ صدوق از معاویهٔ بن حکیم و محمد بن ایوّب و محمد بن عثمان که هر سه از مفاخر روات بودند نقل می‌کند: ما چهل نفر بودیم و خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدیم و فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما بعد از من است و جانشین من بر شما است از او پیروی کنید و الا هلاک خواهید شد و بعد از امروز دیگر او را نمی‌بینید. (۱)

ب: و نیز شیخ صدوق از احمد بن اسحاق قمی که از بزرگان علما و روات است به سند خود نقل نموده: روزی به خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و قصد داشتم از امام بعدی سئوال کنم ولی قبل از این‌که سئوال خود را مطرح کنم امام عسکری علیه السلام فرمود:

ای احمد هرگز زمین خالی از حجت خدا نمی‌شود و به‌وسیله آن خیرات و برکات نازل می‌گردد و بلاها دفع می‌گردد، عرض کردم امام بعد از شما کیست؟ به داخل منزل رفت و چون بیرون آمد پسری سه ساله بسیار جذّاب در دست حضرت بود امام فرمود: چون خیلی پیش ما عزیز هستی این فرزند که همنام جدش می‌باشد به تو نشان دادم و این زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد، عرض کردم علامت امامت ایشان چیست؟ ناگاه دیدم که آن طفل لب به سخن گشود و با کلام فصیح فرمود: أنَا بَقیهُ اللَّهِ فی الأرضِ أَنا الْمُنْتَقِمُ وَأَنا الْمَهدی وَأَنا الْقائِمُ بِإذنِ اللَّهِ وَأَنا الْخاتَمُ وَانا الَّذی أَمَلاءُ الْأرض قِسْطاً وَعَدلًا بَعدَ ما مُلِئَتْ ظُلماً وَجَوراً. (۲)

۲- کسانی که در غیبت صغری (۳) به خدمت حضرت شرفیاب شدند.

البته در هنگام فوت امام عسکری علیه السلام و مخصوصاً موقع نماز خواندن بر پیکر پاک امام، و ظاهر شدن فرزندش مهدی علیه السلام و نماز خواندن بر پدر بزرگوارش طبیعی است که

۱- ۱ موعودی که جهان در انتظار او است به نقل از اکمال الدین صدوق.

۲- ۲ کفایهٔ الموحدین: ج ۲، ص ۷۹۴.

۳- ۳. غیبت صغری حدوداً ۶۹ سال به‌طول انجامید ابتدای آن سال ۲۶۰ هجری بود بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و انتهای آن سال ۳۲۹ هجری بود که نائب چهارم حضرت آقای سمری بود که از دنیا رفت.

ص: ۷۹

عدّه کثیری شاهد این منظره تاریخی بوده‌اند و شرحش در کتب آمده است. (۱)

و اما پس از ورود در سرداب و شروع غیبت صغری حضرت چهار نائب خاص داشت که عبارت بودند: به ترتیب از عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان و حسین بن روح و ابو الحسن علی بن محمد صیمری و بعضی نیز سَمَری نوشته‌اند. (۲)

که اینها واسطه بین مردم و حضرت مهدی بودند و اگر مسئله ای پیش می‌آمد، شیعیان از طریق نامه به‌وسیله همین افراد از محضر امام علیه السلام استفاده می‌کردند.

این چهار نفر بسیار جلیل القدر و بزرگوار بودند، اما عثمان بن سعید وکیل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز بوده است. (۳)

احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم اگر نتوانم به خدمت شما برسم سخن چه کسی را بپذیرم فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری) مورد اطمینان و امین است. هر چه بگوید، از من می‌گوید و سپس احمد می‌گوید: همین سئوال را از امام عسکری علیه السلام پرسیدم حضرت همان جواب پدرشان را تکرار کردند (۴) و ایشان بدستور امام متکفل کفن و دفن امام عسکری شدند (۵) و پس از امام عسکری به فرمان حضرت مهدی علیه السلام به وکالت و نیابت ادامه دادند (۶) و پیش از فوت خود فرزندش (محمد) را به امر امام جانشین خود و نائب حضرت معرفی کرد. (۷)

و اما محمد بن عثمان از بزرگان شیعه، در تقوی و عدالت و بزرگواری مورد قبول شیعیان بود به‌طوری که هیچکس در عدالت و امانت او تردید نداشت. از ناحیه حضرت

۱- ۱. مراجعه شود به بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۶۷ و منتهی الآمال: ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- ۲. در جلالت سفراء اربعه و شخصیت و تقوای آنها مراجعه شود به منتخب الأثر: ص ۳۲۹ و جزوه امام زمان نوشته مؤسسه راه حق: ص ۴۰ به بعد.

۳- ۳. بهجهٔ الآمال: ج ۵، ص ۳۳۳.

۴- ۴. بحار: ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۵- ۵. اعیان الشیعه: ج ۲، ص ۴۷.

۶- ۶. اعیان الشیعه: ج ۲، ص ۴۷..

۷- ۷. مدرک سابق.

ص: ۸۰

توقیعی به‌عنوان تسلیت فوت پدرش صادر گردید و امام عسکری نسبت به او و پدرش اعلان اعتماد کرد (۱) و فرمود: الْعَمْری وَابْنُه ثِقتانِ فَما ادّیا الیکَ فَعَنّی یُودّیانِ وَما قالا لَکَ فَعنّی یَقُولانِ فَاسْمَعْ لَهُما وَاطعهُما فَانَهُما الثِقَتانِ الْمَأمُونانِ.

محمـد بن عثمـان برای خود قبری ترتیب داده بود که هر روز داخل آن می‌شـد و یک جزء قرآن قرائت می‌کرد و از مرگ خود خبر داد و شیعیان از نایب بعد استفسار کردند، فرمود: امام علیه السلام امر کرده که حسین بن روح را برای سفارت و نیابت معرفی کنم.

عبـداللّه بن جعفر حمیری می‌گویـد: از محمد بن عثمان پرسـیدم: صاحب الأمر را دیده‌ای؟ فرمود: آخرین ملاقاتم با او کنار بیت اللّه الحرام بود که می‌گفت: اللّهمّ أَنْجِزْ لِی ما وَعْدتَنی

و نیز فرمود: صاحب الأمر هر سال در حج حاضر می‌شود او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

و امـا حسـین بن روح نزد موافق و مخـالف عظمت و بزرگی ویژه‌ای داشت و به عقل و بینش و تقوی و فضـیلت مشـهور بود و عموم فرقه های مـذهبی به او توجه داشـتند و در زمان نائب دوم محمـد بن عثمان متصـدی پاره‌ای از امور بود و محمـد بن عثمان در موقع مرگ از طرف صاحب الأمر، ایشان را به‌عنوان سفارت و نیابت معرفی کرد. (۲)

و اما ابو الحسن سَمَری: از کتاب منتهی المقال درباره ایشان نقل شده که می‌نویسد:

جلالت قدر او آنچنان زیاد است که نیازی به توصیف ندارد. (۳)

غرض از این توضیح مختصر پیرامون شخصیت و جایگاه نوّاب اربعه این است که:

بدانیم آنها افراد شـناخته شده و مورد اعتماد عام و خاص و بعضاً وکیل امام هادی و عسـکری علیهما السلام بودند و برای هر یک از اینها از طرف ولی اللّه اعظم نصّ خاص و توقیعی صادر گردید و گذشـته از همه اینها شـیعه، گفتار هیچ‌یک را نپذیرفت مگر بعد از ظهور و بروز معجزه به دست هر یک از آنان از طرف امام عصر علیه السلام. مثلًا جمعی از بزرگان و

۱- ۱. مدرک سابق.

۲- ۲. جزوه امام زمان مؤسسه در راه حق: ص ۴۶.

۳- ۳. مدرک سابق.

ص: ۸۱

مشایخ قم در بغداد به خدمت ابو الحسن سمری رسیدند و ایشان فرمودند: خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی اجر عنایت فرمایـد، او در این ساعت از دنیا رفت، آنها ساعت و روز و ماه را یاداشت کردنـد، ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خبر رسـید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی در گذشته است. (۱)

آری اینها افراد ناشـناخته‌ای نبودنـد و نیز افراد عادی و معمولی نبودنـد. آنها از حیث عـدالت و تقوی و ایمان و بلکه گاهی مشاهـده کرامات از آنها مورد اعتماد صد در صد همگان بودند و اینها با این خصوصیات مدّعی ملاقات با امام عصر علیه السلام بودند.

در غیبت صـغری علاوه بر نواب اربعه، عده کثیری به ملاقات حضرت راه یافتند که مرحوم طبرسی در کفایهٔ الموحدین صد و هشت نفر از آنهـا را یـاد آور شـده و به کیفیت تشـرف آنها اشاره نموده و در انتهای این حکایات می‌نویسـد: این جمّ غفیر که عـدد ایشان زیادتر از حدّ تواتر است با این همه دلایل و معجزات با آنکه همه آن اشـخاص از صلحاء و پاکان زمان خود بودند از اعظم برهان و دلیل است در مقام حجّت از برای کسانیکه طالب حقنـد. و چهلمین نفری را که نام می‌برد حکایت تشـرّف ابن مهزیار اهوازی اسـت (۲) که حکایت ایشان به‌طور اختصار از این قرار است:

می گوید: بیست سـفر به حج رفتم و تمام کوشش من، زیارت مولایم صاحب الأمر بود (چون حضرت در موسم حج شرکت می کند و در مواقف حضور دارند) اما به هدف خود نرسیدم، شبی در بستر خود خوابیده بودم که دیدم شخصی می گوید: امسال به حج برو (ظاهراً از این جمله اسـتفاده کرد که امسال به مقصود خود خواهی رسید) روز شماری می کردم تا ایّام حج فرا رسید و به مدینه رفتم هر چه تفحّص کردم از فرزند امام حسن عسـکری علیه السلام اثری نیافتم به مکه رفتم شبی قبل از تاریک شدن کامل هوا در طواف جوان خوش سیمائی را دیدم که نور عبادت در پیشانیش آشکار است و دو حلّه سفید پوشیده به

۱- ۱. بحار: ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲- ۲. بعضـی علی بن مهزیار ثبت کرده‌اند و بعضـی ابراهیم بن مهزیار و این حکایت را صاحب کفایه الموحدین درجلد ۲ ص ۸۰۹ از جماعتی از اصـحاب حدیث من جمله شـیخ صدوق قدس سره نقل نموده، و در منتخب الأثر ص ۳۶۲ از غیبت شیخ طوسی قدس سره نقل می کند و بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۹.

ص: ۸۲

او نزدیک شدم و سلام کردم و او جواب داد، از من پرسید: اهل کجائی؟ عرض کردم:

اهواز، پرسید از ابن خضیب چه خبر داری؟ (۱) گفتم: فوت کرده، سه مرتبه فرمود: رحمت خداوند بر او باد چه شب‌هایی که بر می‌خاست و رو به درگاه الهی می‌آورد سپس پرسید از ابن مهزیار چه خبر داری؟ گفتم: خودم هستم فرمود: امانتی که از ابا محمد حسن عسکری علیه السلام باقی مانده کجاست؟ (۲) انگشتری که به ارث به او رسیده بود به آن بزرگوار داد، ایشان گرفت و بوسید و گریه می‌کرد و روی نگین آن که نوشته بود یا اللّٰه یا محمد یا علی نگاه می‌کرد، فرمود: به چه قصدی به حج آمدی؟ عرض کردم به امید دیدار امام عصر علیه السلام می‌آیم، فرمود: من مأمورم که تو را به امام علیه السلام برسانم چون پاسی از شب که گذشت به کوه صفا بیا تا حرکت کنیم، رفتم و در موقع آن جوان آمد و به دنبال او حرکت کردم مقداری از پستی و بلندی‌ها را پشت سر گذارده فرمود: سحر است وقت نماز شب، ایستادیم به نماز باز حرکت کردیم تا طلوع فجر فرمود: پیاده شو و نماز صبح را اوّل وقت بخوانیم سپس حرکت کردیم به یک وادی رسیدیم که نور از دور ساطع بود و بوی مشک به مشام می‌رسید در وسط آن خیمه ای بود که نور از آن به آسمان برمی‌خاست آن جوان به من فرمود: پیاده شو و مرکبت را رها کن که اینجا وادی امن است مقداری جلو رفتیم فرمود: اینجا بایست تا برایت اذن دخول بگیرم رفت و برگشت، فرمود: داخل

۱- ۱. ابن خضیب بنام جعفر بن احمد از مخلصان اهلبیت و مردی مجتهد سحر خیز و شب زنده‌دار بود مهدی‌موعود نوشته دستغیب.

۲- ۲. احتمالًا انگشتری بوده که امام عسکری علیه السلام به پدر ابراهیم بن مهزیار داده بود که به ارث به فرزندش رسیده‌و اصولًا ابن مهزیار از طائفه‌ای است که آباء و اجدادش به أهلبیت ارادت خاصی داشتند.

جدّش شبی در بیابان جهت پیدا کردن آبِ وضو می‌گشت ناگاه از مسواک که در دست داشت نوری تابید و منظره آب را به‌وسیله آن نور پیدا کرد.

ابتدا وحشت کرد ولی بعداً متوجه شد این نور سوزاننده نیست وضو گرفت و نمازش را خواند و پس از مدتی آن نور خاموش شد و چون خدمت امام هادی علیه السلام رسید جریان را برای حضرت نقل کرد و سؤال کرد آن نور چه بود؟

حضرت فرمود: این نور ولایت ما اهل بیت می‌باشد، آری ابن مهزیار فرزند و نوه چنین شخصیت‌های بزرگ می‌باشد که ولایت را به ارث از آباء گرام خود برده است مهدی موعود نوشته دستغیب ص ۸۰.

ص: ۸۳

شو! تـا وارد خیمه شـدم، نور جمـال حضـرت من را خیره کرد و خـالی در رخسار ایشان بود و بسـیار موقّر و با هیبت بودنـد، خود را روی قدم‌های حضرت انداختم و سلام دادم و ایشان جواب دادند.

عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد بعد از رحلت پدر بزرگوارتان امام عسـکری علیه السـلام شـهر به شهر در تفحص و جستجوی تـو بودم که خداونـد این نعمت را به من ارزانی داشت. (۱) حضـرت برای من و نزدیکان من دعا فرمودنـد، مبلغی که بیش از پنجاه هزار درهم بود به حضـرت دادم ولی ایشان تبسم نمودنـد و فرمودنـد این مال را در برگشـتن که سـفری طولانی خواهی داشت برای خود صرف کن... این یک نمونه از ملاقات‌های فراوانی است که در زمان غیبت صغری اتفاق افتاده است.

کسانی‌که در غیبت کبری به ملاقات حضرت نائل گردیدند

شمار کسانی که در غیبت کبری با حضـرت ملاقات نمودند ونعمت تشرف برای آنان حاصل شده بسیار است. برای اطلاع و آگاهی می‌توان به کتب بحـار الأنوار و نجم الثاقب و جنـهٔ المأوی و دار السـلام وکشف الاسـتار و عبقری الحسان و دیگر کتاب‌هایی که در این موضوع نوشـته شـده مراجعه کرد. محدّث نوری قدس سـره در باب هفتم کتاب نجم الثاقب صد حکایت نقل می‌کند و این عالم جلیـل القـدر در آغاز آن می‌نویسـد: من هر چه شـنیدم نقل نکردم بلکه در صـدق و دیانت ناقلان دقّت نمودم و آنچه نقل نمودم از کسانی است که دارای وثاقت و صـداقت می‌باشـند و بسـیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه وکرامات باهره‌انـد (۲) مثلًا در حکایت حاج علی بغـدادی می‌نویسـد اگر نبود در این کتاب شـریف مگر این حکایت متقنه صـحیحه که در آن فوایـد بسـیار است و در این نزدیکی‌ها

۱– ۱. بعضی از گفتگوها این بود: فقلت سیدی لقد بعد الوطن وطال المطلب فقال یا بن المازیار، أبی ابو محمدعهد إلیّ ان لا أجاور قوماً غضب اللّه علیهم ولعنهم... وأمرنی ان لا اسکن من الجبال الا وعرها ومن البلاد الا قفرها... ابن مهزیار می گویـد: چند روزی در آنجا ماندم و حضرت به من اذن خروج داد. در بازگشت از مکه تا منزل و مقصد به راحتی گذشت و هیچ ناملایمتی پیش نیامد.

۲– ۲. نجم الثاقب: ص ۲۱۱.

ص: ۸۴

واقع شـده هر آینه کافی بود در شـرافت و نفاست آن (۱) و سـپس توضـیح می دهـد که حکایت حاج علی بغدادی را ابتداء از عالم فقیه و با تقوی جناب آقای سـید محمد کاظمینی که در حرم شریف کاظمین امام جماعت و ملاذ و ملجاء طلاب و غرباء و زوار بود شنیدم و خواسـتار ملاقات خود حاج علی بغدادی شدم با مشکلاتی که در سر راه بود بالاخره موفّق شدم گرچه حاج علی از نقل آن حکایت اباء می کرد، ولی با اصـرار، بالاخره بیان کرد، حاجی نوری می‌نویسد: از سـیمای او آثار صدق و صلاح به‌نحوی نمایان بود که تمام حاضرین با تمام مداقّه که در امور دینیه و دنیویه داشتند قطع پیدا کردند به صدق واقعه. (۲) برای اطلاع از اصل حکایت به کتاب نجم الثاقب و مفاتیح الجنان مراجعه شود.

تشرفات در عصر حاضر

در عصـر حاضـر نیز تشـرفاتی برای افراد روی داده که فقیه عالی‌مقدار حضـرت آقای صافی گلپایگانی در کتاب اصالت مهدویت به چنـد نمونه از آنها اشاره نموده و نیز تشـرّف متعلقه فاضل ارجمند جناب آقای متقی همدانی که مورد اعتماد علما و مجتهدین بود و این حقیر اصل حکایت را از خود جناب آقای متقی شـنیدم و به‌صدق و صداقت و کمال مشهود بود (۳) و نیز تشرّف دختر حضرت آیت اللّه العظمی آقای اراکی که در حال طواف انجام گرفت با این‌که مکرراً از افراد شـنیده بودم، از پسر بزرگوار آیت اللّه اراکی، حضرت آقای مصلحی که یکی از اساتید و مجتهدین است. پرسیدم و ایشان پس از تصدیق آن فرمود: خواهرم اولًا تربیت شده پدرم هست و ثانیاً در مقام افشا و بازگوئی نیست و نمی‌خواهد حکایت خود را منتشر سازد.

و خلاصه اگر کسـی آستین همّت بالا بزند و بخواهد این حکایات متقنه و مورد قبول را جمع آوری کند که در تمام اعصار وامصار به‌طور معمول، کم یا بیش اتفاق افتاده هر آینه مشتمل بر چندین جلد کتاب قطور خواهد شد و اگر احیاناً در تک‌تک آنها بتوان

۱- ۱. همان: ص ۲۷۱.

۲- ۲. همان: ص ۲۷۳.

۳- ۳. مشروح این واقعه را در بحث آینده نقل خواهیم کرد.

ص: ۸۵

تشکیک کرد (با اینکه عقلا در مقابل کلام شخص عادل و موثق متعبد می گردند و آنرا می‌پذیرند) اما در کل این حکایات به علم ویقین خواهیم رسید که وجود مقدس حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم همانگونه که در روایات آمده در پشت پرده غیبت موجود است و به و ظائف خود مشغول و توجه به اطراف و اکناف عالم دارند که در موقع لزوم در آنجا حاضر و یا در جائی که مصلحت می‌بینند جمال نورانی خود را به بعضی، نشان می‌دهند.

اسباب و جهات تشرفات متفاوت است

شرفیابی افراد به خدمت حضرت دارای جهات مختلفی است گاهی اضطرار و درماندگی سبب تشرف شده مانند تشرف سید رشتی که محدث قمی از استادش محدث نوری در مفاتیح نقل نموده و گاهی این افراد مضطر، توجه به حضرت نمودند و استغاثه به حضرت نموده‌اند و ملاقات بر قرار شده مثل قصه انار در بحرین و سه روز مهلت گرفتن برای دادن جواب شب سوم، شخصی بنام محمد بن عیسی با پا و سر برهنه به صحرا می‌رود و چون آخر شب شد شنید که مردی به او خطاب می کند...

و گاهی حضرت به‌عنوان کمک رسانی جلوه نموده مثل آنچه برای علامه حلّی رخ داد، شرح واقعه از این قرار است.

یکی از علماء اهل سنت که در بعضی از فنون استاد بود کتابی در ردّ مذهب شیعه امامیه نوشته بود و گاهی هم برای گمراه نمودن مردم آنرا می‌خواند اما حاضر نبود هرگز کتاب را از خود جدا سازد و به دیگری بدهد که مبادا علماء شیعه بر ردّ آن چیزی بنویسند. برخی می گویند که علامه نزد آن عالم سنّی درس خوانده بود و او به علّامه علاقه خاصی داشت. علّامه از او تقاضا کرد که کتاب را برای مطالعه به وی دهد یا این که یکی از شاگردان علامه نزد آن عالم سنّی درس خوانده بود و با درخواست و تشویق علّامه، او از استادش تقاضای مذکور را مطرح کرد. آن عالم سنّی برای این‌که مبادا کتاب استنساخ شود و بر آن ردّی نوشته شود، گفت: قسم یاد کرده‌ام که بیش از یک شب کتاب را به کسی ندهم، علامه همان مقدار را نیز غنیمت شمرد گرچه با یک شب هرگز امکان

ص: ۸۶

استنساخ نبود، علامه مشغول استنساخ شد نیمی از شب گذشت و خواب بر علامه غلبه کرد. ادامه حکایت به دو صورت نقل شده است:

۱- بی‌اختیار خواب علامه را گرفت و قلم از دستش افتاد، صبح روز بعد علّامه بیدار شد و بسیار افسوس خورد که فرصت را از دست داده، اما به کتاب نگاه کرد و دید تمام کتاب نوشته شده و در آخر آن نوشته (کتبه م ح م د ابن الحسن العسکری صاحب الزمان).

۲- ناگاه حضرت صاحب الأمر پیدا شد و به علامه فرمود کتاب را به من واگذار و تو خواب کن، وقتی علامه بیدار شد، دید به برکت وجود صاحب الأمر تمامی کتاب نوشته شده است. (۱)

گاهی نیز تشرفاتی حاصل شده که علت آن بر ما معلوم نیست مثل شرفیابی سید مهدی بحر العلوم در حرم حضرت أمیر علیه السلام (۲) و نیز حرکت علّامه حلّی در شب جمعه به سمت کربلاء و ملاقات با حضرت (۳) و از همه مهمتر ملاقاتی که برای حاج علی بغدادی در باز گشت از کاظمین به بغداد رخ داد.

آری، سرّ اینگونه ملاقات‌ها که برای بعضی از نیکان و زبدگان دست می‌دهد برای ما روشن نیست، اینطور نیست که هر کس دارای صفات عالیه و کمالات روحی شود به خدمت حضرت برسد؛ زیرا انسان‌های ممتاز و خدای جوئی هم بوده‌اند که توفیق شرفیابی برایشان حاصل نگردید. (۴)

اینک که معلوم گردید اولًا در زمان غیبت کبری عدّه کثیری از افراد به خدمت حضرت مهدی رسیده‌اند که گروه فراوانی از علماء بزرگ و یا صلحا و نیکان بودند. ثانیاً:

۱- ۱. قصص العلماء تنکابنی: ص ۳۵۸.

۲- ۲. بحار الانوار: جلد ۵۳، ص ۳۰۲.

۳- ۳. قصص العلماء تنکابنی: ص ۳۵۹ و منتخب الأثر: ص ۴۱۷.

۴- ۴. نقل شد که از آیت اللَّه میرزا جواد تهرانی آن مجسمه تقوی و اخلاص در موقعی که به جبهه‌های حق علیه باطل رفته بود، سئوال شد آیا شما به خدمت حضرت رسیده‌ای و او را زیارت کرده‌ای فرموده بود من ایشان را ندیده‌ام اما خوشحالم که او من را می‌بیند.

ص: ۸۷

این ملاقات‌ها در زمان‌های مختلف و در اماکن و بلاد متفاوت رخ داده است. ثالثاً:

جهات و أسباب این تشرفات متفاوت و مختلف بوده است. در اینجا پرسشی پیش می‌آید که ذیلًا به آن می‌پردازیم.

مضمون توقیع را چگونه معنی کنیم

دانستیم که صدها بلکه هزاران انسان مضطر و یا مؤمن به خدمت حضرت رسیدند و گاهی هم این ملاقات‌ها نقل گردیده و دیگران مطلع شده‌اند. آیا این ملاقات‌ها با توقیعی که از طرف ناحیه مقدسه صادر گردیده و به‌وسیله نایب چهارم جناب علی بن محمد سمری (صیمری) اعلان گردیده منافات ندارد؟

ابتدا می‌پردازیم به متن توقیع که در کتاب منتخب الأثر از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل‌نموده (۱) که علی بن‌محمد سمری قبل از وفات‌خود این‌توقیع را برای‌مردم‌قرائت نمود:

بَسْمِ اللّهِ الرّحمنِ الرَّحیمِ یا علیُ بنُ محمد السَّمَری اعْظَمِ اللّهُ أجرَ اخوانِك فیكَ فَانّكَ مَیِّتُ ما بینَك وَبَینَ ستةِ أیامٍ فَاجْمَعْ أمرَكَ وَلا تُوصِ الی أحدٍ فَیَقُومَ مَقامَكَ بَعْدَ وَفاتِك فَقَد وَقَعَتِ الْغَیبَةُ التَّامَهْ فَلا ظُهُورَ الَّا بَعْدَ اذنِ اللّهِ...

سَیأتی لِشیعتی مَنْ یدّعی الْمُشاهِدةَ قَبْلَ خُروجِ السُّفیانی وَالصَّیحَهْ وَهُو كَذابٌّ مفترٍ.

(بنام خداوند بخشنده مهربان ای علی بن محمد سمری خداوند اجر و پاداش دوستان و برادرانت را بیفزاید، شما در شش روز آینده فوت خواهی کرد کار خود را مرتّب کن و به‌عنوان نایب خاص و جانشینی خود، کسی را معرفی نکن، غیبت کبری شروع می‌شود و هر زمان که خداوند اراده کند، ظهور خواهم کرد...

عدّه‌ای پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای مشاهده و ملاقات من را خواهند نمود که این‌ها دروغگو خواهند بود).

ملاحظه می‌کنید که در ذیل این نامه، آمده هر کس در زمان غیبت کبری وقبل از

۱- ۱. منتخب الأثر: ص ۴۰۰.

ص: ۸۸

خروج سفیانی و صیحه آسمانی که هر دو از علائم ظهور حضرت است ادعای ملاقات نماید، او دروغگو و حقه باز است ولذا باید دید که این جمله را با آن همه حکایات فراوان چگونه باید توجیه کرد.

در پاسخ به اشکال فوق می گوئیم اولًا این روایت نمی‌تواند با آن همه حکایات متواتره که ناقلین آنها از نیکان و مورد وثوق می‌باشند معارضه کند زیرا این اخبار متواتر قطعی است ولکن توقیع مذکور بر فرض صحّت سند، ظنی است، علی الخصوص که مفاد آن هم مربوط به احکام شرعیه نیست.

ثانیاً تمام علماء شیعه اتفاق دارند که مشاهده و ملاقات با حضرت برای عدّه کثیری اتفاق افتاده حتّی خود شیخ طوسی که ناقل توقیع می باشد نیز وقوع شرفیابی را پذیرفته است.

ثالثاً با توجه به اعتراف تعداد کثیری از اولیا و نیکان درباره تشرّف می‌توان گفت که مراد از (کذّاب مفتر) عمومیت ندارد، بلکه حمل می‌شود بر موردی که طرف، ادعای نیابت و سفارت داشته باشد و شاهد بر این معنی این است که امام عصر خطاب به علی بن محمد سمری می‌فرماید که کسی را به‌عنوان نیابت و سفارت مشخص نکند.

رابعاً امکان دارد جمله (کذّاب مفتر) را حمل کنیم بر ادعای ملاقات اختیاری که هر وقت بخواهد می‌تواند به خدمت حضرت برسد (که چنین قدرت و سمتی در غیبت کبری به احدی داده نشده است).

خامساً، از جمله (من یدعّی المشاهدة) استفاده کنیم و بگوئیم: کسانی را تکذیب کنید که ادعای مشاهده دارند و در مقام تثبیت مقام و موقعیتی برای خود هستند.

در خاتمه به دو نکته توجه فرمائید:

اول: پیروان مکتب اهل بیت و عاشقان حضرت مهدی علیه السلام باید اهل فکر و تعقّل و اندیشه باشند که ائمه پیروان خود را نسبت به این مطلب بسیار تحریص و ترغیب نموده‌اند، مبادا از فرط عشق و علاقه به حضرت مهدی، چشم بسته و فکر نکرده دنبال شخص فرصت طلبی حرکت کنیم و پس از مدت‌ها بفهمیم که خطا رفتیم و اشتباه کرده‌ایم.

ص: ۸۹

ملاک و معیار را روش بزرگان و علماء قرار دهیم یعنی بنگریم که بزرگانی همچون آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای بروجردی و آقای گلپایگانی و امام خمینی این انسان‌های شیفته و عاشق حضرت مهدی چگونه قدم برداشته‌اند ما نیز به همان منوال حرکت کنیم.

علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندش امام حسن علیه السلام توصیه می کند:

... وَالْأَخْذُ بِما مَضـی عَلَیهِ الاوَّلون مِنْ آبائِکَ، وَالصّالحُونَ مِنْ أهلِ بیتِکَ... (یکی از توصیه‌های حضرت علی علیه السلام به فرزندش این است که: راهی را که صلحا و نیکوکاران قبل از تو رفته‌اند برو). آری این نصیحت مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام باید برای علاقمندان حضرت مهدی علیه السلام مورد توجه قرار گیرد زیرا شیادان و شیاطین به اشکال مختلف از این شور و عشق مردم به حضرت مهدی سوء استفاده می‌نمایند و آنها را به بیراهه سوق می‌دهند.

دوم: نکته قابل توجهی که باید به آن توجه نمود و از روایات فراوان نیز استفاده می‌شود این است که برنامه الهی و حکمت پروردگار در عصر حاضر بر اساس غیبت و مخفی بودن ولی اللَّه استوار شده و اگر در بعضی موارد چهره تابناک خود را نشان داده بر اساس مصلحت بوده و قبلًا اشاره کردیم که اینطور نیست هر کس خود را مهذّب نمود و صاحب تقوی و ورع شد به خدمت حضرت برسد بنابر این نباید انتظار داشته باشیم که اگر به مسجد جمکران و یا مسجد سهله و یا عرفات و مشعر رفتیم، باید به خدمت حضرت برسیم. گاهی شاهد هستیم که گروهی با عبارت‌های نامناسبی حضرت را مخاطب قرار می‌دهند که «مهدی آمدم... اما به من توجه نکردی!» ما باید به وظائف خودمان در زمان غیبت عمل کنیم و او خود می داند که با ما چگونه برخورد کند. (۱)

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

خلاصه بحث

یکی از راه‌های اثبات وجود حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم که برای تمام اقشار و توده مردم قابل فهم است بررسی کسانی است که به محضر حضرت مهدی تشرّف یافته و ایشان را ملاقات نموده و اینها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- کسانی که در زمان حیات امام عسکری علیه السلام ایشان را زیارت کردند مانند حلیمه خاتون و نسیم و ابو نصر و عقید و نیز معاویهٔ بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان و احمد بن اسحاق قمی و دیگران.

۲- کسانی که در غیبت صغری با حضرت ملاقات کردند عدّه کثیری بودند که در رأس آنها چهار نائب خاص حضرت بودند که تمامی آنها از جلالت و وثاقت خاصی برخوردار بودند و صاحب کفایهٔ الموحدین صد و هشت حکایت را نقل می کند که آنها تماماً در غیبت صغری به خدمت امام علیه السلام رسیدند که یکی از آنها جناب ابن مهزیار است.

۳- کسانی که در غیبت کبری به ملاقات حضرت نائل گردیدند در زمان‌های مختلف و اماکن و بلاد متفاوت که تعداد آنها از حدّ تواتر می گذرد فقط محدّث نوری در کتاب نجم الثاقب به صد حکایت اشاره نموده که به صحّت آنها اعتراف می‌نماید.

در ادامه، پرداختیم به توقیعی که از ناحیه مقدسه رسیده و می‌فرماید: مدّعی مشاهده را تکذیب نمائید و جواب‌های متعددی بر این روایت داده شد و جمله مذکور به معنای قابل قبولی توجیه گردید.

در خاتمه به دو مطلب اشاره نمودیم:

اول: باید پیروان مکتب اهل بیت، اهل فکر واندیشه باشند و دنبال هر صدائی نروند.

دوم: حکمت الهی در حال حاضر بر مخفی بودن حجت خدا اقتضاء می کند و نباید ما توقع داشته باشیم با مختصر عمل صالحی، به ملاقات حضرت نائل شویم.

۱ - ۱ چنانکه گاهی ما در مقام دعا می‌خواهیم مصلحت خودمان را برای خدا اثبات کنیم و حال آنکه اینگونه سخن گفتن با خداوند حکیم جسارت است. خداوند بیشتر از ما به مصالح ما آگاه است.

ص: ۹۰

سؤالات گفتار سوم

ص: ۹۱

۱- چه کسانی در اندرون خانه امام عسکری با حضرت مهدی ملاقات کردند؟

۲- مضمون حدیثی که شیخ صدوق از اسحاق بن احمد قمی نقل می‌کند چیست؟

۳- نواب اربعه را به ترتیب نام ببرید؟

۴- ابن خضیب چه کسی بود؟

۵- حکایت تشرّف علی بن مهزیار را اجمالًا نقل کنید؟

۶- محدث نوری در نجم الثاقب چند حکایت در رابطه کسانی که به‌ملاقات امام علیه السلام در غیبت کبری نائل شده‌اند نقل نموده است؟

۷- توقیعی که از طرف امام زمان برای سمری رسید چه بود؟

۸- چگونه مضمون توقیع، با این همه حکایات و اخبارِ ملاقات که از پاکان نقل شده، قابل توجیه است؟

۹- علی علیه السلام به فرزندش چه توصیه‌ای می‌کند؟

۱۰- خلاصه گفتار سوم را بیان کنید؟

ص: ۹۲

گفتار چهارم: اثبات وجود حضرت مهدی‌از طریق ظهور و بروز معجزات و کرامات از ناحیه مقدسه آن بزرگوار

ظهور و بروز کرامات از ناحیه مقدسه

اشاره

ص: ۹۳

گفتار چهارم: اثبات وجود حضرت مهدی‌از طریق ظهور و بروز معجزات و کرامات از ناحیه مقدسه آن بزرگوار

ص: ۹۴

ص: ۹۵

ظهور و بروز کرامات از ناحیه مقدسه

یکی از نشانه‌ها وبراهین روشن برای اثبات وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام ظهور و بروز کرامات و معجزات و دستگیری‌ها و شفا بخشیدن‌ها و فریاد رسی‌هایی است که در طول زمان غیبت آن امام مستور از دیدگان، واقع شده و در هر عصر و مکانی و بلکه برای هر عاشق و علاقمند آن جناب، به‌وقوع پیوسته است. مواردی که برای بزرگان و اهل دقت ثابت شده و مشهور گردیده در کتاب‌ها، فراوان است و چه بسیار جوان و پیر و زن و مردی که دست توسّل به دامن امام زمان حضرت مهدی علیه السلام زدند و مشکلات خود را با آن وجود مقدس در میان گذاردند و جواب گرفتند و با عنایت آن حضرت، کشتی شکسته و آسیب دیده خود را به ساحل نجات رساندند. حکایات اسماعیل هرقلی و ابو الحسن کاتب و محمد بن عیسی بحرینی و شفا یافتن شیخ حرّ عاملی و کمک مالی کردن به بحر العلوم در مکه معظّمه و رفع مشکلات از شیخ حسین آل رحیم و در عصر حاضر شفا بخشیدن همسر جناب آقای متقی در قم و صدها حکایات از این قبیل که توجه وعنایت حضرت به دوستان و گرفتارها در آنها کاملًا مشهود و ملموس بوده. آیا این همه کرامات و معجزات که از ناحیه مقدسه حضرت ظهور و بروز نموده خود دلیل واضحی برای اثبات آن وجود مقدس در پشت پرده غیبت و نیز اشراف داشتن ایشان به اطراف و اکناف جهان در شب و روز نیست؟!

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هرکه عبرت نکند، نقش بود بر دیوار

حق ماندنی است و باطل رفتنی

ممکن است کسی بگوید: درست است که در موارد فراوان در هر زمان و مکانی این فریاد رسی‌ها و دستگیری‌ها مشاهده شده اما از کجا بدانیم که دست باطل در کار نیست؟

قرآن برای مشخص نمودن حق از باطل، معیارها و ملاک‌هایی را ارائه نموده که از این طریق می‌توان به آسانی، حق را از باطل جدا نمود در برخی از آیات می‌فرماید: باطل رفتنی است و آنچه برای همیشه و استوار برقرار می‌ماند، حق است.

«وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً»، (۱) «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (۲)

و در سوره رعد برای شناخت حق و باطل مثال واضحتری زده شده است می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ». (۳)

از این آیات مشخص می‌شود که باطل جلوه‌ای می‌کند و بلکه جولانی می‌دهد اما دوام و ثبات ندارد بر خلاف حق که ریشه‌های آن در زمینه دل‌ها و فطرت‌های بشری قرار دارد و شاخه‌های آن متصل به آسمان اندیشه و عقول انسان‌ها است. مثل معروفی است که می‌گوید: للباطل جولة و للحق دولة، باطل یک خود نمائی و جولانی می‌دهد و سپس مضمحل می‌شود اما دولت، و دوام، مختص به حق و حقیقت است.

۱- ۱ اسراء: ۸۱، باطل رفتنی است.

۲- ۲ انبیاء: ۱۸، «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد.»

۳- ۳ رعد: ۱۷، «خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه در کوره‌ها برای بدست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی آتش روی آن روشن می‌کنند نیز

کف‌هائی مانند آن به وجود می‌آید، خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند، اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساند آب یا فلز خالص در زمین می‌ماند، خداوند این چنین مثال می‌زند.»

ص: ۹۶

ص: ۹۷

بنابر این مشاهده می‌کنیم که ندای توحید از پیدایش بشر تا حال برقرار است و ندای انبیاء همچون ابراهیم و موسی و عیسی و... استمرار دارد و قرآن و آیات محکم و متقن آن همچون زمان نزول تا حال جلوه گر است و عقول بشری را به خود جذب نموده است، امّا در کنار مکتب توحید و دعوت انبیاء عظام و قرآن مجید صدها مکتب و شعار و نوشته آمد و جولانی داد و برای همیشه به دست نسیان سپرده شد، به‌طوری که از آنها در تاریخ علوم هم اثری نیست و همین تفاوت کاملًا حق را از باطل جدا می‌سازد.

مسئله توسّل به ذوات مقدسه ائمه و نیز در عصر غیبت به وجود حضرت مهدی علیه السلام به یکی دو واقعه منحصر نیست تا احتمال اتفاق و تصادف دهیم و نیز به یک زمان خاص و محدودی منحصر نیست که گفته شود چرا امروز از آن خبری نیست بلکه در طول زمان و در اماکن متعدد و فراوان در خلوت و جلوت در شهر و بیابان دست استغاثه بسوی حضرت مهدی دراز شده و آن بزرگوار با رأفت و عطوفت تمام دست آن‌ها را گرفته و از منجلاب و خطر رهانیده و گاهی دستگیری حضرت به قدری مشهور شده- مثل حکایت محمد بن عیسی در بحرین و شفا یافتن اسماعیل هرقلی- که نه فقط مردم متوجه شدند بلکه حاکمان وقت هم یقین کردند که در پشت پرده غیبت، امام و حجت الهی هست و می‌تواند بر اساس ولایتی که خداوند به او داده کارهای مهمی انجام دهد. آیا با چنین نشانه‌ها و آثار واضحی می‌توان در وجود آن امام بزرگوار و حقانیت او شک و تردید نمود؟!

ساحران به موسی ایمان آوردند

وقتی موسی و هارون به سوی فرعون و اطرافیانش آمدند و آنها را به‌سوی خدا دعوت کردند و موسی معجزه‌ای همچون عصا و ید بیضاء نشان داد آنها قبول نکردند و نسبت سحر و ساحری به آنها دادند جناب موسی فرمود: آیا شما حقّ را با سحر فرق نمی‌گذارید؟ و حال آن‌که ساحران هرگز پیروز نخواهند شد و چنانچه ساحری بخواهد خود را به عنوان رسول اللَّه معرفی کند و سپس سحر خود را به‌جای معجزه و نشانه الهی وانمود کند، قطعاً خداوند او را رسوا می‌کند و هرگز به مقصد نائل نخواهد شد. فرعون از

ص: ۹۸

ساحران زمان دعوت به عمل آورد و در یک میدان مسابقه و مبارزه در مقابل موسی قرار گرفتند، موسی فرمود: هر چه می‌توانید، انجام دهید و چون از اعمال خود فارغ شدند جناب موسی قبل از انداختن عصا فرمود: آنچه شما آوردید سحر است و خداوند به‌زودی آن را باطل می‌سازد زیرا خداوند هرگز عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

«قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ* وَیُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (۱)

آری باطل در قالب سحر در این میدان جولانی داد اما وقتی موسی عصا را انداخت و اژدهائی شد، تمام ساخته‌ها و بافته‌های ساحران را بلعید و ساحران وقتی این اثر وجودی را از آن اژدها دیدند فهمیدند که کار موسی سحر نیست و لذا با تمام وجود و از صمیم قلب در آن صحنه مبارزه به خدای موسی و هارون ایمان آوردند. غرض از نقل این مطلب همان جمله‌ای است که حضرت موسی فرمود: آنچه شما آوردید سحر است و باطل و خداوند به‌زودی آن را نابود می‌کند و هرگز خداوند متعال باطل را در صحنه مبارزه با حق پیروز نمی‌گرداند. نکته دیگر آن‌که اثر و آثار حقیقت وقتی ظاهر شد دیگر جای شک و تردید و تأمل نیست باید به آن ایمان آورد چنانکه ساحران به خدای موسی ایمان آوردند آن هم با دیدن یک معجزه و اژدها شدن عصای ایشان. نتیجه‌ای که از این بحث قرآنی گرفته می‌شود این است که صاحبان ایمان در اطراف و اکناف جهان استغاثه می‌کنند به فردی به‌عنوان (ولی اللَّه، حجهٔ اللَّه، امام زمان، سفیر الهی، باب اللَّه) وهرگز خداوند اجازه نمی‌دهد دست شیطانی و باطل در اینجا فعّال باشد، با توجه به اینکه این ظهور کرامات از صدر اسلام تا حال حاضر برقرار و مستمّر است و بعبارت دیگر می‌گوییم:

آیا این همه کرامات و داد رسی‌ها که بعضی از آنها را می‌توان گفت که مافوق اژدها شدن عصای موسی بوده آن هم به طور مکرّر چنین آثاری از وجود مقدس بقیهٔ اللَّه اعظم ظهور و بروز کرده آیا می‌توان در وجود مقدس او و نیز دادرسی و عنایت ایشان نسبت به مضطرین و گرفتارها تشکیک نمود؟!

۱- ۱. رجوع شود به آیات ۷۴ الی ۸۲ سوره یونس و سوره طه.

ص: ۹۹

حکایت اسماعیل هرقلی

توجه شـما را به یـک واقعه‌ای که برای بزرگـان و علماء به اثبات رسـیده و حتی مردم بغـداد و حله و سامرا متوجه شدنـد و حاکمان وقت نیز این معجزه را از امام عصـر ارواحنا فداه به وضوح دریافتند و پی به حقانیت مذهب تشـیع و وجود امام عصر و مهدی موعود در پشت پرده غیبت بردنـد، جلب می‌نمـایم این حکایت را از کتاب نجم الثاقب (۱) تألیف عالم ربانی آقای میرزا حسـین نوری نقل می‌کنیم منتهی با عبارتی که برای مردم امروز ما آشناتر باشد و الّا مطلب و اصل واقعه تغییر نخواهد کرد.

عالم فاضل علی بن عیسـی اربلی در کتاب خود بنام کشف الغّمه می‌نویسد: گروهی از دوسـتان مورد اعتماد حکایتی را نقل نمودند که در حلّه، شخصی به‌نام اسماعیل هرقلی (۲) بود که در زمان ما فوت کرد و من او را ندیدم اما پسرش (شمس الدین) (۳) برای من حکایت کرد که در سنین جوانی پدرم توثه‌ای (۴) که به مقدار یک مشت بود در ران چپش بیرون آمد و در فصل بهار می‌ترکید و از آن خون و چرک بیرون می‌آمـد و درد و رنـج آن پـدرم را از هر کاری باز می‌داشت به حلّه رفت و خـدمت سـید بن طاوس (۵) رسـید و نـاراحتی خود را به ایشـان گفت، سـید جراحّان حلّه را حاضـر نمود ولی همه گفتنـد: توثه بالاـی رگ اکحل قرار گرفته و چنـانچه توثه را ببریم رگ اکحـل بریـده می‌شود و زنـده نخواهـد مانـد و خلاـصه علاج آن که فقط بریـدن آن است با خطر زیادی مواجه است.

سیـد به اسـماعیل گفت من قصـد بغـداد دارم همراه من بیا شایـد اطباء بغـداد که تواناترند کاری بکنند ولی متأسـفانه اطباء بغداد نیز همان را گفتند که جراحان حلّه گفته بودند.

۱- ۱. نجم الثاقب: ص ۲۲۸.

۲- ۲. حلّه یکی از بلاد و شهرهای عراق است و هرقل یکی از قراء و محلات شهر حلّه است.

۳- ۳. حاجی نوری در پایان حکایت مـذکور از کتاب أمل الآمل نوشـته شـیخ حرّ عاملی نقل می‌کنـد که: محمـد بن اسـماعیل پسر اسماعیل هرقلی عالمی فاضل و از شاگردان علامه حلّی بوده است.

۴- ۴. ظاهراً مراد از توثه همان دمل بزرگ است.

۵- ۵. از اعاظم علماء شیعه است و دارای تالیفات فراوان متوفای ۶۶۴ ه.

ص: ۱۰۰

اسماعیل دلگیر شد، سید بن طاووس به عنوان دلداری به او گفت: نمازت با وجود این خون صحیح است و صبر کردن در مقابل این درد و رنج اجر و ثواب خواهد داشت.

اسماعیل گفت: حال که چنین است من به سامرا می‌روم و دست توسّل به دامن ائمه هدی می‌زنم (۱) سپس به سامرا می‌رود بعد از زیارت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام، به سرداب می‌رود و شب را در آنجا با استغاثه به صاحب الأمر مشغول بوده و می‌گوید: صبح به طرف دجله رفتم جامه خود را شستم و غسل زیارت کردم و ابریقی که داشتم پر از آب کردم و مجدداً متوجه حرم مطهر شدم هنوز به شهر و قلعه نرسیده بودم که دیدم چهار سوار می‌آیند فکر کردم از شرفاء اطراف سامرا می‌باشند وقتی جلو آمدند دیدم دو نفر جوان که یکی از آن‌ها تازه موی به صورتش روئیده بود و نیز یک پیر مرد بسیار پاکیزه و تمیز که نیزه‌ای به‌دست داشت و چهارمی شمشیری حمایل کرده و روی آن لباسی که معروف بود به (فرجی) پوشیده است وتحت الحنک انداخته (۲) و نیزه‌ای در دست دارد پیر مرد طرف راست و آن دو جوان طرف چپ آن فرجی پوش قرار گرفته‌اند فرجی پوش به من فرمود: فردا روانه می‌شوی؟ گفتم: بلی، گفت: جلو بیا تا ببینم چه چیز تو را آزار می‌دهد؟ با خود گفتم: من شستشو کرده‌ام و از سوی دیگر عرب بادیه نشین احتراز از نجاست ندارد و لباس من هنوزتر است لذا تمایل به جلو رفتن نداشتم اما ایشان خودش خم شد و مرا به طرف خود کشید و دست بر آن جراحت نهاد و فشرد به‌طوری که بدرد آمد در همین حال آن پیرمرد به من گفت: اَفْلَحتَ یا اسماعیلُ یعنی رستگار شدی.

من گفتم: اَفْلَحْتُم، یعنی رستگار باشید ولی تعجب کردم که نام من را از کجا می‌دانند مجدّداً آن پیرمرد به من فرمود: امام است امام، به سرعت جلو رفتم ران و رکابش را بوسیدم امام حرکت کرد من نیز با جزع و فزع به دنبال رکاب او در حرکت بودم به من فرمود: برگرد عرض کردم از شما جدا نمی‌شوم باز فرمود: برگرد که مصلحت تو در

۱- ۱. ظاهراً نظرش توسل به امام عصر ارواحنا فداه بود و الّا کاظمین در نزدیکی بغداد بود و می‌توانست به آنجابرود.

۲- ۲. گوشه عمامه خود را از زیر گلو به پشت انداخته.

ص: ۱۰۱

برگشـتن است من نیز گفتم: از شـما جدا نمی‌شوم، آن پیرمرد گفت: اسـماعیل شرم نمی‌کنی، امام دو مرتبه به تو می‌فرماید برگرد و تو بر نمی‌گردی؟! من ایسـتادم، چنـد قدم که از من دور شدند، حضـرت روی به من کرد و فرمود: چون به بغداد رسـیدی، مستنصـر (۱) تو را می‌طلبد و به تو عطائی خواهد کرد از او قبول نکن و به‌فرزندم (رضـی) (۲) بگو: تو را به علی بن عرض معرفی کنـد و من به او سفارش می‌کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد.

من در همان مکان ایسـتادم تا از نظر من غائب شدند، ساعتی با حال تأسف در آنجا نشسـتم و سـپس به سمت شهر و حرم عسکریین روانه شـدم چون مردم من را مضـطرب و متغیّر دیدنـد گفتنـد: مشـکل داری؟ گفتم: نه، با کسـی نزاع کردی؟ گفتم: نه، شـما به من بگوئید: این سواران را که از اینجا گذشتند دیدید؟

گفتند: ایشان از شـرفا می‌باشـند گفتم: نه، بلکه یکی از آنها امام عصـر عجل اللَّه فرجه الشـریف بود پرسیدند: آن شیخ و پیرمرد و یا صـاحب لبـاس فرجی گفتم: صاحب فرجی گفتنـد زخمت را به او گفتی؟ حکایت را نقل کردم، لباس من را بالا زدنـد و ران من را دیدنـد که اثری از زخم بـاقی نمانـده بود مردم ازدحام کردنـد و پیراهن من را پاره پاره کرده خبر به (ناظر بین النهرین) (۳) رسید و آمـد از نزدیک بررسـی کرد و رفت و واقعه را به بغـداد گزارش داد من شب را در سامرا مانـدم، صـبح حرکت کردم، چون به‌بغداد رسـیدم دیدم جمعیّت کثیری در انتظار من هسـتند و هر کس وارد می‌شود اسم او را می‌پرسـند و چون من را شناختند مجدداً پیراهن من را پاره پاره کردند و به عنوان تبرک بردند و بالاخره سید بن طاووس با گروهی رسیدند و من را از دست مردم خلاص نمودند.

سیـد فرمود: تو شـفا یافتی؟ عرض کردم: بلی، ران من را دیـد، چون زخم را قبلًا دیـده بود و از آن اثری ندیـد ساعتی از خود بیخود شد، چون به حال عادی برگشت فرمود: خبر

۱- ۱. خلیفه عباسی که از سال ۶۲۳ تا سال ۶۴۰ هجری حکومت کرده است.

۲- ۲. مراد سید بن طاوس قدس سره است.

۳- ۳. مأموری که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشته و گزارش امور را به مرکز خبر می‌داده است.

ص: ۱۰۲

تو به وزیر رسیده و از من خواسته که نزد او برویم، رفتند، سید فرمود: این مرد، برادر من و از بهترین اصحاب من می‌باشد، وزیر گفت: قصه را برایم نقل کن چون قصه را نقل نمودم، وزیر به دنبال اطباء فرستاد چون حاضر شدند، به آنها گفت: شما زخم این مرد را دیده بودید؟ گفتند: بلی پرسید که دوای آن چیست؟ همه گفتند علاج آن منحصر است در بریدن آن زخم ولی زنده ماندن او بعید است پرسید: اگر نمیرد تا چه مدتی آن زخم خوب می‌شود؟ گفتند: اقلًا دو ماه آن جراحت باقی میماند و جای آن هرگز موی نخواهد روئید، باز پرسید: شما چند روز است که او را ندیدید، گفتند: با امروز ده روز است.

وزیر ران را برهنه کرد و به اطباء نشان داد دیدند با ران دیگر اصلًا تفاوتی ندارد.

یکی از اطباء که نصرانی بود فریاد برآورد و گفت: (وَاللَّهِ هذا مِنْ عَمَلِ الْمَسیحِ) یعنی به‌خدا قسم که این از معجزات حضرت مسیح است.

خبر به خلیفه رسید وزیر من را به نزد او برد، مستنصر گفت: قصه را بیان کن، چون نقل کردم دستور داد کیسه‌ای که در آن هزار دینار بود به من بدهند و گفت: این را بگیر و مصرف کن، گفتم: دانه‌ای از آن‌ها را قبول نمی‌کنم خلیفه گفت از چه کسی می‌ترسی؟

گفتم از آن کسی که من را شفا بخشیده زیرا به من فرمود از ابو جعفر چیزی قبول نکنی، خلیفه ناراحت شد و گریست. (۱)

صاحب کتاب کشف الغمّهٔ از پسر اسماعیل هرقلی نقل می‌کند که پدرم هر سال به سامرا می‌رفت تا شاید یکبار دیگر چهره زیبای امام خود را ببیند و این عمل چهل بار تکرار شد اما شرف زیارت دست نداد.

بعد از این که شیخ حرّ عاملی که یکی از علما و محدثین بزرگ جهان تشیّع است حکایت اسماعیل هرقلی را نقل می‌کند، می‌نویسد مانند این جریان در زمان ما و نیز در گذشته از آن حضرت به‌طور متواتر و قطعی برای ما واصل گردیده است. (۲)

۱- ۱. این حکایت را عدّه‌ای از بزرگان و محدثین نیز نقل نموده‌اند.

۲- ۲. جزوه مؤسسه در راه حق که از کتاب اثبات الهداهٔ ج ۷ ص ۳۵۵ نقل می‌نماید.

ص: ۱۰۳

کرامتی از امام زمان علیه السلام در عصر حاضر

اگر شیخ حرّ عاملی آن مرد بزرگ می‌نویسد: اینگونه کرامات و معجزات در زمان ما و گذشته بطور متواتر نقل شده این حقیر نویسنده کتاب حکایتی را که حاکی از لطف و عنایت بارز حضرت بقیه اللَّه اعظم است و برای همسر عالم فاضل و موثق جناب حاج آقای متقی همدانی واقع شد (۱) و حکایت با واسطه برای من نقل شد اما خوشبختانه از جناب حاج آقای متقی وقت گرفتیم و بعد از نماز مغرب و عشا با دو دوست عزیزم جناب آقای شاکری و جناب آقای قاسمی و به همراه خانواده‌ها به منزل ایشان رفتیم و حکایت را به‌طور مستقیم و شفاهی خودشان برای ما نقل نمود.

اما چون آیت اللَّه صافی از ایشان درخواست نموده که اصل واقعه را برای ایشان بنویسد (۲) بهتر این است که ما نیز به عین نوشته حاج آقای متقی بسنده کنیم عین متن آن را در اینجا نقل می‌کنیم: بعد از حمد و صلوات و سلام بر اهل بیت پاک می‌نویسد: مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیهٔ اللَّه فی الارضین حجهٔ ابن الحسن العسکری نموده و توجهی که آن جناب فرمودند ذکر نمایم چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هجدهم ماه صفر از سال هزار و سیصد و نود و هفت امر مهمّی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود یعنی همسر اینجانب (محمد متقی همدانی) در اثر غم و اندوه و گریه و زاری دو سال که از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوه‌های شمیران جان سپردند در این روز مبتلا به سکته ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم ولی نتیجه ای به دست نیامد. تا شب جمعه بیست و دوم ماه صفر یعنی چهار روز بعداز حادثه سکته شب جمعه تقریباً ساعت یازده

۱- ۱. مرجع عالی قدر حضرت آیت اللَّه صافی گلپایگانی درباره ایشان می‌نویسد: آقای متقی: از فضلاءهمدانی‌های حوزه علمیه قم و به تقوا و طهارت نفس معروف و خود اینجانب سال‌ها است ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می‌شناسم.

۲- ۲. امامت و مهدویت: ص ۱۷۱.

ص: ۱۰۴

رفتم در غرفه خود استراحت کنم. پس از تلاوت چند آیه از کلام اللّٰه و خواندن دعائی مختصر از دعاهای شب جمعه، از خداوند تعالی خواستم که امام زمان حجهٔ ابن الحسن- صلوات اللّٰه علیه و علی آبائه المعصومین- را مأذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند- تبارک وتعالی مستقیماً حاجت خود را نخواستم این بود که تقریباً از یک ماه قبل از این حادثه دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می‌کرد که من قصه‌ها و داستان‌های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیهٔ اللّٰه- روحی وارواح العالمین له الفداء- قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولاـ شده‌اند را برای او بخوانم من هم خواهش این دختر ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم.

در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر علیه السلام- نشوم لذا همانطور که در بالاـ تذکر دادم در حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسل شدم و با دلی پراز اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پائین (۱) که مریض سکته کرده ما آنجا بود صدای همهمه می‌آید سر و صدا قدری بیشتر شد سپس ساکت شدند. اذان صبح به قصد وضو پایین آمدم ناگهان دیدم صبیه بزرگم که معمولًا در این وقت در خواب بود بیدار و غرق در نشاط و سرور است تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مژده بده؟ گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده‌اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند. گفتم: کی شفا داد؟ گفت: مادرم چهار ساعت بعداز نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد چون برای مراقبت مریض دختر و برادرش حاج مهدی و خواهر زاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا زن بیمار را برای معالجه به تهران ببرند ناگهان داد و فریاد زن بیمار که می‌گفت: بر خیزید آقا را بدرقه کنید برخیزید آقا را بدرقه کنید. می‌بیند که تا این‌ها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی‌توانست حرکت کند از

۱- ۱. در همین اطاق جناب آقای متقی برای ما حکایت رابعداز گذشت پنج ماه از اصل واقعه نقل می‌نمود.

ص: ۱۰۵

جای برخواست دنبال آقا تا دم در حیاط می‌رود.

دخترش که مراقب حال مادر بود در اثر سر و صدای مادر که آقا را بدرقه کنید بیدار شده بود دنبال مادر تا دم در حیاط می‌رود تا ببیند که مادرش کجا می‌رود، دم در حیاط مریض به خود می‌آید ولی نمی‌تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده از دخترش زهرا می‌پرسد که زهرا من خواب می‌بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می‌دهد که مادر جان تو را شفا دادند. آقا کجا بود که می‌گفتی آقا را بدرقه کنید ما کسی را ندیدیم. مادر می‌گوید: آقای بزرگواری در لباس اهل علم، سید عالی قدری که نه جوان و نه پیر به بالین من آمد گفت: برخیزید خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی‌توانم برخیزم. با لحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز. من از مهابت آن بزرگوار برخاستم، فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

چون خواست از اتاق بیرون رود من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد اللّٰه تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریض فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر سکته غبار آورده بود برطرف شد. پس از چهار روز که میل به غذا نداشت تقاضای غذا کرد. لیوان شیری به او دادند و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش بر طرف شد و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت از لطف حضرت علیه السلام شفا یافت با آنکه اطباء نتوانسته بودند معالجه کنند.

ناگفته نماند که در ایام فاطمیّه در منزل، مجلسی بعنوان شکرانه این نعمت عظمی منعقد کردیم. موضوع را به آقای دکتر دانشور یکی از دکترهای معالج وی توضیح دادم.

دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکته که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادات و اعجاز شفا یابد. الحمد للّٰه‌رب العالمین و صلی اللّٰه علی محمد وآله المعصومین لا سیما امام العصر و ناموس الدهر، قطب دایره امکان سرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجهٔ بن الحسن العسکری- صلوات اللّٰه و سلامه علیه وعلی آبائه المعصومین الی قیام یوم الدین- ابن محمد تقی متقی همدانی.

ص: ۱۰۶

نامه‌ای از آیت اللّه حائری رحمه الله

بعد از براهین و ادلّه‌ای که برای اثبات وجود حجت خدا در هر عصر و زمانی از دیدگاه عقل و نقل و نیز اثبات وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام که حجّت خدا در عصر حاضر می‌باشد مطرح گردید مناسب دیده شد که در این مقام نامه‌ای که حضرت آیت اللّه شیخ مرتضی حائری آن فقیه و دانشمند بزرگوار و نقّاد مباحث علمی و دارای سجایا و خلقیّات والای انسانی که از حیث علم و عمل مورد قبول عام و خاص بود در رابطه با اثبات حجت خدا در هر عصر و زمانی به ستاد برگزاری جشن‌های میلاد حضرت مهدی علیه السلام فرستاده که با وجود اختصار به دلیل زیبایی در این زمینه اشاره فرمودند نقل کنیم تا علاقه مندان از آن استفاده نمایند البته جای نقل این نامه در گفتار اوّل و یا دوم بود که بحث پیرامون اثبات حجت خدا بود از طریق عقل و نقل ولی اکنون که با ادلّه اثبات وجود حجت الهی از طرق مختلفه آشنا شدید خوب است در این نامه دقت به‌عمل آید که راه تازه‌ای را در این راستا گشوده است گرچه متن نامه برای توده مردم قابل فهم نیست امّا صلاح دیده شد که عین نامه‌ای که از آیت اللّه شیخ مرتضی حائری در رابطه با اثبات حجت خدا به ستاد برگزاری جشن‌های میلاد امام عصر ارسال گردیده نقل نماییم و آن چنین است:

مقام محترم ستاد برگزاری جشن‌های میلاد حضرت خلیفهٔ اللّه حجهٔ بن الحسن المهدی- صلوات اللّه علیه وعلی جده وآبائه الطاهرین-.

پس از اهداء سلام و تحیّات اینجانب به‌واسطه دنباله کسالت قلب و اعصاب از قسمت زیادی از وظائف، برکنارم و لذا از نوشتن مقاله مفصلی که تا حد تشخیص نالایق خودم تناسبی با مقام معظم ولی اللّه اعظم و مولای مکرّم داشته باشد معذرت می‌طلبم ولی برای این‌که تا حدّ خیلی پایینی قیام به وظیفه نوکری نموده باشم چند کلمه راجع به این موضوع ارجمند می‌نویسم بعونه تعالی وتوفیقه.

غیر از هزارها دلیل که از امناء وحی رسیده و از تورات گرفته تا امام یازدهم بیان فرموده و همه بشارت به‌وجود مبارک او داده‌اند. و غیر از عدّه زیادی که پیش از غیبت و در غیبت صغری و غیبت کبری خدمتش رسیده‌اند که تنها در کتاب نجم الثاقب صد

ص: ۱۰۷

حکایت راجع به آنها که در غیبت کبری خدمت رسیده‌اند ذکر می کند. و غیر از آن کسانی که خود اینجانب می‌دانم که خدمتش رسیده و بعضی از آنها در این زمان هستند که نام آنها برده نمی‌شود.

یک دلیل قرآنی ذکر می‌شود که خصوص این دلیل را ندیده‌ام کسی به این بیان ذکر کرده باشد و آن آیه ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره است که اول آن جمله شریفه «وَإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» می‌باشد که خلاصه آن این است که خداوند به‌فرشتگان فرمود که من قرار دهنده جانشینی در روی زمین هستم فرشتگان گفتند: آیا آفرینشی در روی زمین می کنی که در آن فساد و خونریزی می کنند؟ چون می‌دانستند که خلقت خلیفه تنها نخواهد بود، و مقصود این است که شاید آگاه شوند که خداوند متعال چه حکمتی در مقابل این فساد دارد حق متعال اسماء را (ظاهراً خصوصیات و حقائق موجودات) را به آدم تعلیم فرمود وملائکه نمی‌دانستند و به آدم فرمود: آنان را از این حقائق آگاه نماید.

پس از آن، ملائکه دانستند راز آفرینش بشر و خلیفهٔ اللّه را و اینکه فسادی که از لوازم خلقت بشری است در مقابل خلقت (خلیفهٔ اللّه) چیزی نیست، و بیان دلالت از چهار راه است.

۱- می گویند و ظاهر کلام نیز چنین است که جمله اسمیّهٔ دلالت بر دوام دارد یعنی جملهٔ «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» من در روی زمین خلیفه و جانشینی قرار دهنده هستم، این جمله تمام اعصار و ازمنه را خواهد گرفت.

۲- بودن علّت قرار دادن خلیفه‌ای که تدارک فساد جامعه بشری باشد به وجود جانشین خدا در روی زمین که عالم به حقائق موجودات است در همه اعصار، زیرا فساد جامعه بشری در اعصار توسعه آن زیادتر و خیلی بیشتر است.

۳- با قطع نظر از تدارک فساد بشری قابلیّت درک حقائق موجودات و تعلیم آن به فرشتگان دائم و همیشگی است، پس باید این لطف دائم باشد چون فائده آن دائم و همیشگی است.

۴- از آیه شریفه معلوم می‌شود که ممکن است یکی از موجودات بشری به‌قدری

ص: ۱۰۸

بلند پایه باشد که عارف به حقائق موجودات بوده به حدّی که فرشتگان از او باید تعلّم نمایند. بنابر این باید همیشه موجود باشد چون با وجود قابلیت قطع فیض از واجب الوجود که آماده فیض است قبیح است و مسلّماً افاضه می‌فرماید. (۱)

۱/ ج ۱/ ۱۴۰۲ مرتضی حائری

خلاصه بحث

ظهور و بروز کرامات از ناحیه مقدسه، دلیل روشن دیگری است بر وجود حضرت مهدی علیه السلام این کرامات به وفور در زمان‌های مختلف و اماکن و بلاد متعدد مشاهده شده، هر صاحب خردی حکم می‌کند که در پشت پرده، شخصی که از ولایت الهیه برخوردار است وجود دارد و به دو مطلب قرآنی اشاره شد ۱- باطل دوام ندارد ۲- باطل نمی‌تواند با حق مقابله کند تا چه رسد از طریق باطل کسی بخواهد خود را رسول و سفیر الهی معرفی کند.

پس استغاثه به عنوان حجت خدا و ولّی خدا و جواب گرفتن و مشاهده الطاف آن بزرگوار نمی‌توان گفت: دست باطل در کار است و این بروز و ظهور کرامات از طرف غیر حجت خدا است.

و سپس به نمونه از اینگونه الطاف بی‌شمار که از ناحیه مقدسه بقیهٔ اللّه اعظم صادر گردید اشاره شد یعنی لطفی که از جانب ولی اللّه اعظم حضرت مهدی ارواحنا فداه به اسماعیل هرقلی شد و نیز به نمونه در عصر حاضر اشاره شد که مربوط می‌شود به توجه عنایات حضرت به خانم متقی و در خاتمه، نامه‌ای که از حضرت استاد آیت اللّه شیخ مرتضی حائری قدس سره به ستاد برگزاری جشن‌های میلاد حضرت مهدی علیه السلام فرستاده و از آیه «إِنِّي جاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً» استدلال نموده برای لزوم حجت خدا در هر عصر از اعصار نقل شد.

۱- ۱. گرچه همانگونه که قبلًا اشاره کردیم بعضی عبارت‌ها و جملات نامه احتیاج به توضیح داشت. و از فهم همگان مقداری دور است ولی بهتر این بود که امانت در نقل را رعایت کنیم تا صاحب نظران و اندیشمندان بهتر بتوانند از این نامه بهره‌برداری کنند.

ص: ۱۰۹

سؤالات گفتار چهارم

۱- چطور از ظهور کرامات می‌توان به‌وجود صاحب الزمان و حجت خدا پی‌برد؟

۲- از آیه ۱۷ سوره رعد چه برداشت می‌شود؟

۳- از آیات ۷۴ تا ۸۲ سوره یونس چه برداشت می‌شود؟

۴- اسماعیل هرقلی در حلّه به چه کسی مراجعه نمود؟

۵- اطباء درباره بیماری اسماعیل چه گفتند؟

۶- امام علیه السلام به اسماعیل چه فرمود؟

۷- شفا یافتن اسماعیل در عصر کدام خلیفه از خلفای عباسی بود؟

۸- محدث بزرگ شیخ حرّ عاملی بعد از نقل حکایت اسماعیل هرقلی چه می گوید؟

۹- همسر آقای متقی به چه مرضی مبتلا شد؟

۱۰- امام زمان به خانم متقی چه فرمود؟

۱۱- آقای متقی به‌عنوان تشکر از عنایت امام زمان چه کرد؟

۱۲- دکتر دانشور در این باره چه گفت؟

۱۳- خلاصه گفتار را بیان نمائید.

ص: ۱۱۰

گفتار پنجم: استغاثه و توسل به خاندان عصمت و طهارات و حضرت مهدی اروحنا فداه

استغاثه و توسل به ذوات مقدسه

اشاره

ص: ۱۱۱

گفتار پنجم: استغاثه و توسل به خاندان عصمت و طهارات و حضرت مهدی اروحنا فداه

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

استغاثه و توسل به ذوات مقدسه

در بحث ظهور و بروز کرامات امام عصر سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه اگر خداوند به بعضی از بندگان برگزیده و ممتاز خود قدرت فوق العاده‌ای مرحمت کند و او بتواند دردها را درمان کند و استغاثه‌ها را جواب. بدهد آیا با مسئله توحید منافات دارد؟ (۱)

سنّت لا یتغیر الهی

خداوند متعال جهان را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. اگر کسی گرسنه شد باید به سراغ غذا برود و اگر تشنه شد باید به آب پناه ببرد و اگر بیمار شد به‌سوی دارو و درمان برود و...

و این خداوند متعال است که این خواص را درون گیاهان و ریشه درختان قرار داده یعنی در روغن زیتون و عسل و سیب و انجیر و گل گاو زبان و سبزیجات و میوه‌جات و... خاصیت درمانی قرار داده است و همچنین در زهر و سمّ مار خواصی را به ودیعه

۱- ۱. گرچه یک دلیل واضح و روشن آن همان وقوع کرامات و جواب گوئی‌هائی است که از ناحیه این ذوات مقدسه در پی استغاثه‌ها و توسلات مردم در زمان‌های مختلف و اماکن متفاوت محقق شده و چنانچه جنبه الهی و دینی نداشت هرگز این شفا بخشی‌ها و درمان دردها و داد رسی‌ها واقع نمی‌شد که جهت آن در مباحث گذشته معلوم گردید.

ص: ۱۱۴

گذارده که می‌تواند بعضی از دردهای صعب العلاج بشری را درمان کند. (۱)

اینک سؤال این است که اگر کسی دنبال این اسباب برود، آیا مورد سرزنش عقلا قرار می‌گیرد؟ و آیا می‌توان گفت که بر خلاف دستورات شرع مقدس حرکت کرده است؟ و آیا می‌توان به او نسبت شرک داد و بگوییم این عمل با توحید منافات دارد؟

قطعاً جواب این سؤالها، منفی است.

پیروان مکتب اهل بیت و شیعه اثنا عشریه مدعّی هستند که بر اساس ادلّه فراوان خداوند متعال به نفوس قدسیه همانند انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی داده که دیگران فاقد آن می‌باشند. (۲)

و سپس بندگان را به آن‌ها ارجاع داده وبا این بزرگان عالم خلقت مرتبط ساخته است.

ادلّه‌ای که این مدّعا را ثابت می‌کند

قرآن با صراحت تمام برای بعضی از انبیاء و بلکه انسان‌های ممتاز این قدرت فوق‌العاده را بیان نموده و آن‌ها را دارای نیروی تصرف در جهان خلقت معرفی می‌نماید، در این رابطه به دو نمونه اشاره می‌شود.

۱- در رابطه با حضرت مسیح علیه السلام آمده است؟ «أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ». (۳)

«من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، من از گِل چیزی به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد، و با اذن خدا کور مادر زاد و مبتلایان به برص یعنی پیسی را بهبودی می‌بخشم و

۱- ۱. تا جائی که ملاحظه می‌کنید آرم داروخانه‌ها عکس دو مار است که در جامی زهر خود را می‌ریزند.

۲- ۲. گرچه قدرتی را که خداوند به این بزرگان داده به‌طور یکسان نیست بلکه بعضی بیشتر و بعضی کمتر است.

۳- ۳. آل عمران: ۴۹.

ص: ۱۱۵

مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می کنید، به شما خبر می‌دهم، مسلّماً در اینها، نشانه‌ای برای شما است اگر ایمان داشته باشید.»

حضرت عیسی می‌فرماید من گِل را به صورت کبوتر و پرنده می‌سازم و من در آن می‌دمم من کور مادر زاد و بیمار مبتلا به برص را شفا می‌دهم و من مرده را زنده می کنم و بالاخره من از غیب به شما خبر می‌دهم منتهی این قدرت را خداوند در وجود من قرار داده و برای به کارگیری آن نیز با اذن و رضایت او بکار گرفته می‌شود. پس معلوم می‌شود خداوند به ایشان این قدرت و توان را داده و اگر بندگان مبتلای خود را به این انسان‌های ممتاز ارجاع بدهد مانعی ندارد؟

آیا می‌توان گفت: بهره‌گیری از خواص گل گاوزبان برای درمان مانعی ندارد اما پناه بردن به حضرت عیسی برای بهره‌گیری از قدرت نفسانی و الهی او شرک محسوب می‌شود!!

۲- در سوره مبارکه نمل حکایت خبر آوردن هدهد را برای سلیمان بازگو می کند، و سلیمان را از مملکتی به‌نام سبا و پادشاه آن به‌نام بلقیس و از اوضاع و احوال حکومت و مملکت مطلع می‌سازد. سلیمان به اطرافیان خود می گوید: کدام یک از شما تخت او را برای من حاضر می کنید قبل از این که آنها تسلیم‌وار پیش من آیند؟ فردی که از طائفه جنّیان بود و قرآن از آن به (عفریت) نام برده گفت: من آن را می‌آورم قبل از اینکه از جای خود برخیزی اما انسانی که به تعبیر قرآن به او علم و دانشی داد شده بود به حضرت سلیمان گفت: پیش از آنکه چشم بر هم بزنی آنرا نزد تو خواهم آورد. (۱)

در روایات آمده آن شخص عاصف بن برخیا بود و نکته قابل توجه این است که فردی عادی از چنین قدرتی برخوردار است و می‌تواند در جهان خلقت دخل و تصرّف کند و به چشم برهم زدنی تخت بلقیس را از فرسخ‌ها فاصله حاضر کند و حضرت سلیمان هم از قدرت و توان او استفاده می‌نماید و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی

۱- ۱. نمل: ۴۰، «قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ».

ص: ۱۱۶

بِعَرْشِها» «ای بزرگـان کـدام یک از شـما تخت او را برای من می‌آوریـد» معلوم می‌شود که صاحبان چنین قـدرتی در بین حاضـرین متعدّد بوده‌اند. (۱)

آیا خداوند متعال این قدرت فوق العاده را به بعضـی از بندگان خود داده که هیچ اسـتفاده از آن نشود؟ یقیناً این‌طور نیست حضرت سلیمـان از آنهـا خواست که این کـار را برای او انجـام دهنـد و واژه توسـل چیزی غیر از این نیست که از بزرگی و صاحب نفسـی و صاحب قدرتی بخواهیم که ما را کمک نماید. با توجه به اینکه این افراد بزرگ تمام قدرت و توانائی آنها از جانب خدا است ما که به آنهـا مراجعه می‌کنیم معتقـدیم که آنهـا هر چه دارنـد از خـدا است و خودشـان نیز اعتراف می‌کننـد که ما هر چه داریم از جانب خداوند است و لذا این قدرت خدادادی را در مسیر غیر رضای خداوند به‌کار نمی‌گیرند.

بنابراین استمداد و کمک‌خواهی از این افراد هیچ‌گونه تضادی با مسأله توحید ندارد.

دور نمائی از قدرت و توانائی ائمه أطهار علیهم السلام

اگر نگـاهی به روایـات کتـاب اصول کـافی بـاب الحجهٔ در رابطه بـا علم و توانائی‌هـای ائمه علیهم السـلام داشـته باشـیم و مضامین زیارت‌هـا مخصوصـاً زیارت جامعه کبیره را در نظر بگیریم می‌توان تصویر و یا شـبحی از وفور علم و قـدرت و توانائی آنها در ذهن ایجاد کنیم.

در این گفتار کوتاه فقط به دو نکته در این خصوص اشاره می‌شود:

محـدث بزرگ شـیخ کلینی در اصول کافی (باب الحجهٔ) روایاتی نقل نموده که اسم اعظم الهی دارای ۷۳ جزء است و ۷۲ جزء آن در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام است.

و حال آنکه عاصف بن برخیا که توانست تخت بلقیس را با یک چشم برهم زدن مقابل سـلیمان حاضـر کنـد از یک جزء اسم اعظم برخوردار بود، تفاوت ره از کجاست تا به‌کجا!!

۱- ۱. درخواست حضـرت سـلیمان از آن گروه برای احضـار تخت بلقیس دلیـل نمی‌شود که خود حضـرت توانـائی چنین کـاری را نداشته زیرا محتمل است که می‌خواسته این کار از طریق پرورش یافته‌های او و اطرافیان او انجام بگیرد.

ص: ۱۱۷

دوم: مقایسه بین آیه: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ». (۱)

با آیه: «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ». (۲)

مفسرین شیعه می‌گویند مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و روایات هم در این رابطه متعدد وارد شده مخصوصاً علامه طباطبائی در المیزان (۳) با دلیل محکم و قاطعی ثابت می‌کند که مراد از «من عنده علم الکتاب» کسی غیر از علی علیه السلام نمی‌تواند باشد.

و روایتی را از أبی سعید خدری نقل می‌کند (۴) و می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: مراد از آیه «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» کیست؟ فرمود: وصی برادرم، سلیمان بن داود. عرض کردم یا رسول اللَّه مراد از آیه «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام.

این روایت و نظیر آن بیان می‌کند که در صدر اسلام نیز مقایسه بین این دو آیه در بعضی از اذهان مطرح بوده است. آری در آیه اول (علم) نکره است و به مختصر علم از کتاب نیز اطلاق می‌شود، اما در آیه دوم با اضافه شدن علم به (الکتاب) که الف و لام دارد و مفید عموم است مراد تمامی علم کتاب خواهد بود.

برای روشن شدن مطلب به یک مثال توجه کنید اگر گفته شود: آبی از دریا، می‌توان آنرا به قطره‌ای از آب دریا اطلاق کرد اما اگر گفته شود آب دریا فقط در جائی به‌کار می‌رود که تمامی آب دریا را اراده کرده باشیم.

آری پیش عاصف علمی از کتاب بود اما علی بن ابی‌طالب علیه السلام از تمام علم کتاب

۱- ۱. رعد: ۴۳.

۲- ۲. نمل: ۴۰.

۳- ۳. مفسرین عامه سعی کرده‌اند که «من عنده علم الکتاب» را منطبق کنند با چند نفر از علماء اهل کتاب‌مانند تمیم داری و جارود مخصوصاً روی عبداللَّه بن سلام پافشاری می‌کنند که علامه طباطبائی می‌فرماید: سوره رعد به اتفاق فریقین مکّی است و هرگز در مکه از علماء اهل کتاب ایمان نیاورده‌اند...

۴- ۴. المیزان: ج ۱۱، ص ۴۲۷.

ص: ۱۱۸

برخوردار می‌باشد.

شاعر می‌گوید:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

و شاید همین مطلب باعث شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌شود مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» کیست و مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» کیست، بنابر این باید اعتراف کرد:

اگر مقداری از علم کتاب که در نزد عاصف بود و توانست آن قدرت نمائی را بکند و خواسته سلیمان را جامه عمل بپوشاند مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام چه قدرتی خواهد داشت؟!

و به حمد اللّٰه مظاهر این قدرت نمائی ها به وفور از ائمه اطهار مشاهده شده و با کمترین توجه خود مهمترین مشکلات را حل نمودند که صدها نمونه آن در کتب مسطور است. (۱)

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

نسبت ناروا به موحّدین

متأسفانه گروهی از مسلمانان که در این قرون اخیر پیدا شده و معروف شده‌اند به فرقه وهابیت (۲) مسئله توسّل را شرک دانسته و به پیروان قرآن جاهلانه و یا مغرضانه مشرک اطلاق می‌کنند گرچه خوشبختانه قاطبه اهل سنت با آنان هم فکر و همراه نیستند.

ولذا لازم است برای رفع اتهام از پیروان اهل بیت و آگاهی بخشیدن به وهابی‌ها اگر

۱- ۱. حکایت نجات ابو الحسین کاتب از دست فرمانروای ظالم و شفا یافتن شیخ حرّ عاملی در سن ده سالگی از جمله این حکایت است که در منتهی الآمال شرح آن آمده است.

۲- ۲. بررسی پیدایش فرقه وهابیت در عربستان و بهائیت در ایران و بعضی دیگر از ممالک اسلامی آن هم‌همزمان، گویای آن است که این دو فرقه دو حزب بوده‌اند که با دست اجانب پیدا شدند. برای اثبات این مطلب به کتاب آئین وهابیت تالیف استاد عالیقدر آیت اللّٰه سبحانی مد ظله العالی و دیگر کتبی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمائید.

ص: ۱۱۹

زمینه تنبّه در آنها وجود داشته باشد و یا لا اقل اتمام حجت بیشتر برای آنان، به نکاتی اشاره کنیم.

ملائکه و تدبیر عالم

قرآن در آیات فراوانی به مسؤولیت‌هایی که به ملائکه واگذار شده است اشاره می کند:

۱- قبض ارواح ۲- سؤال در قبر ۳- با نفخ صور اول همگان را می‌میرانند ۴- با نفخ صور دوم تمامی را زنده می کنند ۵- وضع میزان در قیامت ۶- سوق انسان‌ها به جهنم و بهشت ۷- نزول وحی و دفع شیاطین از مداخله در آن ۸- تأیید و تقویت مؤمنین در جنگ ۹- استغفار برای تطهیر صاحبان ایمان ۱۰- نشر و انتشار ابرها.

و در سوره نازعات آمده «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً» که تدبیر امور و حوادث عالم به دست اینها است.

در این مورد تفاوتی ندارد بگوئیم: مراد مطلق ملائکه است- که در تفسیر المیزان این قول را نسبت داده به اکثر مفسرین و بعضی ادعای اتفاق کرده‌اند- یا بگوئیم: مراد ملائکه چهارگانه هستند که هر یک تدبیر بخشی از جهان هستی را در اختیار دارند.

علّامه طباطبائی بحثی را مطرح می کند تحت عنوان (انَّ الْمَلائکةَ وَسائِطَ فی التَّدبیرِ) که می‌فرماید: ملائکه و فرشتگان هم در ابتداء خلقت اشیاء و نیز حوادث کنونی دنیا و هم در عالم آخرت و حتی در مسائل نزول وحی و تشریع و... کار ساز بوده‌اند و خداوند تدبیر این امور را به آنها واگذار کرده است. (۱)

و سپس می‌فرماید: وساطت ملائکه و سببیّت آنها برای تحقق یافتن حوادث امور مهّم در جهان خلقت منافات با توحید ندارد زیرا سببیّت آنها در طول سببیّت پروردگار است (نه در عرض آن).

جای بسی تعجب است که اگر خداوند متعال این قدرت و امکانات را در اختیار

۱- ۱. جزء ۳۰ المیزان: ص ۲۸۳.

ص: ۱۲۰

یک انسان الهی همچون انبیا و اولیا قرار دهد، یعنی آن انسانی که معلم و مسجود ملائکه قرار گرفت باید گروهی فریاد برآورند که اینگونه اعتقاد و فکر و اندیشه شرک است!! و با توحید منافات دارد؟

نحوه تعلیم وتربیت قرآن در این رابطه

قرآن گـاهی به‌طور دسـتور و امر و گـاهی به نحو نقـل حکـایت از انبیـا که منادیـان توحیـد بودنـد مردم را برای رفتن به‌سوی اللَّه و پیمودن راه کمـال و آمرزش گناهـان و بهبود یـافتن بیمـاران به خانه انبیاء و بزرگان و مقرّبان درگاه ربوبی، ارجاع می‌دهـد و مسئله توسّل را مطرح می‌نماید.

در یـک جـا به‌طور عـام صاحبـان ایمـان و تقـوی را برای رفتن به‌سوی خـدا به تمسّـک و توسّـل یـافتن به وسیله دسـتور می‌دهـد و می‌فرمایـد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِـیلَةَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، و وسـیله‌ای برای تقرب به او بجوئید.»

وسـیله چیزی است که باعث تقرّب جسـتن انسان به مطلوب و خواسـته‌اش می‌باشـد و لـذا ایمان و جهاد و نماز و صوم و زکات و...، می‌توانند وسیله برای تقرب الی اللَّه قرار گیرند. (۱)

و نیز می‌توانـد وسـیله اسـتمداد نمودن از مقام والای اولیای الهی باشـد. در بعضـی روایات وارد شده: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ آخَذَ بِحُجْزَةِ رَبِّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَتِهِ وَأنتُم آخذونَ بِحُجْزَتِنا (۲)

(رسول خدا صـلی الله علیه و آله به وجود پروردگار تمسّک می‌کند و ما ائمه به وجود پیامبر و شما به وجود ما تمسّک می‌نمائید) و نیز آمده: در تفسیر آیه «وَابْتَغُوا الیهِ الْوَسِیلَه»:

تَقَرَّبُوا الیهِ بِالإمامِ، به‌وسیله امام به‌خدا نزدیک شوید. (۳)

۱- ۱. در نهـج البلاغه خطبه ۱۱۰ در این رابطه سـخن گفته شـده «إن افضل ما توسل به المتوسـلون إلی اللَّه سـبحانه و تعالی الإیمان باللَّه...».

۲- ۲. المیزان: ج ۵، ص ۳۶۲ حجزه به‌معنای کمربند.

۳- ۳. المیزان و نور الثقلین: ج ۱، ص ۲۲۷.

ص: ۱۲۱

توسل به ذوی القربی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت

موضوع توسل و روایات در این رابطه در منابع روائی شیعه به قدری روشن است که نیاز به نقل احادیث نیست مهم بررسی این موضوع از دیدگاه اهل سنت و روایات آنان است.

در تفسیر نمونه (۱) از کتاب وفاء الوفاء تالیف دانشمند معروف سنی (سمهودی) نقل شده که مدد گرفتن و شفاعت خواستن از پیامبر صلی الله علیه و آله و از مقام ایشان، هم پیش از خلقت او جایز است و هم بعد از تولّد و هم بعد از رحلتش. و سپس به توسل نمودن آدم ابوالبشر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. و نیز از نسائی و ترمذی دو دانشمند معروف اهل سنت به‌عنوان شاهد برای جواز توسل نقل کرده، نابینائی از پیامبر درخواست دعا برای شفاء بیماری‌اش کرد حضرت فرمود این گونه بگو: اللّهُمَ إنّی اسْئَلُکَ وَاتَوَّجَهُ الیکَ بِنَبِیّکَ مُحَمَّدٍ نَبی الرَّحْمَةِ یا مُحَمَّدُ انّی تَوجَّهتُ بِکَ الَی اللَّهِ رَبّی فی حاجَتی لِتَقْضِیَ لِی مضمون این دعا این است که یا رسول اللَّه ما به تو روی آورده‌ایم برای رفتن به‌سوی خدا در رابطه با قضاء حاجاتمان.

و نیز سمهودی اضافه می‌کند که شخصی در زمان خلافت عثمان یعنی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد کنار قبر پیامبر و با همان جملات قبل (اللّهُمَ إنّی اسْئَلُکَ وَاتَوَجَّهُ إلیْکَ بِنَبِیِّکَ...) به حضرت توسل یافت و مشکل او حلّ شد. نویسنده مذکور ۲۶ حدیث در این رابطه نقل می‌کند.

که در بعضی از آنها از امام شافعی پیشوای معروف اهل تسنن نقل می‌کند که به اهل بیت پیامبر علیهم السلام توسل می‌جسته و چنین می‌گفته:

آلُ النَّبیّ ذَریعَتی وهُمْ الَیهِ وَسیلَتی أرْجُوبِهِم أعطی غَداً بِیَدِ الْیَمین صَحیفَتی (۲)

۱- ۱ تفسیر نمونه: ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- ۲. خاندان پیامبر وسیله من هستند، آنها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند، امیدوارم به سبب آنها فردای قیامت نامه عمل من به دست راست من داده شود.

ص: ۱۲۲

و نیز از تفسیر روح المعانی تالیف آلوسی که یکی از مفسرین معروف و مشهور اهل سنت است نقل شده که ایشان بعد از بحث طولانی در موضوع توسّل و تجزیه و تحلیل آن می‌نویسد: من هیچ مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌بینم چه در حال حیات حضرت و چه بعد از رحلت ایشان، سپس اضافه می‌کند:

توسّل جستن به مقام غیر پیامبر نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد. (۱)

در کتاب شبهای پیشاور (۲) از حافظ ابو نعیم و ثعلبی و دیگران از اهل سنت نقل می‌کند که مراد از (وسیله) در آیه شریفه، عترت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و سپس از ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند: که فاطمه زهرا علیها السلام در قضیه غصب فدك در حضور مهاجر و انصار (در مقام معرفی خودشان و نیز اشاره به تفسیر و تأویل آیه شریفه) فرمود: احْمَدُ اللَّهَ الَّذی لِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ یَبْتَغی مَنْ فی السَّمواتِ وَالأرضِ الیهِ الْوَسیلَة، وَنَحْنُ وَسِیلَتُهُ فِی خَلْقِهِ (حمد می‌کنم خدائی را که آن قدر بزرگ و عظیم است و نور وجودش شدت دارد که تمامی موجودات آسمانی و أرضی باید برای رفتن به‌سوی او وسیله و واسطه برای خود فراهم آورند و ما عترت پیامبر، آن وسیله‌ها هستیم).

نظیر این جمله نیز در المیزان از ابن شهر آشوب نقل شده که علی بن ابیطالب علیه السلام در توضیح و تفسیر آیه «وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ» فرمود: أَنَا وَسیلَتُه (آن وسیله که مردم باید به‌واسطه آن به‌سوی خدا حرکت کنند من می‌باشم).

آمرزش گناهان از طریق توسل

قرآن بعضی از گناهکاران را ارجاع می‌دهد به در خانه انبیاء و مقرّبان الهی با این‌که در توبه باز است و هرگز قرآن گنه کار را مأیوس نمی‌کند (۳) مع ذلک آنان را به در خانه

۱- ۱. تفسیر نمونه نقل کرده از تفسیر روح المعانی: ج ۴، ص ۱۴۴ و ۱۱۵.

۲- ۲. ص ۲۱۹ این کتاب که تالیف عالم جلیل القدر حاج سلطان الواعظین شیرازی است که مکرّر به چاپ‌رسیده است.

۳- ۳. در قرآن آمده «واذ اسئلک عبادی عنّی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذ ادعان».

ص: ۱۲۳

مقرّبان درگاه الهی ارجاع می‌دهد و می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً» (۱)

(اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند).

نظیر این آیه در اواخر زیارت جامعه کبیره آمده که خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام می گوئیم: یا وَلِیَّ اللَّهِ أنَّ بَینی وَبَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنوَباً لا یَأْتی عَلَیْها الّا رِضاکُم، (ای ولیّ خدا من گناهانی کرده‌ام که مشمول رحمت ولطف الهی قرار نمی گیرم مگر اینکه شما خانواده از من خوشنود شوید.)

فرزندان یعقوب از پدر تقاضای دعا می‌کنند

فرزندان یعقوب بعد از آگاهی یافتن از برادرشان یوسف و با پیدا شدن ایشان تمامی گناهان آنها ظاهر گردید با شرمساری فراوان به نزد پدر آمدند و عرض کردند: «قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ» (۲)

ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم.

حضرت یعقوب نفرمود: خودتان مستقیماً از خدا طلب مغفرت نمائید اگر این عمل بوی شرک می‌داد یقیناً حضرت یعقوب که منادی توحید و دشمن سر سخت شرک است می‌فرمود خودتان از خدا بخواهید چرا از من می‌خواهید و می گوئید: یَا أَبَانَا؟ اما آن حضرت در جواب فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی» (۳)

«به‌زودی برای شما طلب مغفرت خواهم کرد.»

۱- ۱. نساء: ۶۴.

۲- ۲. یوسف: ۹۷.

۳- ۳. یوسف: ۹۸.

ص: ۱۲۴

این‌گونه آیات کاملًا دلالت دارد بر این‌که قرآن توسل و استغاثه به کسانی را که در نزد پرودگار مقامی دارنـد تجویز نموده و بلکه بر آن تحریص و ترغیب می‌نماید.

پیراهن یوسف کارسازی می‌نماید

قرآن از قول حضرت یوسف نقل می‌کند: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِی هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِی يَأْتِ بَصِيراً» (۱)

پیراهن من را ببرید و بر صورت پدرم بگذارید تا بینا شود وقتی پیراهن را آوردند بر صورت پدر گذاشتند بلا فاصله بینا شد. (۲)

این آیه و واقعه دلالت می‌کند که متعلقات بزرگان و مقرّبان درگاه الهی از قبیل لباس و قلم و... کار ساز است تا آن جائی که همین اشیا می‌تواند چشم نابینائی را بینا کند.

اگر بگویند پیراهن یوسف در زمان حیات او چنین عملی را انجام داده ولی پس از مرگ او چنین استغاثه و توسلی جایز نیست باید گفت آیا توجه به غیر خدا در زمان حیات بزرگان عالم جایز است و شرک نیست اما در زمان فوت آنان شرک محسوب می‌شود؟!

بعضی از بزرگـان اهل‌سـنت گفتنـد توسل به نام پیامبر و اهل بیت طاهرین او علیهم السـلام آن هم هزاران سال قبل از ولادت ایشان برای آدم کار سازی کرد و موجب قبول توبه او گردید، «فَاعْتَبِروا یا اولِی الأَبْصارِ».

روزی ابوحنیفه امام و پیشوای حنفی‌ها در خدمت امام صادق علیه السـلام بود و غذا می‌خورد، امام صادق علیه السلام بعداز خوردن غذا دست خود را بلند کرد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین خداوندا این نعمت از جانب تو و پیامبر تو بوده ابوحنیفه گفت: آیا برای خـدا، شـریک قرار می‌دهی؟ حضـرت فرمود: وای بر تو، خداوند متعال در کتاب خود فرموده: «وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)

و در جای دیگر فرموده: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ» (۴)

۱- ۱ یوسف: ۹۳.

۲- ۲ «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً».

۳- ۳ توبه: ۷۴، «آنـان از پیـامبر خلافی ندیده‌انـد و هیـچ لطمه‌ای از اسـلام نخورده بودنـد بلکه بر عکس در پرتوحکومت اسـلام از نعمت‌های مادی و معنوی برخوردار شدند و به تعبیر آیه شریفه از فضل خداوند و فضل رسول خدا بهره‌مند بودند. در این آیه، فضل و تفضلات رسول خدا در کنار فضل الهی قرار گرفته.»

۴- ۴ توبه: ۵۹، ترجمه آیه: «اگر به آنچه خـدا و پیامبرش به آنان داده راضـی باشـند و بگوینـد خداوند برای ما کافی‌است و بزودی خـدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشـد برای آنها بهتر است.» ملاحظه می‌کنیـد در این آیه نیز فضل رسول خدا در کنار فضـل الهی آمده و نیز عطا و بخشش رسول خدا در کنار عطا و بخشـش الهی قرار گرفته باز تکرار می‌کنیم که قبول داریم پیامبر اکرم هر چه دارد از جـانب خـدا است و آنچه می‌کنـد به عنایت الهی است. اما آنانکه می‌گوینـد: در کنار فضل الهی دیگر سـخن از دیگران نشود و در مقابـل لطف خـدا دیگر سـخن از الطـاف دیگران به‌میـان نیایـد که شـرک می‌شود که ابو حنیفه چنین اشـکالی را به امـام صـادق علیه السـلام می‌کنـد این دو آیه کاملًا این طرز تفکر را ردّ نموده و فضل رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را در کنار فضل الهی مطرح نموده است.

ص: ۱۲۵

ابو حنیفه عرض کرد به خدا سوگند گویا این دو آیه را در قرآن نخوانده‌ام و اکنون از شما شنیدم! امام صادق علیه السلام فرمود: چرا هم خوانده‌ای و هم شنیده‌ای منتهی خداوند درباره تو و امثال تو فرموده: «أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها». و نیز فرموده: «کَلَّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ» (۱).

نکته‌ای در باب توسل

گرچه دانستیم که در مشکلات و سختی‌ها و نیز آمرزش گناهان از بزرگان و مقرّبان درگاه الهی می‌توان استغاثه کرد و از آنها مدد گرفت اما باید بدانیم که مهم‌ترین توسّل ما به ائمه علیهم السلام پیروی کردن از آنان و راه و روش آنها را دنبال کردن است که گاهی در کلمات ائمه مشاهده می‌شود که از این افراد تعریف و تمجید فراوان به عمل آمده و حتی در غیبت کبری نعمت عظمای تشرف به خدمت ولی اللَّه اعظم برای این انسان‌های مطیع و پیرو ائمه دست داده که یک نمونه بسیار بارز و روشن آن تشرف حاج علی بغدادی به خدمت حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم امام زمان علیه السلام می‌باشد.

امام هشتم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امامان از نسل حسین علیه السلام هستند مَنْ اطاعَهُم فَقَد اطاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصاهُمْ فَقَد عَصَی اللَّهَ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثقی وَهُمُ الْوَسیلةُ اِلَی اللَّهِ تَعالی هر کسی از اینها پیروی کند از خدا پیروی نموده و کسانی که با اینها مخالفت نمایند با خدا مخالفت کرده‌اند و اینها آن دستگیره محکم و وسیله

---

۱ - ۱ مطففین: ۱۴ ترجمه آیه: «چنین نیست که آنها می‌پندارند بلکه اعمالشان همچون زنگار، بر دلهایشان نشسته است.»؛ بحار الأنوار: ج ۱۰، ص ۲۱۶.

ص: ۱۲۶

مستحکم می‌باشند برای راه‌یابی وتقرّب جستن بسوی خداوند. (۱)

این روایت دلالت می‌کند بر این‌که توسل یافتن حقیقی به ائمه اطهار علیهم السلام همان پیروی کردن از اوامر و نواهی آنها است و اگر ائمه علیهم السلام، وسیله ما برای رفتن به‌سوی خدا می‌باشند مراد همان پیروی از دستورات آنان می‌باشد.

خلاصه بحث

به مناسبت بحث ظهور کرامات از ناحیه مقدسه و نیز معمول بودن توسل یافتن به امام زمان عجل اللّٰه فرجه الشریف در بین اهل ایمان خوب است که بحث توسل از جهت قرآن و روایات و عقل ریشه یابی شود.

در ابتدا گفتیم که اگر خداوند، قدرت و امکاناتی را در تحت اختیار افرادی قرار دهد و سپس مردم را برای رفع گرفتاری به آنها ارجاع دهد منافاتی با توحید ندارد کما اینکه در گیاهان، خواصّی را قرار داده و بیماران را به آن ارجاع می‌دهد.

و سپس برای اثبات این مطلب از دیدگاه قرآن و روایات، به دو آیه اشاره شد:

۱- عیسی بن مریم علیهما السلام می‌گوید: من به اذن الهی بیماری پیسی و کوری را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم.

۲- واقعه آوردن تخت بلقیس به‌وسیله عاصف، آن هم به یک چشم به‌هم زدن.

و در روایات نیز به دو نکته اشاره شد:

اول: روایات می‌گوید: اسم اعظم الهی ۷۳ جزء دارد و ۷۲ جزء آن نزد ائمه علیهم السلام است و حال آن‌که در نزد عاصف یک جزء از آن بود که توانست آن‌گونه قدرت نمایی کند.

دوم: مقایسه‌ای بین آیه: «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» با آیه: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» و اشاره شد به روایتی که ابو سعید خدری از رسول خدا نقل می‌نماید.

فرقه وهابیت که در قرون اخیر پیدا شده با مسئله توسل مخالفند، آن‌ها می‌گویند

۱- ۱. تفسیر نور الثقلین: ج ۱، ص ۱۲۶.

ص: ۱۲۷

خداوند متعال قدرت و نیروئی به مخلوقات خود نداده است. امّا آیات فراوانی داریم که بیانگر قدرت ملائکه است تا جائی که تدبیر در جهان خلقت می‌نمایند.

به عقیده وهابیان، استغاثه از دیگران در قرآن و اسلام نیامده است. در جواب باید گفت: اولًا قرآن دستور می‌دهد که برای رفتن به‌سوی خدا وسیله بجوئید. و از برخی بزرگان اهل سنت مانند ابو نعیم و ثعلبی نقل شده که مراد از (وسیله) در آیه شریفه عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و نیز در آیه ۶۴ نساء آمده که برخی از گنه کاران تا استغفار نکنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار نکند خداوند آنها را نمی‌آمرزد و همچنین فرزندان یعقوب از پدر تقاضای دعا و استغفار نمودند و گفتند: یا أبانا اسْتَغْفِرْ لَنا... اگر توسل منافات با توحید داشت قطعاً یعقوب که از منادیان توحید است این نحوه توسل را محکوم می‌نمود. علمای اهل سنت نظیر سمهودی در وفاء الوفاء و نسائی و ترمذی و آلوسی و ابن أبی‌الحدید به توسل کردن تصریح می‌کنند و آن را منافی توحید نمی‌دانند. در قرآن با صراحت آمده که پیراهن یوسف باعث بینائی پدر یعنی یعقوب گردید. در خاتمه به دو نکته اشاره شد، اول: حدیثی بسیار ارزنده که امام صادق علیه السلام در جواب به ابو حنیفه بیان نموده. دوم: توسل به ائمه علیهما السلام منحصر به استغاثه جستن به آن‌ها نمی‌شود بلکه بهترین توسل اقتداء نمودن به افعال و کردار ائمه علیهما السلام و به کارگیری فرامین و دستورات آنان است.

ص: ۱۲۸

سؤالات گفتار پنجم

۱- اگر خداوند متعال خاصیتی را در گیاهی قرار داد و بیمار برای استفاده از آن خاصیت به آن گیاه روی آورد، مشرک است؟

۲- خداوند به عیسی بن مریم علیهما السلام چه قدرتی داده بود؟

۳- سلیمان از حاضرین در مجلس چه درخواستی کرد؟

۴- عاصف در جواب سلیمان علیه السلام چه گفت؟

۵- اسم أعظم دارای چند جزء است و چه مقدار از آنها در نزد ائمه اطهار علیهم السلام است؟

۶- تفاوت بین «الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» با «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» چیست؟

۷- ابو سعید خدری از رسول خدا چه پرسید؟

۸- وهابیت در چه مملکتی و بر چه مبنایی شکل گرفت؟

۹- مقداری از قدرت و نیروهای فرشتگان را بشمارید.

۱۰- بعضی از بزرگان اهل سنت را که مسئله توسل را تجویز نمودند نام ببرید.

۱۱- حضرت زهرا علیها السلام در رابطه با وسیله بودن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرموده؟

۱۲- مفاد آیه ۶۴ سوره نساء چیست؟

۱۳- فرزندان یعقوب از پدر چه تقاضائی نمودند؟

۱۴- چشمان یعقوب چگونه بینا شد؟

۱۵- ابو حنیفه چه اشکالی به امام صادق علیه السلام نمود و حضرت چه جوابی داد؟

۱۶- بهترین توسلات به ائمه علیهم السلام کدام است؟

۱۷- خلاصه بحث را بیان نمائید؟

گفتار ششم: پیرامون غیبت امام زمان

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

ص: ۱۲۹

گفتار ششم: پیرامون غیبت امام زمان

ص: ۱۳۰

ص: ۱۳۱

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام یکی از مباحث مهم مهدویّت است. بحث غیبت حضرت مهدی علیه السلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دویست و پنجاه سال عصر ائمه علیهم السلام در کلام یکایک این معصومین مطرح بوده... زرارهٔ می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: إنَّ للقائم غیبهٌ قَبل أن یَقوم... (۱)

برای حضرت قائم غیبتی خواهد بود. و حتی به نحوه غیبت که ابتدا کوتاه و سپس دراز مدت خواهد بود اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لِلْقائِم غَیْبَتانِ احَدهُما قَصیرهٌ وَالاخْری طَویلَهٌ... (۲)

و تا آنجا مسئله غیبت مورد توجه خاص و عام بوده که گروهی از راویان و اصحاب ائمه علیهما السلام که معمولًا احادیث را جمع‌آوری می‌کردند هرگاه روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در رساله‌ای نقل می‌کردند، نام آن رساله را (کتاب الغیبهٔ) می‌گذاردند که به برخی از آنها ذیلًا اشاره می‌شود:

۱- کتاب غیبت، تألیف ابوالحسن طاطاری از اصحاب امام کاظم علیه السلام.

۲- کتاب غیبت، تألیف ابوالفضل ناشری معاصر با امام جواد علیه السلام.

۳- کتاب غیبت، تألیف حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی همزمان با امام رضا علیه السلام.

۱- ۱ غیبت نعمانی: ص ۱۶۶.

۲- ۲ همان: ص ۱۷۰.

ص: ۱۳۲

۴- کتاب غیبت، تألیف ابراهیم بن صالح انماطی.

۵- کتاب غیبت، تألیف علی بن حسن فضّال از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام.

۶- کتاب غیبت، تألیف اعرج کوفی. (۱)

بزرگانی که بعد از ولادت حضرت و بعد از غیبت صغری پیرامون حضرت کتاب نوشته‌اند نام کتاب خود را (کتاب الغیبهٔ) گذارده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- کتاب غیبت، تالیف فضل بن شاذان نیشابوری که به‌گفته محدث نوری بعد از ولادت حضرت تالیف شده و به‌گفته صاحب کتاب الذریعهٔ تألیف کتاب مقارن با وفات امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری بوده است.

۲- کتاب غیبت شیخ مفید متوفای ۴۱۳.

۳- کتاب غیبت سید مرتضی متوفای ۴۳۶.

۴- کتاب غیبت شیخ طوسی متوفای ۴۶۰.

شیخ بزرگ صاحب کتاب الذریعهٔ نام ۴۲ کتاب را می‌برد که دانشمندان شیعه پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام کتاب نوشته‌اند و نام کتاب خود را (غیبت) نهاده‌اند.

علامه مجلسی نیز از دانشمندان متأخّر که جلد سیزده بحار را به‌وجود اقدس امام زمان علیه السلام اختصاص داده به (غیبت بحار) معروف شده است. (۲)

عنایت حضرت مهدی علیه السلام به موضوع غیبت

شخص امام عصر علیه السلام به بحث غیبت عنایت خاصی دارد زیرا شیخ صدوق قدس سره که یکی از ارکان محدثین شیعه و از بزرگان جهان تشیع و فقاهت است در مقدمه کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه (۳) می‌نویسد: مدتی در نیشابور توقف داشتم، حال آنکه زن و فرزند و برادران همه در شهر ری بودند و شبی در فکر رفته بودم که چرا اینگونه اتفاق

۱- ۱. موعودی که جهان در انتظار او است.

۲- ۲. مدرک سابق.

۳- ۳. کمال الدین و تمام النعمه مترجم: ص ۶.

ص: ۱۳۳

افتاده (ظاهراً این جدائی باعث غم و غصه ایشان شده بود و برایش مشکل ایجاد کرده بود) و با همین فکر بخواب رفتم و در عالم رؤیا دیدم که در مسجدالحرام هستم و مشغول طواف کردن در اطراف بیت بودم و بعد از شوط هفتم استلام حجر نمودم و دعای آن را خواندم: امانَتی ادَّیْتُها وَمِیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاةِ، «این امانت و پیمان من است با تو، تا در موقعش به آن شهادت دهی»، آنگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده بود و من با حالی پریشان به نزد ایشان رفتم. حضرت به چهره من نگاه کرد و فرمود: چرا در باب غیبت کتابی تالیف نمی‌کنی تا اندوهت زائل گردد؟ عرض کردم: یابن رسول اللَّه رساله‌هائی تالیف نموده‌ام (اشاره به اینکه در خلال مباحث و تألیفات در این موضوع نیز بحث کرده‌ام)، حضرت فرمود: کتابی مستقل پیرامون غیبت بنویس و غیبتی که برای بعضی از انبیا رخ داده در آن کتاب متذکر شو، شیخ صدوق می‌نویسد وقتی بیدار شدم تا طلوع فجر به دعا و گریه پرداختم و چون صبح دمید به تألیف این کتاب مشغول شدم.

چند سؤال پیرامون غیبت امام:

آیا غیبت حضرت با تبیین احکام منافات ندارد؟

سئوال اول: آیا غیبت حضرت منافات با تبیین احکام و تشریح مسائل اسلامی ندارد؟ با این‌که یکی از وظائف امام و حجّت الهی، تبیین احکام است.

باید گفت: گرچه حضور حضرت و دسترسی به حجت خدا، برکات فراوانی دارد که یکی از آن‌ها اخذ احکام از سرچشمه زلال ولایت و امامت است ولی غیبت حضرت هیچ اختلالی در آشنائی مردم با حلال و حرام و آگاهی از مسائل مختلف اسلام ایجاد نمی‌کند زیرا اصول اساسی اسلام و احکام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و نیز سایر ابعاد آن در طول رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز در عصر امامان معصوم علیهم السلام (تا سال ۲۶۰ هجری) که در جامعه حضور داشتند با تمام مشکلاتی که از ناحیه خلفاء جور و دشمنان متوجه آنان بود) تبیین گردید و به مرحله تدوین رسید.

ص: ۱۳۴

به‌طوری که امروزه صاحب نظران و محققان اسلامی به‌وسیله این منبع عظیم علوم و آثاری که از این ذوات مقدسه به‌دست ما رسیده قادرند در تمامی ابعاد اسلامی جوابگو بوده باشند و حتی در مسائل مستحدثه یعنی مسائلی که با پیشرفت علم و صنعت برای افراد جامعه مطرح می‌شود با الهام گرفتن از اصولی که از ائمه رسیده، حکم الهی و یا لا اقل وظیفه مکلّفین را بیان نمایند و بالاتر اینکه اگر زمینه یک حکومت واحد جهانی برای فقیه جامع الشرائط فراهم آید به برکت همین آیات و روایات و علوم واصله از ائمه اطهار قدرت و توانائی اداره آنرا خواهد داشت. (۱)

پس غیبت امام عصر علیه السلام منافاتی با تبیین احکام و آگاهی مکلّفین به‌وظائف خود ندارد.

فلسفه غیبت چیست؟

سئوال دوم: برای غیبت حضرت مهدی چه دلیل و فلسفه را می‌توان مطرح کرد؟

پاسخ: آنچه مسلم است غیبت بر اساس حکمت الهی صورت گرفته و ما به همه اسرار آن واقف نیستیم عبد اللّه بن فضل هاشمی میگوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای صاحب این امر (یعنی حضرت قائم) غیبتی خواهد بود که گروهی به شک می‌افتند. به امام صادق عرض کردم غیبت ایشان برای چیست؟ حضرت فرمود:

مأذون نیستیم که جهت آنرا بیان کنیم.

عرض کردم: در غیبت امام چه حکمتی است؟ حضرت فرمود: حکمت غیبت نمودن حجج الهیه در زمان‌های قبل می‌باشد و همانگونه که حکمت کارهای خضر معلوم نشد مگر موقع جدا شدن موسی از خضر. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر فضل، مسئله غیبت یکی از اسرار الهی است.

۱- ۱. اصولًا از روایات وکلمات ائمه هدی علیهم السلام از قبیل روایت عمر بن حنظله و دیگر روایات مشخص می‌شود که ائمه علیه السلام در رابطه بیان احکام در مقام این بوده‌اند که اصول و کلیات آنرا بگویند و استخراج و استنباط فروعات را به صاحب نظران موکول نمایند تو گوئی که زمان غیبت امام را با طول مدت کاملًا در نظر داشته‌اند.

ص: ۱۳۵

وچون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که غیبت نیز دارای حکمتی است (۱) گرچه به حسب این روایت راز و رمز واقعی و علت واقعی غیبت امام علیه السلام، بعد از ظهور حضرت کشف خواهد شد.

البته با توجه به یک مطلب تاریخی شاید بتوان مقداری به سرّ غیبت پی‌برده و احتمالًا کلام امام صادق علیه السلام را که فرمود: حکمت غیبت بعداز ظهور حضرت معلوم می گردد. ناظر به آن دانست، و آن این است که: حکومت اسلامی توسط پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام پیاده شد تا جلوه‌های آن‌را بشر ببیند و از غیر آن بیزار گردد و در زیر لوای این حکومت عدل، ابعاد مختلف مسائل اسلامی اعم از مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، در جامعه تحقق یابد.

اما از سوی مردم برای اینگونه حکومت آمادگی وجود نداشت. اگر مردم آماده پذیرش آن بودند امام غائب نمی‌شد و به اجرای قانون الهی می‌پرداخت و حکومت عدل اسلامی سراسر جهان را فرا می گرفت و بعید نیست بعضی از روایاتی که قیام و ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را نزدیک معرفی می کند (۲) و یا امر به انتظار نموده و در تمام اعصار مردم را به‌حال آماده باش در می‌آورد برای این است که اگر مردم احیاناً حالت پذیرش پیدا کردند بلا فاصله حضرت ظهور خواهد کرد.

خواجه نصیر الدین طوسی در کشف المراد می‌نویسد (۳) سبب غائب شدن امام از انظار، خود مردم می‌باشند و علامه حلّی اعلی اللّٰه مقامه در مقام شرح و توضیح این عبارت می‌نویسد:

لطف بودن وجود امام وابسته به سه امر است: ۱- خداوند چنین امامی را خلق نماید

۱- ۱. بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۹۱.

۲- ۲. مثل روایتی که منتخب الأثر از منتخب کنز العمال نقل می کند که به عوف بن مالك گفته می‌شود: امت به‌هفتاد و سه فرقه منشعب می گردد و یک فرقه اهل نجات است و فتنه‌ها دنبال یکدیگر پیدا می‌شوند تا مردی از اهل بیت من که به او مهدی گفته می‌شود خروج کند و اگر او را درک کردی از او متابعت کن تا اهل نجات بوده باشی.

۳- ۳. کشف المراد: ص ۲۲۶ «باب اثبات امامت از طریق لطف.»

ص: ۱۳۶

که از حیث علم وقدرت بتواند رهبری انسان‌ها را بدست بگیرد. ۲- شخص امام، تمامی مشکلات و سختی‌های این امامت را متحمّل گردد. ۳- رعیّت او را کمک کننـد و نسبت به اوامر و نـواهی او تسلیم بوده باشند، اگر رعیت آمادگی پـذیرفتن چنین امـامی را نداشتند غیبت یک مسئله طبیعی است و قرآن با صراحت به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» (۱)

متأسفانه این رمز تا هنگام ظهور پنهان است و در آن وقت مردم جهان در می‌یابند که علت غیبت در وجود خودشان نهفته بوده و از آن غافل بودنـد و چنـانچه در اعصـار و زمان‌هـای قبل، خود را آماده می‌ساختنـد امام بر آن‌ها ظاهر می‌شـد امّا در صـدد اصـلاح و آمـادگی خود بر نیامدنـد و به رژیم‌های گوناگون و مسلک‌های فاسـد دل بسـتند و گمان کردنـد که آن‌ها می‌تواننـد دردی را دوا کننـد. روایتی از امام کاظم علیه السـلام نقل شده (۲) که حضـرت در تفسـیر و توضـیح آیه شریفه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (۳)

می‌فرماید: جنب اللَّه امیر المؤمنین علی علیه السـلام و نیز اوصـیاء بعد از او هسـتند تا می‌رسد به آخرین آنها که حضـرت مهدی علیه السلام می‌باشد و زمان ظهور، مردم انگشت ندامت به دندان می‌گزند و می‌گویند:

وای بر مـا که چه کوتـاهی کردیم نسبت به امامان خود و نیز کوتاهی و سـهل انگاری کردیم در فراهم آوردن زمینه برای حکومت عدل آنان.

البته معنای اینکه می‌گوئیم مردم موجب غیبت امام عصـر علیه السلام شده‌اند آن نیست که افرادی نیستند که حضرت را یاری نمایند و مطیع و منقـاد ایشـان نباشـند بلکه مراد حـدّ نصابی است که برای ظهور آن حضـرت لازم است زیرا بسـیاری از شایسـتگان همیشـه آماده ظهور بوده و هسـتند اما جامعه بشـریّت این آمادگی را در حـدّ نصاب دارا نیست با توجه به‌اینکه انقلاب حضـرت مهـدی علیه السـلام یک انقلاب منطقه‌ای و جزئی نیست بلکه حضرت می‌خواهد جوامع بشری را از شرقی و غربی همه و همه را اصلاح نماید و اگر در چنین شرائطی حضرت ظهور کند قطعاً حکومت وانقلاب عظیم و جهانی ایشان محقق

۱- ۱. رعد: ۱۱.

۲- ۲. منتخب الأثر: ص ۱۵۹ از ینابیع المودهٔ نقل می‌کند.

۳- ۳. زمر: ۵۶.

ص: ۱۳۷

نخواهـد شـد و لذا غیبت ادامه پیدا می‌کند و غیبت صـغری به غیبت کبری منتهی می‌گردد و خداوند به‌وسـیله غیبت، امام زمان را از قتل حفظ می‌نماید تا زمینه ظهور حضرت فراهم آید و آمادگی در جامعه حاصل گردد.

فواید حجت غایب از نظر

سئوال سوم: چه نفعی بر وجود حجت مستور و غایب از انظار مترتّب است؟

معمولًا کسانی این سئوال را طرح می‌کنند که شئون امام را در مرجعیت دینی و زعامت اجتماعی منحصـر می‌کنند و حال آنکه این موضوع یکی از شئونات امامت و ولایت است و طبق مـدارک اسـلامی (۱) وجود امـام و حجت خـدا حالت قلب را دارد نسـبت به اعضای بدن (۲) که بـا تعطیـل شـدن قلب، تمـامی اعضـاء از کـار می‌افتنـد و نیز ارتباط موجودات عالم با وجود حجت خـدا همانند ارتباط کرات منظومه شمسی است نسبت به خورشید. (۳)

امام سـجاد علیه السـلام می‌فرمود: ما پیشوایان مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم مـا بـاعث امـان برای اهل زمین هستیم به‌واسـطه ماست، آسـمان بر زمین فرود نمی‌آیـد اگر ما روی زمین نبودیم اهلش را فرو می‌برد و سـپس فرمود: از روزی که خـدا آدم را آفریـد تا حال هیچگاه زمین از حجت خالی نشـده منتهی گاهی حجت ظاهر بوده و گاهی مستور تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد.

۱- ۱. همانگونه که قبلًا نیز اشاره شد نباید فراموش کنیم که بحث پیرامون حضـرت مهدی علیه السلام یک بحث اسلامی‌است و لذا در مقام اسـتدلال در موضوعات مربوط به مسئله مهـدویت می‌توان از وحی و روایات که مورد قبول تمامی مسـلمانان است اسـتفاده نمود.

۲- ۲. در گفتار اوّل گذشت که هشام برای عمرو بن عبید عالم بصری از همین طریق وارد شد و لزوم وجود حجّت‌را ثابت نمود.

۳- ۳. روایات متعـددی داریم که دلالت می‌کنـد بر این‌که اسـتفاده مردم از وجود امام علیه السـلام در زمان غیبت همانند بهره بردن مردم است از خورشید در هنگامی که ابر جلوی آن‌را گرفته است.

ص: ۱۳۸

سلیمان که راوی خبر است می گوید به امام سجاد علیه السلام عرض کردم مردم چگونه از وجود امام غایب منتفع می گردند؟ فرمود: همانگونه که از خورشید در موقعی که زیر ابر است بهره می‌برند (۱) در علوم طبیعی و فلکی ثابت شده که خورشید مرکز منظومه شمسی است و جاذبه آن حافظ زمین و سایر کرات منظومه از سقوط می‌باشد و حرارت آن سبب حیات و زندگی حیوانات و نباتات و انسان‌ها است و نورش روشنی بخش زمین می‌باشد واین فواید مهم خورشید بر وجود آن مترتب می گردد خواه در پشت ابر باشد یا ظاهر.

رشد و نمو موجودات زنده، تغذیه وتولید آنها، حسّ و حرکت و جنبش، آبیاری زمین‌های مرده، غرّش امواج دریا، وزش حیات بخش بادها، ریزش زندگی آفرین باران و برف، صدای زمزمه آبشارها، نغمه های مرغان، زیبائی خیره کننده گل‌ها، گردش خون در عروق انسان‌ها، و طپش قلب‌ها، عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده‌های مغز و هزاران فعل و انفعالات در جهان طبیعت تماماً وابسته است به وجود خورشید و شعاع آن، خواه خورشید ظاهر باشد و خواه پشت ابرها پنهان. بله گاهی مشاهده می‌شود که قسمتی از آثار نیاز به تابش مستقیم خورشید دارد اما اینگونه آثار در مقابل آثار وجود خورشید و شعاع آن خواه ظاهر باشد یا پشت ابر بسیار ناچیز است.

خلقت جهان وابسته به وجود این ذوات مقدسه است

اساس خلقت وابسته به این ذوات مقدسه است. شاهد بر این مطلب کلام رسول خدا است که خطاب به علی علیه السلام می‌فرماید:

یا عَلّیُ لَوْ لا نَحْنُ ما خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلا حَواءَ وَلا الجَنَّةُ وَلا النّارَ وَلا السماءَ ولا الأرضَ. (۲)

امام صادق علیه السلام همین مطلب را در قالب شعر بیان نموده و ائمه علیهم السلام را اینگونه معرفی می‌نماید:

۱- ۱. منتخب الأثر: ص ۲۷۱ از ینابیع المودّة تالیف شیخ سلیمان بلخی از علماء عامه و نیز از غایة المرام و بحارالأنوار نقل کرده که از کتب معروف شیعه است.

۲- ۲. کمال الدین صدوق: باب ۲۳، حدیث ۴.

ص: ۱۳۹

فی الأصلِ کنَّا نُجُوماً یُستَضاءُ بنا وَفی البَرِّیةِ نَحْنُ الْیوم بُرهانُ
نَحْنُ البُحُورُ الَّتی فیها لِغائِصها دُرٌّ ثَمیْنٌ وَیاقُوتٌ وَمَرجانُ
مَساکِنُ الْخلدِ والفِرْدُوسِ نَملِکُها وَنَحْنُ لِلخُلدِ وَالْفِردُوسِ خُزاّنُ
مَن شَّذَعنَّا فَبرهُوتُ مَکانَتُه وَمَن أتانا فَجَنَّاتُ وَرِضوانٌ

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: یَنْحَدِرُ عَنّی السَّیْلُ وَلا یَرْقی الَّی الطَّیرُ چشمه‌های زلال و آب حیات بخش از قله رفیع وجود من سرا زیر می‌شود و بشریت سیراب می گردد.

سیل برکات هستی از منبع فیّاض به قلّه رفیع این ذوات مقدسه ریخته می‌شود و سپس از آنجا به سایر ممکنات واصل می گردد و این مطلب در دعای عدیله اینگونه تعبیر شده: بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَ الأْرضُ وَالسَّماءُ، آری خداوند بزرگ چنین مقامی را به این بزرگان عطا کرده و آنان را واسطه فیض رسانی خود قرار داده با اینکه می‌توانست خود شخصاً فیوضات را به مخلوقات برساند «وَ آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ» و این مطلب هیچگونه با توحید منافات و تضادی ندارد.

هدایت معنوی امام در تمامی حالات

علامه طباطبائی قدس سره در ذیل آیه «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً» (۱) بحثی دارد تحت این عنوان که ابراهیم بعد از نبوت و رسالت (که شأن آن هدایت ظاهری مردم است تا انسان‌ها را ارائه طریق بنماید) به مقام امامت، منصوب می گردد که شأن امامت چیزی است ما فوق ارائه طریق و هدایت ظاهری. و سپس اضافه می کند که در قرآن هر جا متعرض معنی و حقیت امامت شده آن را به‌عنوان هادی و هدایت‌گر تفسیر نموده مانند آیه: «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً وَ کُلًّا

۱- ۱. المیزان جلد اوّل، ص ۲۷۵ ذیل آیه ۱۲۴ بقره و نیز در ذیل آیه ۷۳ سوره أنبیاء به همین مطلب اشاره‌نموده است.

ص: ۱۴۰

جَعَلْنا صالِحِینَ* وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (۱)

و نیز آیه: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ» (۲)

و در این آیات هدایت را مقیّد نموده به (أمر) و أمر الهی در آیه: «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ» (۳)

و نیز آیه: «وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَهٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (۴)

بیان شده که عالم امر عالم تجرّد است و وقایع و حوادث در آن عالم دفعی است و تدریج و تدرّج که از لوازم عالم خلق است در آنجا نیست.

با این مقدمات معلوم می‌گردد که مقام امامت گذشته از ارشاد و هدایت ظاهری، یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که با نورانیت و بصیرتی که خداوند متعال به او عطا نموده در دل‌های آماده و شایسته تأثیر و تصرّف می‌نماید و این صاحبدلان را به‌سوی کمال، و اصل می‌نماید و به اصطلاح، آنها را هدایت به‌معنای ایصال الی المطلوب می‌کند.

علامه طباطبائی قدس سره در کتاب شیعه در اسلام خود (۵) در رابطه فواید وجود امام در حال غیبت می‌فرماید:

کسانی که اعتراض می‌کنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمائی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام ناقض این غرض است زیرا امامی که به‌واسطه غیبتش مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند فایده‌ای بر وجودش مترتّب نیست ... به حقیقت معنای امامت پی‌نبرده‌اند.

زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمائی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمائی صوری مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم

۱- ۱. انبیاء: ۷۳.

۲- ۲. الم سجده: ۲۴.

۳- ۳. یس: ۸۳.

۴- ۴. قمر: ۵۰.

۵- ۵. شیعه در اسلام: ص ۱۵۲.

ص: ۱۴۱

می‌کند و حقایق اعمال را به‌سوی خدا سوق می‌دهد، بدیهی است که غیبت و حضور جسمانی امام در این باب تاثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگر چه موقع حضور و اصلاح جهانیش تا کنون نرسیده است.

توضیح کلام علامه طباطبائی در نفوذ معنوی امام علیه السلام

می‌دانیم خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آن‌ها با هم هفت رنگ معروف پیدا می‌شود و یک سلسله اشعه نامرئی که به‌نام (اشعه فوق بنفش) و اشعه (مادون قرمز) نامیده می‌شود. همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریعی که از طریق گفتار و رفتار تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دل‌ها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار نقشی ندارد بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار می‌کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاهی بعضی افراد منحرف و گناهکار با برخورد و ارتباطی اندک با آن ذوات مقدسه، به‌کلّی تغییر مسیر می‌دادند و از گمراهی و ضلالت به سوی نور و صراط مستقیم هدایت می‌شدند.

این دگرگونی‌های تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر آن‌هم با یک نگاه یا ارتباطی اندک (البته برای آنها که در عین آلودگی، یک نوع آمادگی نیز دارند) نتیجه جذبه ناخود آگاه است که گاهی از آن به نفوذ شخصیّت تعبیر می‌شود.

اشخاصی با یک برخورد و ملاقات با افرادی که دارای روح بزرگ و عالی بودند چنان بی‌اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند که کاملًا متحول می‌شوند.

این تأثیر گذاری قابل توجیه نیست مگر اینکه بپذیریم که این تأثیر گذاری نتیجه شعاع اسرار آمیزی است که از درون ذات انسان‌های بزرگ برمی‌خیزد.

برخورد (اسعد بن زراره) با پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار خانه کعبه و تغییر جهت مسیر و طرز تفکّر او و با توجه به‌اینکه دشمنان سر سخت پیامبر صلی الله علیه و آله نام آن حضرت را ساحر

ص: ۱۴۲

می‌گذاردند و مردم را به‌خاطر آن از نزدیک شدن به او باز می‌داشتند، مع ذلک این افراد جذب به حضرت می‌شدند و شیفته ایشان می‌گردیدند اینها همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در افراد مختلف است.

همچنین آنچه درباره تأثیر کلام امام حسین علیه السلام روی فکر (زهیر) در مسیر کربلا نقل شده و یا کشش عجیب و فوق العاده که (حر بن یزید ریاحی) در خود احساس می‌کرد و با تمام شجاعتش می‌لرزید و سرانجام او را به صف شهدای کربلا وارد ساخت و یا داستان جوانی که در همسایگی (ابو بصیر) زندگی می‌کرد و با پول فراوانی که از خدمت‌گذاری به دستگاه بنی امیه به‌دست آورده بود و به عیش و نوش مشغول بود، ولی با یک پیام امام صادق علیه السلام بکلی دگرگون شد و مسیر خود را عوض کرد و نیز توفیق عجیبی که برای عالم جلیل القدر سید شبّر در تألیفات رخ می‌دهد و می‌گوید: تماماً به برکت توجه امام کاظم علیه السلام است که در عالم رؤیا قلمی به‌من داد و فرمود: أکتب، (بنویس) از آن وقت این برکت در قلم و تالیفات من پیدا شد (۱) و عنایت و توجّهی که امام صادق به (مفضل بن عمرو) کرد و تمامی اسرار موجوداتی که در جلسات متعدّد برای او بیان کرده بود در لحظه در سینه و ذهنش حاضر گردید، همه و همه نشانه‌ای از همین تأثیر ناخودآگاه است که می‌توان آنرا شعبه‌ای از ولایت تکوینی پیامبر و امام دانست.

استاد بزرگوار ما فقیه عالیقدر حضرت آقای شیخ مرتضی حائری قدس سره وقتی توجه امام صادق علیه السلام را به مفضل بن عمرو بیان نمود فرمودند: لحظه‌ای از اینگونه توجهات ائمه را نمی‌توان با شصت سال دویدن مقایسه کرد.

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

ما قطب‌های مغناطیس زمین را با چشم خود نمی‌بینیم ولی اثر آن‌ها را روی عقربه‌های قطب نما، در دریاها و صحراها و آسمان‌ها که راهنمای بشریت است و

۱- ۱ سید شبر یکی از علماء بزرگ شیعه است و در بغداد زندگی می‌کرده و ۵۲ سال یا ۵۴ سال بیشتر عمرنکرده غیر از زعامت دینی و فصل خصومات و جواب به سؤالات و تدریس و نیز کارهای شخصی خود به قدری کتاب تالیف نموده که به ایشان مجلسی ثانی لقب داده شده.

ص: ۱۴۳

میلیون‌ها مسافر را به مقصد میرساند کاملًا مشاهده می‌کنیم. اگر این قطب‌های مغناطیسی اینگونه بتواند هزاران عقربه قطب‌نما را هدایت کند؛ آیا جای تعجب است اگر گفته شود (آنهم بر اساس آیات قرآن و دلیل و برهان) حضرت مهدی علیه السلام در پشت پرده غیبت با امواج معنوی و جاذبه وجودی خویش، افکار و جان‌های زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت می‌کند؟!

خدمات حضرت به جامعه در زمان غیبت

گرچه دو فایده‌ای که برای وجود امام غائب مطرح شد بسیار مهم و ارزنده بود با این وجود حضرت شخصاً و گاهی به‌وسیله أعوان و انصار مخصوص خود در امور اجتماعی و داد رسی از بیچارگان و رفع مشکلات از آحاد جامعه و احیاناً رفع مشکلات که برای جامعه مسلمین و یا شیعیان پیش می‌آید، اقدام می‌نماید.

اصولًا معنی و مفهوم غایب بودن حجّت خدا انزوا نمودن و کناره گیری از کارهای اجتماعی نیست بهترین شاهد برای این مطلب حکایت ملاقات موسی بن عمران که ولّی ظاهر بود با ولّی غائب از انظار که به نام خضر معروف است این مرد الهی به گونه‌ای بود که حتّی موسی با او آشنا نبود و تنها با راهنمائی خدا او را شناخت و از عملش بهره گرفت.

چنانکه می‌فرماید: «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً* قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً» (۱)

موسی و همراهش با بنده‌ای از بندگان ما که او را مشمول رحمت خود قرار داده بودیم، و از جانب خویش به او علمی آموخته بودیم، در کنار دریا آشنا شد موسی به ایشان گفت: آیا اجازه می‌دهی همراه تو باشم تا از علوم رشد آفرین خود بما بیاموزی.

قرآن سپس شرحی از کارهای مفید و سودمند آن شخص را بیان می‌کند که کاملًا دلالت می‌کند بر اینکه مردم از آثار و برکات او بهره‌مند بوده‌اند با اینکه کاملًا مستور از انظار بوده تا جائی که حضرت موسی هم او را نمی‌شناخت و از جایگاه او مطلع نبود.

۱- ۱ کهف: ۶۵- ۶۶.

ص: ۱۴۴

ولّی غائب که معلم حضرت موسی بود

حضرت موسی بن عمران علیه السلام با راهنمائی پرودگار با خضر آشنا می گردد و از او تقاضای مصاحبت و استفاده از علم و دانش وی را می کند.

قطعاً این شخص که فردی همچون موسی بن عمران، از وی می‌خواهد که از او بهره‌مند شود باید از اولیاء خدا باشد و از نظر علم برتر و به راز و رمز عالم آگاه‌تر باشد (ولو در بعضی از علوم و فنون) که وقتی موسی از او اجازه می‌خواهد که پیروی او را بکند و از علوم او استفاده کند در جواب می گوید: تو نمی‌توانی با من صبر کنی، چگونه خواهی توانست کارهایی را که از اسرار آنها خبر نداری تحمل نمائی؟

بررسی حالات این ولی خدا که از دیدگان پنهان بوده در همان چند لحظه کوتاه از زندگی حساس او که با حضرت موسی گذرانده است (از قبیل سوراخ کردن کشتی و کشتن طفلی که ظاهراً تقصیری نداشت و ساختن دیوار در کنار دهی که أهل آن حاضر نشدند مقداری غذا به آنها بدهند که شرح آن در سوره مبارکه کهف آمده) ما را به نکاتی آشنا می‌سازد:

۱- این ولی زمانی پنهان از دیدگان بود، کسی او را نمی‌شناخت و اگر خدا او را معرفی نمی کرد کسی با او آشنا نمی‌شد بنابر این شرط ولّی خدا بودن، این نیست که حتماً مردم او را بشناسند.

۲- این ولی خدا با اینکه از دیدگان غایب و پنهان بود هرگز از حوادث زمان و اوضاع جهان غفلت نداشت و بر اساس ولایتی که از جانب خداوند به او داده شده بود در اموال و نفوس تصرّف می کرد و در خیر و مصلحت عباد اقدام می‌نمود.

۳- نکته جالب اینکه نه تنها خود او غایب بود بلکه تصرّفات او نیز از دیدگان عادی پنهان بود، اگر مردم و سرنشینان کشتی از تصرف او و معیوب ساختن کشتی آگاه می‌شدند هرگز به او اجازه نمی‌دادند که دست به چنین کاری بزنند و نیز اگر مردم شاهد قتل نفس او بودند هرگز رهایش نمی کردند و ... از اینکه او همه این کارهای شگفت آور را در دل اجتماع انجام داد و احدی متوجه کار او نشد می‌توان فهمید که نه تنها خود او پنهان بود بلکه تصرّف او در اوضاع و حوادث نیز بر مردم پنهان بود، آنها تنها اثر فعل او را

ص: ۱۴۵

می‌دیدند نه کار او را.

۴- هدایت و رهبری که از شئون اولیاء الهی است گاهی به‌صورت فرد سازی است و گاهی به‌صورت (جمع سازی) و نیز گاهی در ظاهر و گاهی در پنهان و خفاء انجام می گیرد. مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود که حدود سه سال مخفیانه دعوت می کرد و وظیفه او (فرد سازی) بود و سپس مأمور به اعلان گردید و مگر حضرت نوح نبود که عرضه می‌دارد «ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً» (۱)

(حقیقت توحید و راه مستقیم را برای آنان آشکارا و نهان بیان کردم) که دعوت در خفا همان هدایت فرد است و فرد سازی.

مفاد آیه «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (۲)

این است که: هر طور که خدا به امامان دستور می‌دهد آنان وظیفه هدایت را انجام می‌دهند چه پنهان و چه آشکارا.

حضرت ولی عصر علیه السلام نیز همانند خضر شخص ناشناخته‌ای است که اقدام به کارهای سودمندی برای بشریت و ضعفاء انجام می‌دهد پس غیبت امام به معنی انفصال وجدائی او از جامعه نیست.

عنایت ائمه علیهم السلام به مشکلات دوستان خود

واینک می‌پردازیم به برخی از روایاتی که دلالت دارد بر کمک رسانی و توجه ائمه علیهم السلام برای رفع مشکلات مردم به‌طوری که برای مردم محسوس نبود.

رمیله می گوید: در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام تب شدیدی بر من عارض شد و چون روز جمعه رسید مقداری تب فرو کشید و با خود گفتم چیزی بهتر از این نیست که خود را شستشو بدهم و بروم پشت سر علی علیه السلام نماز گذارم همین که حضرت شروع به خطبه کرد تب شدت پیدا کرد بعد از نماز حضرت وارد دارالاماره شد و من نیز با ایشان داخل شدم حضرت به من توجهی کرد و فرمود: چرا ناراحتی و به خود می‌پیچی؟

۱- ۱. نوح: ۹.

۲- ۲. انبیاء: ۷۳.

ص: ۱۴۶

حال خود را برای حضرت بیان کردم که تب شدیدی داشتم و امروز مقداری بهتر بودم و به نماز آمدم ولی مجدّداً حالم سنگین شد حضرت فرمود: رمیله هیچ مؤمنی نیست که وقتی مریض می‌شود ما نیز برای مرض او مریض و برای حزن و اندوه او اندوهگین می‌شویم و آنان دعائی نمی‌کنند مگر ما برای استجابت آن آمین می‌گوئیم و اگر ساکت بماند ما برایشان دعا می‌کنیم.

رمیله می‌گوید: عرض کردم این مطلب مربوط می‌شود به دوستان و مؤمنانی که در همین شهر و در اطراف شما هستند؟ و حال آنکه دوستان شما و صاحبان ایمان در اطراف و اکناف عالم پخش هستند برای آنها چه عنایتی می‌شود؟

حضرت فرمود: هیچ مؤمنی در شرق و غرب این زمین نیست الا اینکه از حال او مطلع هستیم و از دید ما غائب نیست.

کمک رسانی امام عصر علیه السلام به مردم

روایات و شواهدی که دلالت می‌کند بر کمک رسانی و توجه امام عصر علیه السلام در رفع مشکلات مستضعفان و شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام فراوان است به یکی دو نمونه از آنها اشاره می‌شود.

علی علیه السلام می‌فرماید: فتنه‌هایی که وقوع آنها به شما خبر داده شده به‌زودی ظاهر می‌گردد. هر یک از خانواده ما که با آن فتنه‌ها برخورد کنند با چراغی روشن و بر روش پاکان و شایستگان حرکت نموده تا در نتیجه گره‌ها را بگشاید و ملت‌های اسیر را آزاد کند و گمراهان را پراکنده نماید (۱) شارحین نهج البلاغه می‌گویند: مراد امام از جمله (الا وَ مَنْ ادرَکَها مِنّا) و (گره گشائی، آزاد نمودن اسیران...) مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است.

چون حضرت از کارهائی که آن فرد از اهل‌بیت در زمان وقوع فتنه انجام می‌دهد

۱- ۱. خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه متن کلام حضرت اینگونه است: هـذا إبّانُ وُرود کلِّ مُوعودٍ وَدُنّوٍ من طلعةِ مالا تَعرِفُونَ، الا وَإنّ مَن أدرکَها منّا یسرِی فیها بِسراجٍ مُنیرٍ وَیَحذُوا فیها عَلی مِثالِ الصَّالحین لِیَحُلَّ فیها رِبقاً وَیُعتِقَ فیها رِقّاً وَیصدَعَ شعَباً وَیشعَبَ صَدْعاً فی سُتْرَةٍ عَنِ النّاسِ لا یُبْصِرُ القائِفُ أَثَرَهُ وَلَو تابَعَ نَظَرَهُ.

ص: ۱۴۷

خبر می‌دهد: (فی سُتْرَةٍ عَنِ النّاسِ...) او پنهان از انظار به‌سر می‌برد به‌طوری‌که جستجوگران با تمام سعی و کوشش خود نمی‌توانند اثری از او بیابند، و یگانه فردی که از اهل‌بیت غایب از انظار می‌باشد حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

بر اساس روایات تمامی ائمه علیهم السلام اقدامات آشکار و پنهان در مسیر اصلاح جامعه مسلمین دارند. از احتجاج طبرسی نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: إنّا غَيْرُ مُهْمِلينَ لِمُراعاتِكُم، وَلا ناسينَ لِذِكرِكُم وَلَولا ذلِك لَنَزَلَ بِكُم اللاّواءُ وَاصْطَلمكُم الأعداءُ. (۱)

(ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نمائیم، و اگر این نبود، شرّ و ناملایمات بر شما نازل می‌شد و دشمنان بر شما مستولی می‌گردیدند).

بعداز نزول آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي ٱلْأَمْرِ مِنْكُمْ» جابر از رسول خدا می‌خواهد که مراد از این اولی الأمر چه کسانی می‌باشند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث نام دوازده جانشینان خود را می‌برد و می‌فرماید: اینها اولی الأمر هستند و چون به دوازدهمین آنان می‌رسد می‌فرماید: نام او نام من و کنیه او کنیه من است و از انظار غایب است، جابر عرض می‌کند: آیا شیعیان از وجود ایشان بهره می‌برند؟ پیامبر فرمود: آری، سوگند به آن کسی‌که مرا به پیغمبری برانگیخت در دوران غیبت او، از نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره‌مند می‌شوند مانند خورشید که در پشت ابر است و مردم از نور او استفاده می‌کنند. (۲)

نتیجه‌گیری از بحث گذشته

وجود مقدس امام زمان حضرت مهدی علیه السلام در پشت پرده غیبت مشغول راهنمائی‌ها دستگیری‌ها و... می‌باشد و وظیفه خود را انجام می‌دهد و هرگز غایب بودن امام به‌معنای انزوا و کنار گرفتن از همه کارهای ارشادی و تعلیمی و اجتماعی... نخواهد بود.

۱- ۱. امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۴۷۳.

۲- ۲. منتخب الأثر: ص ۱۰۱.

ص: ۱۴۸

به این کلام معجزه آسا توجه کنید

ابو نصر که خادم امام عسکری علیه السلام می‌باشد می‌گوید: من روزهای اول ولادت حضرت مهدی علیه السلام به خدمتشان رسیدم، صورت ایشان مثل قرص ماه روشنائی داشت. به او سلام کردم، جواب من را داد. ایشان به من نگاهی کردند و فرمودند: (أَتَعْرِفُنی آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: (أنت سیدّی و ابن سیدّی) تو آقای من، فرزند آقا و مولای منی فرمود: نه، این مقدار نخواستم، عرض کردم پس چه؟ فرمود: (أَنَا خاتِمُ الْأَوصِیاءِ بی یَرْفَعُ الْبَلاءُ عَنْ شِیعَتی من خاتم اوصیاء هستم یعنی همان کسانی که یکی پس از دیگری آمدند و حافظ نظام عالم بودند، من آخرینشان هستم که بعد از من دیگر کسی به این عنوان و با این منصب نخواهد آمد، و به وجود من، از شیعیان بلا دفع می‌شود. (۱)

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

وجود رهبر و امام اگر چه غائب باشد موجب بقاء مکتب خواهد بود

محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت می‌کند که اعتقاد به‌وجود امام اگر چه غایب از انظار بوده باشد اثر عمیقی در تداوم آیین و مذهب خواهد داشت. زیرا هر جامعه‌ای که برای خود سازمان و تشکیلاتی دارد، وجود رهبر برای آن ضروری است اگر چه آن رهبر به عللی محبوس و زندانی یا در تبعید و یا بیمار باشد، چرا که مردم در این هنگام دست به‌دست هم داده و به کارهای خود ادامه می‌دهند و به‌مجرّد این‌که رهبر از دنیا برود، تفرقه و پراکندگی و تشتّت قوا در میان آنها حکم‌فرما خواهد شد.

در جنگ احد، زمانی که صدایی به اشتباه و یا غرض ورزی بلند شد: الا قَدْ قُتِلَ

۱- ۱. کفایهٔ الموحدین: ج ۲، ص ۷۹۳.

ص: ۱۴۹

مُحَمَدٌ (محمدکشته شد) اتحاد وپیوستگی مسلمین از هم‌گسسته شد وهر کدام به گوشه‌ای گریختند و به‌محض اینکه مطلع شدند که پیامبر زنده است (و آن صدای قبلی شیطانی و دروغ بوده) بار دیگر از گوشه و کنار به صحنه نبرد آمدند و دفاع را از سر گرفتند.
به‌طور کلّی در میدان‌های نبرد، تلاش هر گروه آن است که پرچم خود را در برابر حملات دشمن برافراشته و در حال اهتزاز نگه دارند و سربازان دشمن می‌کوشند پرچم طرف مقابل را سرنگون نمایند زیرا برافراشته بودن پرچم به سربازان دلگرمی می‌بخشد و مهمتر از پرچم، مقرّ فرماندهی است که اگر آن نابود شود یک لشگر عظیم و بزرگ، متلاشی می‌گردد.

گاندی در زندان

رهبر یک جنبش عدالتخواهی اگر چه در میان پیروان خود نباشد می‌تواند موجب فشردگی و به‌هم پیوستگی صفوف معتقدان به نهضت باشد.
به عنوان مثال در نهضت هندوها که منجر به استقلال هندوستان شد رهبر آن‌ها (گاندی) در زندان دشمن و دولت استعمارگر بود. اما نهضت «عدم همکاری با دولت استعمارگر بریتانیا» با شدّت ادامه یافت. مردم هند گاندی را در میان خود نمی‌دیدند، اما گاندی زنده بود و نفوذ و قدرت معنوی او همچنان مردم هند را به‌هم پیوند می‌داد و از این نمونه در نهضت‌ها بسیار فراوان است. در عصر خودمان شاهد بودیم که امام خمینی را به بورسای ترکیه تبعید کردند و مردم از ایشان خبری نداشتند اما می‌دانستند که زنده است و نهضت ادامه داشت و پانزده سال با نبود رهبر در میان مردم روز به روز بر وحدت و پیوستگی مردم افزوده شد تا شاه مجبور به‌فرار شد و امام قدس سره به وطن بازگشت.

اثر اعتقاد شیعه به حیات امام عصر علیه السلام

شیعیان بر اساس عقیده‌ای که به وجود امام علیه السلام وزنده بودن او دارند هر چند او را در میان خود نمی‌بینند، امّا خود را تنها نمی‌دانند و در هر لحظه و ساعت به انتظار ظهور او نشسته و با امید فراوان او را می‌خوانند.

ص: ۱۵۰

امام غائب آگاه از حالات و اعمال شیعیان است

علاوه بر همه فوایـد وجود حضـرت مهـدی علیه السـلام در زمان غیبت، که هر یک از اهمیّت زیادی برخوردار است، اینک به فایده دیگری اشـاره می‌شود و آن این که طبق اعتقـاد شـیعه که برگرفته از روایات فراوان است، امام به‌طور مـداوم در دوران غیبت مراقب حال پیروان خویش است و با تکیه بر یک الهام الهی و ولایت و نیرویی که خداوند به آن‌ها عطا نموده از وضع اعمال شـیعیان آگاه می‌گردد و به تعبیر روایات، همه هفته و طبق بعضـی از روایات هر روز برنامه اعمال آن‌ها به نظر مبارک امام می‌رسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آن‌ها آگاه می‌شود.

این عقیـده اولًا سـبب می‌شود که همه معتقدان و علاقه‌مندان به مقام والای امامت و ولایت در یک حال مراقبت دائمی قرار گیرند و به هنگـام ورود در هر کـاری توجه به آن «نظـارت عالی» داشـته باشـند و اثر تربیتی این باور، بسـیار زیاد و قابل توجه است وثانیاً: بر مبنای این عقیـده، رهبر و امام ما، نه فقط زنـده است و با ظهور خود عـدل و قسط را در جهان بر پا می‌نمایـد، بلکه او از حالات ما و مشکلات فردی و اجتماعی ما آگاه است و برای اصلاح امور دوستان و پیروان خود اقدام خواهد نمود.

خلاصه گفتار ششم

مسئله غیبت مورد توجه خاص پیامبر و ائمه اطهار علیهم السـلام بوده و لـذا در کلمات خود به غیبت حضـرت مهـدی علیه السـلام و کیفیت آن اشاره نموده‌انـد و عـده‌ای از اصـحاب ائمه و نیز بزرگانی مانند شـیخ مفید و شـیخ طوسـی کتاب غیبت تألیف نموده‌اند و حکایت تألیف کتاب کمال الـدین بیانگر توجه ویژه حضـرت مهدی به مسـئله غیبت است. سـپس در رابطه با غیبت، سؤالاتی مطرح شد:

۱- آیا غیبت امام منافات با تبیین احکام دارد؟

در پاسخ گفته شد: البته اگر حاضر بودند بهتر و شفّاف‌تر بیان احکام می‌شد امّا چون ائمه علیه السلام کلیات احکام را بیان نمودند و مجتهدین می‌توانند وظائف عباد را استخراج کنند لذا منافاتی در این رابطه وجود ندارد.

ص: ۱۵۱

۲- فلسفه غیبت چیست؟

طبق روایت عبداللَّه بن فضل هاشـمی حکمت غیبت، بعد از ظهور معلوم می گردد، مع ذلک می‌توان گفت: علت و سبب غیبت خود مردم می‌باشـند با اینکه گوشه‌ای از حکومت عادلانه را در تاریخ انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چند سال حکومت حضرت علی علیه السلام دیدند ولی خود را برای تحقّق یافتن چنین حکومتی برای همیشه آماده ننمودند.

۳- چه فائده‌ای بر وجود امام در حال غیبت مترتّب می گردد؟

وجود امـام و آثـاری که بر آن مترتب می‌شود منحصـر نیست به زعـامت دینی و اجتماعی تا گفته شود با غیبت ایشان دیگر فایـده‌ای برای وجود مسـتور حضـرت نخواهـد بود کما این‌که خورشـید در حال مخفی شدن در پشت ابر فواید زیادی دارد و هرگز فایده آن منحصـر نمی‌شود به تابش آفتاب همین تشبیه در روایات و من جمله در روایت سلیمان اعمش از امام سجاد علیه السلام آمده مگر نه این است که جرم خورشـید جنبه محوری برای سـیارات منظومه شمسـی دارد؟ وجود امـام طبق روایـات فراوان در حفـظ و نظـام این جهـان مؤثر است و در این رابطه به کلام رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام و اشـعار امام صادق علیه السـلام اشاره شـد، و دیگر از فوایـد وجـود حضـرت هـدایت و جـذبه معنوی است که بر نفوس اشـراف دارد و بر دل‌هـای آمـاده تـأثیر و تصـرف می‌نمایـد که علامه طباطبـائی قـدس سره به این مطلب اشـاره نموده و در توضـیح کلاـم علاـمه به اشعه نـامرئی خورشـید و جـذبه قطب‌های مغناطیسـی اشاره شد و سـپس مواردی از هدایت‌های معنوی و جذبه‌های باطنی که از پیامبر اکرم و ائمه صادر شده و برای ما معلوم گردیده، بیان گردید.

و از همه این‌ها گذشـته حضرت مهدی شخصاً و یا به‌واسطه یاران خاص خود، شبانه روز در رفع مشکلات و داد رسی درماندگان و اصـلاح امور مسـلمین اقـدام می‌نمایـد و جمع آوری حکایاتی که در این رابطه به ما واصل شـده مسـتلزم تألیف چنـدین جلـد کتاب خواهـد بود، غایب شـدن حجت خدا از انظار به‌معنای انزوای او از کارهای فردی و اجتماعی نیست، و بهترین نمونه آن خضـر اسـت که در چنـد لحظه سه کـار مهم را انجام داد و در سوره کهف شـرح آن آمـده و ما نیز به پنـج نکته در این رابطه اشاره نمودیم، امام زمان و دیگر ائمه کارهای ناپیدایی در مسیر اصلاح امور مسلمین و ایجاد جذبه‌های معنوی

ص: ۱۵۲

دارند که چند حدیث در این رابطه نقل شد.

در خاتمه اشاره کردیم که وجود و حیات امام و رهبر اگر چه در زندان و تبعید باشد و یا در پس پرده غیبت به سر ببرد، روح بخش و باعث امید امت و پیروان خویش خواهد بود. خصوصاً آن رهبر و امامی که از حالات فردی و اجتماعی دوستان خویش با خبر باشد.

ص: ۱۵۳

سؤالات گفتار ششم

۱- برای اهمّیت مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام در نظر أهل‌بیت علیهم السلام به کلامی از ایشان اشاره نمایید.

۲- یکی از کسانی که قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، کتاب غیبت نوشته نام ببرید؟

۳- در کتاب الذریعهٔ نام چند نفر از علماء که کتابی تحت عنوان (غیبت) نوشته‌اند، ذکر گردیده است؟

۴- چه چیزی باعث شد که شیخ صدوق قدس سره کتاب کمال الدین را تألیف نمود؟

۵- فلسفه غیبت چیست؟ و مراد خواجه طوسی که فرموده: وَعَدَمُهُ مِنَّا چه می‌باشد؟

۶- چند مورد از فایده‌های وجود امام علیه السلام را در زمان غیبت ذکر کنید.

۷- در روایات فایده وجود حضرت در زمان غیبت به چه چیزی تشبیه شده است؟

۸- علامه طباطبائی فایده وجود حضرت را چگونه ذکر کرده است؟

۹- یکی از مواردی که ائمه اطهار با جذبه معنوی و هدایت باطنی، یاران خود را راهنمایی کرده‌اند بیان کنید؟

۱۰- خدمات حضرت مهدی در زمان غیبت به آحاد جامعه را بیان کنید.

۱۱- حضرت خضر در زمانی که با حضرت موسی همراه بود چه کارهایی انجام داد؟

۱۲- از حکایت موسی و خضر پنج نکته برداشت می‌شود به یکی از آنها اشاره کنید.

۱۳- حدیث رمیله چه مطلبی را به‌ما می‌آموزد؟

۱۴- روایتی مبنی بر کمک رسانی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت ذکر کنید.

۱۵- ابو نصر از زمان صبابت حضرت مهدی علیه السلام چه مطلبی را نقل نموده؟

۱۶- اعتقاد به حیات و زنده بودن رهبر و امام برای پیروانش چه فایده دارد؟

۱۷- خلاصه بحث را بیان کنید؟

ص: ۱۵۴

گفتار هفتم: پیرامون طول عمر حضرت مهدی

مسأله طول عمر

اشاره

ص: ۱۵۵

گفتار هفتم: پیرامون طول عمر حضرت مهدی

ص: ۱۵۶

ص: ۱۵۷

مسأله طول عمر

در این جا سؤال پیش می‌آید که اگر حضرت مهدی علیه السلام از سنه ۲۵۵ تا به‌حال در قید حیات باشد قهراً عمری بیش از هزار سال خواهند داشت آیا این طول عمر را می‌توان قبول کرد؟ و آن‌را با قوانین و قواعد طبیعی منطبق ساخت؟ و آیا مدارك و ادّله اسلامی آن‌را تأیید می‌نماید؟

شیعه و نیز عده کثیری از علماء اهل سنت بر اساس ادلّه‌ای که در دست است و به آن‌ها اشاره خواهیم کرد فرمودند: طول عمر کاملًا قابل قبول است و با مدارك شرعی و نیز قوانین طبیعی در تضاد نیست.

بعضی از اهل سنت می‌گویند: مهدی موعود در نزدیکی ظهور، به‌دنیا می‌آید و در آن عصر و زمان متولد می‌گردد. و گاهی مشاهده می‌شود که بعضی از این آقایان بدون تأمل و دقّت در این مسئله حمله‌ای شدید به شیعه کرده و آنها را به جهل و نادانی نسبت داده‌اند و گفته‌اند: چگونه می‌توان به یك چنین مسئله عجیب و غریب یعنی طول عمر معتقد شد؟ منتهی فقط به استبعاد و استعجاب اکتفاء نموده و هرگز برای مدّعای خود دلیلی اقامه ننموده‌اند.

در جواب این سؤال گرچه بزرگان و اندیشمندان از جهات مختلف داد سخن داده و موضوع طول عمر و امکان آن‌را از دیدگاه علم و وحی توضیح داده‌اند که می‌توان به کتاب‌های بحار الانوار و کمال الدین و کنز الفوائد (البرهان علی صحهٔ طول عمر

ص: ۱۵۸

الامام صاحب الزمان) و منتخب الاثر و نوید امن و امان و داد گستر جهان و...

مراجعه نمود.

آیا شگفت آور بودن می‌تواند دلیل بر انکار شود؟

اوّلًا: عجیب بودن چیزی نمی‌تواند دلیل بر امتناع و محال بودن آن چیز شود، بسیاری از امور است که به‌مراتب عجیب‌تر از طول عمر است ولی به آن معتقد هستیم مثلًا خلقت انسان از خاک و نطفه و القاء روح به آن. منکرین معاد، بازگشت انسان را عجیب دانستند و گفتند:

«إذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (۱)

هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟! و یا احیاناً استخوان پوسیده را در قبرستان پیدا می‌کردند و به‌دست می‌گرفتند و با استعجاب زیادی می‌گفتند: «مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ» (۲)

چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی‌که پوسیده است؟!

قرآن در جواب این افراد می‌گوید: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ...» (۳)

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید ما شما را از خاک آفریدیم در واقع می‌گوید استعجاب، دلیل بر انکار قیامت نخواهد شد زیرا از وقوع قیامت و بازگشت انسان‌ها در عالم آخرت عجیب‌تر خلقت انسان‌ها از خاک و از عدم است، روزی که خاک بودیم خداوند قادر متعال به ما لباس وجود پوشاند و به ما چشم و گوش و زبان داد و نیروی فکر و شعور و عقل مرحمت کرد حال که به این مرحله رسیدیم برای بار دوّم نمی‌تواند ما را برای روز بازپسین برگرداند؟!

اسرار پنهان خلقت

اصولًا اسرار و راز و رمز خلقت برای بشر معلوم نشده نیروی الکتریسته که از آن

۱- ۱. واقعه: ۴۷.

۲- ۲. یس: ۷۸.

۳- ۳. حج: ۵.

ص: ۱۵۹

فوایـد فراوان برده می‌شود در متن این خلقت بوده است امّا پس از قرن‌ها مردم به وجود آن پی‌بردنـد و اگر به آنها گفته می‌شـد که نیرویی در آینده کشف می‌شود که هم آب را مبدّل به یخ می‌کند و هم آن‌را به‌جوش می‌آورد و هم روشـنایی می‌دهد و هم نیروی محرّک می‌شود و... انکار می‌کردنـد. امروزه بعضـی گمان می‌کننـد که بشـر به بام علم و صـنعت قرار گرفته و از یک سو دل اتم را شکـافته و از سوی دیگر کهکشان‌ها را مشاهـده می‌کنـد و فاصـله بین اجرام سـماوی را انـدازه‌گیری می‌کنـد. امّا اهل بینش و دانش اعـتراف می‌کننـد که مـا آگـاهی و علم نـاچیزی نسـبت به خلقت داریم و به تمـام اسـرار و شـگفتی‌های جهـان خلقت آگـاه نیستیم. دانشـمند محقّقی که سالیـان دراز پیرامون اسـرار خلقت بـدن و جسم انسان مطالعه می‌کنـد و عمر خود را در این راه به‌کار می‌گیرد کتابی تحت عنوان (انسان موجود ناشناخته) می‌نویسد بنابر این چگونه می‌توان به مجرّد اینکه چیزی در نظر ما عجیب آمد آنرا انکار کنیم؟

قرآن به تمامی انسانها، نوابغ و صاحبان فکر و اندیشه خطاب می‌کند و می‌فرماید:

«وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا» (۱)

جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.

این جمله را آنگـاه می‌فرمایـد که از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از حقیقت روح سـؤال می‌شود در جواب گفته می‌شود روح از عالم امر و فرمان الهی است و شـما از دانش انـدکی بهره‌منـد گردیده‌ایـد. یعنی انسان از حقیقت خود و روح و نفس خود که شـبانه روز با آن عجین است بی خبر است چه رسـد به اسـرار مخلوقات و جهان خلقت. و با وجود آگاهی اندکِ انسان از راز و رمز جهان خلقت چطور می‌تواند چیزی را که باعث تعجب او گردیده، انکار کند و آن‌را نفی نماید (۲)؟!

۱- ۱. اسراء: ۸۵.

۲- ۲. امروز ابـدانی را در قبر مشاهـده کرده‌انـد که صاحبان آن هزار سال است از دنیا رفته‌انـد و بدن آنها تازه و سالم مانده مثل قبر جابر بن عبـد اللَّه انصاری و شـیخ صدوق و حر بن یزید ریاحی و...، آیا علم می‌تواند به علت آن واقف گردد؟! و آیا بقاء ابدان این افراد با اینکه بدن در عرض چند روزی متلاشی می‌شود و از استخوان‌های او هم باقی نمی‌ماند امر عجیبی نیست؟!

ص: ۱۶۰

تلاش برای افزایش عمر انسان

مسئله طول عمر و حتی نگه داشتن انسان را در شرایط و نشاط جوانی از مدّت‌ها پیش مورد توجّه اطبّا و صاحبان فکر و اندیشه قرار گرفته و پیرامون آن آزمایش‌ها، و مقالات فراوانی از خود به‌جای گذاردند، و تا کنون کسی طول عمر و طولانی نمودن آن را محال و غیر ممکن ندانسته است.

دکتر فورد نوف یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌های فراوانی نموده می گوید: ششصد آزمایش موفقیّت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهم که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد، چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحّت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیّات و عادات ممکن خواهد شد. (۱)

زیست شناس معروف فرانسوی (بلوفر) در ضمن مطالعات مداوم خود پیرامون زنبور عسل متوجه مسئله حیرت انگیزی شد و آن طولانی بودن عمر ملکه زنبوران (یعنی عمر ملکه چهار صد برابر عمر دیگر زنبوران است) آن هم توأم با نیرومندی و جوانی.

وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراک مخصوصی که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی خود از این مائده اسرارآمیز برخوردارند.

آقای بلوفر این زیست شناس فرانسوی با مطالعات شبانه روزی خود برای رسیدن به رمز طول عمر ملکه و بالاخره با تجارب ۱۴ ساله خود ثابت کرد که علّت طول عمر ملکه زنبوران همان شهد شاهانه است که از موّاد مخصوص (مثل کربن، هیدروژن، ازت، و ویتامین ب و...) ترکیب شده و حتی از این ترکیبات، مادّه‌ای بنام (آپی سرم) ساخت و با تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران به نتایج حیرت آوری دست پیدا کرد.

(بلوفر) با اتکاء بر صدها تجربه اعلام داشت که تأثیر شهد شاهانه در انسان گو اینکه

۱- ۱. نوید امن و امان به نقل از مجله کلّ شیء، و تفسیر طنطاوی: ج ۱۷، ص ۲۲۴.

ص: ۱۶۱

از پیری جلوگیری نمی‌کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد. (۱)

چطور حیوانی همچون زنبور عسل بتوانـد برای طولانی شدن عمر ملکه خود به غذائی دست بیابد که عمر ملکه را به چهار صد برابر عمر عـادی زنبـوران افزایش دهـد امّـا نسبت بـه انسـان که اشـرف مخلوقـات است و آن هم حجت خـدا که دارای علـوم خـدادادی می‌باشد؟ از استفاده غذائی که عمر او را طولانی کند جایز ندانیم؟!

بعضی از دانشمندان بر اساس آزمایش‌هائی که روی مگس‌های میوه انجام داده‌اند عمر آنها را به نهصد برابر افزایش داده‌اند. (۲)

اگر چنین آزمایشـی با موفقیت بر روی انسان داده می‌شود و عمر طبیعی انسان را هشـتاد سال بگیریم به هفتاد و دو هزار سال خواهد رسید. (۳)

پس امکان عادی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

عمرهای طولانی در بعضی از افراد گیاهان و حیوانات

نه فقـط در انسـان، افرادی دیـده شـده که از عمر طولاـنی و غیر عـادی برخـوردار شدنـد، در سـایر موجودات زنـده ماننـد نباتـات و حیوانات نیز افرادی دیـده شده که از سایر انواع خود عمرهای طولانی‌تری پیدا کرده‌اند. مثلًا در کالفرنیا درخت کاجی است به طول سیصـد قـدم که محیط آن سـی قـدم می‌باشد و عمرش شـش هزار سال است و یا ماهی‌هائی در اقیانوس اطلس در شـمال اروپا دیده شده که عمر آنها را سه ملیون سال

۱- ۱. نوید امن و امان به نقل از اطلاعات شماره ۸۹۳۰.

۲- ۲. منتخب الاثر ص ۲۷۸ به نقل از مجله الهلال.

۳- ۳. مـا در این مقـام اکتفـاء به چنـد نمونه از آزمایش‌ها و گفتار دانشـمندان نمودیم و چنانچه افرادی بخواهنـد در این رابطه بطور مبسوط از سـخنان و مقالات آنها مطلع گردنـد می‌توانند به کتاب نوید امن و امان و داد گستر جهان و دیگر کتابها که در این رابطه توضیح بیشتری داده‌اند مراجعه نمایند.

ص: ۱۶۲

برآورد کرده‌اند و مارهائی که عمر چند هزار ساله دارند. (۱)

وجود افراد استثنائی نشان می‌دهد که برای عمر افراد، حد و مرزی که تخلّف‌ناپذیر باشد وجود ندارد، درست است که اکثر انسان‌ها قبل از صد سالگی می‌میرند، ولی مأنوس بودن ما به این مقدار از عمر دلیل نمی‌شود که تجاوز از صد سال امکان ندارد زیرا افراد زیادی دیده شده که صد سال بیشتر زندگی کرده‌اند.

وجود انسان‌های صد وپنجاه ساله و صد و هشتاد ساله و دویست ساله که حتی در عصر خودمان گه و گاه یافت می‌شوند دلیل روشنی است بر اینکه عمر انسان حدّ و مرزی ندارد، زیرا فرق نمی‌کند که انسان دویست سال زندگی کند یا دو هزار سال هر دو نامأنوس و غیر متعارف است.

طول عمر از دیدگاه تاریخ

عمر طولانی از نظر تاریخ مورد تأیید است زیرا تاریخ افراد زیادی را نشان می‌دهد که از عمر طولانی برخوردار شده‌اند یکی از کتاب‌هائی که در خصوص اشخاص معمّرین نوشته شده و از مآخذ و مصادر و کتب تراجم و رجالی به شمار می‌آید کتابی است که ابو حاتم سجستانی متوفای ۲۵۰ به نام (المعمّرون) تألیف کرده و نیز کتاب (الآثار الباقیه) تالیف ابو ریحان بیرونی و نیز مسعودی مورخ مشهور عده‌ای از افراد را که دارای طول عمر بودند در کتاب خود نام برده از جمله: آدم ۹۳۰ سال- شیث ۹۱۲ سال- انوش ۹۶۰ سال- قینان ۹۲۰ سال- مهلائل ۷۰۰ سال- لوط ۷۳۲ سال- ادریس ۳۰۰ سال- متوشالح ۹۶۰ سال- نوح ۹۵۰ سال- ابراهیم ۱۹۵ سال- کیومرث ۱۰۰۰ سال- جمشید ۶۰۰ یا ۹۰۰ سال- عمر بن عامر ۸۰۰ سال و عاد ۱۲۰۰ سال. (۲)

عمرهای طولانی از دیدگاه کتب آسمانی

از تورات فعلی که حجت است بر ملت یهود و نصاری نام عده‌ای از معمّرین از قبیل

۱- ۱. نوید أمن و أمان.

۲- ۲. داد گستر جهان: ص ۲۵۲، به نقل از مروج الذهب.

ص: ۱۶۳

آدم ۹۳۰ سال- شیث ۹۱۲ سال- انوش ۹۰۵ سال آمده است.

و از همه مهمتر و یقین آورتر قرآن مجید است که با صراحت خبر از عمر طولانی برخی از انسان‌ها و یا غیر انسان‌ها داده است مثلًا در رابطه با حضرت نوح می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ» (۱)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد و سرانجام طوفان آنان را فرا گرفت و بنابر بعضی از احادیث، عمر حضرت نوح در زمان رسالت و اضافه نمودن عمر ایشان در قبل از رسالت و بعد از طوفان به ۲۵۰۰ سال می‌رسد و ظاهر آیه هم این است که زمان رسالت نوح در بین قوم خود تا فرا رسیدن طوفان ۹۵۰ سال بوده است.

و نیز در رابطه با حضرت عیسی می‌فرماید: «... وَما قَتَلُوهُ یَقِیناً* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً* وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (۲)

«قطعاً عیسی را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خداوند توانا و حکیم است و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد.»

در ذیل این آیه روایاتی از عامه و خاصه رسیده که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حضرت عیسی از آسمان نزول می‌کند و اهل کتاب به‌طور عموم به حیات و زنده بودن او ایمان می‌آورند.

مفسر بزرگ علامه طباطبائی می‌نویسد (۳) روایات پیرامون نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور مهدی علیه السلام به‌طور مستفیض از عامه و خاصه نقل شده است. احمد حنبل و بخاری و مسلم و بیهقی نقل می‌کند که قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: کَیْفَ أَنْتُمْ اذا نَزَلَ فیکُمْ ابْنُ مَرْیَم وَامامُکُمْ مِنْکُم؟ چگونه است حال شما آن موقعی که پسر مریم یعنی حضرت عیسی از آسمان نزول کند و در رکاب مهدی و نماز جماعت ایشان شرکت کند و امام از شما باشد که اشاره به این است که حضرت عیسی اقتدا به حضرت مهدی می‌کند و ایشان را

۱- ۱. عنکبوت: ۱۴.

۲- ۲. نساء ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳- ۳. المیزان ج ۵ ص ۱۵۲.

ص: ۱۶۴

یاری می‌نماید.

از این آیه شریفه و نیز روایات آن کاملًا استفاده می‌شود که حضرت عیسی زنده است و تا کنون بیش از دو هزار سال از عمر شریفش می گذرد.

(و نیز در رابطه با حضرت یونس می گوید: «فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ* لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۱)

اگر یونس در شکم ماهی تسبیح ما را نمی کرد هر آینه در همان شکم ماهی تا قیامت باقی می‌ماند گرچه از آیه به‌طور صراحت استفاده نمی‌شود که آیا زنده باقی می‌ماند و یا همانجا می‌مرد اما در بعضی از تفاسیر آمده که او زنده می‌ماند.

و در رابطه با ابلیس بعد از تمرد او از سجده نمودن بر آدم و رانده شدن از درگاه ایزد متعال از پروردگار تقاضای عمر طولانی آن هم تا قیامت نمود با اینکه عمر آنها قطعاً این مقدار تداوم نداشته و الّا از خداوند درخواست نمی کرد و خداوند متعال به او مهلت داد و فرمود: «إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ» تو از مهلت داده شده‌گانی منتهی تا وقت معلوم و معیّنی.

اگر بنا شود قرآن درباره یک عنصر خبیث و اغواگر، طول عمر چند هزار سال را تأیید کند و از آن به‌عنوان یک واقعه‌ای که محقّق شده خبر دهد، چطور درباره انسانی مانند ولیّ خدا و بنده شایسته إلهی غیر ممکن است؟

مناظره سید بن طاوس

سید بن طاووس با بعضی از اهل سنت در رابطه با طول عمر امام زمان علیه السلام بحث می کردند و آنها استعجاب می کردند. به آنها فرمود اگر کسی بیاید و بگوید ای مردم من روی دجله بغداد بدون وسیله خاصی، راه می‌روم، مردم تعجب می کنند و قهراً جمع کثیری برای تماشا کنار دجله می‌روند و اگر مشاهده کردند که راست می گوید و روی آب بدون وسیله حرکت می کند و چنانچه شخص دیگری همان ادعا را تکررا نماید این بار تعجب مردم کمتر می‌شود و از اجتماع آنها در کنار دجله کاسته می‌شود و اگر شخص

۱- ۱. صافّات ۱۴۴.

ص: ۱۶۵

ثالث و رابعی بیاید و همین ادعا را بکند تعجّب مردم منتفی می‌گردد و کسی برای تماشا به کنار دجله نخواهد رفت. سپس سید بن طاووس می‌فرماید: مسئله طول عمر امام زمان از همین قبیل است چون شما اهل سنت در احادیث خود نقل می‌کنید ادریس زنده است و در آسمان است و خضر از زمان موسی و بلکه قبل از آن زنده است تا حال حاضر و عیسی بن مریم زنده است و در آسمان است آیا بعد از این سه نمونه دیگر جای تعجب است اگر بر اساس ادلّه گذشته معتقد شویم به طول عمر یکی از فرزندان و اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آن فرزند پیامبر می‌آید و شرق و غرب عالم را پر از عدل و داد می‌کند و اگر بنا شود که تعجب کنیم باید از گسترش عدل و داد به دست حضرت مهدی علیه السلام آن هم بعد از پر شدن جهان از ظلم و جور تعجب کرد نه از طول عمر حضرت. (۱)

و لذا بعضی از مشاهیر و بزرگان اهل سنت بر اساس وجود افرادی از معمّرین که نام آنها در قرآن و یا احادیث اسلامی آمده تصریح می‌کنند که طول عمر حضرت مهدی امری است کاملًا قابل قبول مثلًا حافظ گنجی شافعی (۲) برای اثبات طول عمر حضرت مهدی علیه السلام استدلال نموده به بقاء عیسی و خضر و إلیاس و بقاء دجّال (۳) و إبلیس (۴) که به زودی کلام ایشان و دیگر علماء اهل سنت را در این رابطه نقل خواهیم کرد.

اراده خداوند بر همه چیز حاکم است

فرد مسلمان و معتقد به قرآن می‌داند که آیات فراوانی در قرآن آمده که می‌گوید خداوند هر چه اراده کند انجام می‌دهد (۵) و ملت یهود را سخت مذمت می‌کند که

۱- ۱. منتخب الاثر: ص ۲۷۵، نقلًا از کشف الحجه سید بن طاووس، فصل ۷۹.

۲- ۲. البیان باب ۲۵ طبق نقل منتخب الاثر ص ۲۷۶.

۳- ۳. در روایات اهل سنت مثل صحیح مسلم و غیره آمده که دجّال از زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهورحضرت مهدی زنده است گرچه این مطلب از دیدگاه علماء و دانشمندان شیعی مورد بحث است و در جای مناسب خود خواهد آمد شما ملاحظه می‌کنید که علماء اهل سنت در طول عمر دجّال استعجاب نمی‌کنند اما از طول عمر حضرت مهدی علیه السلام تعجب می‌نمایند؟!

۴- ۴. نظیر کلام حافظ گنجی نیز از بیهقی که امام الحرمین بوده و همچنین از ابن جوزی نقل شده است.

۵- ۵. یس: ۸۲ «انّما أَمرُهُ اذا ارادَ شَیئاً انْ یَقُولَ له کَن فَیکُون».

ص: ۱۶۶

می گویند دست خدا بسته شد (۱) و مکرر گوشزد می کند که خداوند بر هر چیزی قادر است (۲) و گاهی به مواردی اشاره می کند که خداوند بقاء و حفظ فردی را اراده کرده است. حال آنکه تمامی علل و اسباب ظاهری در جهت نابودی او بوده‌اند، مثل حفظ یوسف در چاه و موسی در آب و ابراهیم در آتش و اسماعیل در وادی غیر ذی زرع و برگرداندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به وطن خویش یعنی مکه مکرمه و پیروزی ایشان بر تمامی مشرکان سرزمین حجاز.

در میان اهل سنت افراد معدودی از قبیل ابن حجر و محب الدین خطیب هستند که اصولًا سعی می کنند فاصله بین شیعه و سنی را زیاد کنند و گاهی دیده می‌شود که اعتقاد به طول عمر حضرت را نسبت می‌دهند به افرادی که جاهل‌ترین انسان‌ها است (۳)؟! با اینکه عدّه‌ای از مشاهیر و بزرگان اهل سنت اعتراف کرده‌اند که مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

برخی دیگر از آنها گفته‌اند حضرت مهدی به دنیا نیامده و با شیعه موافقت ندارند امّا حمله‌ای به شیعه و اعتقاد آنها نکرده و اعتقاد به طول عمر را یک مسئله غیر ممکنی ندانسته‌اند.

امروزه دشمنان اسلام سعی در فاصله انداختن بین شیعه و سنی دارند و برخی نیز آگاهانه یا نا آگاهانه به دنبال تحقق بخشیدن به آرمان‌های آنها قلم به‌دست می گیرند و به ایجاد فاصله و بغض بین شیعه و سنی می‌افزایند. اگر این افراد بر اساس مزدوری و عناد اینگونه مطالب را می‌نویسند و دنبال می کنند که نمی‌توان با آنها بحث و گفتگو نمود، و امّا اگر در جستجوی حقیقت هستند به آنها می گوییم: شما مسلمانید و معتقد به قرآن و خداوند را فَعَّال ما یَشاء می‌دانید و اراده او را حاکم بر همه عوامل طبیعی می‌دانید چطور جرأت نموده و اینگونه جسارت به گروهی از مسلمانان می کنید که چیزی را می گویند که

۱- ۱. مائده: ۶۴، «قالتِ الیهودُ یدُ اللهِ مغولهٔ غُلّتِ ایدیهم ولُعِنُوا بما قالوا».

۲- ۲. احزاب: ۲۷، «وکانَ اللَّهُ علی کلِّ شیء قدیراً».

۳- ۳. می گویند: اگر کسی مبلغی را وصیت کند برای جاهل‌ترین افراد باید آن مبلغ را به معتقدین طول عمرحضرت مهدی عج داد؟!

ص: ۱۶۷

گذشـته از اینکه از طریق قوانین طبی و تاریخی مورد تأئیـد است از دیـدگاه قرآن و روایات نیز مورد تصدیق است و نمونه هائی که در متن قرآن آمده و شما به آن معتقد هستید و گاهی همان آیات را در نماز و غیر نماز قرائت می‌کنید آیا بین این اعتقاد شما و بین آن جسارتهای شما منافاتی نیست؟ «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی ٱلْأَبْصارِ».

تشرفات و طول عمر

در بحث اثبات وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام گذشته از ادلّه عقلی و نقلی که در مباحث قبل ملاحظه نمودید، دانستیم که گروه فراوانی از اخیار و نیکان و احیاناً از علماء ربّانی به خدمت حضـرت رسـیدند و با ایشان سـخن گفتند و از این طریق، مشکلات علمی و اجتماعی خود را حل نمودنـد که حکایات آنان در کتب آمده و هر یک به تنهائی کافی است که ما ایمان بیاوریم به وجود آن حضـرت تا چه رسـد که تعـداد اینها از حـدّ تواتر گذشـته و تماماً خبر از ملاقات و دیـدار حضـرت مهدی علیه السـلام داده‌اند با وجود این‌همه افراد صالـح و شایسـته‌ای که در طول تاریـخ غیبت به محضـر امـام شـرفیاب شـده، و یـا به مقصـد و مقصود خود نائل گردیده‌اند دیگر چه جائی برای استعجاب نمودن از طول عمر حضرت مهدی علیه السلام باقی خواهد ماند.

اعتراف بزرگان اهل سنت

گروه کثیری از علما و بزرگان اهل سـنت در این عقیده با شـیعه وحدت نظر دارند و می‌گویند که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسـکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمـده است. عالم بزرگوار آیـهٔ اللّه صافی در کتاب خود منتخب الأثر، نام ۶۵ نفر از علماء اهل سنّت را به همراه کتابشان ذکر کرده است.

و چنانچه مشاهـده می‌شود بعضـی طول عمر حضـرت را امر عجیب و غریبی دانسـته‌اند و معتقـدین به آن را به جهل و نادانی نسـبت داده‌انـد، باید بدانیم که این کلام جسورانه، کلام و سـخن افراد معدودی است و همانگونه که قبلًا گفته شد، احتمال غرض ورزی و ایجاد شکاف و اختلاف افکندن بین شیعه و سنی در کلام آنها داده می‌شود و الّا

ص: ۱۶۸

باید این افراد، عدّه کثیری از دانشمندان و فرزانه‌های خود را به جهل و نادانی نسبت دهند. (۱)

و اینک می‌پردازیم به نقل چند نفر از علماء عامه بر اساس نقل منتخب الأثر که مهدی موعود را فرزند امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند و می گویند: ولادت ایشان در گذشته واقع شده است.

۱- ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمّهٔ می‌نویسد: ابوالقاسم محمّد، حجهٔ بن الحسن در شهر سرّمن رای در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد از کنیزی به نام نرجس.

۲- ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان می‌نویسد، ولادت حضرت مهدی علیه السلام روز جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده، و چون پدرش از دنیا رفت، ایشان پنج سالش بوده و نام مادرش خمط و یا نرجس بوده است.

۳- ابن حجر هیثمی که شافعی مذهب است در کتاب صواعق خود بعد از ذکر بعضی از حالات امام عسکری علیه السلام می‌نویسد أبی محمد فرزندی را غیر از ابی القاسم محمد از خود باقی نگذاشت.

۴- شیخ شمس الدین صاحب کتاب تاریخ کبیر (۲) و تذکرهٔ الخواص راجع به مهدی موعود علیه السلام می‌نویسد: (هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن‌علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام) و بعد از اینکه نسب حضرت مهدی علیه السلام را به جدش علی بن ابیطالب می‌رساند می گوید: کنیه ایشان ابو عبداللّه و ابو القاسم است و او حجّت و صاحب زمان و قائم و منتظر می‌باشد و سپس به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کند که حضرت فرموده: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، فردی از اهل بیت من خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد نماید.

۵- نورالدین دشتی که حنفی مذهب است و صاحب کتاب شرح کافیهٔ و شواهد

۱- ۱. منتخب الأثر: ص ۳۲۱.

۲- ۲. از ابن خلکان نقل شده که می گوید: تاریخ کبیر را به خط شیخ شمس الدین در چهل جلد دیدم.

ص: ۱۶۹

النبوّة است، ایشان گذشته از اینکه به ولادت ایشان از امام عسکری اعتراف می‌کند و می‌گوید: ایشان حجة بن الحسن الامام الثانی عشر است می‌پردازد به نقل حوادث عجیب و غریبی که در هنگام ولادت ایشان رخ داده از قبیل جستن روی کنده‌های پا و دست‌ها را به سوی آسمان بلند کردن و چون عطسه می‌کند، می‌فرماید: الحمد للّه رب العالمین و نقل کسیکه از امام عسکری درخواست کرد امام بعد از شما کیست و ایشان به داخل اطاقی رفت و چون بیرون آمد یک پسر بچه سه ساله مثل ماه شب چهارده نورانی را در بغل گرفته و به آن شخص سائل نشان داد و فرمود: اگر نبود جایگاه خوبی که نزد خدا داری این فرزند را به تو نشان نمی‌دادم...

۶- شیخ حافظ ابو عبد اللّه گنجی صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و کتاب کفایة الطالب فی مناقب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، بعد از اینکه تصریح می‌کند به اینکه: حضرت مهدی فرزند امام عسکری است می‌نویسد: دلیل بر بقاء و طول عمر حضرت مهدی، بقاء و طول عمر حضرت عیسی و الیاس و خضر است که از اولیاء خدا هستند و نیز بقاء دجّال و ابلیس است که از دشمنان خدا هستند...

۷- شیخ محی الدین اندلسی در فتوحات خود می‌نویسد: خروج و قیام مهدی حتمی است بعد از آنکه زمین پر از جور و ظلم شود. و اشاره می‌کند به روایت مشهور و معروف از رسول خدا صلی الله علیه و آله (لو لم یبق من الدنیا الّا یوم واحد...) که بالاخره مهدی علیه السلام می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید.

وی در ادامه می‌گوید: مهدی از فرزندان فاطمه و نواده حسین بن علی است و فرزند حسن عسکری است...

۸- شیخ عبد الرحمان صاحب کتاب مرآة الاسرار و یکی از مشایخ صوفیّه در کتاب خود که به زبان فارسی است می‌نویسد: آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملّت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حقّ ابو القاسم محمد بن الحسن المهدی قدس سره، وی امام دوازدهم است از ائمّه اهل بیت، مادرش امّ ولد بود، نرجس نام داشت ولادتش شب جمعه پانزدهم شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین...

۹- شیخ محمد بن ابراهیم جوینی، شافعی مذهب بوده، در کتاب فرائد السمطین

ص: ۱۷۰

روایت دعبل خزاعی را از حضرت علی بن موسی الرضا نقل می‌کند. و سپس نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود: امام بعد از من، فرزنـدم جواد تقی است و بعد فرزندش علی الهادی النقی است و بعد فرزندش حسن عسکری و بعد فرزندش (حُجةُ الْمَهدی الْمُنتظر فی غَیبَتِهِ، الْمُطاعُ فی ظُهورِهِ) حجت حق مهدی است که بایـد در زمـان غیبت او به انتظارش بود و در زمان ظهورش از او اطاعت و فرمانبرداری نمود.

۱۰- بهلول بهجت افندی قاضی و محقّق، صاحب کتاب (المحاکمهٔ فی تاریخ آل‌محمد) که به زبان ترکی نوشته و به فارسی ترجمه شده، در این کتاب بعد از امامت اثنی عشر و بیان فضائل آنان می‌نویسد: دوازدهمین امام در پانزدهم شعبانِ سالِ ۲۵۵ متولّد گردید، و اسم مادرش نرجس است و او دارای دو غیبت می‌باشد، غیبت صغری و غیبت کبری و تصریح می‌کند که او زنده است تا خداوند به او اذن بدهد و ظاهر گردد و زمین را پر از عدل و داد کند، و ظهور ایشان مطلبی است که تمامی مسلمانان بر آن اتفاق دارند و احتیاجی به آوردن دلیل نیست.

۱۱- شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب خود به نام (احیاء المیّت بفضائل اهل البیت) می‌نویسد یکی از ذراری امام حسین، مهدی است که در آخر الزمان مبعوث خواهد شد، سپس می‌نویسد: امام اول علی بن ابیطالب علیه السلام و نام یک یک ائمه را می‌برد تا می‌رسد به امام یازدهم حضرت عسکری، می گوید: امام دوازدهم فرزند عسکری است که (محمد القائم المهدی) می‌باشد و در رابطه با امام دوازدهم از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و نیز از بقیه پدران ایشان که همه از بزرگان بوده‌اند روایات داریم، و امام دوازدهم هم صاحب شمشیر است و او قائم منتظر است.

۱۲- شیخ احمد جامی در اشعار خود می گوید:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفا از پی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بو الحسن خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیا است

ص: ۱۷۱

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو ذرّه‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی گر نقی را دوست داری بر همه ملّت رواست

عسگری نور دو چشم آدم است و عالم است همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجا است

شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند احمد جامی غلام خاص شاه اولیاء است

این بود نمونه‌ای از کلمات علماء و بزرگان اهل سنت پیرامون ولادت حضرت مهدی علیه السلام و اعتراف آنان درباره طول عمر حضرت مهدی علیه السلام و اینکه با داشتن نمونه‌هائی در قرآن، جای هیچگونه استعجاب و شکّ و تردیدی باقی نمی‌ماند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: فی الْقائِمِ سُنَةٌ مِنْ نوحٍ وَهِیَ طُولُ الْعُمْرِ (۱)

قائم ما اهل بیت (یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام) یک خصلت و شباهت به حضرت نوح دارد و آن طول عمر آن حضرت است.

خلاصه گفتار هفتم

بعد از اثبات وجود حیات حضرت مهدی علیه السلام مسئله طول عمر مطرح است بعضی از اهل سنت طول عمر حضرت را مسئله عجیب و غیر قابل قبول دانسته‌اند، اما فقط استعجاب نموده‌اند و هیچ دلیلی بر عدم امکان آن نیاورده‌اند با وجود این که استعجاب دلیل بر امتناع نمی‌شود. خلقت انسان از خاک بسیار عجیب است امّا این امر واقع شده است و قرآن از همین طریق به منکرین معاد جواب داده و اصولًا می‌دانیم که انسان با تمام

۱- ۱. کمال الدین صدوق ج ۲ باب ۴۶ ح ۵.

ص: ۱۷۲

ترقیات علمی از راز و رمز جهان خلقت بی‌خبر است کما اینکه قرآن به انسان‌ها حتی نوابغ خطاب می‌کند و می‌گوید «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» بنابر این چطور می‌توان چیزی را که دلیلی بر امتناع آن نداریم انکار نمائیم، و از این گذشته اطباء و محققین برای طولانی کردن عمر تلاش می‌کنند و آزمایش‌های زیادی در این رابطه انجام داده‌اند و نیز برخوردند به ملکه زنبوران که در اثر غذای خاصی که برایش فراهم می‌شود، عمرش چهار صد مرتبه بیشتر از دیگران است و نیز عمر مگس‌های روی میوه‌ها را به نهصد برابر افزایش داده‌اند پس اعتقاد به طول عمر، یک اعتقاد مخالف علم نیست و بلکه فرضیه‌ها و تجربه‌هایی که به عمل آمده کاملًا دلالت بر امکان آن می‌کند.

شاهد دیگر برای امکان طول عمر و بلکه وقوع آن تاریخ است و نیز تورات و از همه مهم‌تر قرآن است که درباره نوح و عیسی و ابلیس قائل به طول عمر می‌باشد و حتی بنابر احتمالی از آیه ۱۴۴ سوره صافات استفاده می‌شود که اگر یونس در دل ماهی تسبیح نمی‌کرد تا قیامت در شکم ماهی زنده می‌ماند و سید بن طاووس با استشهاد به همین آیات و موارد در مناظره با بزرگان اهل سنت غالب و پیروز شد کما اینکه بعضی دیگر از بزرگان اهل سنت بر اساس همین افرادی‌که در قرآن با عمر طولانی معرفی شده‌اند اعتراف می‌نماید که طول عمر حضرت مهدی کاملًا قابل قبول است.

از همه این‌ها گذشته در رابطه طول عمر حضرت می‌توان از آیات فراوانی استفاده کرد، آن آیاتی که دلالت می‌کند بر اینکه هر چرا خدا بخواهد می‌شود و خواسته او بر تمام علل و اسباب عالم مادی حاکم است کما اینکه او خواست ابراهیم را از میان آتش سالم بیرون بیاورد که بیرون آمد و خواست یوسف را بر تخت سلطنت بنشاند که نشاند با توجه به اینکه در بحث طول عمر حضرت مهدی با بعضی از اهل سنت مقابل هستیم و آنها تماماً در مقابل آیات قرآن تسلیم و تواضع می‌کنند.

و سپس اشاره کردیم به این‌که با آن‌همه براهین عقلی و نقلی که در مباحث گذشته مطرح شد، خصوصاً ملاقات‌های فراوانی که ناقل آن‌ها از صلحا و شایستگان می‌باشند، جائی برای تردید در طول عمر حضرت باقی نمی‌ماند.

و در خاتمه گفته شد که عده کثیری از علماء اهل سنت نیز اعتراف کرده‌اند

ص: ۱۷۳

که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری است و در سال ۲۵۵ متولد شده و می گویند:

بـا داشـتن نمونه‌هائی از افراد که آنان دارای طول عمر بوده‌انـد و در قرآن مطرح شـده است و نیز با در دست داشـتن روایاتی در این رابطه جای هیچگونه استعجابی نیست.

و امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: قائم ما شباهتی به حضرت نوح دارد و آن هم طول عمر ایشان است.

ص: ۱۷۴

سؤالات گفتار هفتم

۱- کسانی که طول عمر حضرت مهدی را امر عجیب دانسته و قبول نکرده‌اند آیا دلیلی برای گفتار خود دارند؟

۲- منکرین معاد از چه امری اظهار شگفتی می‌نمودند و قرآن به آنها چه جوابی داده است؟

۳- انسان تا چه حدّی از اسرار عالم و مخلوقات آگاهی دارد؟

۴- دکتر فورد پیرامون طولانی شدن عمر و امکان آن چه می گوید؟

۵- عمر ملکه زنبوران چند برابر زنبوران دیگر است؟

۶- نتیجه آزمایشی را که روی مگس‌های میوه به عمل آوردند چه بود؟

۷- کتاب (المعمّرون والوصایا) تألیف چه کسی است؟

۸- یکی از کسانی که طول عمر داشته و در تاریخ ثبت است و یا در تورات آمده، نام ببرید.

۹- از عمر درخت کاجی که در کالیفرنیا می‌باشد چند سال می گذرد؟

۱۰- کدام حیوان دریایی سه میلیون سال عمر نموده؟

۱۱- قرآن در رابطه با نوح و عیسی و یونس چه فرموده است؟

۱۲- مناظره سید بن طاوس با بعضی از بزرگان اهل سنت پیرامون طول عمر امام زمان چه بود؟

۱۳- بعضی از مشاهیر و بزرگان اهل سنت را که طول عمر حضرت مهدی را قابل قبول می‌دانند، نام ببرید.

۱۴- از آیاتی که دلالت می کند بر حاکمیّت اراده و مشیّت الهی در بحث طول عمر حضرت مهدی علیه السلام چگونه استفاده کردیم؟

۱۵- دلیل پنجم ما در بحث طول عمر حضرت مهدی علیه السلام چه بود؟

ص: ۱۷۵

۱۶- نام یکی از علمای اهل سنّت را که به ولادت امام مهدی در سال ۲۵۵ معتقد است، نام ببرید.

۱۷- امام سجاد علیه السلام شباهت حضرت مهدی علیه السلام را با نوح پیامبر در چه امری دانسته است؟

۱۸- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۱۷۶

گفتار هشتم پیرامون مسئله انتظار

انتظار در قرآن و روایات

اشاره

ص: ۱۷۷

گفتار هشتم پیرامون مسئله انتظار

ص: ۱۷۸

ص: ۱۷۹

انتظار در قرآن و روایات

قرآن و روایات، آینده تاریخ و سرانجام کاروان بشریّت را روشن و زیبا معرّفی می‌کند و به صاحبان ایمان بشارت می‌دهد که حکومت زمین متعلق به آنها و مستضعفان خواهد بود، و هیچ قدرتی نمی‌تواند بر خلاف آن گام بردارد.

سپس دستور انتظار می‌دهد و به مردم می‌فرماید: که منتظر برقرار شدن حکومت عدل و داد، و نابودی کفر و نفاق و الحاد باشند.

قرآن می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» (۱)

همانا در زبور، پس از ذکر (تورات) نگاشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند. و نیز می‌فرماید: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ» (۲)

ما خواسته‌ایم که بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. و نیز می‌فرماید: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» (۳)

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خداوند تمام کننده نور خویش است هرچند کافران را خوش نیاید. و

۱- ۱. انبیاء: ۱۰۵.

۲- ۲. قصص: ۵.

۳- ۳. صف: ۸.

ص: ۱۸۰

بالاخره قرآن در یک جمله به صاحبان ایمان نوید می‌دهد و پیروان خود را به انتظار دعوت می‌نماید و می‌فرماید:

«قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (۱)

بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم.

«فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» (۲)

منتظر باشید که ما هم با شما منتظریم.

«فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ» (۳)

منتظر باشید که من هم با شما منتظرم.

این آیات، از یک جامعه سالم و آینده روشن برای انسان‌ها خبر می‌دهد و به انتظار و صبر و شکیبائی برای فرا رسیدن آن روز مبارک دعوت می‌نماید.

احادیث فراوانی بیانگر این است که صالحان و مؤمنان در آینده دارای یک حکومت عادلانه، و جامعه‌ای قرین با آرامش و آسایش و اقبال مردم به تقوی و ایمان خواهد بود و منجی و مصلح آن، یکی از فرزندان رسول خدا یعنی مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله می‌باشد و بخش عظیمی از این روایات را محدثین اهل سنت نقل نموده‌اند.

از راویان شیعه و سنی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنیا الَّا یومٌ واحِدٍ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلِکَ الْیومَ حتّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلدی یُواطی اسْمُه اسْمی وَکنیتهُ کُنْیتی یَمْلَا الأَرضَ عَدلًا وَقِسطاً کما مُلِئتْ جَوْراً وظُلْماً (۴)

اگر از دنیا جز یک روز نماند خداوند متعال آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من بیرون آید که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است، زمین را پر از عدل و داد نماید همان‌گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

و در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله انتظار فرج را بهترین عبادت دانسته و فرموده‌اند:

أفْضَلَ الْعِبادَةِ انْتِظارُ الْفَرَجِ (۵)

۱- ۱. انعام: ۱۵۸.

۲- ۲. توبه: ۵۲.

۳- ۳. اعراف: ۷۸.

۴- ۴. امامت و مهدویت: ص ۳۸۴.

۵- ۵. کمال الدین: ج ۱، ص ۵۳۷.

ص: ۱۸۱

مراتب و انواع انتظار

بشـر در زنـدگی اجتمـاعی و فردی خود مرهون نعمت انتظـار است و چنـانچه شخصـی از انتظـار تهی گردد زنـدگی برایش معنی و مفهومی نخواهد داشت.

ارزش هر انسـانی مربوط می‌شود به ارزش و اهمیّت آن انتظـاری که مورد نظر او است یکی منتظر پایـان سال و گرفتن رتبه و حقوق است، دیگری در انتظـار اخـذ مـدرک و فردی در انتظـار خریـد منزل و ماشـین و... و یک محقق و متفکّر منتظر است که با تألیف و زحمـات خود مشـکلات علمی را حل نمایـد و آن پزشک دلسوز منتظر دیـدن نتیجه طبابت خود در مریض است همچنین حزب‌ها و رژیم‌ها، تماماً به انتظار تحقق یافتن اهـداف خویش هسـتند و بالاخره دو لشـکر که در مقابل یکـدیگر قرار می‌گیرند هر دو به انتظار پیروزی خودشان هستند.

انتظار پیروان مکتب اهل البیت

انتظـاری که بر اسـاس تعلیمات وحی، از سوی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السـلام به پیروان خودشان توصـیه شـده، انتظار گسترش عدل و علم و توحید و ایمان و برابری و برادری در تمامی نقاط کره زمین است تا همه مردم تحت حکومت و قانونی واحد، در امن و امان زندگی کنند.

تلاش و کوشش، لازمه انتظار واقعی

تمامی مردم برای تحقق اهداف خود، در حرکت و تلاش هستند. هر انسانی برای رسیدن به خواسته مورد انتظار خود به‌سر می‌برد و تلاش می‌کند تا زودتر و بهتر به آرزوی خود واصل گردد.

اسـلام از این عامل حرکت آفرین اسـتفاده نموده و مسـلمانان را به نابودی ظلم و اسـتکبار و برقراری حکومت عدل اسـلامی در زیر سایه (انتظار) دعوت نموده، چنان‌که

ص: ۱۸۲

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ کُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدی (۱)

«بگو همه ما و شما در انتظاریم (گروهی در انتظار پیروزی حق و تحقق یافتن وعده‌های الهی و دیگری در انتظار نابودی اهل حق) حال که چنین است انتظار بکشید، امّا به زودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم و چه کسی هدایت یافته است.»

بله اگر در زمانی و یا شرایطی قرار بگیریم که نتوانیم عملًا با ظلم و جور و نابسامانی‌ها مبارزه کنیم و بدانیم که به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم، باید در جهت خود سازی بکوشیم و خود را و اهل منزل خود و زیر مجموعه خود را طوری تربیت کنیم که وقتی حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم ظهور کرد، در زمره اعوان و انصار او باشیم، و خلاصه این که انتظار حکومت عدل و انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به معنای دست روی دست گذاردن و انزوا گزیدن و دوری از مسائل اجتماعی نیست، بلکه همانند تمامی انتظارها انتظار برای حکومت داد گستر نیز با عمل و سعی فراوان مقرون خواهد بود.

همچنان که منتظران یک عزیز سفر کرده، منزل را از حیث نظافت و فراهم آوردن وسایل پذیرائی و استراحت مسافر، مهیّا می‌سازند و شخصی که در انتظار کسب نمره خوب و قبولی در آخر سال می‌باشد از خواب و استراحت خود می‌کاهد و به مطالعه و تحصیل علم می‌پردازد، و مادرانی که در انتظار داشتن فرزندی برومند می‌باشند. تمامی مشکلاتی را که در مسیر بچه داری هست به جان می‌خرند تا روزی فرارسد که جوانی با شخصیّت و با سواد را در مقابل خود مشاهده کنند.

بدین ترتیب، انتظار ظهور یک مصلح جهانی و برقراری حکومت عدل در سراسر زمین به مراتب جدیت و تلاش بیشتری را می‌طلبد.

اینک با مراجعه به لسان روایات در رابطه با انتظار حضرت مهدی ارواحنا فداه خواهیم دید که انتظار را اولًا: از مقوله عمل و تلاش قرار داده و ثانیاً: آن‌را یک کار سخت و دشوار معرّفی نموده است.

علی علیه السلام می‌فرماید: الْمُنْتَظِرُ لِامرِنا کالمُتشحِّطِ بِدمهِ فی سبیلِ اللَّهِ (۲)

کسی که منتظر

۱- ۱. سوره طه ۱۳۵.

۲- ۲. منتخب الأثر: ص ۴۹۷.

ص: ۱۸۳

دولت ما می‌باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود غوطه‌ور است.

قال الصادق علیه السلام: انَّ لَنا دُولَةً یَجِیءُ اللَّه بِها اذا شاءَ ثُمَّ قالَ: مَنْ سَرَّ انْ یَکُونَ مِنْ اصحابِ الْقائِم فَلْیَنْتَظِرْ وَلْیَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحاسِنِ الاخلاقِ وَهُو مُنتَظِرٌ (۱)

البته برای ما دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد محقق می‌گردد و هر کس دوست دارد که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد، و منتظر هم باید خود را به ورع و اخلاق نیک مجهّز نماید.

جایگاه انتظار در مباحث اعتقادی

در بحث گذشته دانستیم که انتظار، به معنای حرکت و تلاش برای رسیدن به مطلوب و یا لااقل آماده شدن برای آن است. ولی قابل توجه است که (انتظار فرج) در ضمن روایات، به عنوان یکی از مسائل اعتقادی شمرده شده و شاهد بر این مطلب روایت ابوالجارود است. وی که یکی از موالیان و علاقه‌مندان اهل بیت بوده، خدمت امام باقر علیه السلام عرض کرد: شما می‌دانید که من از محبّین و پیروان شما هستم حضرت فرمود: بله همین‌طور است. عرض کرد: سؤالی دارم چون نابینا هستم و از راه رفتن عاجزم و نمی‌توانم زیاد خدمت شما برسم جواب من را بدهید حضرت فرمود: سؤال خود را مطرح کن، عرض کرد: آن دین و اعتقادی که شما برای خود و خانواده خود پسندیده‌ای به من نیز بیاموز تا آن‌گونه باشم. حضرت فرمود: سؤالت کوتاه است امّا محتوای زیادی دارد، (آری آن دین و اعتقاد و راه و روش صحیح عبارت است از): شهادت به وحدانیت خدا (لا اله الا اللّه) و شهادت به رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله (وانّ محمد رسول اللّه) و این که به تمامی آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده اقرار کنیم و در مقابل آن تسلیم و خاضع باشیم، دوست داشتن دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم بودن در مقابل دستورات و فرامین ما، و در انتظار قائم ما بودن، سپس فرمود: والاجتهاد والورع یعنی بعد از همه این مراحل، باید جدیت و تقوی داشته باشید و جدیّت در مسیر اعتلای کلمه توحید و

۱- ۱. فیه ایضاً ص ۴۹۸.

ص: ۱۸۴

پیاده کردن احکام اسلام آن است که لا اقل در تهذیب و آمادگی خودمان برای ظهور امام زمان بکوشیم.

معنی و مفهوم (انتظار) این است که با قول و عمل از خدا بخواهیم: اللّهُمَ انَّا نَرْغَبُ الَیْکَ فی دَولَةٍ کَریمةٍ تُعِزُّ بِها الْاسْـلامَ وَاهْلَهُ وَتُذِلُّ بِها النِفاقَ وَاهْلَهُ وَتَجْعَلُنا فیها مِنَ الدُعاةِ الی طاعَتِکَ وَالْقادَةِ الی سَبِیلِکَ وَتَرْزُقُنا بِها کَرامَةَ الدُنیا والاخرهْ. (۱)

امید بخشیدن، اصل مهم تربیت اسلامی

یکی از اصول مهم تربیتی مکتب وحی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او، القاء روح امید در پیروان خود و مبارزه با حالت یأس است، در خصوص روش قرآن در این رابطه به چند نمونه اشاره می‌شود قرآن کریم خطاب به جوانی که با مشکلات گوناگون از قبیل شغل و خانه و فراهم آوردن خرج زندگی و... در پرتگاه سقوط قرار گرفته و می‌خواهد از تشکیل خانواده و ازدواج مأیوس شود، می‌فرماید: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ» (۲)

مردان و زنان بی همسر خود را، همسر دهید همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را، و چنانچه فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

در میدان جنگ چه بسا با دیدن کثرتِ دشمن و تجهیزات آنان، حالت یأس بر انسان عارض گردد، در اینجا نیز قرآن سرباز مسلمان و با ایمان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» (۳)

«اگر بیست نفر از شما صاحبان ایمان، صبور و شکیبا باشید بر دویست نفر از دشمن کافر پیروز خواهید شد»، و یا به گنه کاری که در گناه غوطه‌ور می‌باشد و گمان می‌کند که تمامی روزنه‌های آشتی بین

۱- ۱. دعای افتتاح مفاتیح الجنان مروی از حضرت مهدی ارواحنا فداه.

۲- ۲. نور: ۳۲.

۳- ۳. انفال: ۶۵.

ص: ۱۸۵

او و خداوند مسدود است. نوید می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» (۱)

«بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم نموده‌اید از رحمت خدا نا امید نشوید که خدا گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

حضرت یعقوب پس از سالیان دراز که در فراق یوسف ناله زد و برادران یوسف، از بازگشت یوسف و بلکه حیات او مأیوس بودند، خطاب می‌کند و می‌فرماید: «یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ» (۲)

پسرانم بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

و چنانچه گروهی از مسلمانان مرتد شوند و از امت اسلامی فاصله بگیرند و به صف دشمنان بپیوندند قرآن به جامعه مسلمین بشارت می‌دهد و می‌فرماید اگر این‌ها رفتند، بهتر از آنان جای آن‌ها را خواهند گرفت و با قاطعیت اعلام می‌کند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ». (۳)

روش پیامبر و ائمه علیهم السلام

روش اولیاء خدا و اهل بیت عصمت و طهارت نیز چنین است. برنامه‌های تربیتی سلسله جنبان رسالت و امامت و عقل و اندیشه، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که برای

۱- ۱. زمر: ۵۳.

۲- ۲. یوسف: ۸۷.

۳- ۳. مائده: ۵۴. آیات در این زمینه فراوان است از قبیل آیه «ان الذی فرض علیک القرآن لرادّک الی معاد» که به پیامبر نوید بازگشت به مکه و فتح آن را می‌دهد و آیه «... انّا نبشرک بغلام علیم قال أبشر تمونی علی ان مسنّی الکبر فَبِمَ تبشّرونَ قالوا بشرناک بالحق فلا تکن من القانطین قال ومَنْ یقنطُ من رحمة اللَّه الا الضّالون» حجر آیه ۵۴ و ۵۵ و ۵۶.

ص: ۱۸۶

همگان الگو و اسوه است هنگامی که از کوه حرا سرازیر می‌شود، یک تنه در مقابل انبوه شرک و الحاد، نخوت و تکبر قرار گرفته و فریاد برمی‌آورد: بگوئید (لا اله الا اللّه) تا رستگار شوید و در همان اوائل بعثت اعلان می کند که مکتب من باقی می‌ماند و بعد از من جانشینان به حق من، اهداف مرا دنبال می کنند، آن شخصیت والای عالم ملک و ملکوت با گفتار و کردار خود روح امید را در مردم می‌دمد و با تمام وجود، جلوی یأس و ناامیدی را می گیرد.

فرزند بزرگوارش یعنی زینب کبری که در مهد ولایت و عصمت و امامت پرورش یافته از همین روش استفاده می کند و در مجلس یزید در حالی که اسیر دست دشمن کینه‌جو قرار گرفته با وجود از دست دادن برادران و یاران و اسارت در دست دشمنان به یزید روی می کند و می‌فرماید: ثمّ کِدْ کَیْدَکَ وَاجْهدْ جَهْدَکَ فَو اللَّه الّذی شَرَّفَنا بِالْوحیِ وَالکِتابِ والنُبوّهٔ وَالْانتِخابِ، لاتَدرُکُ امَدَنا ولا تَبْلُغُ غایَتَنا وَلا تَمْحُوا ذِکرنا وَلا یَرْخَصُ عنکَ عارُنا. (۱)

یعنی ای یزید، تمام مکر و حیله‌ات را به کار گیر و سعی خود را بکن، قسم به خدایی که ما را انتخاب نموده و مفتخر ساخته به وحی و کتاب و نبوت نمی‌توانی به عمق ارزشی وجود ما واصل شوی و نیز نمی‌توانی نام و یاد ما را محو کنی، و هرگز آن عار و نکبتی که در اثر رفتارت، با ما نصیب تو شد نمی‌توانی از خود بزدائی.

این بخشی از آیات و گفتار بزرگان دین بود که نشان می‌دهد اوّلا: آنان تلاش می کردند که نگذارند انسان مأیوس شود و از حرکت و فعالیت در مسیر رسیدن به اهداف خود جدا گردد زیرا یأس عامل همه بدبختی‌ها و شکست‌ها است ثانیاً: آنچه وحی الهی و یا بزرگان دین مطرح کردند و نوید دادند جامه عمل پوشیده و محقق شده است. امروز مشاهده می‌کنیم نام اهل بیت و آثار آنها در هر گوشه و کناری به چشم می‌خورد و از همه مهم‌تر مهر و محبت اهل بیت بر دل میلیون‌ها انسان آزاده و مؤمن حکومت می کند امّا از معاویه و دودمان او هیچ خبری نیست.

۱- ۱. امامت و مهدویت: ص ۳۷۸، نقلًا از احتجاج طبرسی چاپ بیروت ص ۳۰۹.

ص: ۱۸۷

طلوع صبح و تابش آفتاب جهان شمول در راه است

دانستیم که مکتب آسـمانی و رهبران الهی پیروان خود را با القاء امیـد، با نشاط و فعّال نگه می‌دارند اکنون با بررسـی روایات انتظار می‌نگریم که اولیاء دین با بیان یک واقعیّت قطعی، یعنی ظهور یک مصلح جهانی و دادگستر در زمین و ترغیب مسلمانان و صاحبان ایمان نسـبت به انتظار آن شخصیّت والا و طلوع خورشید جهان تاب و لزوم آمادگی برای آن قیام و نهضت بزرگ، اولًا هرگز اجازه نمی‌دهد پیروان مکتب قرآن و اهل بیت، با دیدن ظالمینی همچون معاویه‌ها و منصورها و متوکّل‌ها مأیوس گردند و یا از بقاء اسـلام و مسلمانان ناامید شوند و ثانیاً اعتقاد به وجود منجی و صاحب خود باعث می‌شود که با تمام وجود در مقابل دشمن مقاومت نمائیم، همـانگونه که مشاهـده می‌کنیـد در طیّ قرن‌هـا پیروان ائمه علیهم السـلام بـا همه وجود در مقابل ناملایمات ایسـتادند و حتی حاضـر شدند که خون بدهند و مکتب را حفظ کنند و به نسل بعدی بسـپارند، این پایداری معلول همان انتظار است که در روایات از آن به بهترین اعمال تعبیر شـده است. در خاتمه به یک حدیث شـریف توجه می‌کنیم. علی علیه السـلام می‌فرماید: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلا تَیأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَانَّ احَبَّ الْاعمالِ الی اللَّهِ عزّ وجلَّ انتظار الْفرجِ (۱)

در انتظار فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید که بهترین عمل در نزد پروردگار ما انتظار فرج است.

انتظار

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به وقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

۱- ۱ خصال شیخ صدوق.

ص: ۱۸۸

می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

خلاصه گفتار هشتم

آینده کاروان بشریّت از دیدگاه قرآن و روایات، آینده‌ای روشن است که حکومت در دست صالحان قرار می‌گیرد و همه در امن و امان در زیر سایه دین زندگی می‌کنند.

اسلام پیروان خود را به انتظار برای فرارسیدن آن روز فرخنده دعوت نموده و در روایت مورد اتفاق و قبول همگان آمده که اگر از دنیا یک روز هم باقی مانده باشد، حکومت عدل برقرار خواهد شد و انتظار چنین روزی را بهترین عمل معرفی نموده است.

اصولًا همه مردم با انتظار زندگی می‌کنند و ارزش انسان‌ها بستگی دارد به اهمیّت آنچه به انتظارش می‌باشد پیروان مکتب اهل بیت در انتظار یک مصلح جهانی و اصلاح تمامی نقاط روی زمین می‌باشند و لذا باید در هر شرایطی تلاش و جدیّت به خرج دهند.

روایات انتظار فرج منتظر واقعی را همانند مجاهد و رزمنده‌ای قرار داده که برای خداوند در خون خود غوطه‌ور شده است، ضمناً بنابر حدیث ابو الجارود که از امام باقر علیه السلام نقل نموده، (انتظار فرج) یکی از مسائل اعتقادی و مهم می‌باشد که باید هر مؤمنی به آن معتقد شود، نتیجه مهمّی که بر انتظار مترتب می‌شود این است که: افراد را امیدوار می‌کند و از یأس و ناامیدی جدا می‌سازد و اصولًا یکی از تعالیم حیات بخش اسلام، امید بخشیدن به افراد است. پیامبر و فرزندان پاک او همواره در شرایط سخت و مأیوس کننده با امید و نشاط صحبت کرده‌اند که در این‌باره به شیوه تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان زینب کبری در مجلس یزید اشاره شد.

روایات انتظار چنین حالتی را در انسان زنده می‌کند و اجازه نمی‌دهد که مسلمانان بر اثر سرکشی و ستم سردمداران ظالم، از آینده روشن خود مأیوس گردند. در خاتمه به روایت حضرت علی علیه السلام اشاره شد که می‌فرماید: در انتظار فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید.

ص: ۱۸۹

سؤالات گفتار هشتم

۱- آیه‌ای را که آینده زمین را از آنِ صالحان می‌داند، ذکر کنید.

۲- در روایات برای انتظار فرج چه فضیلتی بیان شده است؟

۳- پیروان مکتب اهل بیت در انتظار چه روزی به سر می‌برند؟

۴- برای اثبات این که انتظار از مقوله عمل و جدیّت و تلاش است، چه دلیلی اقامه شد؟

۵- انتظار، در کلام علی علیه السلام به چه چیزی تشبیه شده است؟

۶- از حدیثی که أبوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل نموده چه مطلبی به اثبات می‌رسد؟

۷- قرآن به کسی که می‌خواهد ازدواج کند ولی مشکلات فراوان در مقابل خود می‌نگرد چه توصیه‌ای می‌نماید؟

۸- قرآن با گنه کاران آلوده چگونه سخن گفته است؟

۹- آیه ۵۴ مائده چه می‌فرماید؟

۱۰- زینب کبری سلام اللّه علیها در مجلس یزید چه فرمود؟

۱۱- عامل مهمّ استقامت پیروان قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام در مقابل ظالمین چیست؟

۱۲- حضرت علی علیه السلام درباره انتظار فرج چه می‌فرماید؟

۱۳- خلاصه بحث را بیان فرمائید.

ص: ۱۹۰

گفتار نهم: وظیفه اهل ایمان در زمان غیبت امام زمان

وظایف ما در زمان غیبت چیست؟

اشاره

ص: ۱۹۱

گفتار نهم: وظیفه اهل ایمان در زمان غیبت امام زمان

ص: ۱۹۲

ص: ۱۹۳

وظایف ما در زمان غیبت چیست؟

مطلبی که همیشه مورد سؤال صاحبان ایمان بوده و علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت و عاشـقان و معتقدین به امام زمان حضرت مهدی ارواحنا فداه از آن پرسش می‌کنند این است که: آیا در عصر غیبت، علاوه بر انتظار، تکالیف دیگری متوجه ما می‌باشد؟ آنچه مسلّم است پیروان و معتقـدین به وجود مبارک امام زمان در زمان غیبت وظائف و تکالیفی دارند که باید نسبت به آنها آگاهی پیدا کنند و به آن عمل کنند و آنچه مربوط به اعتقاد و التزام قلبی است، با آن آشنا شوند و معتقد به آن باشند.

در این گفتار به برخی از آن وظایف به طور گذرا اشاره می‌شود.

اوّل: آنچه در عصـر غیبت بر همگان واجب است شناخت امام زمان بر اساس دلیل و برهان است زیرا روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقـل شـده و مورد قبول عامه و خاصه می‌باشـد حاکی از آن است که اگر کسـی بمیرد و امام زمان خود را نشـناسد به مرگ جـاهلیّت مرده است و علامـه امینی در جلـد دهم الغـدیر این روایت را بـا مضامین مختلف از کتب اهل سـنّت نقل نموده و نیز کلینی رضوان اللَّه علیه در اصول کافی چندین روایت به همین مضمون آورده است (۱) بنابر این اولین و مهمترین وظیفه ما در عصر غیبت این است که با امام خود آشنا بشویم و او را بر اساس عقل و برهان بشناسیم و احیاناً اگر در بعضی از

۱- ۱. اصول کافی: ج ۱، ص ۳۷۶، باب من مات ولیس له امام.

ص: ۱۹۴

خصوصیات وجود حضرتش از قبیل طول عمر، شک و تردیدی داریم از بزرگان و اندیشمندان بپرسیم و رفع اشکال کنیم و خلاصه ارتباط خودمان را با وجود مقدّسش تنها به ذکر نام آن حضرت منحصر نکنیم. بلکه علاوه بر آن، باید زیر بنای شعار خودمان را به شعور و آگاهی محکم و تقویت نمائیم مخصوصاً امروز مسئله مهدویت مورد توجه قرار گرفته و دشمنان از این ناحیه حمله می‌کنند تا ایمان جوانان ما را متزلزل نمایند، امروز شبهاتی که در قرون گذشته مطرح بوده و علمای کلامی ما مطرح نمودند و جواب دادند، غالباً مورد توجّه نیست و دشمن هم از آن طریق وارد نمی‌شود امّا مسئله مهدویت و غیبت حضرت و بعضی دیگر از خصوصیات ایشان دسیسه دشمنان قرار گرفته و شیاطین روزگار از این طریق افراد را وسوسه می‌کنند.

لذا ما علاوه بر توصیه به آحاد مسلمانان و پیروان مکتب اهل بیت مبنی بر تحکیم این عقیده و ایمان به حضرت مهدی، به گویندگان و خطبای مذهبی و نیز نویسندگان و صاحبان قلم، خاضعانه عرض می‌کنیم که در این امر مهم اعتقادی گامی بردارید و توده مردم را با این مسئله اصیل اسلامی بهتر آشنا سازید و حتّی المقدور در این مقام از نقل خواب و رؤیا و حکایات، آن هم از اشخاصی که مورد وثوق و اطمینان نیستند، پرهیز کنید زیرا اعتقاد ما به حضرت مهدی و مهدویت اعتقادی است که پشتوانه آن آیات فراوانی است در قرآن، و بیش از هزاران روایات که از پیامبر و ائمه معصومین، برای ما رسیده و نیز ادلّه عقلی است که لزوم حجت‌خدا در جهان خلقت را اثبات می‌کند، و هرگز احتیاجی به نقل خواب و یا مطالب واهی در این رابطه نداریم و چنانچه چنین مسئله محکم و متّقن اسلامی با داشتن چنین پشتوانه‌های فراوان با افسانه آمیخته شود، قطعاً از اوج و عظمت خود ساقط می‌گردد و چنین‌کاری به صلاح و مصلحت شیعیان نخواهد بود.

به‌حمد اللّه بزرگان و دانشمندان در گذشته و حال، در رابطه با مسائل مربوط به حضرت بقیهٔ اللّه اعظم و ابعاد وجودی ایشان کتاب‌های مفید و سودمندی نوشته‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند کمال استفاده را از آن‌ها داشته باشند.

ص: ۱۹۵

لزوم برقراری ارتباط با امام عصر (عج)

دوّم: وظیفه دیگر ما در زمان غیبت امام علیه السلام برقراری ارتباط بین خود و امام است.
قبل از این‌که به مصادیق این ارتباط بپردازیم نظر شما را جلب می‌کنم به حدیثی شریف از امام باقر علیه السلام که در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمودند: اصبروا علی اداء الفرائض وصابروا عدوّکم ورابطوا إمامکم (المنتظر). (۱)
امام باقر علیه السلام فرمودند: در مقابل انجام واجبات صبور و شکیبا باشید، و در مقابل دشمن پایدار و ثابت قدم و بین خود و امام زمان خود رابطه برقرار کنید.
بنابراین حدیث شریف و نیز نهاد و عقل هر انسانی حکم می‌کند بر این‌که پیروان باید با رهبر و پیشوای خود ارتباط داشته باشند بر شیعیان لازم است که در عصر غیبت یک پل ارتباطی بین خود و امام زمان خود برقرار کنند.
ممکن است این پرسش پیش آید که این پل ارتباطی را چگونه و با چه عملی می‌توان برقرار کرد. در پاسخ به این پرسش به چند مورد اشاره می‌کنیم.

دعا برای سلامتی و ظهور حضرت

۱- در مواقع دعا و بعد از نماز و نیز در وقتی که به یاد امام علیه السلام می‌افتیم، برای سلامتی حضرت و مخصوصاً برای فرج آن امام دعا کنیم در یکی از توقیعاتی (۲) که به دست محمد بن عثمان نایب خاص دوّم امام زمان در غیبت صغری رسید آمده است: برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید زیرا فرج شما نیز در سایه فرج امام زمان انجام می‌گیرد. (۳)
قابل توجّه است که امامان معصوم ما نیز برای فرج قائم آل محمد دعا می‌کردند.
هروی می‌گوید: از دعبل شنیدم که می‌گفت: وقتی که قصیده خودم را نزد امام رضا علیه السلام

۱- ۱. غیبت نعمانی، ص ۱۹۹ و آیه شریفه ۲۰۰ از سوره آل عمران است که ترجمه آن چنین است «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر مشکلات و هوس‌ها استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و بین قوا و افراد اجتماع ارتباط برقرار کنید و ازخدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.»
۲- ۲. توقیع عبارت است از نامه‌هایی که از ناحیه مقدسه رسیده است.
۳- ۳. منتهی الآمال به نقل از احتجاج طبرسی.

ص: ۱۹۶

خواندم که مطلع آن چنین بود:

مَدارِسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلاوَتٍ وَمَنْزِلُ وَحیٍ مَقْفَرُ الْعَرَصاتِ

و در ادامه، با اشاره به قیام امام مهدی علیه السلام و جدا شدن حق از باطل و رسیدن هر یک از پیروان حق و باطل به جزای خویش، گفتم:

خُرُوجِ امام لامَحالَةَ خارِجُ یَقُومُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرکاتِ

یُمَیِّزُ فینا کُلَّ حَقٍّ وَباطِلٍ وَیَجْزِی عَلَی النَّعماءِ وَالنِّقماتِ

امام هشتم علیه السلام با شنیدن این دو بیت شدیداً گریه کرد (بکی الرضا بکاءً شدیداً) و سپس سربلند کرد و فرمود: ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را به زبانت جاری نموده و او تو را کمک کرده که توانستی این گونه شعر بگوئی. (۱)

محدّث قمی قدس سره اضافه می کند وقتی دعبل این دو بیت را خواند، حضرت برخاست و سر خود را خم کرد و کف دست راست خود را بر سر نهاد و گفت: اللَّهُمَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ وَانْصُرنا بِهِ نَصْراً عَزیزاً، برای تعجیل فرج آن امام همام و آن منجی بشریت دعا کرد. (۲) و امام هشتم علیه السلام امر می‌فرمودند به دعا کردن از برای حضرت صاحب الامر به‌این طریق اللَّهُمَ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَخَلیفَتِکَ وَحُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ وَلِسانِکَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ النَّاطِقِ بِحِکْمَتِکَ... امِتْ بِهِ الْجُورَ وَاظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَیِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الْارضَ، تا آخر دعا. (۳)

و نیز محدّث قمی در صفحات آخر مفاتیح دعای دیگری از سید بن طاووس نقل نموده که در زمان غیبت خوانده شود و سید بن طاووس توصیه می کند که از مزایای این دعا غفلت نکنید که ما این دعا را از فضل الهی شناختیم. ابتدای آن دعا این است:

اللَّهُمَ عَرِفَّنِی نَفْسَکَ فَانَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ اعْرِفْ رَسُولَکَ اللَّهُمَ عَرِّفْنِی رَسُولَک فَانَّکَ انْ لَمْ تَعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ اعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَ عَرِّفْنِی حُجّتَکَ فَانَّکَ انْ

۱- ۱ کمال الدین باب ۳۵، ح ۶ و بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۱۵۴.

۲- ۲ منتهی الآمال، ص ۳۳۲ و نیز این جملات در ذیل روایاتی آمده که در منتخب الأثر در ص: ۵۰۶ نقل شده.

۳- ۳ این دعا در اواخر مفاتیح الجنان آمده است.

ص: ۱۹۷

لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی اللَّهُمَ لاتُمِتْنِی مِیتَةً جاهِلِیةً ...

و امّا دعـای جـامع و کوتـاهی که می‌توان هر شب و روزی لب‌هـای خود را به آن مترنّم سـازیم و با دعا برای ولی نعمت خودمان و امام زمان‌مان ارتباطی بین خود و امام عصر برقرار کنیم، این دعای معروف است:

اللَّهُمَ کُنْ لِوَلِیّک الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَعَلی آبائِهِ فِی هـذِهِ السَّاعَـهٔ وَفِی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِـراً وَدَلِیلًا وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ ارْضَک طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَویلًا (۱)

صدقه دادن از طرف امام علیه السلام

۲- گـاهی از طرف حضـرت، صـدقه بـدهیم، چنـان که برای سـلامتی خود و خـانواده خود صـدقه می‌دهیم و بـدین وسـیله از برخی امراض و حوادث ناگوار در امان می‌مانیم.

چه کسـی عزیزتر و گرانقـدرتر از وجود حضـرت بقیـهٔ اللَّه اعظم (اروحنا فداه) است؟ کمترین اثر این صدقات آن است که محبت و علاقه ما را به ساحت مقدس امام آشکار می کند.

نقل شـده که پیر زنی با مختصـر کلافی که در دست داشت به سوی بازار رفت برای خریـد یوسف به او گفتنـد: بعضـی یوسف را با مبلغ‌های گزاف خریدارند و نوبت به آن‌ها نمی‌رسد، شـما با این مختصر کلاف چه می گوئید؟ پیر زن جواب داد: می‌دانم یوسف را به من نمی‌دهند امّا با این کار خود ثابت می کنم که من هم از علاقه‌مندان و مشتریان یوسف می‌باشم.

هرکس به زبانی سخن از حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

انجام برخی عبادات به نیابت از حضرت

۳- در زمانی که به یکی از مشاهد مشرفه و اماکن مقدّسه می‌رویم، لا اقل یک نوبت به نیابت از طرف امام عصر به زیارت آن امام، داخل حرم شویم و اگر به مکّه

۱- ۱ محدث قمی این دعا را در ضمن اعمال شب ۲۳ ماه مبارک از بعضی معصومین در مفاتیح الجنان نقل می کند.

ص: ۱۹۸

مشرف هستیم از طرف آن بزرگوار یک عمره و یا لا-اقل یک طواف انجام دهیم، بعضی از صاحبان ایمان و عاشقان امام زمان فردی را اجیر می‌کنند که از طرف حضرت مهدی عجل اللّه فرجه الشریف به حج برود و مناسک را تماماً انجام دهد. این کارها که گاهی کوچک به نظر می‌آید، ارتباط روحی و باطنی ما را با امام عصر برقرار می‌سازد.

فراموش نمی‌کنم که در سال ۱۳۶۴ شمسی که آتش جنگ بین ایران و عراق شعله‌ور بود، در مکّه برای اداء نماز صبح در مسجد الحرام نشسته بودم. شخص عربی از من حدّ طواف را پرسید، دانستم که او شیعه است و از عراق آمده است.

پس از کمی گفتگو، پرسید: تَزُورُ مَشْهَدَ الرِّضا؟ آیا به زیارت امام رضا می‌روی؟

عرض کردم بلی. یک تسبیح صد دانه تربت (که آن ایّام بسیار کمیاب بود زیرا مهر و تسبیح کربلا به ایران نمی‌آمد و زائری رفت و آمد نمی‌کرد) به من داد گفت: وقتی به زیارت امام رضا رفتی یک سلام به نیابت بده، گفتم: اسم شما چیست؟ تا از طرف شما سلام بدهم و زیارت کنم، گفت: به نیابت از طرف حضرت مهدی علیه السلام زیارت کن (نه از طرف من) گفتم: مانعی ندارد، هم از طرف امام زمان وهم از طرف شما سلام می‌دهم.

آن شیعه عراقی که دلش پر می‌زند برای زیارت امام رضا علیه السلام امّا می‌گوید: به نیابت از طرف امام زمان سلام بده. آیا جا دارد که این شیعه عراقی و علاقه‌مند به حضرت مهدی یوسف زهرا را خطاب کند و عرضه بدارد:

«یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَیْنا» (۱)؟

زیرا او با این کار خود، علاقه و عشق خود را به ساحت مقدس امام زمان ثابت نموده و ارتباطی بین خود و امام زمانش برقرار ساخته است.

اظهار علاقه به وجود مقدس امام زمان

شیعیان در زمان غیبت امام زمان (عج) باید به نحوی علاقه و شور و عشق خود را به محضر امام علیه السلام ثابت کنند. عالم و فقیه بزرگوار حضرت آیت اللّه میلانی که یکی از مراجع

۱- ۱. یوسف: ۸۸.

ص: ۱۹۹

تقلیـد در عصـر خود و مورد علاـقه بزرگـانی از قبیـل علاـمه طباطبائی و دیگران بوده در برقراری ارتباط بین شـیعیان و امام زمان در جلسه درس اخلاـق خطـاب به طلاـب علوم دینیّه فرمودنـد: لاـزم و واجب است بر شـما که در شـبانه روز لاـ اقـل چنـد دقیقه با امام خودتان سخن بگوئید و با او خواسته‌ها و مشکلات خود را مطرح کنید و برای او دعا کنید و از این طریق ما وظیفه غلامی و سربازی خود را ادا نموده و ابراز علاقه به ساحت مقدسش نموده‌ایم، او هم قطعاً به وظیفه بزرگواری و آقائی خودش آگاه است.

دلبرا گر بنوازی به نگاهی مارا خوشتر از آن که دَهی منصب شاهی ما را

به من بی سر و پا گوشه چشمی بنما که محال است جز این گوشه پناهی مارا

به دلِ تار من ای چشمه خورشید بتاب نبود بدتر از این روز سیاهی مارا

از ازل در دل من تخم محبت کشتند نبود بهتر از این بذر گیاهی ما را

گرچه از پیش گه خاطر عاطر دوریم هم مگر یاد کند لطف تو گاهی مارا (۱)

خیلی مناسب است که بعـد از نماز صـبح، دعائی را که در مفاتیـح بعد از دعای ندبه نقل شده به‌عنوان ابراز ادب و سـلام به پیشـگاه امام زمان بخوانیم. آن دعا این‌گونه آغاز می‌شود: اللَّهُمَ بَلِّغْ مُولایَ صاحِبَ الزَّمانِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ عَنْ جَمِیعِ الْمُؤمِنِینَ وَالْمُؤمِنات ....

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام

سوّم: از وظـائف مـا شـیعیان در زمـان غیبت این است که توجّه داشـته باشـیم در پشت پرده غیبت، امـام و اربـابی داریم که خـداوند توانائی‌هـای زیـادی در اختیـارش گـذارده و او می‌توانـد خـاک را به نظر کیمیـا کنـد و دارای مقـامی هست که بـا یک دعا و توجّه می‌توانـد تحول و انقلابی در جامعه و خانواده و یا افراد ایجاد کند و با تمام این توانایی‌ها مانند آباء ارجمند و جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم کریم است و هم نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان. لـذا جا دارد که در مواقع اضـطرار و پریشانی‌ها از آن بزرگوار استغاثه نموده و

۱- ۱. اشعار از سروده‌های فقیه و فیلسوف بزرگ حضرت آیت اللّه شیخ محمد حسین اصفهانی قدس سره می‌باشد.

ص: ۲۰۰

کمک بگیریم. در مباحث گذشته (۱) اشاره کردیم که اولًا استغاثه هرگز با توحید منافاتی ندارد و ثانیاً: افراد زیادی در طول تاریخ اسلام در این خانه را زدند و جواب مثبت گرفتند که به یکی، دو مورد اشاره نمودیم و ثالثاً: همین ظهور و بروز کرامات و معجزات و دادرسی از بیچارگان و درماندگان دلیل واضحی بود برای اثبات وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه.

آنچه را که در این مقام می‌خواهیم مطرح کنیم این است که ما شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت در زمان غیبت از چنین شخصیت والائی برای حلّ مشکلات غفلت نکنیم و مبادا به هر سوئی برویم و هر دری را بکوبیم و دست نیاز پیش هر کسی دراز کنیم، جز درب خانه آن امام رئوف و رحیم.

دو حدیث ارزنده

پیش‌تر اشاره کردیم که در رجال کشی (۲) نقل می‌کند: رمیله (۳) که یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بوده می‌گوید: تب شدیدی بر من عارض شد. چون روز جمعه احساس کردم مقداری سبکتر شده‌ام و تبم کاهش یافته با خود گفتم: چیزی بهتر از این نیست که غسل کنم و به نماز جمعه که به امامت حضرت علی علیه السلام منعقد می‌شود بروم، این کار را انجام دادم و به مسجد رفتم، امّا همین که حضرت به منبر رفت، تبم، شدید شد و حالم مجدّداً دگرگون شد، بعد از نماز حضرت هنگام خروج از مسجد، متوجّه من شد و فرمود:

ناراحتی چه شده؟ وضع بیماری خودم را برایش بازگو کردم. حضرت فرمود: مؤمنی نیست که مریض شود و محزون گردد مگر این‌که ما نیز مریض و محزون می‌شویم و مؤمنی نیست که دعا کند، مگر این‌که ما برای او (آمین) می‌گوئیم و از خداوند، استجابت دعای او را خواستار می‌شویم و مؤمنی نیست که ساکت و خاموش باشد مگر اینکه ما

---

۱ – ۱ مراجعه شود به گفتار چهارم پیرامون اثبات حضرت مهدی علیه السلام از طریق ظهور و بروز معجزات و کرامات ازناحیه مقدسه آن بزرگوار.

۲– ۲ رجال کشی: ص ۹۵.

۳– ۳ رمیله به ضم راء و فتح میم و سکون یاء خوانده می‌شود البته بعضی زمیله به‌ازاء خوانده‌اند.

ص: ۲۰۱

برای او دعـا می‌کنیم. عرض کردم: آیا این لطف و بزرگواری شـما تنها شامل حال کسانی می‌شود که در این شـهر به سـر می‌برنـد؟ (اشاره به این‌که این توجه شما مخصوص همین اطرافیان و آشنایانی است که دور شما را گرفته‌اند؟) و یا عمومیّت دارد و شامل همه اهل ایمان است؟ حتی آنهایی‌که در شـرق و غرب زمین زنـدگی می‌کنند، حضـرت فرمود: (یا رُمَیْلَةُ، لَیْسَ یَغِیبُ عَنَّا مُؤمِنٌ فِی شَـرْقِ الْأرْضِ وَلا فِی غَرْبِها) ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین نیست که از دیدگاه و منظر ما مخفی باشد.

و نیز پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به ابُوالْوَفاء فرمود: هرگاه در کار خود درمانده شدی، اسـتغاثه کن به حضرت حجهٔ علیه السلام که او تو را درمی‌یابد و او فریاد رس و پناه دهنده است برای هر کسی که به او استغاثه کند. (۱)

همچنین از وجود مبارک مهدیِ آل محمّد نقل شده که می‌فرماید: انّا غیرُ مُهملینَ لِمراعاتِکم ولا ناسین لِذِکْرکم، (۲)

ما توجه خودمان را از شما برنمی‌داریم و شما را فراموش نمی‌کنیم.

بـا وجود لطف و بزرگواری این بزرگـان و ذات حضـرت بقیـهٔ اللَّه اعظم حیف است که شـیعیان مضـطر و گرفتار از این آسـتان کرم غافل شوند و از فیض آن بی‌بهره بمانند.

در اسـتغاثه به امام زمان (عج) آمده: دو رکعت نماز بخوان و برو زیر آسـمان رو به قبله بگو: سَلامُ اللَّهِ الْکامِلُ التَّامُ الشَّامِلُ وَصَلَواتُه الدَّائِمَهُ وَبَرَکاتُهُ الْقائِمهُ التامَهُ عَلی حُجّةِ اللَّهِ وَوَلِیّهِ فِی ارْضِهِ وَبِلادِهِ، وَخَلِیفَتِهِ عَلی خَلْقِهِ، تا آخر دعا. (۳)

ای عروهٔ الوثقای من دنیای من عقبای من

محبوب بی‌همتای من یابن الحسن یابن الحسن

ماه معین من توئی حبل المتین من توئی

درّ ثمین من توئی یابن الحسن یابن الحسن

با اعمال زشت خود امام زمان را نیازاریم

چهارم: یکی از مسائلی که لازم است صاحبان ایمان در زمان غیبت رعایت نمایند و نسبت به آن دقیق و محتاط باشـند این است که کاری نکننـد که قلب ولی اللَّه اعظم آزرده شود و ایشان مغموم و آزرده خاطر گردند، زیرا روایات فراوانی داریم که دلالت می‌کند بر این‌که تمامی اعمال و کردار ما به محضر امام علیه السلام عرضه می‌شود و ایشان از تمامی اعمال ما با خبر است و طبیعی است که وقتی اعمال زشت و یا گناه و معصـیتی را از شـیعیان خود و کسانی که دم از علاقه و محبت او می‌زنند، می‌نگرد، خاطر ایشان مکدّر می‌شود.

در روایتی به نقل از امام صادق علیه السـلام آمده است که ایشان خطاب به یاران خود فرمود: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیـت و آزار می‌کنیـد؟ عرض شـد: چگـونه مـا پیـامبر را نـاراحت می‌کنیـم؟ (و حـال آن‌کـه سال‌هـاست از بیـن مـا رفتـه و رحلت فرموده‌اند).

حضـرت فرمود: مگر نمی‌دانیـد اعمال شـما عرضه می‌شود بر ایشان و هرگاه با اعمال زشت شـما برخورد کند و از آنها آگاه گردد، ناراحت می‌شود؟ پس تلاش کنید که موجب خرسندی پیامبر شوید. (۴)

اینجاست که زنگ خطر برای دوستان امام زمان به صدا در می‌آید که مبادا با نِفاق و مکر و حیله خودمان و یا سهل انگاری در نماز و بی‌مبالاتی در حفظ حجاب و... دل آن یگانه محبوب را آزرده کنیم و در عین حال فریاد برآوریم که (عَجِّلْ عَلی ظُهورِکَ).

یکی از دوستان روحانی (۵) می‌فرمودند: وقتی که عالم جلیل القدر، میر جهانی قدس سره «۳» به اصفهان منتقل شد، بنده گاهی به خدمتشان می‌رسیدم تا از ایشان بهره‌مند شوم، یک‌بار که خدمتشان رسیدم، فرمودند: شبی در عالم رؤیا حضرت صدیقه کبری علیها

السلام را دیدم، به من فرمودند:

دلی شکسته‌تر از من در آن زمانه نبود در این‌زمان دل فرزند من شکسته‌تر است

گرچه ناراحتی‌های حضرت مهدی علیه السلام علل مختلفی دارد همچون سلطه ظالمین بر عدّه‌ای ضعیف و بی‌پناه، شیوع انواع گناه‌ها و معاصی در جوامع بشری و فرا نرسیدن زمان فرج وو، امّا یک علت ناراحتی حضرت که می‌توان گفت قلب ایشان را در فشار قرار می‌دهد این است که دوستان و کسانی که عشق و علاقه به ائمه اطهار و به‌خصوص به ولیّ اللّه اعظم دارند، چرا باید آلودگی به گناه و یا بی‌اعتنائی به واجبات داشته باشند؟!

وظیفه شیعیان در عصر غیبت

پنجم: یکی از وظائف مهم شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت در زمان غیبت، انتخاب طریق صحیح است که ما را با فرامین و دستورات ائمه طاهرین آشنا کند. علاقمندان به اهل بیت و خصوصاً به امام زمان، حضرت مهدی (عج) زیاد هستند، امّا متأسفانه گروه گروه شده و هر گروه و دسته‌ای برای خود راه جداگانه‌ای را پیش گرفته‌اند و از راهنما و رهبر خود پیروی می‌کنند، حال آن که خود ائمه اطهار برای چنین زمانی وظیفه دوستان خود را معیّن و مشخص نموده‌اند تا مبادا در چنین عصری که حجت خدا در پس پرده غیبت است آنان در دام صیادان و شیادان بیفتند و عده‌ای هوا پرست و ریاست طلب با دام‌های شیطانی خود آنان را فریب دهند.

اکنون باید دید آن راه صحیح و صراط مستقیم که مورد تأیید امامان بزرگوار ما می‌باشد کدام است؟ یگانه راهی که در زمان غیبت ما را به ساحل نجات می‌رساند و مورد رضایت و خوشنودی امام زمان است، پیروی کردن از یک عالم فقیه و مجتهد جامع الشرائط است که از عدالت و تقوای کامل برخوردار باشد و بتواند احکام الهی را که ائمه اطهار برای دوستان خود بیان کردند از لابلای آیات و روایات استخراج نمایند و در دسترس علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت قرار دهند. ائمه اطهار علیهم السلام ما را به چنین اشخاصی رجوع داده‌اند و آنان را حاکم قرار داده‌اند و مخالفت با آنها را به منزله مخالفت با خودشان دانسته‌اند. اینک چند حدیث در این رابطه نقل می‌کنیم.

۱- عمر بن حنظله می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو نفر از شیعیان باهم نزاعی دارند و برای رفع اختلاف به سلطان و یا قضات حکومتی مراجعه می‌کنند، آیا این

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، ص ۲۱۹.

۲- ۲. فاضل ثقه جناب رهبر یکی از روحانیون اصفهان.

۳- ۳. صاحب تألیفات فراوان.

۴- . اصول کافی، کتاب الحجهٔ، ص ۲۱۹.

۵- . فاضل ثقه جناب رهبر یکی از روحانیون اصفهان.

ص: ۲۰۲

ص: ۲۰۳

ص: ۲۰۴

کار درست است؟

حضرت فرمود: کسی که نزاع و دعوای خود را نزد این‌ها ببرد و به حکم و قضاوت آنها رجوع کند، در واقع به طاغوت پناه برده و از او طلب قضاوت و حکم نموده و حال آن‌که باید به طاغوت کفر ورزید و از آنان دوری گزید. (امام صادق به این آیه استشهاد کرد: «يُرِيدُونَ انْ يَتَحاكَمُوا الَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ امِرُوا انْ يَكْفرُوا بِهِ» (۱)

و حتی اگر طاغوت حکم به حق کند و شخصی به حق خودش برسد، آن مال، برای او حرام است چون به حکم طاغوت و قضاوت او به این مال رسیده است.

راوی عرض می‌کند: پس برای قضاوت و رفع نزاع چه بکنند؟ حضرت فرمود:

بروند نزد کسی که از خود شما شیعیان است و احادیث ما و احکام ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر است و شناخت کامل نسبت به احکام ما دارد. باید شیعیان به حکم صادره از سوی چنین شخصی خوشنود باشند و من آنها را بر شما حاکم قرار می‌دهم و چنانچه این افرادی که احکام ما را بیان می‌کنند و در مابین شما قضاوت و حکومت می‌نمایند، مورد قبول آنها واقع نشوند بدانید که به حکم الهی بی‌اعتنائی شده و در واقع، حکم ما را نپذیرفته‌اند و کسانی که حکم ما را ردّ نمایند، فرمان خدا را ردّ نموده‌اند و در حدّ شرک قرار می‌گیرند. (۲)

ملاحظه می‌کنید اولًا، امام علیه السلام پیروان خود را به افرادی ارجاع داده که ناقل و راوی احادیث امامان معصوم باشد، آن هم با این خصوصیت که در فهم احکام الهی صاحب نظر باشد.

ثانیاً: در موقع دعوی و نزاع که قطعاً حکم به‌نفع یک طرفِ نزاع صادر می‌شود و طرف دیگر بی‌بهره می‌ماند، وظیفه داریم که در مقابل حکم چنین مجتهدی تسلیم باشیم و به این انسان‌های والا مراجعه کنیم، اگر چه بر علیه ما حکم کنند. برای آشنا شدن با احکام الهی و کیفیت آن مانند روزه و نماز و تجارت و... که بیانگر همان صراط مستقیم است و دین مورد مرضی خدا و ائمه است به طریق اولی باید از این افرادِ خاص

۱- ۱. نساء: ۶۰.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.

ص: ۲۰۵

تبعیّت کنیم.

ثالثاً: امام علیه السلام طبق این روایت فرموده که اگر طاغوت به حقّ هم، حکم کند، صاحب مال نمی‌تواند در آن مال تصرّف کند چون اساس آن محکمه بر باطل است و الهام از مصادر وحی نمی‌گیرند از این جمله روایت، و این فرموده امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که پیروان ائمه باید برای پیدا کردن راه و طریق دین و عبودیت به در خانه‌ای بروند که اساساً مورد قبول ائمه می‌باشند و فریب بعضی از مطالب مانند ذکر و ورد و...

را نخوردند زیرا شیاطین برای اغواء انسان‌ها با نشان دادن تابلو حقّ و ارائه یک مسئله اسلامی، افراد را به ورطه هلاکت می‌کشانند و نیز گاهی مشاهده می‌شود که مردم به دنبال فردی می‌روند و به او ارادت می‌ورزند تا از او در جهت بیان اخلاق و یا مرثیه و روضه‌خوانی استفاده کنند، امّا آن شخص در حوادث مهم و مسائل قابل توجّه اجتماعی و یا دینی ابراز نظر می‌کند. این افراد باید توجّه داشته باشند که نباید در احکام و مسائل شرعی از آنان تقلید کنند و به نظر یک مجتهد جامع الشرائط که نایب عام امام زمان است بی‌اعتنائی شود.

۲- احمد بن اسحاق می‌گوید به امام هادی علیه السلام عرض کردم: از چه کسی احکام دین را بگیرم و قول و کلام چه کسی را در بیان دین قبول کنم؟ حضرت فرمود: از عثمان بن سعید که ملقب است به (عُمری احکام دین خود را بگیرید زیرا او نزد من ثقه و مورد اطمینان است و هرچه از من نقل می‌کند صحیح نقل می‌کند. احمد بن اسحاق می‌گوید همین سؤال را از امام حسن عسکری پرسیدم حضرت فرمود: (الْعُمْری وَابْنُه ثقَتانِ فَما ادَّیا الَیکَ عَنّی فَعَنِّی یُؤدِیّانِ وَما قالا لَکَ فَعَنّی یَقُولانِ فاسْمَعْ لَهُما وَاطِعْهُما فَانَّهما الثِّقْتانِ المأمُونانِ) عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان ثقه و مورد اطمینان هستند هرچه از من نقل کنند، کلام من است. سخن آن‌ها را گوش کن و از آن‌ها اطاعت کن. (۱)

با مراجعه به کتب رجال معلوم می‌گردد که این پدر و پسر از چه مقام والای علمی و

۱- ۱. وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۱۰۰.

ص: ۲۰۶

اطلاع دینی برخوردارنـد. بر اثر تقوی و ورع فراوان، هر دوی آن‌ها به نیابت خاصّه امام زمان نائل شدنـد. پدر یعنی عثمان بن سـعید عمری اولین نایب خاص حضرت مهدی شد و فرزندش محمد بن عثمان دومین نایب آن حضرت بود.

آری برای اخذ معالم دینی و برای سیر و سلوک الی اللَّه باید از این مردان بزرگ علم و عمل و مورد قبول ائمه اطهار پیروی کرد.

در روایتی که از کافی نقل شـده آمـده است: (الفقهاء أمناء الرّسل...) آنهائی مورد قبول و امین رسولان الهی هسـتند که فقیه باشـند، البته فقیهی که مقام علمی خود را با پیروی از هوی و هوس آلوده نسازد و دنیا و ریاست و جاه را به آخرت خود ترجیح ندهد.

۳- شـیخ صـدوق رحمـهٔ اللَّه علیه نقل می‌کنـد که اسـحاق بن یعقوب به محمـد بن عثمان عُمری نایب دوم امام زمان در زمان غیبت صغری نامه‌ای داد و در آن نوشت: چند مسئله است که می‌خواسـتم از حضرت مهدی جواب بگیرم، جواب به خط حضرت آمد که متضمّن مطالبی بود از جمله در آن چنین آمده بود:

امَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَهُ فَارْجِعُوا فِيها الی رُواهِٔ حَدیثِنا فَانَّهُم حُجَّتی عَلَيْكُم وَأَنا حُجَّةُ اللَّه عَلَيهم. (۱)

(در مسائل و حوادثی که پیش می‌آیـد مراجعه کنیـد به راویان حـدیث ما که آنان حجت من هسـتند بر شـما و من حجت خـدایم بر آنان).

بنابر این ائمه اطهار- سـلام اللَّه علیهم اجمعین- و شـخص ولی اللَّه اعظم حضـرت مهدی علیه السـلام شـیعیان و پیروان خود را به درِ خانه راویان احادیث ارجاع داده‌اند آن هم راویانی که دارای نظر و تشـخیص هستند و می‌توانند روایت صحیح را از غیر صحیح جدا کنند و در موقع تعارض، می‌توانند دنبال چاره بروند و با متن و لسان ائمه آشـنا هستند که از این افراد تعبیر می‌کنیم به فقیه و مجتهد جامع الشرائط.

در عین حال، به مقام علمی آنها بسـنده نشده بلکه باید از تعبّد و تقوای کامل برخوردار باشـند. لذا طبرسی در کتاب احتجاج از امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: فَامَّا مَن كانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنفْسِهِ حافظاً لِدِينهِ مُخالِفاً عَلى هَواهُ

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴.

ص: ۲۰۷

مُطیعاً لِأمر مُولاهُ فَلِلْعَوامِ انْ یُقَلِدُوهُ وَذلکَ لایَکُونُ الَّا بَعضَ فُقَهاءِ الشِّیعةِ لاجَمیعَهُم. (۱)

«از فقیهانی که خویشتن دار و حافظ دین و ایمان خود می‌باشند و با خواسته‌های دل مخالفت می‌کنند و مطیع امر الهی هستند باید پیروی و تقلید نمود و آن هم گروه خاصی از فقیهان خواهند بوده.»

از این روایات چنین برداشت می‌شود که در زمان غیبت امام زمان و حتی زمان حضور امام در صورتی که دسترسی به امام نداشته باشیم، باید برای سیر و سلوک و اخذ احکام و حوادثی که پیش می‌آید به این فقهای عظام و مردان الهی و عالمان ربانی مراجعه کنیم. سعدی می گوید:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند مرد اگر هست به‌جز عالم ربّانی نیست

خلاصه گفتار نهم:

اهل ایمان علاقه‌مندند که وظائف خود را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بدانند و گاهی هم از این مطلب سؤال می‌کنند البته یکی از وظائف مهم مسلمانان، مسئله انتظار است که بحث آن و نیز بیان ثمرات آن در گفتار قبلی گذشت، وظیفه دیگری که از اهمیّت خاص، و ویژه‌ای برخوردار است این است که معرفت خود را به امام زمان، بر پایه ادلّه محکم قرار دهیم و اگر شعار می‌دهیم آن‌را با شعور توأم نمائیم و سپس بین خود و امام زمان ارتباط برقرار نمائیم، چنان که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌فرماید رابِطُوا امامَکُمْ الْمُنْتَظَر و عقل هر انسانی نیز حکم می‌کند که با پیشوای خود باید ارتباطی روحانی داشته باشد. امّا آن ارتباط چگونه برقرار می‌گردد؟ گاهی به دعا کردن برای حضرت مخصوصاً برای فرج ایشان- و گاهی به‌وسیله خواندن دعاهائی که از ائمه در این رابطه به ما رسیده است، از قبیل دعای (الهم کن لولیک الحجهٔ بن الحسن) تا آخر و گاهی برای آن حضرت صدقه بدهیم و با این کار ابراز علاقه نمائیم و چنانچه به یکی از مشاهد مشرفه

۱- ۱. میزان الحکمهٔ، ج ۸، ص ۲۸۵.

ص: ۲۰۸

رفتیم از طرف حضرت مهدی علیه السلام نیز زیارت کنیم. بعضی برای حضرت حج به‌جا می‌آورند و یا نائب می گیرند و از این طریق نیز می‌توان علاقه و ارتباط روحی خودمان را به اثبات برسانیم. حکایت آن مرد عراقی در مسجدالحرام بهترین شاهد در این مورد است. فقیه بزرگوار آیت اللَّه میلانی به طلاب توصیه می کردند به صحبت کردن و درد دل نمودن با امام خویش، اگر چه در شبانه روز چند دقیقه باشد. خوب است گاهی با اشعار مناسب و دلنشین، با آن امام بزرگوار زمزمه‌ای داشته باشیم و نیز صبح‌ها بعد از فریضه دعای (اللّهم بلغ مولای صاحب الزمان تا آخر) را به عنوان ابراز ادب و تجدید بیعت با مقام عظمای ولایت بخوانیم.

و از دیگر وظائف شیعیان در عصر غیبت استغاثه نمودن به حضرت در مواقع اضطرار و پیش آمدها است که ایشان در صورت مصلحت دستگیری خواهند کرد و شاهد بر این مطلب احادیث رمیلهٔ و ابوالوفاء و آنچه از حضرت مهدی علیه السلام رسیده که فرمود: انّا غیر مهملین لمراعاتکم... می‌باشد.

یکی دیگر از وظائف ما در عصر غیبت آن است که کاری نکنیم که باعث آزردگی قلب امام زمان (عج) شود، زیرا روایات فراوان داریم که خانواده عصمت و طهارت از اعمال و کردار ما با خبر هستند و اعمال ما به خدمت امام عصر علیه السلام عرضه می‌شود، و لذا امام صادق علیه السلام فرمود: چرا با عمل خود پیامبر اکرم را ناراحت می کنید؟ همچنین خوابی که عالم بزرگوار، میر جهانی دیده بود، در این رابطه قابل توجه است.

و امّا وظیفه بسیار مهمّ شیعیان در زمان غیبت تشخیص راه صحیح است و راه را ائمه علیهم السلام برای ما معیّن نموده‌اند و آن پیروی از مجتهد جامع الشرائط است، آن هم مجتهدی خدا ترس و مخالف با خواسته‌های دل و مطیع امر مولای خود و پیمودن دیگر راه‌ها جایز نیست، اگر چه تحت لوای ذکر و دعا و سیر و سلوک باشد.

ص: ۲۰۹

سؤالاتی از گفتار نهم

۱- اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، چگونه از دنیا رفته است؟

۲- بهترین راه برای شناخت امام زمان علیه السلام کدام است؟

۳- امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «اصبروا وصابروا ورابطوا» چه می‌فرماید؟

۴- هروی از دعبل چه نقل نموده است؟

۵- دعای (اللّهم ادْفعْ عن وَلِیّک...) از کدام امام نقل شده است؟

۶- مصرع دوّم این بیت چیست؟ هر کس به زبانی سخن از حمد تو گوید.

۷- آن مرد عراقی در مسجد الحرام چه تقاضائی داشت؟

۸- آیت اللَّه میلانی به طلّاب چه توصیه‌ای می‌کرد؟

۹- بعد از نماز صبح چگونه به آستان مقدس امام زمان عرض ادب کنیم؟

۱۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوالوفاء چه فرمود؟

۱۱- حدیث (انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم) از چه امامی رسیده؟

۱۲- عالم جلیل القدر، میر جهانی چه خوابی دیده بود؟

۱۳- از روایت عمر بن حنظله چه نکته‌ای برداشت می‌شود؟

۱۴- امام هادی علیه السلام به احمد بن اسحاق چه فرمود؟

۱۵- مرحوم طبرسی از امام عسکری علیه السلام چه روایتی را نقل کرده است؟

۱۶- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۲۱۰

گفتار دهم: وقایع قبل از ظهور

نامعین بودن زمان ظهور

اشاره

ص: ۲۱۱

گفتار دهم: وقایع قبل از ظهور

ص: ۲۱۲

ص: ۲۱۳

نامعین بودن زمان ظهور

از روایـات فراوان چنین برداشت می‌شود که برای ظهور وقتی معیّن نشـده، بلکه ائمه اطهار علیهم السـلام تعیین کننـده وقت ظهور را تکـذیب نمودهانـد و به ما نیز دسـتور دادهانـد که آن‌ها را تکـذیب کنید، فضـیل می گوید: از امام باقر علیه السـلام سـئوال کردم: آیا ظهور مهدی علیه السلام وقت معینی دارد؟

حضرت در پاسخ سه مرتبه فرمود: کَذَبَ الْوَقَّاتُون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون. (۱)

علائم ظهور

با وجود نا مشـخص بودن زمان ظهور، در متون اسـلامی روایات فراوانی داریم که در آن‌ها برای ظهور حضرت صاحب الأمر- عجل اللَّه تعالی فرجه- علائم ونشانه‌هائی ذکر شده است. ما در مقام شـمارش یکایک آنها نیستیم و با توجه به این‌که بعضـی از این علائم و نشانه‌ها و روایات آنها خالی از رمز و اشاره نیست، (۲) ما نیز از میان علائم و

۱- ۱ بحار: ج ۵۲، ص ۱۰۳.

۲- ۲ مثل این که گفته شـده: در وقت ظهور حضـرت مهـدی خورشـید از مغرب طلوع می کند با این که می‌دانیم‌لازمه وقوع اینگونه حوادث این است که: نظم عالم دگرگون شود و لا اقل حرکت و نظم منظومه شمسی تغییر کند، پس معلوم می‌شود که روایت اشاره به یک حادثه‌ای است که برای ما معلوم نیست.

ص: ۲۱۴

نشانه‌های ظهور دو مورد را در این گفتار بیان می‌کنیم:

اول: شیوع فساد در جوامع، دوم: شیوع ظلم و جور در اقطار زمین.

علائم و نشانه‌های ظهور متفاوت هستند

قبل از ورود به این مبحث باید یادآور شویم که بعضی از این علائم ونشانه‌ها حتمی است وبه هیچ قید و شرطی وابسته نیست و قبل از ظهور باید واقع شود، (۱) و برخی از همین علائم حتمی مقارن و یا بعداز ظهور با فاصله بسیار کم محقق می‌گردد، مانند ندای آسمانی که قبل از ظهور، در شب بیست و سوم ماه مبارک، جبرئیل با صدای بلند به‌طوری که شرق و غرب آن صدا را بشنوند، ندا می‌کند: الحق مع علی وشیعته.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت قائم در کنار خانه کعبه ظاهر گردد و چون آفتاب برآید، منادی از آسمان ندا کند: این مهدی آل محمد است و آباء طاهرین او را یک به یک نام می‌برد و شرق و غرب این صدا را می‌شنوند و به مردم توصیه می‌کند با ایشان بیعت کنید و این ندا بعداز ظهور به گوش می‌رسد. (۲)

این نوع از علائم حتمی دلیل واضحی است بر این که بلافاصله حضرت صاحب الأمر ظهور می‌نماید، ولی بعضی دیگر از این علائم حتمی فقط حاکی از این است که ظهور تا اندازه‌ای نزدیک شده، اما دلالتی ندارد که بعداز حدوث آن علامت، بلافاصله حضرت صاحب الأمر ظهور نماید.

شیوع فساد قبل از ظهور

یکی از علائم ظهور شیوع فساد و گناه و غربت اسلام می‌باشد و بعضی از روایات، شیوع فساد را علامت ظهور معرفی کرده و بعضی روایات دیگر آن را از نشانه‌های

۱- ۱. طبق روایتی از امام صادق علیه السلام که در غیبت نعمانی ص ۲۵۷ آمده، خروج سفیانی و قتل نفس زکیه وخسف‌بیداء و نداء آسمانی از علائم حتمیّه شمرده شده است.

۲- ۲. کفایة الموحدین: ج ۲، ص ۸۴۰.

ص: ۲۱۵

آخر الزمان و اشراط الساعهٔ دانسته است و بعضی از بزرگان (۱) احتمال داده‌اند که مراد از هر دو عنوان یک چیز بیش نیست که همان شیوع گناه قبل از ظهور حضرت است. بعضی از این مفاسد که در احادیث آمده عبارتند از: ۱- شراب خواری و خرید و فروش مسکرات آشکارا انجام می گیرد ۲- ربا خواری رواج می‌یابد ۳- زنا و اعمال شنیع دیگر متداول و آشکار می گردد. ۴- قساوت قلب شیوع پیدا می کند. ۵- تقلّب زیاد می‌شود.

۶- نفاق فراوان می گردد. ۷- رشوه خواری رواج پیدا می کند. ۸- ریا کاری متداول می‌شود. ۹- مردمان بدعت در دین می گذارند. ۱۰- غیبت و سخن چینی رواج می‌یابد.

۱۱- بی‌عفتی و بی‌حیائی شایع می گردد. ۱۲- زنان از حجاب کناره گرفته و با لباس زننده و جذاب در اجتماع آشکار می گردند. ۱۳- امر به معروف و نهی از منکر تعطیل می گردد و صاحبان ایمان توانایی جلوگیری از گناهان را نخواهند داشت. ۱۴- کفر و الحاد رواج پیدا می کند. ۱۵- به اسلام و قرآن عمل نمی‌شود. ۱۶- فرزندان، حرمت پدران و مادران را رعایت نکرده و به آنها بی‌حرمتی می کنند. ۱۷- کوچکتر احترام بزرگتر را رعایت نمی کند و بزرگتر نیز به کوچکتر ترحم نمی‌نماید. ۱۸- صله رحم انجام نمی‌شود.

۱۹- خمس و زکات پرداخت نمی‌شود و یا به مصرف صحیح نمی‌رسد. ۲۰- بیگانگان و اهل باطل بر مسلمانان چیره می‌شوند. ۲۱- مسلمانان در لباس و گفتار و کردار از کفار و اجانب پیروی می کنند. ۲۲- حدود الهی تعطیل می گردد. ۲۳- مکر و حیله شیوع پیدا می کند. ۲۴- مساجد از حیث بنا آباد، و از حیث محتوا خراب خواهند بود. ۲۵- مردم دین خود را به دنیا می‌فروشند. ۲۶- اوقات نماز سبک شمرده می‌شود. ۲۷- طلاق زیاد می‌شود. ۲۸- لجاجت و عناد زیاد می گردد. ۲۹- در شهوات مردان به‌مردان اکتفاء می کنند و زنان به زنان. ۳۰- با زبان به یکدیگر اظهار علاقه می کنند و در دل با یکدیگر در نزاع و جنگ هستند و... (۲)

۱- ۱ حضرت آیت اللّه صافی گلپایگانی در منتخب الأثر.

۲- ۲ برای دسترسی به مدارک و روایات امور مذکوره و نیز اطلاع بر بیش از آنچه که ذکر شد مراجعه شود به منتخب الأثر ص ۴۲۴؛ روضه کافی: ص ۳۶؛ کفایهٔ الموحدین: ج ۲، ص ۸۴۴ و جزوه امام زمان نوشته موسسه در راه حق ص ۸۲.

ص: ۲۱۶

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: چگونه است حال شما (جامعه اسلامی) آن روزی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند و امر به معروف نکنید و نهی از منکر ننمائید؟ عرض شد: یا رسول اللّٰه چنین روزگاری خواهد آمد؟

حضرت فرمود: روزی می‌رسد که بدتر از این خواهد شد در آن روز مردم را به منکر، امر می‌کنید و از کارهای خوب و معروف نهی می‌نمائید. اصحاب با تعجب عرض کردند:

امت اسلامی به چنین وضعی مبتلا خواهند شد؟ حضرت فرمود: بدتر از این خواهد شد، در آن روز کار خوب را بد می‌دانید و کارهای بد را، خوب. (۱)

وضع امت اسلامی در حال حاضر

امروز ما مسلمانان اکثر قریب به اتفاق مفاسد یاد شده را در جوامع بشری و بلکه در امت اسلامی شاهد هستیم و جوامع بشری و نیز جامعه اسلامی از شش جهت، هدف تیرهای آلوده و مفسده خیز قرار گرفته‌اند و با تأسف و تأثر فراوان باید گفت که امروز دنیای اسلام با این مفاسد خو گرفته و با سرعت در گرداب مفاسد فرو می‌رود. ناگفته نماند که با انقلاب اسلامی ایران بسیاری از مفاسد در ایران تعطیل شد، امّا متاسفانه بر اساس تسامح وتساهل بعضی از مسئولین بخشی از مفاسد بار دیگر به جامعه ما برگشت ولی امیدواریم که سران حکومت و صاحب منصبان، در حفظ دستاوردهای انقلاب و برقراری احکام اسلامی بکوشند ومرز و بوم مملکت اهل بیت و امام زمان را از تهاجم دشمنان که اصولًا از طریق فرهنگ و رسانه‌های عمومی وارد می‌شوند، حفظ نمایند و مسئولین در تحقق بخشیدن احکام اسلام سعی و تلاش خود را بنمایند.

آیا حضرت قائم دین جدید می‌آورد؟

با توجه به اخبار و روایاتی که از ائمه اطهار و در رأس آن‌ها حضرت ختمی مرتبت در رابطه شیوع مفاسد و گناه در آخر الزمان و قبل از قیام قائم آمده، درمی‌یابیم که آن

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۹۶.

ص: ۲۱۷

رهبران آسمانی با چشم نهان‌بین خود، وضع امت اسلام را بیش از هزار سال قبل پیش‌بینی کرده و با وضوح بیان نمودند که امت اسلام نه فقط گناه و مفاسد مرتکب می‌شوند، بلکه کار آنها به‌جائی می‌رسد که کار زشت و گناه را خوب و پسندیده، می‌نگرند و شخص گنه‌کاری را که به عفاف جامعه لطمه می‌زند یک فرد هنرمند می‌دانند!! طبیعی است که چنین جامعه‌ای تا چه حدّ از اسلام و احکام آن بی‌خبر خواهند بود. چنین افرادی خود را مسلمان می‌دانند امّا از اسلام اطلاعی ندارند و لذا وقتی وجود مقدس حضرت‌مهدی ظهورمی کند واحکام اسلام وحقیقت قرآن رابیان‌می کند، گروهی تصورشان این‌است که‌حضرت مهدی دین‌جدید آورده، حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: مهدی پای خود را جای پای من می گذارد و تخطّی از آن نخواهد کرد. (۱)

آری قبل از ظهور به نحوی حقیقت اسلام و واقعیت قرآن مستور می گردد که با آمدن حضرت مهدی و تبیین اسلام ناب محمدی، مردم گمان می کنند که آن حضرت دین جدید آورده است.

البته مخفی نماند که مهجور ماندن اسلام بدین معنی نیست که در جهان اسلام، درس تفسیر و فقه و اخلاق به‌طور کامل تعطیل می گردد. بلکه ظاهر این است که هر گروهی قرآن را به رأی خود و بر اساس مسلك و مذهب خود تفسیر می کند وهر فقیهی بر اساس قیاس و استحسان آنگونه که جوّ حاکم بر جامعه می‌پسندد، حکم می کند چنان که امروزه عدّه‌ای از مسلمانان گروه دیگری را به‌وسیله مواد منفجره می کشند و متأسفانه این عمل را باعث تقرّب خود به خدا می‌دانند و حال آن که قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤه جَهَنَّمُ خالِدَاً فیها»، (۲)

«کسی که مؤمنی را عمداً بکشد برای همیشه در جهنم خواهد بود.» مگر امروز مشاهده نمی‌کنیم که در همین قرون اخیر فرقه‌هایی پیدا شده‌اند گروه کثیری از مسلمانان را مشرك می‌دانند و احیانا بعضی از فقیهان خود فروخته و مزدور آنان، ریختن خون دیگر مسلمانان را مباح

۱- ۱. منتخب الاثر: ص ۴۹۱ به نقل از فتوحات ابن عربی.

۲- ۲. نساء: ۹۳.

ص: ۲۱۸

می‌شمارند و خلاصه این‌گونه احکامی که در اسلام بدعت گذاری شده با اسلام واقعی ارتباطی ندارد، کم نیست. با چنین وضعی طبیعی است که با ظهور حضرت مهدی وبسط حکومت او در تمامی نقاط روی زمین، عدّه‌ای خیال کنند که ایشان دین جدید آورده‌اند

غربت دوباره اسلام

در کتاب شریف غیبت نعمانی بابی وجود دارد تحت عنوان «حضرت قائم مردم را دعوت جدید می‌نماید و اسلام همان‌گونه که در ابتدای ظهور آن غریب بوده، مجدداً به غربت کشیده می‌شود.» (۱) وسپس شش روایت در این‌باره نقل می‌کند از آن جمله حدیث ابوبصیر است که می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: مراد امیر المؤمنین از این کلام که فرمود: إنَّ الإسلامَ بَدَءَ غَریباً وَ سَیَعُوُد کَما بُدِأَ فَطُوبی لِلْغُرَبَاِء (اسلام در اوایل بعثت برای مردم آشنا نبوده و یک امر جدیدی بود و در آینده اسلام به همین غربت مبتلی می‌شود خوشا به‌حال آنهایی‌که در این زمان با اسلام آشنا هستند) چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی حضرت قائم ظهور می‌کند، مردم را به احکام جدیدی دعوت می‌کند، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به احکام جدیدی دعوت نمود.

یعنی همانطوری که مردم جاهلیت از احکام نوین و حیات بخش اسلام خبر نداشتند و احکام اسلام برای آنها مسائل و مطالب جدیدی بود، در زمان حضرت مهدی- سلام اللّه علیه- به‌همین منوال خواهد بود زیرا مردم بقدری از مسائل اسلامی فاصله گرفته‌اند که نسبت به آن بیگانه شده‌اند ودعوت حضرت گرچه دعوت به اسلام است، اما دعوت جدیدی به نظر خواهد رسید.

انتظار واقعی در آخر الزمان دشوار است

طبیعی است که اگر کسی بخواهد در چنین جامعه‌ای و در میان چنین افرادی که از

۱- ۱. غیبت نعمانی: ص ۳۲۰.

ص: ۲۱۹

احکام و دین فاصله گرفته‌اند، از منتظرین واقعی امام زمان باشد (که معنای انتظار واقعی در مبحث انتظار ذکر شد) با مشکلات متعدّدی برخورد خواهد کرد و در بعضی از روایات انتظار آمده است: شخصی که منتظر حکومت عدل الهی است و خود را برای آن آماده می‌سازد، همانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطان است. (۱)

شیوع ظلم و جور

یکی دیگر از علائم ظهور که بیش از سیصد روایت درباره آن نقل شده این است که ظلم سر تا سر جهان را فرا می‌گیرد و جوامع بشری از آتشی که ظالمین برافروخته‌اند به‌ستوه می‌آیند و بعداز فراگیر شدن ظلم و جور در همه نقاط (... بعد ما مُلِئت ظلماً وجوراً) آن مصلح و منجی حقیقی ظهور خواهد کرد و عدل و داد را بر روی زمین برقرار می‌نماید.

البته باید توجه داشته باشیم که معنای این روایات آن نیست که مردم ظالم و متجاوز خواهند شد، بلکه ظلم و جور جهان را فرامی‌گیرد. به عنوان مثال، یک نفر دیکتاتور مثل صدام یک ملت چند ملیونی را به خفقان می‌کشد و یا چند نفر از سران حکومت‌های جهان‌خوار و استعمارگر یک قاره را با کشورهای متعدد و صدها میلیون جمعیت، از لحاظ اقتصادی و نظامی تحت سلطه خود درمی‌آورد و به‌عنوان دفاع از حقوق بشر و آزادی، هر نوع ظلم و ستمی را بر آنها روامی‌دارد.

از سوی دیگر آحاد مردم در اثر کناره‌گیری از دین و بی‌خبری از احکام و دستورات الهی و نیز متابعت از غرایز سرکش و طغیانگر، نسبت به یکدیگر اجحاف نموده و حق دیگران را پایمال می‌نمایند.

این روند ظلم و ستم، هم از ناحیه سردمداران خود کامه و دیکتاتور و هم از ناحیه آحاد جامعه در حال رشد و توسعه است و حتی احتمال تضاد و اصطکاک بین سران جهان‌خوار وجود دارد که بر اثر آن چه بسا آتش جنگ جهانی مجدّداً برافروخته شود.

شیوع فساد از دو ناحیه

۱- ۱. بحار: ج ۵۲، ص ۱۲۳ «از علی علیه السلام: الْمُنْتَظِرُ لِأمرِنا کَالْمُتَشَحِطِ بِدَمِهِ فی سَبیلِ اللَّهِ.»

ص: ۲۲۰

چنان که گفتیم، شیوع ظلم در چنین زمانی معلول هوی پرستی‌ها و خود کامگی‌های گروهی از حکام زمان می‌باشد امّا نباید فراموش کنیم که بخشی از ظلم در جوامع بشری معلول جدائی انسان‌ها از مکتب وحی وعمل نکردن به دستورات حیات بخش آن و فرورفتن در منجلاب‌های فساد و گناه می‌باشد زیرا جامعه‌ای که افراد و آحاد آن مبتلا به گناه و فساد شده‌اند أثر وضعی آن تسلط اشرار است. با مراجعه به تاریخ مشاهده می‌کنیم که در هر جامعه‌ای که فساد رواج یابد، اجانب و ستمگران و دیکتاتورها بر آن قوم سلطه پیدا می‌کنند و به‌طور کلّی یکی از نقشه‌های شوم سلطه‌گران جهان خوار برای رسیدن به مقصود خود ترویج و تهاجم فرهنگی و شیوع فساد است و این حقیقت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وائمه اطهار علیهم السلام مکرّراً گوشزد نموده‌اند (۱) که در اینجا به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی بر مردم خواهد آمد که صورت آنان صورت آدمی و دل‌های آنها دل‌های شیاطین است، همانند گرگهای درنده خون یکدیگر را می‌ریزند و از انجام کارهای بد، خودداری نمی‌کنند. پیروان خود را به شک و شبهه می‌کشانند و اگر با آنان سخن بگوید به آنها دروغ خواهد گفت و اگر از نزد آنها برود، غیبت و بدگوئی آنها را می‌کند، سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اینها بدعت و بدعتهای خودشان را سنت رسول خدا می‌دانند و کسانی را که حلیم و بردبار هستند، خائن می‌گمارند و بر عکس خائن را حلیم و بردبار می‌شمارند صاحبان ایمان در بین آنها کوچک و حقیرند امّا فاسق در نزد آنها صاحب شرف و عظمت. بچه‌های آنان پای از گلیم خود دراز نموده و باعث اذیت و آزار دیگران می‌شوند و زنان آن‌ها بی‌پروا و بی‌باک، با خوی و خباثت خود، نزدیکان و اهل خود را به رنج می‌آورد، پیران و سالخوردگان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، پناه بردن به این مردم غیر از خواری و اعتماد نمودن به آنها غیر از ذلت چیز دیگری نیست در چنین زمانی خداوند باران رحمت خود را قطع نموده و موقعی باران می‌فرستد که برای آنها سودی ندارد و نیز اشرار

۱- ۱. به روایاتی که وضع آخر الزمان را بیان می‌کنند مراجعه شود.

ص: ۲۲۱

را بر آنها حاکم و امیر می‌سازد که مردم را به بـدترین و رنـج آورترین کارها می گمارند، بچه‌های آنها را می کشـند و زنانشان را به بیگاری وادار می‌نمایند و در این هنگام نیکان دعا می کنند، اما مستجاب نمی‌شود. (۱)

بـدین ترتیب معصومین علیهم السـلام به مردم هشـدار داده‌انـد که در صورت ارتکـاب فساد و گناه، ظالم و دیکتاتور بر آنان مسـلط می‌شود.

آن روزی که جوامع بشـری از یـک سـو در فسـاد و جـدائی از عـالم وحی و دیـانت غوطه‌ور شـده و از سوی دیگر، ظلم و سـتم هر کاشانه و آشیانه را فراگیرد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام نزدیک خواهد بود.

آزمایش بزرگ اهل ایمان

در آخر الزمـان دین داری و حفـظ حریم احکـام الهی بسـیار مشـکل می‌شـود و اعتقـادات حقّه اسـلامی مـورد دسـتبرد شـیاطین قرار می گیرد و مردم در معرض یک امتحان و آزمایش عظیم قرار می گیرند.

سدیر صـیرفی می گوید: به همراه مفضّل بن عمرو و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، دیدیم امام روی خاک نشسـته و ماننـد مادری که فرزنـد خود را از دست داده و دلش سوخته گریه می کنـد و می گویـد: سـیّدی غیبتک نَفَتْ رقادی وَضَیَّقتَ عَلَّیَ مهـادی... ای آقـای من، غیبت تو خواب را از دیـدگانم ربوده و بستر استراحت را بر من تنـگ نموده و آرامش از دلم رخت بربسـته... سـدیر می گویـد: چون امـام را بـا این حال پریشان و گریان دیـدم با خود گفتم: حتماً حادثه ناگواری پیش آمـده به حضرت عرض کردیم: آیا اتفاقی افتاده که شما این گونه گریه می کنید؟

حضـرت فرمود: امروز به کتـاب جفر که وقایع مهم جهان تا قیامت در آن درج شـده نگاه می کردم، و اخبار مربوط به غیبت قائم آل محمّد و طول عمر ایشان و امتحانی که برای صاحبان ایمان در آن زمان پیش می‌آید و شبهاتی که در اثر طولانی شدن غیبت

۱- ۱. سفینهٔ البحار: ج ۱، ص ۵۵۶ «مادّه زمن».

ص: ۲۲۲

عارض می‌شود وعدّه‌ای از دین دست می‌کشند، مشاهده می‌کردم که باعث دگرگونی حال من شد. (۱)

نصرت بعداز یأس

از بعضـی روایات چنین برداشت می‌شود که ظهور حضـرت مهـدی- ارواحنا فـداه- ونصـرت الهی بعـداز یک حالت یأس و ناامیدی حاصل می‌گردد برای توضیح مطلب لازم است که نظر شما را به معنی و تفسیر این آیه شریفه جلب کنم که می‌فرمایـد: «حتّی اذا استیئس الرّسلُ وظّنوا أَنهم قد کُذِّبُوا جاءهم نصُرنا فَنُنَجِّیَ من نشاءُ ولا یُرَّدُ بأسُنا عن القوم المجرمین». (۲)

گرچه توضیح و تفسیر این آیه احتیاج به بحث مفصّلی دارد امّا یکی از اقوال که در تفسیر آمده و با ظاهر آیه نیز قابل تطبیق است این است که پیـامبران به دعوت خود ادامه می‌دادنـد و متقابلًا دشـمنان هم مخالفت می‌کردنـد و صاحبان ایمان که در سـختی به‌سر می‌بردنـد و منتظر آن نصـرت الهی بودند که رسولان و پیامبران به آن‌ها خبر داده بودند به شک و شـبهه می‌افتند و بلکه با خود فکر می‌کننـد که پیامبران به آن‌ها به دروغ وعـده نصـرت الهی را داده‌انـد در چنین حالی خداوند می‌فرماید: یاری ما به سـراغ آنها آمد، آنان را که خواستیم نجات دادیم و عذاب و مجازات ما هم شامل گنه کاران و مجرمین می‌شود. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که برای صاحبـان ایمـان در عصـر انبیـاء گذشـته نیز چنین صـحنه‌های خطرناک و آزمایش‌های سـختی پیش می‌آمـده اما در نهایت نصـرت الهی بر آنها نازل می‌شـده چنان‌که فرزندان یعقوب، بعد از مأیوس شدن از حیات یوسف، و بازگشت او به آغوش خانواده، یوسف را یافتند ودر کنار او زندگی شیرینی را آغاز نمودند.

و قابل توجه این که امام صادق علیه السلام به نقل از پدران از امیر مؤمنان علیهم السلام نقل می‌کند که

۱- ۱. کمال الدین: باب ۳۳، حدیث ۵۱.

۲- ۲. یوسف: ۱۱۰.

ص: ۲۲۳

حضرت آیه فوق «حَتَّی اذا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا انَّهُم قَد کُذِبُوا» را منطبق نموده با وضع صاحبان ایمان در آخر الزمان و قبل از ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام و جمله «جائهم نصـرنا» را با ظهور قائم آل محمد علیهم السـلام منطبق ساخته و فرموده: وذلک عند قیام قائمنا المهدی. (۱)

اخطار به اهل ایمان

بر مردان و زنـان مؤمن لازم است که اعتقـادات خود ومن جمله اعتقـاد به حضـرت مهـدی موعود را از منـابع صـحیح ماننـد قرآن و روایـات و نیز بـا أدلّه روشن و براهین عقلی، محکم کننـد تـا در پیش آمـد این گونه آزمایش‌هـا در دام وسوسه‌ها و ظنّ و گمان‌های شیطـانی قرار نگیرنـد و خـدای نکرده بـدون معرفت و اعتقـاد به امـام زمـان خود از دنیـا نرونـد که اگر چنین اتفـاقی بیفتـد به مرگ جاهلیت مرده‌اند یعنی فاقد دین و شرف و انسانیت از دنیا خواهند رفت.

زمینه‌سازی برای ظهور مصلح جهانی

دوّمین اثری که بر یک جامعه فرو رفته در فساد و گناه و زیر چکمه‌های ظالم استخوانش خورد شده و به ستوه آمده این است که به دنبال یک انسان کامل و رهبر بزرگ می گردد که آن‌ها را نجات ببخشد و غل و زنجیرها را از دست و پای آن‌ها باز نماید.
اگر در حال حاضر گروهی از اهل ایمان در صبح جمعه امام خود را صدا می‌زنند و ندا می‌دهند: أینَ طامِسُ آثارِ الزَّیْغِ وَالْاهواء أینَ قاطِعُ حَبائلِ الْکِذْبِ وَالْإفْتِراءِ أینَ مُبیدُ الْعُتاةِ والْمَرَدَةِ أینَ مُستأصِلُ أهلِ الْعِنادِ وَالتّضـلیلِ وَالإلحادِ... کجاست آن کس که انحرافات و هـوی و هوس‌هـا را محـو نمایـد؟ کجـاست آن کسـی که جلـوی دروغ‌هـا و دروغ بافی‌هـا را بگیرد؟ کجـاست آن آقـایی که ریشـه لجاجت‌ها و گمراهی‌ها و بی‌دینی را

۱- ۱. منتخب الأثر: ص ۳۱۴ که از ینابیع المودهٔ حدیث را نقل نموده.

ص: ۲۲۴

نابود کند.

در آن‌روز تمامی مردم از سیاه و سفید، شرقی و غربی، و در هر سلک و حزب و مسلکی که هستند فریادشان به (این المنجی)، کجاست نجات بخش بشریت؟ بلند خواهد شد و این یکی از مهمترین زمینه‌سازی‌ها برای ظهور مصلح کبیر جهانی است، زیرا شرط اساسی برای یک انقلاب جهانی پذیرش و آمادگی جوامع است. با وجود فراهم آمدن چنین زمینه‌ای می‌توان گفت سلاح‌های ظالمین کاربرد نخواهد داشت. ما فراموش نمی‌کنیم که در دوازده بهمن ۱۳۵۷ شمسی وقتی رهبر کبیر انقلاب ایران حضرت امام خمینی قدس سره در فرودگاه مهرآباد فرود آمدند، با اینکه هنوز حکومت ایران در دست طاغوتیان بود و ارتش و قوای مسلحه در ظاهر تحت فرمان آنها بود، امام خمینی از فرودگاه تا بهشت زهرا را در میان میلیون‌ها جمعیت حرکت می‌کند ودر آنجا سخنرانی می‌کند و صریحاً می‌فرماید: من به دهان این حاکمان ظالم می‌زنم...

البته ما نمی‌گوئیم که سلطه و پیروزی حضرت مهدی- سلام اللَّه علیه- دقیقاً همانند پیروزی انقلاب ایران خواهد بود، زیرا ممکن است به‌شکل دیگری پیروزی برای حضرت حاصل شود قرآن هلاکت فرعون و فرعونیان را و سپس پیروزی موسی و بنی‌اسرائیل را در قرآن بیان فرموده، (۱) حال آن‌که قبل از غرق شدن فرعونیان هیچ کس نمی‌دانست که آن حکومت جبار چگونه نابود می‌شود. آنچه می‌توان گفت این است که باید در جهان زمینه پذیرش یک مصلح کلّ، فراهم آید و این زمینه بعداز شیوع فساد و ظلم قطعاً فراهم خواهد آمد.

توجه به یک نکته مهم

تصریح روایات بر این که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام فساد و ظلم شیوع پیدا می‌کند، هرگز بدان معنا نیست که ما در مقابل این همه گناه و ظلم ساکت و نظاره‌گر باشیم،

۱- ۱. نور: ۵۵، می‌فرماید: «وعد اللَّه الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلِفنهم فی الأرض کمااستخلف الدین من قبلهم...» «خداوند به کسانی‌که ایمان آورده وکار شایسته انجام می‌دهند وعده داده که حتماً آنها را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان، خلافت روی زمین را بخشید.»

ص: ۲۲۵

چه رسد به آن که احیاناً شخصی بگوید باید به وضع موجود راضی شد زیرا بعداز چنین وضعی امام زمان- عجل اللَّه تعالی فرجه- ظهور می کند، در واقع روایات از یک حادثه‌ای که در آخر الزمان واقع می‌شود خبر می‌دهد.

کما این که پیامبر صلی الله علیه و آله از قتل اباذر و عمار و جنگ ناکثین و قاسطین و مارقین با علی علیه السلام خبر داد، اما وظیفه مردم در قبال ظلم و جور، مطلب دیگری است که باید در جای خودش بحث شود و به‌طور اجمال باید بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر در هر عصر و زمانی از بزرگترین وظائف مسلمانان است و اگر مسلمانان به فرموده قرآن بهترین امّت هستند، (۱) به خاطر امر به معروف و نهی از منکر است و این فریضه از بزرگترین فرائض الهی شمرده شده (۲) و اقامه این فریضه الهی احتیاج به مقدماتی دارد که اگر انجام آن برای ما میسور باشد قهراً آن مقدمات نیز واجب می‌شود و باید دنبال تحقّق بخشیدن به آن مقدمات باشیم و نمی‌توان گفت که این حکم الهی در زمان خاصی به‌طور مطلق خواسته نشده است. مبادا شیطان بعضی را بفریبد و به کسانی که برای امر به معروف و نهی از منکر و برای دفاع از حریم اسلام برخواسته‌اند و فریاد زده‌اند و احیاناً به زندان و شکنجه گاه رفته و یا جان به جان آفرین سپرده‌اند، نسبت‌های ناروا بدهد و یا بگویند که آنان وظیفه‌ای غیر از سکوت نداشتند، حال آن که آنان دنبال انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بودند که قرآن و سنّت برای آنان مقرّر نموده است.

با وضع آشفته جوامع بشری و گسترش ظلم و فساد و فراموش شدن تعالیم حیات

۱- ۱. آل عمران: ۱۱۰ «کنتم خیر امهٔ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون باللَّه». شما بهترین امتی بودید که آفریده شده‌اید زیرا امر بمعروف و نهی از منکر می کنید و به‌خدا ایمان دارید.

۲- ۲. نهج البلاغه حکمت ۳۷۴ بعداز اینکه حضرت افراد را تقسیم نموده و فرموده: بعضی انکار منکر می کنند بادست و زبان و قلب و بعضی با قلب و در مقابل بعضی تارک آن هستند و نهی از منکر نمی‌کنند نه با دست و نه قلب که این‌ها در واقع میت الاحیاء مردگانی هستند در ما بین زنده‌ها حرکت می کنند سپس در اهمیّت این فریضه می‌فرماید: وما أعمال البّر کلُّها والجهاد فی سبیل اللَّه عند الامر بالمعروف والنهی عن المکنر الا کنفثةٍ فی بحرٍ لجّی تمامی اعمال نیکو و حتی جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر هم چون قطره‌ای است نسبت به دریای پهناور.

ص: ۲۲۶

بخش انبیـا جـا دارد که محبوب خودمـان حضـرت بقیـۀ اللّٰه اعظم را با ابیات مولانا در دیوان شـمس تبریزی مخاطب قرار دهیم و به محضر ایشان عرضه داریم:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
یعقوب وار وااسفاها همی زنم دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست
باللّٰه که شهر بی‌تو مرا حبس می‌شود آوارگی کوه و بیابانم آرزوست
زین همرهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت زفرعون و ظلم او آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست
گویا ترم زبلبل، امّا ز رشک جام مُهر است بر دهانم و افغانم آرزوست

خلاصه گفتار دهم:

وقت ظهـور حضـرت معلوم نیست و اگر کسـی وقت آن را اعلاـن نمایـد از طرف ائمه اطهـار علیه السـلام دروغگو معرفی شـده، امّا نشانه‌هایی در روایات به عنوان علائم ظهور آمـده البته بعضـی از آنها به‌طور حتم بایـد واقع شود تا مهـدی موعود ظهور کند و وقوع بعضی از آنها قبل از ظهور محتمل است. در این گفتار به دو علامت از علائم ظهور اشاره شد:

نخست، شیوع فساد و گناه به‌طوری که اسلام به غربت می‌افتد. در این رابطه به ۳۰ مورد از مفاسد اجتماعی اشاره نمودیم و سپس به روایتی که امام صادق علیه السـلام از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل می‌کند اشاره شد و گفتیم: امروز ما آن غیب گوئی‌های رهبران آسـمانی را شاهد هستیم و می‌نگریم که تا چه حدّی مردم از حقائق اسـلام دور شده‌اند و اسلام عزیز مهجور مانده است. در روایات آمـده است که اسـلام در ابتـداء غریب بود و بـار دیگر به غربت خواهـد افتـاد، بله اگر اسـلام به این غربت بیفتـد و مردم آن‌گونه از اسـلام واقعی دور شونـد، این موجب می‌شود که هنگام ظهور حضـرت مهـدی تصور کنند حضـرت آن‌ها را به دین جدیدی دعوت می‌کند، حال آن‌که پیامبر می‌فرماید: مهدی پای خود را جای پای

ص: ۲۲۷

من می گذارد.

دوم: شیوع ظلم و جور در جوامع بشری است و این شیوع ظلم از دو ناحیه است:

۱- حکام خود کامه و ستمگر ۲- تعدّی و تجاوز آحاد مردم به یکدیگر، زیرا مردمی که از تعالیم آسمانی دور شوند حقوق یکدیگر را رعایت نخواهند کرد و عجیب این است که در روایات آمده که سلطه اشرار، معلول عمل زشت و گناهان آحاد مردم است.

در چنین جامعه‌ای که ظلم و فساد همه جا را گرفته اولًا: مردم در آزمایش سختی قرار می گیرند که حدیث سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام بخشی از آن را توضیح داده است. در اثر طولانی شدن غیبت گروهی به شک و تردید می‌افتند و بلکه از آمدن مهدی آل محمد علیهم السلام مأیوس می‌شوند، در چنین زمانی بر هر مؤمنی لازم است که در صدد تحکیم عقیده خود نسبت به حضرت مهدی باشد.

ثانیاً: شیوع ظلم و فساد یکی از عواملی است که زمینه را برای ظهور حضرت فراهم می‌آورد زیرا مردم به ستوه می‌آیند و برای پذیرش یک رهبر عادل و انسان کامل و دلسوز آماده خواهند شد.

البته نباید از یک مطلب مهم غافل شد و آن این که اهل ایمان نباید دست از امر به معروف و نهی از منکر بکشند، به بهانه این که هر چه فساد و گناه زیادتر شود زمینه برای ظهور حضرت، آماده‌تر می گردد، چنین فکری قطعاً شیطانی است و وظیفه ما در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر هرگز تعطیل نمی گردد.

ص: ۲۲۸

سؤالات گفتار دهم

۱- امام باقر علیه السلام در پاسخ به کسی که سئوال کرد: آیا ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقت معینی دارد، چه فرمود؟
۲- یکی از نشانه‌هایی را که حقیقت آن برای ما معلوم نیست و احتمالًا اشاره به حادثه خاصی باشد، نام ببرید؟
۳- دو مورد از موارد و نشانه‌های حتمی را اسم ببرید؟
۴- در ابتدای ظهور حضرت در کنار کعبه، منادی چه ندائی سر می‌دهد؟
۵- پنج مورد از موارد شیوع فساد را در قبل از ظهور بیان کنید؟
۶- امام صادق علیه السلام در رابطه با آینده امّت از پیامبر اکرم علیه السلام چه روایتی را نقل نموده است؟
۷- یک روایت در رابطه با غربت اسلام ذکر کنید؟
۸- حدود روایاتی که بر شیوع ظلم و ستم در تمامی نقاط روی زمین دلالت می‌کند چه مقدار است؟
۹- شیوع فساد از چه ناحیه‌ای در جوامع، حاصل می‌گردد؟
۱۰- سدیر صیرفی، حال امام صادق علیه السلام را چگونه دید و از ایشان چه نقل می‌کند؟
۱۱- از آیه ۱۱۰ سوره یوسف چه برداشت می‌شود؟
۱۲- چه عاملی زمینه‌ساز ظهور حضرت می‌گردد؟
۱۳- آیا در زمان شیوع ظلم و فساد وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تعطیل خواهد شد؟
۱۴- مضمون اشعار دیوان شمس تبریزی را به‌طور خلاصه بیان کنید؟
۱۵- خلاصه این گفتار را بیان نمائید؟

گفتار یازدهم: ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی

برقراری عدالت

اشاره

ص: ۲۲۹

گفتار یازدهم: ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی

ص: ۲۳۰

ص: ۲۳۱

برقراری عدالت

آنچه مسلّم است حضرت مهدی علیه السلام حکومتی را برقرار خواهد کرد که انبیاء عظام و حضرت ختمی مرتبت و آباء ارجمندش یعنی ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال آن بودند و لذا باید دید این بزرگان در صدد ایجاد چه نوع حکومتی بوده‌اند؟

قرآن کریم غرض نهایی انبیا و یگانه هدف عالی آنان را اقامه قسط و عدل معرّفی می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ أرسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأنْزَلْنا مَعَهُم الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ الْناسُ بِالْقِسْطِ» (۱)

ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (یعنی قوانین عادلانه را که بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند)، نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

همچنین در سوره بقره هدف از بعثت انبیا را داوری نمودن بین مردم در اختلافاتی که پیش می‌آید، دانسته و فرموده: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ وَمُنْذِرینَ وَأنْزَلَ مَعَهُم الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیما اخْتَلَفُوا فیهِ» (۲)

که در اینجا هم به مسأله برقراری عدل و عدالت در جامعه اشاره دارد. بنابراین، ویژگی حکومتی که انبیا به دنبال آن بودند عدالت خواهی و عدالت پروری است، حکومتی که تحقق ایده و خواسته صاحبان

۱- ۱. حدید: ۲۵.

۲- ۲. بقره: ۲۱۳.

ص: ۲۳۲

ایمان و در رأس آنها رسولان و امامان علیهم السلام است و در سوره حج اینگونه ترسیم شده:

«الَّذینَ إنْ مَکَّناهُم فی الأَرضِ أقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّکاةَ وَأمَرُوا بِالْمَعْروفِ وَنَهَوا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عاقِبَةُ الأُمور» کسانی‌که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به‌معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

در این آیه هم حکومتی را مورد توجّه نیکان و پاکان معرفی می‌کند که در آن ارتباط مردم با خدای خود و نیز با محرومین جامعه برقرار شود و یکدیگر را به خوبی‌ها توصیه نمایند و از بدی‌ها باز دارند و چنین جامعه‌ای قطعاً عدالت محور خواهد شد.

احکام اسلام، تجلّی عدالت خواهی

برای آگاهی از ماهیت حکومتی که مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مورد توجه و خواسته تمامی ائمه بوده و هست، کافی است به محتوای مکتب اسلام و بایدها و نبایدهای آن و به‌ویژه به‌مسائل اخلاقی اسلام که بشریت را از ظلماتِ وهم و صفات زشت به عالم نور و تزکیه نفس می‌رساند و او را یک فرد ایثارگر و خدای‌جو قرار می‌دهد، نگاهی بیفکنیم، خواهیم دید که آن حکومت عادلانه و عدل‌پرور چیزی غیر از پیاده نمودن احکام اسلام نیست.

با نگاهی به فقه اسلام در بخش معاملات و سیاسات درمی‌یابیم که تا چه اندازه دقّت به‌عمل آمده تا جلو ظلم‌ها و اجحاف‌ها گرفته شود خودکامگی‌ها و خودخواهی را بگیرد آیا با رعایت نمودن احکام قضا و شهادات و شرائط قاضی و قواعد فقهی عدالت اجتماعی برقرار نمی‌گردد؟

حتّی احکام عبادات از قبیل اباحه مکان و لباس و قربانی و احرامی ووو که مورد ابتلای اهل ایمان است بر مبنای ظلم‌ستیزی مقرّر شده و از تصرّف به مال و ملک و حق مردم به‌طور عدوانی جلوگیری می‌کند.

همچنین با نگاهی به مسائل حقوقی اسلام از قبیل حق والدین بر فرزند وبالعکس،

ص: ۲۳۳

حق زوج بر زوجه وبالعکس، حق راعی بر رعیت وبالعکس، حق کارفرما بر کارگر وبالعکس، حق همسایگان بر یکدیگر و حتّی حقوق حیوانات بر انسانها. (۱) و با توجّه به این مسائل حیاتی و به‌کار بستن آنها واقعاً زندگی بشری رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کند اگر بر این دو یعنی فقه و حقوق اسلامی، دستورات اخلاقی را ضمیمه کنید و محبّت و ایثار و نوع دوستی و گذشت و عفو بر جامعه حاکم گردد آیا جایی برای تعدّی و تجاوز باقی می‌ماند؟ آیا بوی بهشت و بهشتیان از چنین جامعه‌ای به مشام نمی‌رسد؟

مسؤولیت همه مکلّفین از پیر و جوان، زن و مرد، در آشکارا و نهان، در شهر و بیابان، امر به‌معروف و نهی از منکر است که تارک آن، مرده متحرک معرفی شده و انجام آن از بزرگترین تکالیف دانسته شده و در اهمیت آن همین بس که علی علیه السلام می‌فرماید:

وَما أعمالُ البرِّ کُلُّها وَالْجَهادُ فی سبیلِ اللهِ عِنْدَ الأمر بِالْمَعروفِ وَالنَّهیِ عَنِ الْمُنْکرِ إلّاکَنَفْثةٍ فی بَحرٍ لُجّیٍ. (۲)

تمامی کارهای نیک حتی جهاد در راه خدا در مقابل امر به‌معروف و نهی از منکر مانند قطره‌ای از آب دهان در برابر دریای موّاج می‌باشد.

اگر امر بمعروف و نهی از منکر با این شدّت بر همگان واجب شد برای این است که عدالت و حق در همه جا پیاده شود و پلیس و ناظر آن‌هم خود مردم باشند و این نظارت عمومی باعث شود که کسی از خط سیر عدل و حق پا فراتر نگذارد. و همچنین اسلام به همگان دستور می‌دهد که به یکدیگر توصیه حق و توصیه صبر داشته باشید «تَواصَوا بِالْحَقِّ وَتَواصَوا بِالْصَّبرِ» و نیز یکدیگر را نصیحت کنید.

قرآن به پیروان خود دستور می‌دهد که با دشمن خود بر اساس عدالت رفتار کنید، مبادا بغض و عداوت، باعث شود که افراد را از عدالت و رعایت آن، حتی در مورد دشمنان خود دور گرداند (۳)؛ زیرا یکی از عوامل ظلم و حق‌کشی‌ها همین بغض و کینه‌توزی نسبت به یکدیگر است.

۱- ۱. در وسائل الشیعه فصلی تحت عنوان احکام الدّواب حقوق حیوانات بیان شده است.

۲- ۲. نهج البلاغه حکمت ۳۷۴.

۳- ۳. مراجعه شود به آیه ۸ سوره مائده.

ص: ۲۳۴

نگاهی به حکومت کوتاه علی علیه السلام

بهترین برای آن حکومتی که مورد علاقه انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام بوده حکومت کوتاه علی بن ابیطالب علیه السلام است، (۱) که در این مدّت کوتاه با وجود شعله‌ور شدن آتش در جنگ‌های، جمل و صفین و نهروان، عدالت علی علیه السلام در اداره حکومت برقرار بود حتّی عدالت در میدان جنگ و در برخورد با دشمن نیز کاملًا رعایت می‌شد در صفین بعد از باز پس گرفتن شریعه و در اختیار داشتن آب استفاده از شریعه و آب را برای لشگر معاویه آزاد می‌کند در حالی که معاویه استفاده از آب را برای لشکریان علی علیه السلام ممنوع کرده بود.

ایشان در زمان حکومتش سیره پیغمبر اکرم را که مدت‌ها فراموش شده بود احیا نمود، مساوات و عدالت اجتماعی را اجرا کرد، تمامی امتیازات را از بین برد، حکمرانان و فرمانروایان بی‌بند و بار را عزل نمود، اموالی را که از بیت المال به‌غارت رفته بود و یا املاک و مستغلاتی را که مقام خلافت بخشیده بود پس گرفت و هر کسی را که از مقررات دینی تخلّف می‌نمود مجازات می‌کرد. با تمام شجاعتی که داشت بی‌اندازه مهربان و رئوف بود در جنگ‌ها زنان و کودکان و ناتوانان را نمی‌کشت و اسیر نمی‌گرفت فراریان را تعقیب نمی‌نمود، هرگز علاقه به ریختن خون نداشت بلکه عاشق هدایت شدن و رستگاری مردم بود، هنگام عصر به دشمن حمله می‌کرد که زخمی‌ها خود را به‌کنار کشند و اگر کسی می‌خواهد از میدان فرار کند از تاریکی شب استفاده کند و با فرا رسیدن شب افراد کمتری کشته شوند.

به عناوین و القاب بی‌اعتنا بود. هنگامی که حضرت به‌سمت اهل شام برای جهاد می‌رفت به شهر انبار نزدیک شد، مردم به‌جهت تعظیم و احترام از مرکب‌های خود پیاده شدند و مقابل حضرت به‌عنوان احترام با شتاب حرکت می‌کردند حضرت فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید؟ گفتند: ما امیران خود را این‌گونه تعظیم و تجلیل می‌کنیم، حضرت فرمود: امیران شما از این عمل سودی نمی‌برند و شما هم خود را به

۱- ۱. در تتمه المنتهی مدّت خلافت حضرت را چهار سال و نه ماه و چند روز مینویسد.

ص: ۲۳۵

زحمت می‌افکنید.

و بالاخره علی علیه السلام برای بدست آمدن خلافت اسلامی در شورایی که عمر برای بعد از مرگ خود طرّاحی کرد حاضر نبود بر خلاف عقیده خود کلمه‌ای را اظهار کند و حاضر نبود در ازای به دست آوردن سلطنت و حکومت حتی بر موری ظلم نماید. و هنگام فرارسیدن شهادت با جمله (فُزْتُ وَرَبِّ الْکَعْبَه) با دنیا و مظاهر آن وداع می‌کند. (۱)

اصولًا نام علی با، واژه عدالت دو کلمه لازم و ملزوم هستند آن‌چنان که دانشمند مسیحی با شناخت شخصیت والا و الهی علی، شیفته او می‌گردد و با افتخار، برای معرّفی او به جهان بشریت، قلم به‌دست می‌گیرد و کتابی با نام (صوت العدالهٔ الانسانیه) تألیف می‌کند و نیز دیگری می‌گوید:

ماتَ عَلِیُّ بنُ ابیطالِب لِشِدَّهِٔ عِدالِتِه ماتَ وَالصَّلاهُٔ بَیْنَ شَفَتَیْهِ ماتَ وَفی قَلْبِهِ الشَّوقُ إلی رَبِّهِ.

از این بحث دو مطلب برای ما روشن می‌گردد تمام انبیا و اولیای الهی در آرزوی تحقق یافتن و بلکه در مقام اقامه حکومت عادلانه و عدالت‌گستر بوده‌اند گرچه متأسفانه بسیاری از آنها در مسیر برقراری چنین حکومتی از دنیا رفتند و یا آنان را کشتند.

بنابراین اگر ما انبیاء و ائمه علیهم السلام را منادیان عدالت و عاشقان عدل و داد و شهیدان راه برقراری قسط و عدل بدانیم هرگز گزاف‌گوئی نکرده‌ایم البته ناگفته نماند که انبیاء عظام با زحمات طاقت‌فرسای خود اولًا هر یک به سهم خود مردم را بیدار کردند و از ظلم و ستم و طاغوت و طاغوتیان متنفّر ساختند و در واقع زمینه را برای برقراری حکومت عادلانه آماده کرده‌اند و ثانیاً اگر به عدالت اجتماعی به‌طور کامل دست نیافتند و به آن حکومت ایده‌آل نرسیدند ولی توانستند عدّه‌ای را چه کم و چه زیاد دعوت به ایمان نمایند و آنان را با عدل و عدالت آشنا کنند زیرا شیوه انبیا این نیست که یا حکومت به‌دست ما بیفتد و الّا ما کاری با مردم نداریم، خیر اینطور نیست انبیاء همچون طبیبانی دلسوز هستند که اگر

---

۱ – ۱. برای توضیح و دستیابی به اموری که فهرست وار پیرامون عدالت خواهی و حکومت علی علیه السلام گفته شد به کتاب موسوعهٔ الامام علی بن ابیطالب ج ۴ و کتاب الفصول المأئه و... مراجعه شود.

ص: ۲۳۶

یک مریض هم پیدا کنند به مداوای او می‌پردازند و خلاصه اگر نتوانند عدالت اجتماعی را برقرار کنند به برقراری عدالت‌های خانوادگی و بلکه فردی می‌پردازند و می گویند:

«یا أَیُهَا الّذینَ آمنُوا قُوا انْفُسَکُم وَأهلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسِ وَالْحِجارَهِْ عَلَیها مَلائِکَهٌْ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما امَرهُم وَیَفْعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ». (۱)

در این آیه شریفه می‌فرماید: خود و خانواده خود را از آتش جهنم نجات دهید و در جای دیگر می‌فرماید: اگر رفیق و مصاحبی یافتی دو نفره والّا یک نفره، قیام کن و خود را متصف به ایمان و عدالت بگردان «قُلْ إنَّما أعِظُکُم بِواحِدَهٍْ أنْ تَقومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَفُرادی ..» (۲)

و بعد هم توصیه می‌کنند از کمی جمعیت خود وحشت نکنید (وَلا تُستَوحشُوا فی طَریقِ الْهُدی لِقلَّهِْ أهلِهِ) (۳)

و بر اساس همین تلاش انبیاء عظام می‌نگریم هزاران هزار انسانهای مؤمن و خدای‌جو و عادل پیدا شد و بلکه امّت‌های بزرگی همچون یهود و نصاری و دیگران در جهان شکل گرفتند.

انبیا و اولیای الهی به دلایل گوناگون نتوانستند حکومت کاملًا عدل محور، را پیاده کنند امّا حضرت مهدی علیه السلام طبق روایات فراوان بر اساس فراهم آمدن شرائط و مرتفع شدن بسیاری از موانع به این قلّه رفیعه یعنی برقراری حکومت دادگستر نائل خواهد شد و برای بشریت بعد از بهره‌مند شدن از مزایای آن حکومت و زندگی راحت در زیر سایه چنین حکومتی، ثابت می‌شود که خداوند حکیم از ابتدای خلقت و رسالت آدم ابوالبشر چنین حکومت و زندگی را برای بندگان خود خواسته بود ولی انسان‌ها با سوء اختیار خود بهشت دنیوی خود را به جهنم سرا و زد و خورد و ظلم و ستم سپری کردند و آن‌روز تأسف می‌خورند و پشت دست خود را می گزند که چرا دنبال انبیاء نرفتند و جواب مثبت به آنان ندادند. (۴)

۱- ۱. تحریم: ۶.

۲- ۲. سبأ: ۴۶.

۳- ۳. نهج البلاغه: حکمت ۳۷۴.

۴- ۴. همان ندا و صدائی را که ظالمین در قیامت می‌کنند و می گویند: «یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلًا» فرقان: ۲۷.

ص: ۲۳۷

حکومت حضرت مهدی از دیدگاه روایات

همان گونه که از مطالب قبل دانستیم آن حکومت مورد علاقه همه انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام در زمان ظهور حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم (عج) برقرار می‌شود و مردم طعم حکومت الهی را می‌چشند.

ولی بسیاری از صاحبان ایمان و منتظران حضرت دوست دارند بدانند که کیفیّت حکومت حضرت مهدی علیه السلام در روایات اهلبیت چگونه ترسیم شده که در بیش از سیصد روایت آمده: (یملأ اللَّه الأرض به قسطاً وعدلًا) به‌وسیله حضرت مهدی، خداوند متعال زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام در کنار خانه کعبه به فرمان الهی ظهور می‌کند. پرچم و شمشیر و عمامه و پیراهن پیامبر با اوست و به قتل دشمنان خدا و اسلام می‌پردازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. یاران ویژه او سیصد و سیزده نفرند که در مکه به او ملحق می‌شوند. این‌ها مردانی جنگجو و سلحشور و صالح و با ایمان، و راهبان شب و شیران روزند. دل‌های آنان همچون آهن، محکم، و در اطاعت از آن حضرت کوشا می‌باشند و به هر مقصدی حرکت کنند پیروز می‌شوند.

امام بعد از مدّتی به سوی مدینه حرکت می‌کند و در آنجا به مبارزه می‌پردازد و سپس با سپاه خود به سوی عراق و کوفه میرود در کوفه با سیّد حسنی ملاقات می‌کند (۱) سید حسنی و سپاهیان او با امام بیعت می‌کنند و عیسی مسیح علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و امام را یاری می‌کند و در نماز به ایشان اقتدا می‌نماید.

۱- ۱. سید حسنی از بزرگان شیعه است که از ایران و ناحیه دیلم و قزوین قیام می‌کند هرگز ادعای امامت نداردبلکه مردم را به روش ائمه معصومین دعوت می‌نماید پیروان زیادی پیدا می‌کند و به‌سوی کوفه حرکت می‌کند و مسیر را از فسق و فجور پاک میکند وقتی به کوفه می‌رسد به او خبر می‌دهند که امام قائم با یاران خود به نواحی کوفه آمده‌اند و چون با امام ملاقات می‌کند امام را می‌شناسد امّا برای آشنائی لشگریان خود با امام از حضرت می‌خواهد مواریثی که از پیامبران نزد اوست ارائه دهد حضرت ارائه می‌کند و نیز معجزاتی آشکار می‌نماید نتیجهً سید حسنی و لشکریان او به جز گروهی از آنان با امام بیعت می‌کند. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۵، کفایهٔ الموحدین: ص ۸۴۲.

ص: ۲۳۸

امـام علیه السـلام کوفه را مرکز حکومت خود قرار می‌دهـد و شـرق و غرب جهـان را فتـح می‌کنـد و اسـلام را در همه جا حکمفرما می‌سازد.

در حکومت امـام، برکـات زمین آشـکار و ثروت و نعمت و محصولات فراوان و فقر از بین می‌رود به‌طوری‌که برای دادن زکوات و صـدقات فقیری پیـدا نمی‌کننـد، عدل و امنیّت در همه جا سایه گستر می‌شود حتی اگر پیرزنی، طبقی از طلا و جواهر بر سـر گیرد و تنها از شـهری به شـهری برود کسـی مزاحم او نمی‌شود، گنجینه‌هائی که در زمین نهفته است مورد استفاده قرار می‌گیرد، حضرت با دست کشـیدن بر سـر افراد، عقل‌های آنان را کامل می‌کنـد، دین با تمامی ابعاد خود جلوه‌گر می‌شود بـدعت‌ها به‌وسـیله حضـرت و اصحابش از بین می‌رود مردم به عبادات رو می‌آورند، کسی نیست بغض اهل بیت در دلش بوده باشد.

در حکومت حضـرت، نماز، زکات، امر به‌معروف، نهی از منکر به‌وضوح انجام می‌گیرد، و این چهار به‌عنوان شاخصه حکومت امام قرار می‌گیرد زیرا در روایتی که از حاکم حسـکانی (یکی از بزرگان اهل سـنت است و ۲۱۰ آیه از قرآن و ۱۱۶۳ حدیث در فضائل اهلبیت آورده) نقل شـده (۱) که از امام باقر علیه السـلام نقل می‌نمایـد که: ابی عبیـده حذاء از حضـرت سؤال کرد: چگونه صاحب الأمر را بشناسیم؟ حضرت این آیه را تلاوت کرد «الَّذینَ إنْ مَکَنّاهُم فِی الأَرْضِ أقامُوا الصَّلاةَ وَاتَوُا الزَّکاةَ وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ» (۲)

سپس حضـرت فرمود: هر وقت مردی از ما اهلبیت را دیـدی که برنامه‌هائی را که این آیه اعلام می‌کنـد اجراء می‌نمایـد از او پیروی کنید که او صاحب امر است.

در حدیثی که از امیر المؤمنین علیه السـلام نقل شده (۳) که حضـرت مهدی در موقع بیعت اموری را با مردم شـرط می‌کند از جمله این است که: دزدی نکنند، مرتکب زنا نگردند، فحش و دشـنام ندهند، هتک حرمت کسی را ننمایند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را

۱- ۱. رساله وابستگی جهان به امام زمان: ص ۴۱.

۲- ۲. حج: ۴۱.

۳- ۳. منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

ص: ۲۳۹

به‌غیر حق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را ذخیره نکنند، شراب نخورند، خز و حریر نپوشند، راهزنی ننمایند و راه را نا امن نسازند، موادّ غذائی را احتکار نکنند و امر به‌معروف و نهی از منکر نمایند.

و نیز حضرت در ضمن بیعت، با خود شرط می‌کند، که مانند آن‌ها عمل نماید، مثل آن‌ها لباس بپوشد و بر مرکبی که آنان سوار می‌شوند سوار شود و به اندک، راضی گردد و حاجب و دربانی برای خود قرار ندهد و نیز از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام این است که: بر کارگزاران سخت می‌گیرد، تا مبادا در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند و یا انتظار رشوه و هدیه از جانب مردم داشته باشند.

مردم با هم مهربان می‌شوند، باران‌های نافع در موقع می‌بارد، توجه مردم به خدا زیاد می‌شود، ویرانه‌ها آباد می‌گردد، و دل‌های مردم شادمان می‌گردد و... (۱)

و می‌توان شاخصه حکومت حضرت مهدی را در یک جمله گفت و آن همان است که در صدها روایات آمده که قسط و عدل در جامعه گسترش پیدا می‌کند و آنچه که در جامعه حکم فرما می‌شود قانون ونظم است.

دو ویژگی مهم در عصر حضور

دو چیز در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام در جامعه واقع می‌شود که می‌توان گفت:

زمینه ساز گسترش عدالت در جامعه می‌شود.

اوّل: ارتقاء سطح علمی به‌طوری که قابل مقایسه با قبل از ظهور نخواهد بود زیرا طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده (۲) می‌فرماید: علم بیست و هفت حرف است و تمامی علومی را که به‌وسیله پیامبران انتشار یافته نتیجه دو حرف از آن ۲۷ حرف است وقتی که حضرت قائم قیام می‌کند آن ۲۵ حرف دیگر منتشر می‌سازد.

۱- ۱. برای دسترسی به روایات در این زمینه ونیز خصوصیات بیشتر مراجعه شود به غیبت نعمانی ص ۲۱۲ و ص ۲۳۰ و ص ۲۳۶ و منتخب الأثر از ص ۲۹۰ تا ص ۳۰۷ و نیز ص ۴۸۲ و ص ۴۸۳ و بحار الانوار، اثبات الهداة، دادگستر جهان، جزوه امام زمان مؤسسه در راه حق و کفایة الموحدین.

۲- ۲. کفایة الموحدین: ج ۲، ص ۸۸۰.

ص: ۲۴۰

دوّم: رشـد عقـل انسان‌هـا است، امـام بـاقر علیه السـلام می‌فرمایـد: زمـانی که قـائم مـا قیـام نمایـد دست مبارک خود را بر سـر مردم می گذارد و عقول آن‌ها بر سر ایشان جمع، و نیروی فکر و تعقّل آنان کامل می گردد. (۱)

در جامعه‌ای که عقل و علم حکمفرما است و فرهنگ حاکم، فرهنگ علمی و عقلانی است قهراً اخلاق نیکو، مهر و محبت ورزیـدن به یکـدیگر، رعایت قانون، شوق به عبودیت و بنـدگی خـدا، حکمفرما خواهـد شـد در واقع گسترش عدالت در جامعه به‌طور جبر و فشـار نیست بلکه زمینه‌هـای گسترش عـدالت در جـامعه فراهم می‌آیـد، در جـامعه‌ای که شاخصه آن دانش و بینش بوده باشـد کجا پرونده‌های جنائی و حقوقی متراکم خواهد شد و در جامعه‌ای که عقول افراد آن رشد یافته جائی برای گسترش فساد و ظلم و تعدّی باقی نمی‌ماند.

پاسخ به یک سئوال مهم

سئوال می‌شود که در حکومت حضـرت مهـدی علیه السـلام وضع کافران و منافقان و بطور کلی غیر مسـلمانان چه خواهـد شـد؟ آیا این‌ها تماماً از بین برداشته می‌شوند و کشته می‌شوند؟

در پاسـخ به این سـئوال گفته می‌شود: انسان‌ها در هر مذهب و کیشـی که هسـتند وقتی می‌نگرند جامعه‌ای بر اساس عدالت و ارتقاء علمی برقرار شده و گنجینه‌های طبیعت در آن کشف شده و وضع مردم از فقر و نابسامانی‌ها نجات یافته و امنیّت در شـهر و روستا و بیابان‌هـا برقرار است و در کنـار همه این امور ملّت نصـاری بـا این کثرت جمعیّت در روی زمین، مشاهـده می‌کننـد که پیـامبر عظیم الشأن آن‌ها آمده و پشت سـر حضرت مهدی نماز می‌خواند و او را یاری می کند قهراً مردم فوج فوج به اسلام و نیز به محور و قطب آن یعنی وجود امام زمان ایمان می‌آورنـد آن هم با رغبت، کما اینکه در صـدر اسـلام بعـد از آگاهی مختصـری از احکام اسـلام و روش و شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم حاصل شد، آنان

۱- ۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۸، حدیث ۲۲.

ص: ۲۴۱

فوج فوج به اسلام گرایش پیدا کردند که قرآن خبر می‌دهد و می‌فرماید: «یَدْخُلُونَ فِی دینِ اللَّهِ أَفْواجاً». (۱)

وحال آنکه وضع جامعه و بسط وعدالت و رفاه و آگاهی از تعالیم حیات بخش اسلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام قابل مقایسه با صدر اسلام نیست.

بنابراین اگر انسان‌ها با عقل و فکر حرکت کنند و نیز اگر حکومت آن عصر را با حکومت‌های طاغوتی قبل مقایسه کنند قطعاً به اسلام و امام زمان ایمان می‌آورند و بلکه خوشحالند از این نعمت عظمی که برای آن‌ها پیش آمده. بله در هر عصر و زمانی نیز گروهی معاند و لجوج و خودخواه و کوته فکر هستند که می‌خواهند فکر خود را بر همگان تحمیل کنند و خلل در حکومت و جامعه ایجاد کنند با چنین افرادی باید برخورد شود کما اینکه عقلاء، این برخورد را منصفانه و به نفع جامعه می‌دانند که امام زمان- عجل اللّه تعالی فرجه الشریف- قطعاً با چنین افرادی برخورد خواهد کرد و این میکرب‌های خطرناک و مزاحم را از سر راه بر می‌دارد.

صدها چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

چهره حکومت مهدی علیه السلام از دیدگاه نهج البلاغه

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام خبر داده که در آینده مردم و اهل دنیا به ما رو می‌آورند و سرانجام به در خانه ما زانو خواهند زد حضرت می‌فرماید:

لَتَعْطِفَنّ الدُّنیا عَلَینا بَعْدَ شِماسِها عَطْفَ الضَّرُوسِ علی وَلَدِها. و تلا عقیب ذلک:

«وَنُریدُ أنْ نَمُنَّ عَلَی اْلّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرض وَنَجْعَلَهُمْ أئمَةً وَنَجعَلَهُم الْوارِثینَ». (۲)

دنیا پس از چموشی همچون شتری که از دادن شیر به کسی که او را می‌دوشد

۱- ۱. سوره نصر.

۲- ۲. نهج البلاغه قسمت قصار، حکمت ۲۰۹ و آیه ذیل حدیث، سوره قصص آیه ۵.

ص: ۲۴۲

خودداری می‌کند و شیر را برای بچه خود نگه می‌دارد به ما خانواده روی می‌آورد (۱) و سپس این آیه را تلاوت نمودند، می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منّت بگذاریم و آنها را پیشوایان زمین و وارثان آن قرار دهیم.

موضع مولایمان علی علیه السلام در زمان حیات و شهادتش با الآن خیلی تفاوت کرده، آن‌روز جنازه حضرت را مخفیانه دفن می‌کنند که مبادا به جنازه و قبر حضرت جسارتی شود، امّا امروز دانشمندان مسیحی همچون جرج جرداق و دانشمندان مادّی هم چون شبلی شمیل مدیحه سرای حضرت می‌باشند. اگر آن روز ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه فرزندان و اصحاب با وفایش با لب تشنه سر از بدنشان جدا ساختند، امروزه میلیونها نفر در اطراف و اکناف جهان به او عشق می‌ورزند و حتی عدّه‌ای از غیر مسلمانان متوجّه عظمت و جلالت حضرت شده‌اند، تا جائی که با نذر و توسّل به ایشان از خداوند حاجات خود را می‌گیرند.

اگر آن روز امام صادق علیه السلام را نشناختند و با آشکار نمودن چهره‌ای همچون ابو حنیفه بر چهره حضرتش پرده و حجاب افکندند، امروز علم و دانش شاگردان امام صادق در روایات و احادیث واصله از ایشان چشم خردمندان و دانشمندان را خیره نموده است.

و امّا در رابطه با کلام علی علیه السلام پیرامون کیفیّت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مراجعه شود به خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه که تمام شارحین نهج البلاغه متفقاً می‌گویند: (۲) (فرازهائی از این خطبه به عصر ظهور حضرت قائم علیه السلام و) گرچه اصل خطبه

۱- ۱. یا کلام حضرت را اینگونه معنی کنیم: أهل دنیا نسبت به ما خانواده همچون شتری است که از دست فرزندخود عصبانی و خشمگین شده و با آن چموشی می‌کند و نمی‌گذارد از شیرش استفاده کند، امّا بالاخره عاطفه مادری او را به سوی فرزند می‌کشد. آری یکروز می‌رسد که انسانها در هر کیش و مذهبی که هستند به ما اهل بیت متمایل می‌گردند گرچه در گذشته زمان به ما جفا و بی‌وفایی نموده‌اند، و این است حقیقت آن آیه‌ای که می‌گوید: روزی فرا می‌رسد که خداوند متعال مستضعفین را پیشوایان و حکمفرمایان زمین قرار می‌دهد.

۲- ۲. مراجعه شود به ج ۸، منهاج البراعهٔ، ص ۳۴۸.

ص: ۲۴۳

به‌حوادث مهمّ آینده مربوط است. امّا بخشی از فرازهای آن اختصاص به عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

در این کلام حضرت با اشاره به چهار خصوصیت و ویژگی مهمّ حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: یَعْطِفُ الْهَوی عَلَی الْهُدی إذا عَطَفُوا الْهُدی عَلَی الْهَوی وَیَعْطِفُ الرَّأیَ عَلَی الْقُرآنِ إذا عَطَفُوا الْقُرآنَ علَی الرَّأیِ... فیُرِیکُم کَیْفَ عَدْلُ السِّیرةِ ویُحِیی مَیِّتَ الکِتابِ وَالسُّنَّةِ.

اوّل: خواسته‌های دل و هوی و هوس‌ها را به سوی هدایت الهی سوق می‌دهد بعد از آن‌که مردم، هدایت الهی را و تعالیم اصیل اسلامی را تحت الشعاع خواسته‌های دل خود قرار داده‌اند. اکنون گروهی نه فقط به دنبال خواستهای دل حرکت می‌کنند و از آن متابعت می‌نمایند، بلکه به هوی و هوس‌های نفسانی خود رنگ دین و خدا و اسلام می‌زنند و پیروی از نفس اماره را به‌عنوان (اله) تلقّی می‌کنند پروردگار به پیامبر اکرم خطاب می‌کند و می‌فرماید: «أرأیْتَ مَنْ اتَّخَذَ الهَهُ هَواهُ أفأنتَ تَکُونُ عَلَیهِ وَکیلًا». (۱)

(آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی؟)

حضرت استاد بزرگوار آیت حق، شیخ مرتضی حائری قدس سره این آیه را برای شاگردان خود می‌خواند و می‌فرمود: کسی‌که خواستهای دل خود را رنگ خدائی زده و آن‌را دین و صراط مستقیم تصوّر می‌کند، هیچ کسی او را نمی‌تواند به راه راست سوق دهد حتّی نفس گرم شخص شخیص حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز در او اثری نمی‌گذارد، اگر این حالت در یک فرد پیدا شود این‌گونه از حق و حقیقت دور می‌گردد، پس آن گاه که جامعه به این صورت در آید چه می‌شود؟! از این کلام مولی علی علیه السلام استفاده می‌شود که قبل از ظهور وضع جامعه مسلمین در چنین شرایطی قرار می‌گیرد و حضرت با ظهور خود، هدایت الهی و احکام اصیل اسلامی را حاکم می‌کند و خواستهای دل را به سوی هدایت‌ها و ارشادها سوق می‌دهد.

۱- ۱. فرقان: ۴۳.

ص: ۲۴۴

پاسخ به یک سئوال

دانستیم که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، جلو هوی پرستی‌ها گرفته می‌شود و خواستهای ناروای دل، به موازین شرعی و دستورات الهی سوق داده می‌شود، ممکن است کسی سئوال نماید که آیا در عصر حکومت حضرت به‌طور کامل هوی پرستی‌ها و تمایل‌های بی‌جا از میان می‌رود؟ و آیا نفس امّاره دیگر وجود ندارد تا مردم را به اعمال زشت و ناپسند دعوت نماید؟

در پاسخ به این سئوال می‌توان گفت: بسیار بعید است که در عصر ظهور مطلقا نفس امّاره از بین برود و مردم تماماً از افراط و تفریط در تمایلات و غرائز نجات بیابند زیرا سرشت انسانها از عقل و شهوت ترکیب شده و آیاتی همچون «إنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ إمَّا شاکِراً وَإمَّا کَفُوراً» «إنَّ النَّفَسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إلَّا ما رَحِمَ رَبیّ» «وَنَفْسٍ وَما سَوَّاها فَألْهَمَها فُجُورَها وَتَقْویها» و... در عصر حضور نیز، حکمفرما و برقرار خواهد بود.

امّا پیروان هوی و هوس به دو دسته تقسیم می‌شوند گاهی این افراد از شخصیت‌های سرشناس و چهره‌های معروف اجتماعی و سیاسی است و می‌خواهد به آمال و آروزی خود برسد اگرچه نظم اجتماع و وحدت جامعه در هم بریزد همانند بنیانگذاران سقیفه بنی ساعده و طلحه و زبیرها این گونه اشخاص باعث فتنه و اخلال در نظم و آرامش بوده و هستند گاهی از طریق قلم و مطبوعات و گاهی از طریق سخنرانی و تبلیغات و گاهی از طرق دیگر جامعه‌ای را به آشوب می‌کشند و مردم را به جان یکدیگر می‌افکنند، این نوع هوی پرستی‌ها و خود کامگی‌ها قطعاً در حکومت حضرت مهدی جمع آوری می‌شود و هرگز اجازه داده نمی‌شود که یک نفر مقاله نویس و یا رئیس قبیله و یا رهبر حزب و سازمانی هر جور که دلخواه او است عمل کند.

امّا در مواردی، هوی‌پرستی در زندگی و روش شخصی افراد است از قبیل چشم چرانی‌ها و دستبرد به مال مردم وضایع کردن حقی از هم نوع و...، گرچه با ارتقاء علم و عقل، مردم نسبت به یکدیگر مهربان و نیکوکار می‌شوند، امّا این نوع هوی پرستی‌ها ظاهراً در بعضی از افراد وجود خواهد داشت ولی سیطره قانون در همه جا حتی در بیابان‌ها و صحراها باعث می‌شود که این نوع هوی پرستان نیز نتوانند هرگونه که دلشان

ص: ۲۴۵

می‌خواهد عمل کنند.

مثلًا در روایات آمده (۱) اگر پیرزنی طبقی طلا و جواهر بر سر گیرد و به تنهائی و پیاده از شهری به شهری برود کسی مزاحم او نمی‌گردد و در ثروت او طمع نمی‌کند.

این روایت دلالت نمی‌کند که تمامی افراد در آن عصر اهل تقوی و عدالت خواهند بود بلکه بدان معناست که اگر کسی هم بخواهد به ثروت این پیرزن آن هم در بیابانها تعرّض کند، از سیطره قانون و پلیس خوف دارد چون در روایات آمده تمام کره زمین در مقابل امام زمان مانند کف دستی می‌ماند که به تمامی نقاط اشراف کامل دارد و بر اساس شمشیر و عدالت با مردم برخورد می‌کند و هیچگونه اغماضی در این راه نخواهد کرد. (۲)

و نیز حضرت یارانی دارد مصمّم و قوی که آنان را در شهرها و مرکز استان‌ها می‌گمارد، و برنامه آنها رفع ظلم و اجحاف و نیز آباد کردن بلاد و روی زمین است و حضرت آنها را در همه حال می‌نگرد و آنان نیز حضرت را می‌بینند. (۳)

آری‌اگرحضرت‌مهدی علیه السلام ویاران او که‌مسئولیتی بس‌گران دارندومی‌خواهند چهره جهان را دگرگون نمایند غیر از این باشند، قادر به انجام مأموریت خود نخواهند بود.

چه زیبا فرمود مولای ما علی علیه السلام در رابطه با چهره حکومت مهدی موعود که:

یَعْطِفُ الْهَوی عَلَی الْهُدی إذا عَطَفُوا الْهُدی عَلَی الْهَوی آن حضرت خواستهای دل و هوی و هوس مردم را به سوی هدایت الهی و قانون بر می‌گرداند بعد از این‌که مردم به دنبال هوس‌های خود می‌رفتند و از هدایت‌های الهی غافل شده بودند این مربوط به جمله اوّل علی علیه السلام در نحوه حکومت حضرت قائم.

دوّم: مسلمانان از هر فرقه و گروهی و از هر مسلک و مذهبی که هستند آرا و نظریات خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و آیات قرآن را با نظریات خود تطبیق می‌دهند، جبری مسلک، قرآن را طرفدار جبر می‌داند، و تفویضی طرفدار تفویض، اشاعره برای

۱- ۱. جزوه امام زمان، مؤسسهٔ در راه حق، ص ۸۹.

۲- ۲. مراجعه شود به غیبت نعمانی، ص ۲۳۲ و ص ۲۳۳.

۳- ۳. دادگستر جهان، ص ۳۱۹.

ص: ۲۴۶

افکـار خودشـان به قرآن اسـتناد می‌کننـد و معتزله برای راه و روش خود نیز به قرآن تمسّـک می‌جویـد، البته این بلای بزرگی که بر امّت اسـلام وارد شـده با داشـتن کتابی همچون قرآن که می‌تواند محور وحدت امت اسـلامی شود متأسـفانه هر گروهی آیات آن‌را سپر برای دفـاع افکـار خود قرار داده‌انـد و این تفرقه و تشـتّت که در امت اسـلام مشاهـده می‌شود، معلول عـدم پیروی از مفسـرین و عالمان قرآن است که در کلام پیامبر به‌طور تواتر آنها را معرفی کرده و فرموده:

(إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقْلَیْن کِتاب اللَّهِ وَعِتْرَتی کتاب خـدا و عترت می‌تواند شـما را به سـر منزل مقصود برساند و در کنار حوض کوثر شما را به‌من ملحق نماید.

آری زمانی که حضـرت مهـدی علیه السـلام ظهور می‌کنـد، تمامی آراء و نظریات باطل برچیده می‌شود و تمام افراد با معنای حقیقی قرآن آشـنا می‌شونـد و خلاصه این طور نخواهد بود که افراد و گروه‌ها اوّل برای خود رأی و نظریّه بسازند و آماده کنند و سـپس از قرآن شاهـد بیاورنـد بلکه به محضـر قرآن می‌رونـد تا بنگرنـد قرآن چه نظریه‌ای را برای آن‌ها می‌پسـندد تا آن‌را سـرمشق زندگی و عقایـد و افکـار خویش قرار دهنـد و بنـا به فرمـایش علی علیه السـلام در زمان ظهور مهـدی علیه السـلام این امر مهمّ واقع می‌شود و تمامی اقشار پیروی از قرآن می‌کنند آن‌هم قرآنی که از طرف عترت و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر می‌گردد.

سوّم: حضـرت مهدی علیه السـلام سیره و روش دادگرانه را به جهانیان نشان خواهد داد و مردم با حقیقت واژه (عدل- عدالت) آشنا می‌شوند و آن‌را در تمامی شئونات زندگی خود لمس می‌کنند.

چهارم: در عصر حکومت حضرت، تمامی احکام قرآن و سنّت نبوّی صلی الله علیه و آله که به فراموشی سپرده شد احیاء می‌گردد و مورد توجّه حکومت و مردم قرار می‌گیرد.

امـام صادق علیه السـلام می‌فرمایـد: زمانی که به حضـرت قائم اذن ظهور داده می‌شود حضـرت بالای منبر می‌رود و مردم را به‌سوی خود دعوت می‌کند و به خداوند متعال قسم می‌خورد که بر اساس سنّت و روش پیامبر عمل نماید. (۱)

۱- ۱. منهاج البراعهٔ، ج ۸، ص ۳۵۲.

ص: ۲۴۷

توصیف عدل گستری مهدی از زبان علی علیه السلام

مطلبی که در اینجا نباید از آن غفلت نمود این است که کسی چون علی بن ابی‌طالب که خود مجسّمه عدل و عدالت خواهی است و دوست و دشمن او را به عظمت و پاکی می‌شناسند و حتی حاضر نشد برای برادر خود مقداری از حریم عدالت پا فراتر نهد و بیت المال را به‌طور مساوات تقسیم نمود و درباره معاویه فرمود: تلاش و جدّیت خواهم کرد تا زمین را از این شخص وارونه و این جسم کج اندیش پاک سازم (۱) و بالاخره آن کسی که وقتی می‌شنود در گوشه از مملکت اسلامی خلخال از پای یک زن غیر مسلمان که در تحت حمایت حکومت اسلام زندگی می کرده درآورده‌اند پریشان می‌شود و ناراحتی خود را ابراز می‌دارد، این چنین مردی سخن از حکومت عادلانه و عدل پرور فرزندش مهدی سر می‌دهد، گوئی آنچه شخصیّتی مثل علی علیه السلام در آرزوی آن است، به‌دست حضرت مهدی جامه عمل می‌پوشد.

تفاوت بسیار وجود دارد میان آن که حکومتی را، مردم عادلانه بدانند، با حکومتی که علی علیه السلام آن‌را عادلانه بداند و درباره آن بفرماید: فَیُریکُم کَیْفَ عَدْلُ السِّیرهِ، روش دادگرانه را به شما نشان خواهد داد. دو نام است که همیشه با کلمه (عدل) قرین بوده ۱- نام علی علیه السلام ۲- نام مهدی علیه السلام امّا نکته قابل توجه آن است که علی علیه السلام نیز به انتظار حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

اللّهم أرِنَا الطلعهٔ الرّشیدهٔ والغرّهَٔ الحمیدهٔ واجعلنا من أعوانه وأنصاره آمین ربّ العالمین.

ای شاهد حسن غیب یزدانی ای مظهر اقتدار سبحانی

ای مصلح عالم، ای جهان آرا ای پرتو آفتاب ربّانی

۱- ۱ نهج البلاغه، نامه ۴۵، «سأجهد فی أن اطهرّ الارض من هذا الشخص المعکوس والجسم المرکوس».

ص: ۲۴۸

بازآی و جهان به‌عدل و داد آرای تا چند درون پرده پنهانی

این خانه شرع را عمارت کن از لطف که می‌کشد بویرانی

ای مظهر سرّ آدم و خاتم ای با تو عصای پور عمرانی

بازآی و بگیر کشور دین را زین گم شدگان تیه نادانی

ای مهر سپهر علم و دین بازآی عالم شده شام تار ظلمانی

ای رهبر عالم ای که صد خضر است از شوق لقای تو بیابانی

ما تشنه جرعه وصال تو تو چشمه کوثری و رضوانی

لطفی کن و خلق را زغم برهان بنمای رخ ای جمال سبحانی

تو ظلّ خدای فرد یکتائی تو منبع لطف وجود و احسانی

ما را سر خوان جود و احسانت بپذیر تو از کرم به‌مهمانی (۱)

روند تاریخ به انسان‌ها بشارت می‌دهد

در خاتمه این گفتار لازم است به یک نکته مهمّ اشاره شود و آن این‌که: علاوه بر آیات و روایات که از یک انقلاب عظیمی در جوامع بشری و برقراری حکومت عادلانه و برطرف شدن ظلم و جور در روابط انسان‌ها خبر می‌دهند، قانون هدایت عمومی و روند تاریخ نیز انسان‌ها را به چنین مدینه فاضله‌ای بشارت می‌دهد، و قافله بشری خواه ناخواه به سوی یک اجتماع مقرون به سعادت گام بر می‌دارد، گرچه این مطلب احتیاج به توضیح بیشتری دارد ولی برای طولانی نشدن کلام، به اختصار بسنده می‌کنیم.

هر غریزه و خواستی را که خداوند متعال و حکیم، در بشر قرار داده اولًا بی‌حکمت نبوده و قطعاً فوائد و آثار مفیدی بر آن مترتّب می‌باشد و ثانیاً مطلوب و خواسته او یا در جهان، موجود است و یا در آینده به وجود می‌آید (۲) اگر انسان در خود احساس گرسنگی و تشنگی می‌کند، غذا و آب در خارج موجود است و اگر در خود احساس نیاز به پژوهش و کشف مجهولات می‌کند، راه عالم شدن و طلب علم در خارج برای رسیدن به مطلوب موجود است و انسان می‌تواند به مطلوب خود نائل گردد.

۱- ۱. اشعار از الهی قمشه‌ای است.

۲- ۲. چون طلب و مطلوب از باب تضایف است و وجود یکی بدون امکان پذیری فرد دیگر، محال و ممتنع است.

ص: ۲۴۹

با توجه به این دو مقدمه می‌نگریم که هر انسانی در نهاد خود احساس می‌کند که از بدی‌ها و ظلم و ستم‌ها متنفّر است و به خوبی‌ها و عدالت گرایش دارد، اگر چه از زمان وقوع این ظلم و یا عدالت‌خواهی، قرن‌ها گذشته باشد و هیچ ربطی به زمان و عصر حاضر نداشته باشد.

آری این فطرت انسان است که عاشق خوبی‌ها و نیکان است و متنفّر از زشتی‌ها و بدکاران پس معلوم می‌شود که انسان از حیث کشش باطنی طالبِ عدل و داد و سعادت و زیبائی‌هاست و از هر ظلم و ستم و حق‌کشی و تعدّی و اجحاف متنفّر می‌باشد.

و این خواسته و طلبی که در نهاد انسان‌ها نهفته بهترین دلیل است برای تحقق یافتن مطلوب آن یعنی روزی خواهد آمد که جامعه بشری پر از عدل و داد شده و همگان با صفا و صمیمیّت در کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد.

روزی خواهد رسید که انسان هم، مانند همه انواع آفرینش به موجب قانون هدایت عمومی، به کمال خود که همان عدالت و سعادت و جامعه عادلانه می‌باشد خواهد رسید، علامه طباطبائی رحمه الله دراین‌باره می‌فرماید:

بشر از روزی که در بسیط زمین سکنی ورزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنی) می‌باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم بر می‌دارد و اگر این خواسته تحقّق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست، چنان‌که اگر غذائی نبود، گرسنگی نبود، و اگر آبی نبود، تشنگی تحقّق نمی‌گرفت، و اگر تناسلی نبود، تمایل جنسی تصوّر نداشت از این روی، به حکم ضرورت (جبر) آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی، غرق فضیلت و کمال شوند و البته استقرار چنین وضعی به‌دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشریت و به لسان روایات (مهدی) خواهد بود. (۱)

۱- ۱. شیعه در اسلام، انتشارات قدس رضوی، ص ۳۲۳.

ص: ۲۵۰

خلاصه گفتار یازدهم:

آنچه مسلّم است حضرت مهدی برقرار کننده حکومتی خواهد بود که انبیاء عظام و اجداد بزرگوار ایشان به دنبال آن بودند و آیه سوره ۲۵ حدید و ۴۱ سوره حج بیانگر آن است. به‌عبارت دیگر آن حضرت بنیان‌گذار حکومتی خواهد شد که با تعالیم حیات بخش اسلام منطبق باشد زیرا رعایت فقه و حقوق و اخلاق اسلامی، دنیای ما را به مدینه فاضله و بهشت برین، مبدّل می‌سازد به عنوان مثال، اگر مسئله أمر به‌معروف و نهی از منکر در جامعه پیاده شود، نتیجه زیبائی در جامعه از خود می گذارد. با نگاهی اجمالی به حکومت کوتاه مدّت علی علیه السلام خواهید دید که اسلام چگونه حکومتی را برای مردم طراحی نموده است. در ادامه بحث، به دو مطلب اشاره شد اوّل: این‌که اگر انبیاء به حکومت دلخواه خود نرسیدند از هدایت مردم غافل نشدند و هزاران هزار مؤمن و خداپرست در جهان پرورش داده‌اند. دوّم: با دورنمای حکومت حضرت از دیدگاه قرآن آشنا شدیم چهره حکومت حضرت مهدی از دیدگاه روایات و شرطی را که حضرت مهدی با پیروان خود در موقع بیعت می‌نماید، بیان کردیم.

در عصر ظهور دو چیز ارتقاء پیدا می کند ۱- سطح علم و دانش ۲- نیروی فکر و تعقّل؛ و طبعاً در چنین جامعه زمینه شیوع فساد فراهم نیست و همین دو چیز باعث می‌شوند که غیر مسلمانان به اسلام گرایش پیدا کنند بله اگر گروهی بخواهند بعد از اتمام حجّت، لجاجت به‌خرج بدهند با آنها برخورد خواهد شد.

در کلام مولایمان علی علیه السلام فرازهائی آمده که شکل و ساختار حکومت حضرت مهدی را نشان می‌دهد. حضرت می‌فرماید: اهل دنیا بعد از سرکشی‌هایی که با ما خواهند داشت، به‌ما رو می‌آورند و به‌سمت ما تمایل پیدا می کنند.

و در فراز دیگر چهار خصیصه را برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیان می کند اوّل: هوی پرستی‌ها و خواسته‌های دل را به هدایت‌ها و صراط مستقیم برمی گرداند.

دوّم: آراء و نظریاتی که بر قرآن تحمیل شده است و هر فرقه‌ای قرآن را با رأی خود تفسیر می‌نمایند، به رأی واحد بر می گرداند که آن تفسیر قرآن از دیدگاه اهلبیت و عترت

ص: ۲۵۱

پیامبر صلی الله علیه و آله است که به دلیل حدیث ثقلین که مورد قبول همگان است پیامبر صلی الله علیه و آله فقط آنها را معلم و مفسر قرآن معرفی نموده است.

سوّم: حضرت مهدّی علیه السلام سیره و روش دادگرانه را به جهانیان نشان خواهد داد.

چهارم: احکام واقعی اسلام که به دست نسیان سپرده شده، مجدّداً زنده می گرداند و آنها را به مرحله عمل وارد می‌سازد.

نکته قابل توجهی که در کلام علی علیه السلام وجود دارد، این‌که شخصیتی مثل علی علیه السلام که خود مظهر عدل است و تمام حرکات و سکنات او برای تحقق یافتن عدالت بوده و سرانجام در همین راه شهید گردید، چنین شخصیتی می‌فرماید: مهدی با ظهور خود آن حکومت عادلانه را به بشریت نشان می‌دهد. در خاتمه به قانون هدایت عامّه و جبر تاریخ اشاره کردیم، که بر اساس آن، قافله بشریت قطعاً در آینده به یک مدینه فاضله خواهد رسید، زیرا عدالت خواهی و تنفّر از ظلم و تعدّی در نهاد بشر نهفته و هر غریزه‌ای که در انسان هست، قطعاً مطلوب آن نیز دیر یا زود محقق می گردد و به‌عبارت دیگر، بر اساس قانون هدایت عامّه که هر نوعی را به کمال خود راهنمائی می کند و سوق می‌دهد، نوع انسان نیز روزی به‌دست حضرت مهدی به کمال خود واصل می گردد و مدینه فاضله را بنیان می‌نهد. در این رابطه کلام جامع و ارزنده علامه طباطبائی را نقل نمودیم.

ص: ۲۵۲

سؤالات گفتار یازدهم

۱- حکومت مورد قبول قرآن و انبیا در آیه ۲۵ حدید و آیه ۲۱۳ بقره چگونه تعریف شده است؟

۲- چه باید کرد تا عدالت اجتماعی در جامعه حاکم گردد؟

۳- علی علیه السلام بعد از سلطه یافتن بر شریعه آب در صفّین چه دستوری صادر نمودند؟

۴- چرا علی علیه السلام هنگام عصر به دشمن حمله می کرد؟

۵- دانشمند مسیحی که چندین جلد کتاب در شخصیت و فضائل علی علیه السلام نوشته، کیست و کتاب خود را چه نامیده است؟

۶- انبیاء عظام زمانی که به حکومت دلخواه خود نرسیدند، چه نقشی را در جامعه ایفا می کردند؟

۷- چند مورد از ویژگی‌های حکومت حضرت را از دیدگاه روایات بیان کنید؟

۸- حضرت در ضمن بیعت با مردم چه شرطی را مطرح خواهند کرد؟

۹- بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، علم چند حرف است؟

۱۰- آیا کافران و تبه‌کاران همگی کشته می‌شوند؟

۱۱- علی علیه السلام در حکمت ۲۰۹ نهج البلاغه چه می‌فرماید؟

۱۲- در کلام علی علیه السلام چهار ویژگی برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده، آنها را نام ببرید.

۱۳- آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام هیچ‌گونه طغیان و هوی‌پرستی یافت نمی‌شود؟

۱۴- جبر تاریخ و قانون هدایت عامّه چه بشارتی به انسان‌ها می‌دهد؟

۱۵- کلام علامه طباطبائی در رابطه با قانون هدایت عامّه چه بود؟

۱۶- خلاصه این گفتار را بیان کنید؟

گفتار دوازدهم: پاسخ به سئوالات

توضیحی پیرامون چند مورد از علائم حتمی ظهور

اشاره

ص: ۲۵۳

گفتار دوازدهم: پاسخ به سئوالات

ص: ۲۵۴

ص: ۲۵۵

توضیحی پیرامون چند مورد از علائم حتمی ظهور

همانگونه که با مطالعه مقالات و مباحث گذشته ملاحظه کردید بحث (مهدویت در اسلام) یک بحث مبسوط و مهمّی است و از قرآن و رویات و عقل ریشه می گیرد و دارای ابعاد گوناگون از قبیل (غیبت، انتظار، کیفیت حکومت حضرت و...) می‌باشد، مطالعه و یا بر رسی چنین مطالب مهمّ اسلامی بی‌شک موجب طرح سؤالاتی برای مخاطبان خواهد شد که باید به آنها پاسخ داده شود.

این سؤالات گاهی به مباحث اصلی (مهدویت) مربوط می‌شود که در خلال مقالات گذشته سؤالات مهمی از قبیل (فلسفه غیبت چیست؟ فایده امام غایب چیست و...) مطرح شد و جواب کافی به آنها داده شد.

امّا گاهی نیز سئوالاتی برای بعضی افراد و چه بسا دوستان و علاقه‌مندان به امام زمان پیش می‌آید که ربطی به مسائل اصلی (مهدویت) ندارد و به حواشی این بحث مربوط است و افراد می‌خواهند اطراف و زوایای بحث مهدویت برایشان روشن گردد، لذا مناسب دیده شد که بعضی از این سؤالات را مطرح نموده، و به آن‌ها پاسخ داده شود.

علائم قطعی ظهور در روایات

در روایات فراوانی سخنی از خروج دجال و سفیانی و سید حسنی و ندای آسمانی به‌میان آمده و آن‌ها را از علائم حتمی شمرده است، برای روشن شدن مطلب پیرامون

ص: ۲۵۶

این چهار علامت حتمی، توضیحاتی داده شود.

پاسخ: همانگونه که در سؤال آمده، حوادثی که قبل از ظهور حضرت واقع می‌شود از آنها به علائم ظهور تعبیر شده و آنها به دو بخش تقسیم می‌شود (۱) ۱- غیر حتمی، یعنی حوادثی که احتمال وقوع آن داده می‌شود و چنانچه واقع شد می‌توان به نزدیکی ظهور، امیدوار شد، و این علائم زیاد است مثلًا خراب شدن بغداد بعد از آنکه در کمال آبادی باشد، یکی از این علائم است که امروز می‌نگریم در اثر خود کامگی‌های صدام ملعون که آتش جنگ را بین ملت عراق و ایران روشن نمود و زمینه ورود اجانب و کفار را به مملکت عراق و به خصوص بغداد فراهم نمود و هر روز شاهد انفجارهای متعدّد و خرابی آن می‌باشیم.

خروج خراسانی از خراسان که باعث فتنه عظیمی خواهد شد نیز از علائم غیر حتمی شمرده شد.

۲- علائم حتمی، یعنی حوادثی که قبل از ظهور حتماً به وقوع می‌پیوندد که در رأس همه آنها شیوع ظلم و فساد وگناه است که در گفتار دهم تحت عنوان (علائم قبل از ظهور) به تفصیل گذشت و بیش از سیصد روایت نقل شد که بنابر آنها، حضرت مهدی علیه السلام بعد از پر شدن دنیا از ظلم و جور ظهور می‌کند، و نیز حوادث دیگری (مثل دجّال و خروج سفیانی و سید حسنی و نداء آسمانی) از این علائم خواهد بود.

امکان ظهور، قبل از وقوع علائم قطعی

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که علائم حتمی نیز ممکن است تغییر کند و حضرت قبل از وقوع آنها ظهور کند، مثلًا امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرمایند:

فَتَوقَّعُوا الْفَرَجَ کُلَّ صَباحٍ وَمساءٍ انتظار فرج و امید ظهور حضرت را در هر صبحگاهان و شامگاهان داشته باشید (۲) اگر وقوع این حوادث قطعی و یقینی باشد، دیگر انتظار در هر

۱- ۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۰ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: إنّ من الأمور، أموراً موقوفه، وأموراً محتومهٔ.

۲- ۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۵، حدیث ۶۷.

ص: ۲۵۷

صبح و شامی، معنی و مفهوم نداشت.

و نیز امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: مهدی از ما اهل‌بیت است و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح می کند (۱) از این روایات استفاده می‌شود که نباید در هر شب و روزی از ظهور حضرت ناامید بود زیرا ممکن است که ظهور حضرت در یک شب واقع شود اگر چه علائم ظهور واقع نشده باشد و به طور کلی روایاتی که تحریص و ترغیب می کند که همیشه در حال انتظار باشید و نیز آیه شریفه می‌فرماید «یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِت وَعِنْدَهُ أُمّ الکِتابِ» (۲) (خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند، و ام الکتاب- که به لوح محفوظ معنی شده- نزد اوست.)، شاهد بر همین مطلب است، بنابراین ما باید در هر روز و شبی و در هر ساعت و لحظه‌ای انتظار فرج داشته باشیم و در امر ظهور حضرت با تمام وجود دعا کنیم تا شاید انشاءاللَّه در ظهورش تعجیل شود و صاحبان ایمان و منتظران حضرتش خوشحال و مسرور گردند. با توجّه به مطلب فوق که امر فرج حضرت مهدی وابسته به اراده الهی است و هر لحظه ممکن است اذنِ ظهور بدهد اگر چه بعضی از نشانه‌های حتمی واقع نشده باشد. در روایات فراوانی (۳) اشاره شده که چند چیز حتماً قبل از ظهور واقع می‌شود مانند خروج سفیانی و دجّال و سید حسنی و ندای آسمانی و فرورفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیدا لذا مناسب است برای آگاهی از این حوادث، و آشنائی با افراد مذکور، توضیح مختصری پیرامون آنها ارائه کنیم.

سفیانی کیست؟

یکی از علائم حتمی که از روایات متعددی استفاده می‌شود آن است که پیش از

۱- ۱. کفایهٔ الموحدین، ج ۲، ص ۸۶۷.

۲- ۲. رعد: ۳۹.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۲۹۴.

ص: ۲۵۸

ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مردی از نسل ابو سفیان خروج می کند، او خود را در شکل صلحا جلوه می‌دهد و دائماً ذکر الهی می گوید ولی شخص بسیار خبیث و پلیدی است، و در نتیجه گروه کثیری را فریب می‌دهد و با خود همراه می کند و بعضی از مناطق مثل شام و فلسطین و اردن را تصرّف می‌نماید و گروه زیادی از شیعیان را به قتل می‌رساند، به ویژه در کربلا و نجف افراد بسیاری را می کشد، و یاران او اعلان می کنند که هر کس سر یک‌نفر از شیعیان علی بن ابی طالب را بیاورد هزار درهم جایزه به او داده می‌شود، گروهی از لشکریان خود را که حدود سیصد هزار نفر خواهند بود به سمت مکّه روانه می کند و چون به‌مدینه می‌رسند سه روز در آنجا خرابی و قتل عام می‌کنند و از آنجا به‌سمت مکّه حرکت می کنند چون به زمین (بیدا) که منطقه‌ای است بین مدینه و مکه می‌رسند با تمامی سلاح و وسائلی که دارند در زمین فرو می‌روند که در روایات یکی از علائم حتمیه را همین فرو رفتن لشکر سفیانی در بیدا تحت عنوان (خسف الارض) معرّفی نموده بعد از آگاه شدن سفیانی از هلاکت لشگریانش، از شام به‌سمت کوفه حرکت می کند و در آنجا به خرابی و فساد مشغول می‌شود و چون لشکر حضرت مهدی علیه السلام به کوفه می‌رسند او به‌طرف شام می گریزد حضرت گروهی را به دنبال او می‌فرستد و سرانجام در بیت المقدس او را به قتل می‌رسانند. (۱)

خروج دجّال

از دیگر علائم حتمی خروج دجّال است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. دجّال در نزدیکی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج می کند، او را توصیف کرده‌اند به اینکه: مردی است کافر و دارای یک چشم می‌باشد آن‌هم در پیشانی و جبین او نوشته شده که او کافر است و همگان از کفر او آگاهند در زمان خروج او قحطی و گرانی قیمت مردم را آزار می‌دهد او در سِحر بسیار ماهر و قوی است مردم در پیش روی او کوه سیاهی می‌نگرند که آن را کوه نان و نیز کوه سفیدی در پشت سر او احساس می کنند که چشمه‌های آب زلال از آن روان است که آن را کوه آب تصوّر می‌نماید از نهرها و دریاها عبور می کند و شیاطین دور او را می گیرند و با نغمه‌های جذّاب گروه

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب علامات ظهور و کفایهٔ الموحدین، ج ۲، ص ۸۴۱.

ص: ۲۵۹

کثیری را به دنبال خود در می‌آورد و با صدائی که تمام جهانیان می‌شنوند ندا می‌کند: من خدای بزرگ شما هستم که شما را آفریده و روزی برای شما می‌رساند به سوی من بشتابید و گروهی مخصوصاً ملّت یهود از او متابعت می‌کنند، و سرانجام میان لشکر او و لشکر حضرت قائم جنگ واقع می‌شود و شخص دجّال به‌دست حضرت مهدی و یا به دست حضرت عیسی کشته می‌شود. در مورد این‌که دجّال در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولّد شده و دارای عمر طولانی خواهد بود یا آن که در همان نزدیکی ظهور حضرت مهدی متولد می‌گردد، دو نظریّه بین صاحب نظران موجود است.

دجّال و طول عمر

نخست این که می‌گویند: دجّال زمان رسول خدا متولّد شد و نام او عبد اللّه و یا صائد بن صید، می‌باشد و در روایات عامه و خاصه چنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله با بعضی از اصحاب به خانه او رفت و او را به اسلام و ایمان دعوت نمود و او گفت: من از تو سزاوارتر به نبوّت و رسالت هستم و طبق روایتی حضرت به فرشته‌ای دستور می‌دهد که او را به یکی از نواحی زمین منتقل سازد تا موقع خروجش فرا برسد عامّه طبق روایتی که از صحیح مسلم و سنن ابی داود نقل شده به همین نظریه معتقدند و می‌گویند: دجال از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا ظهور مهدی موعود زنده است و او را یکی از معمّرین دنیا می‌دانند.

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین (۱) در این مقام با علماء عامه سخنی دارد بسیار زیبا و لطیف گرچه مربوط می‌شود به مسئله طول عمر امام زمان امّا حیف است که به این احتجاج زیبا اشاره نکنیم مضمون کلام ایشان این است که: اهل عناد و لجاج بر اساس نقل خبر مذکور، غیبت و طول عمر دجال را تصدیق می‌کنند با این‌که او عنصری کافر و فاسد است امّا طول عمر حضرت قائم علیه السلام را با آن همه روایات و بیان خصوصیات انکار می‌کنند، با این که او را منجی و اصلاح کننده جامعه بشری می‌دانند در پاسخ به آنها

۱- ۱. باب ۴۷، ذیل حدیث ۲.

ص: ۲۶۰

می‌گوئیم: شما تصدیق می‌کنید که دجّال و ابلیس عمری بیشتر از عمر اهل زمانه داشته باشد اما چنین حالتی را برای قائم آل محمد علیهم السلام روا نمی‌شمارید و طول عمر حضرت مهدی را یک امر محال و واهی می‌پندارید؟!!

دجّال یعنی دروغگوی فتنه انگیز

دوم: بعضی معتقدند که دجّال به‌معنای دروغگوی فتنه‌انگیز است که در هر عصر و زمانی به شکلی خود را جلوه می‌دهند و این افراد هم در عصر انبیاء گذشته بودند و هم در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و هم امروز، خلاصه دجّال، نام شخص معیّنی نیست.

شاهد بر این مطلب این‌که در کتب روایی آمده که پیغمبر اسلام مردم را از فتنه دجّال می‌ترسانید و می‌فرمود: پیامبری را خدا مبعوث نکرد الّا این که قوم خودش را از فتنه دجال می‌ترسانیدند. (۱)

و از سنن ابی داود نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت بر پا نمی‌شود تا این‌که سی نفر دجّال که خود را پیغمبر می‌پندارند، ظاهر شوند.

و نیز از انجیل یوحنا چنین نقل شده است: کسی‌که مسیح بودن عیسی را انکار کند او دجّال است از این شواهد و قرائن استفاده می‌شود که دجّال اسم شخص معینی نیست و به هر دروغگو و گمراه کننده‌ای اطلاق می‌شود. (۲)

البته روایات فراوانی حاکی است که قبل از ظهور حضرت مهدی یک دجّال که منشأ فتنه انگیزی و فساد و خرابی می‌شود پیدا خواهد شد و در دروغگویی و حقّه‌بازی سرآمد تمامی دجّال‌های تاریخ خواهد بود و چنین جلوه می‌دهد که آب و نان مردم به‌دست او است، و مردم به‌طوری اغفال می‌شوند که گمان می‌کنند آسمان و زمین در اختیار او است امّا این که آن دجّال، همان دجّال زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی صائد بن صید باشد، معلوم نیست و حدیثی هم که می‌گوید همان دجال زنده می‌باشد تا موقع ظهور حضرت

۱- ۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۷.

۲- ۲. امروز ما شاهد رسانه‌های دروغ پرداز و سازمانهای به‌ظاهر مدافع بشر هستیم که با دروغ به حیات خود ادامه می‌دهند.

ص: ۲۶۱

از نظر سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست و اگر هم پیامبر صائد را دیده و از او تعبیر به دجال کرده مراد همان دجال لغوی است یعنی دروغگوی فتنه‌انگیز، و به‌عنوان یکی از مصادیق دجّال به اصحاب خود معرفی کرده و چون بعداً از خروج دجّال آخرالزمان خبر داده، این دو مطلب سبب اشتباه مردم شده و مردم گمان کرده‌اند که دجّال آخر الزمان همان صائد، خواهد بود و او زنده و دارای عمر طولانی است. (۱)

آنچه درباره دجال از روایات استفاده می‌شود و به‌طور قاطع می‌توان گفت این است که: در نزدیکی ظهور حضرت مهدی فرد فتنه‌انگیزی پیدا می‌شود و گروه کثیری را منحرف می‌سازد و فتنه او بالا می‌گیرد تا آنجا که ادعای نبوت و بلکه الوهیت می‌کند و سرانجام به دست حضرت مهدی و اصحاب ایشان نابود و هلاک می‌گردد، و امّا درباره سایر خصوصیات او از طول عمر و غیره، مدرک قابل اعتمادی در دست نیست، واللّه‌العالم.

نهضت سید حسنی

یکی دیگر از علائم حتمی که در روایات آمده، قیام و نهضت سید حسنی می‌باشد و ایشان در روایات به جوانی خوش سیما توصیف شده که از ناحیه دیلم و قزوین خروج می‌کند و از شیعیان اهل‌بیت و پیرو حق است هیچ انگیزه‌ای برای خروجش ندارد، جز اصلاح و نجات مردم از دست ظلم و فسق و فجور و احیای دین مبین اسلام و هرگز ادّعای امامت و مهدویت ندارد، عدّه‌ای شجاع و قوی دل، اطراف او جمع می‌شوند و کارش بالا می‌گیرد، و سید حسنی همچون یک سلطان عادل در میان آنها حکم‌فرمائی می‌کند، کم کم بر عدّه‌ای از ستمگران و طاغیان غلبه پیدا می‌کند و از قزوین تا کوفه را از لوث وجود ظالمان پاک می‌سازد و در کوفه خبردار می‌شود که حضرت مهدی ظهور نموده و از مدینه به کوفه آمده، سید حسنی با اصحاب خود به‌خدمت حضرت مشرف

۱- ۱. مراجعه شود به بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۷ تا ۲۷۸ و کفایهٔ الموحدین، ج ۲، ص ۸۳۹، و دادگستر جهان، ص ۲۲۳.

ص: ۲۶۲

می‌شوند و او کاملًا به حقانیت و صداقت امام مهدی علیه السلام یقین پیدا می کند و لکن برای اطمینان اصحاب خود از حضرت مطالبه دلائل امامت و مواریث انبیا می کند و حضرت آنها را ارائه می کند و پیروان سیّد که تا حدود صد هزار نقل شده به حضرت ایمان می‌آورند، فقط گروه قلیلی که حدود چهار هزار نفر می‌باشند ایمان نمی‌آورند حضرت به آنها سه روز مهلت می‌دهد و آنها را موعظه و ارشاد می کند و حجت بر آن‌ها تمام می گردد، ولی متأسفانه آن‌ها یا از روی لجاج و یا همانند خوارج نهروان از روی جهل و خودخواهی ایمان نمی‌آورند که به‌دستور حضرت به هلاک می‌رسند. (۱)

ندای آسمانی

یکی دیگر از علائم حتمی که در روایات آمده بر خواستن صدائی است از آسمان که شرق و غرب عالم آن‌را می‌شنوند و طبق روایات دو صدا از آسمان به گوش می‌رسد.

اوّل: قبل از ظهور حضرت در شب بیست و سوّم ماه مبارک به‌وسیله جبرئیل که همگان می‌شنوند که ندا می کند (الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍ وَشِيعَتِه) و در وسط روز شیطان صدا می‌زند (الْحَقُ مَعَ عُثْمانٍ وَشِيعَتِهِ).

دوّم: ندائی است که مقارن ظهور در جهان طنین می‌افکند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت قائم در مکه داخل می‌شود و در کنار خانه کعبه قرار می گیرد و چون آفتاب بلند شود از جانب خورشید ندائی بر می‌خیزد که اهل زمین و آسمان می‌شنوند، می گوید: این مهدی آل محمد است و او را با نام و کنیه جدش پیامبر یاد می کند و پدران او را تا علی بن ابی‌طالب نام می‌برد و سپس توصیه می کند که با او بیعت کنید و با او مخالفت نکنید که گمراه خواهید شد.

و در نزدیکی غروب، شیطان فریاد می‌زند: پروردگار شما در وادی یابس وارد شده و او عثمان بن عنبسه، از فرزندان یزید بن معاویهٔ بن ابی سفیان است (که همان سفیانی می‌باشد) با او بیعت کنید تا هدایت شوید. (۲)

۱- ۱. بحار، ج ۵۳، ص ۱۵، کفایهٔ الموحدین، ج ۲، ص ۸۴۲.

۲- ۲. کفایهٔ الموحدین، ج ۲، ص ۸۴۰.

ص: ۲۶۳

خلاصه این سؤال و جواب

قبل از ورود به اصل سؤال و جواب عرض شد: طبیعی است که برای هر پژوهشگری آنهم نسبت به موضوع مهمّ اسلامی مانند (مهدویت) سؤالاتی پیش خواهد آمد. گاهی این سؤالات و پرسشها مربوط می‌شود به مسائل مهم و اصیل مهدویت که در خلال مباحث گذشته مطرح نمودیم. و گاهی مربوط می‌شود به حواشی این بحث که طرح آنها و آگاهی از پاسخ آنها خالی از لطف نیست و بلکه در بعضی موارد می‌تواند مانع بعضی از شیطنتها گردد، البته در این گفتار به برخی از این سؤالها می‌پردازیم.

سؤال: توضیحی پیرامون اموری که از علائم حتمی ظهور معرفی شده داده شود.

پاسخ: علائم ظهور به دو بخش تقسیم می گردد. حتمی مانند خروج دجّال و صیحه آسمانی ووو، وغیر حتمی مثل خرابی بغداد و خروج خراسانی ووو، (البته شیوع فساد و ظلم در جوامع بشری دو نشانه ظهور بوده که در گفتار دهم به تفصیل گذشت). در رابطه با علائم و نشانه‌های حتمی باید توجّه داشت که از کلام علی علیه السلام و نیز امام صادق علیه السلام و همچنین آیه ۳۹ رعد استفاده می‌شود که امکان ظهور حضرت بدون وقوع علائم حتمیّه وجود دارد.

سپس اشاره شد به سفیانی که یکی از علائم حتمیه شمرده شده و اینکه: ظهور و بروز او در منطقه شامات خواهد بود و دست به فساد و کشتار مردم می‌زند و نسبت به شیعیان و نابودی آنان تلاش فراوان می کند.

و سپس مقداری از اوصاف و نشانه‌های دجّالی که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان شد و نیز گفته شد دجّال به معنای دروغگو و حقّه‌باز است و در زمانهای پیامبران و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دجّالی بوده و در عصر ظهور نیز دجّالی پیدا می‌شود، و آنچه در احادیث اهل سنت آمده که دجّال زمان پیامبر دارای طول عمر خواهد بود تا ظهور حضرت مهدی مورد اعتماد نیست.

و امّا سیّد حسنی مرد بزرگ و پیرو مکتب اهل بیت است و بعد از خروج از ناحیه دیلم و قزوین زمین را از لوث ظالمین تا کوفه پاک می کند و سرانجام خود و اصحابش به

ص: ۲۶۴

یاران امام زمان ملحق می گردند.

و امّا درباره ندای آسـمانی، عرض شد که دو مرتبه صدا در آسـمان ظاهر می‌شود، یکی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، و دیگری مقارن ظهور در حالی که حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه قرار گرفته و اذن ظهور صادر می‌شود.

سؤالات از این پرسش و پاسخ

۱- بررسی و تحقیق پیرامون مسائل مهمّ، موجب چه امری می‌شود؟

۲- علائم ظهور به چند بخش تقسیم می گردد؟

۳- از کلام امام صادق که فرمود (توقّعوا الفرج کلّ صباح ومساء) چه استفاده می‌شود؟

۴- دو علامت از نشانه‌های حتمی ظهور را نام ببرید.

۵- سفیانی در کجا هلاک می گردد؟

۶- آن دجّالی که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند چه اوصافی دارد؟

۷- آیا دجّال از زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام عمر می کند؟ کلام شیخ صدوق در این رابطه با علماء عامّه چیست؟

۸- سیّدحسنی از حضرت مهدی علیه السلام چه تقاضایی می کند؟

۹- دانستیم که دو صدا و ندا قبل از ظهور، در عالم انجام می گیرد، بفرمایید: مفاد و مضمون آن دو ندا چیست؟

دعای ندبه

سؤال: بعضی از اهل ایمان پیرامون دعای ندبه از حیث سند و احیاناً بعضی از فرازهای دعا پرسش می کنند تا با اعتماد بیشتری از این دعا بهره گیری نمایند، و ضمناً جلو تاخت و تاز برخی از فرصت‌طلبان گرفته شود.

پاسخ: عالم جلیل القدر و کارشناس مسائل مهدویت حضرت آیهٔ اللّه صافی گلپایگانی در خصوص این دعا، جزوه‌ای را تحت عنوان فروغ ولایت در دعای ندبه تالیف نموده‌اند که هم پیرامون سند این دعا بحث نموده‌اند و هم توضیحات کافی

ص: ۲۶۵

پیرامون بعضـی از فرازهـای این دعـا دادهانـد، و این حقیر خلاـصهای از مطـالب این جزوه را بـا اضافـات مختصـری اینجا می‌آورم و چنانچه کسی طالب توضیح بیشتر باشد به جزوه مذکور مراجعه نماید.

قبـل از ورود در پاسـخ، لاـزم است به یک مطلب مهم توجه شود و آن این است که معتبر دانسـتن دعای شـریف نـدبه از اصول دین نیست و چنانچه از اعتبار کافی برخوردار نباشد به صحّت عقائد شیعه هرگز خللی وارد نمی‌سازد.

موضوعی مانند موضوع مهدویت که از ادّله و براهین عقلیه و هزاران روایات و دلیل نقلی برخوردار است و حتی از مسلّمات اسلامی به حساب می‌آیـد را نمی‌توان آنرا، با صـحت یک دعا و یا یک حـدیث مرتبط ساخت تا موضوع مهدویّت مورد شکّ و تردید قرار گیرد، گاهی شـیاطین و کـج فکران با ایجاد شک و تردیـد در صـحت یک مسـئله فرعی افراد عوام را به بیراهه می‌کشـند و آن‌ها را گمراه می‌سازند و متأسفانه مشاهده می‌شود که یکی از بیماری‌های خطرناک، بیماری شک پذیری در مسائل مذهبی است.

البته پی گیری بعضـی از مسائـل مثـل دعـای نـدبه برای اطمینان بیشتر به دعای مـذکور و به‌عبارت دیگر پی گیری و تحقیق در مسائل اسلامی حتی پیرامون بحث از سند و دلالت یک روایت بلا اشکال می‌باشد، بلکه مستحسن و مطلوب است.

بحث از سند دعای ندبه

در رابطه با سند این دعا باید گفت که اوّلًا: سید ابن طاووس (۱) این دعا را در کتاب اقبال نقل نموده و نیز در کتاب مزار محمد بن المشـهدی تالیف شیخ جلیل محمد مشهدی حائری (۲) نقل شـده، و هر دو بزرگوار فرموده‌اند (انَّهُ لِصاحِبِ الزَّمانِ صَـلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَه وَفَرَجَنـا بِهِ وَيُسْتَحبُّ أنْ يُـدعی بِهِ فِی الأْعیادِ الأْرْبَعَـهْ)... این دعا مربوط است به صاحب الزمان و مسـتحب است در اعیاد چهارگانه یعنی عید فطر و قربان و

۱– ۱. از اعلام قرن هفتم و از رجال بزرگ شیعه و صاحب مناقب و در علم و ورع و زهد معروف است.

۲– ۲. از اعلام قرن ششم و علامه مجلسی کتاب مزار ایشان را بعنوان مزار کبیر نام می‌برد.

ص: ۲۶۶

غدیر و جمعه خوانده شود و همچنین در مزار قدیم که ظاهراً از تالیفات قطب راوندی (۱) نقل شده است.

و نقل دعا در مثل هر یک از این سه کتاب، دلیل بر این است که: آن شخصیتهای بزرگ و متبحّر و حدیث شناس، این دعا را معتبر دانسته‌اند.

و قبل از همه این‌ها محمد بن حسین بزوفری (۲) که از مشایخ شیخ مفید است، و مفید از ایشان روایت بسیاری نقل نموده (۳) در کتاب دعای خود، دعای ندبه را روایت نموده است.

پس معلوم می‌شود که این دعای شریف در زمان غیبت صغری نیز خوانده شده است.

علّامه مجلسی با تتبع و اطلاع وسیعی که در اخبار و نیز در رجال و معرفت اسانید دارد گذشته از نقل دعای ندبه در بحار و تحفهٔ الزائر، در کتاب زاد المعاد خود پیرامون این دعا می‌فرماید:

و امّا دعای ندبه که مشتمل است بر عقائد حقّه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مستحب است این دعا را در چهار عید یعنی جمعه، عید فطر، عید قربان، عید غدیر بخوانید.

قطعاً کسی چون علامه مجلسی چنین شهادت محکمی را بدون مأخذ و مصدر معتبر بیان نمی‌کند.

تا اینجا معلوم شد که دعای ندبه اولًا قبل از سید بن طاووس در کتب ادعیه ذکر

۱- ۱. از اعلام قرن پنجم است و در کتاب الکنی و الالقاب او را توصیف می‌کند به عالم متبحر و فقیه و مفسّرو محقق و ثقه جلیل القدر و از اعاظم محدثین شیعه.

۲- ۲. بر وزن غضنفری به فتح اول و دوم و سکون واو و فتح فاء.

۳- ۳. آیهٔ اللّٰه بروجردی که در علم رجال و حدیث و معرفت طبقات بسیار خبیر و آگاه بوده میفرمود: یکی ازطرق معرفت رجال، شخصیت تلامذه است یعنی وقتی مثل مفید رحمهٔ اللّٰه علیه از کسی زیاد روایت نقل کند و قدحی هم بر او نشده باشد، خود دلیل است بر اینکه چنین شخصی مورد وثوق و اعتماد در نزد او می‌باشد.

ص: ۲۶۷

شده، و ثانیاً مستند به حضرت صادق علیه السلام می‌باشد و خواندن آن در اعیاد اربعه مستحب است.

ثانیاً: روایات متعددی داریم که معروف شده به روایات (مَنْ بَلَغَ) و عامه و خاصه این روایات را نقل نموده‌اند و فقهاء بزرگوار ما برای اثبات حکم استحبابی در مواردی که آن حکم از مدرک محکمی برخوردار نیست به روایات من بلغ تمسک جسته‌اند و فتوای به استحباب داده‌اند. مفاد این روایات این است که اگر برای عملی از جانب خدا و یا رسول خدا ثوابی نقل شده و شخصی آن عمل را به امید آن ثواب انجام دهد به ثواب می‌رسد اگر چه آن نقل و حدیث مذکور صحیح نباشد و حکمی از جانب خدا و رسول خدا (و یا ائمه اطهار که بیانگر احکام الهی هستند) صادر نشده باشد. در این باره به یک روایت اشاره می‌کنیم، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر ثوابی از جانب خدا برای شخصی نقل شد و آن شخص عمل مذکور را برای رسیدن به آن ثواب انجام داد، ثواب مذکور برای او ثبت می‌شود، اگر چه حدیث، صحیح نبوده باشد. (۱)

فقهاء عظام بر اساس این روایات، در ادلّه سنن و مستحبات تسامح می‌کنند و اگر حدیث ضعیفی هم بر استحباب عملی دلالت کند و یا در بعضی موارد فقیهی و محدثی، عملی را مستحب بداند، معمولًا حکم به استحباب می‌کنند، چنان که در کلام سید بن طاووس و محمد بن مشهدی و بزوفری آمده بود که خواندن دعای ندبه در اعیاد اربعه مستحب است.

بنابراین، اگر بر فرض، سندی برای آن نیابیم و یا آن سند ضعیف باشد، استحباب خواندن دعای مذکور به‌وسیله اخبار «من بلغ» ثابت می‌گردد.

مضامین کلی این دعا مورد تأیید قرآن و روایات است

نکته سوّم آن است که مطالب کلّی این دعا دربردارنده موضوع نبوّت و خلافت و ولایت علی علیه السلام است. و فضائل و فداکاری‌های مولایمان علی علیه السلام و مخالفت‌هائی که اهل

۱- ۱. سفینهٔ البحار مادّه بلغ، متن حدیث از این‌قرار است: عن أبی جعفر، یَقُولُ: مَنْ بَلَغَه ثَوابٌ مِنَ اللَّهِ علی عَمَلٍ فَعَمِلَ ذلِکَ الْعَمَل التماسَ ذلِکَ الثَّواب اوتیه وَإِنْ لَمْ یَکُنْ الْحَدِیثُ کَما بَلَغَه.

ص: ۲۶۸

کینه و نفاق و جاه پرستان نسبت به ایشان اعمال نمودند، با بیانی رسا شرح می‌دهد و سپس با لسان عاشقانه و ملتمسانه حضرت مهدی علیه السلام را مخاطب قرار می‌دهد، همانند شخصی که چراغ برداشته و در شب تاریک، گمشده و محبوب خود را می‌جوید و با آن محبوب سخن می‌گوید. در پایان دعا نیز با خدا مناجات می‌کنیم و می‌گوئیم اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرَبِ وَالْبَلْوى .. و خواسته‌های خود را به درگاه حضرت حق متعال مطرح می‌نمائیم.

هر یک از این مطالب از پشتوانه عقلی و نقلی اعم از آیات و روایات برخوردار است و چنانچه حضرت مهدی را مخاطب قرار می‌دهیم یا با کلمه (ایْنَ) و یا با کلمه (يَا ابْنَ) می‌گوئیم: کجاست آن اقامه کننده عدل و نابود کننده ظالمین که صدها روایت نیز حضرت را به چنین وصفی تعریف نموده و یا در آخر دعا با خداوند خود راز و نیاز می‌کنیم و حاجاتی را از درگاه ایزد متعال می‌خواهیم که آیات و روایات ما را به این کار تشویق نموده و یک عمل عبادی است. پس می‌توان گفت متن دعای ندبه و مطالب کلّی مندرج در آن خود بهترین مجوّز برای قرائت و بهره‌گیری از آن است، هر چند درک معدودی از جملات آن ممکن است برای عموم آسان نباشد و یا احیاناً اشکالی در اذهان ایجاد کند که به‌حمد اللَّه بزرگان و صاحب‌نظران در این‌باره جواب کافی داده‌اند.

ندبه و گریه در مصائب و فراق عزیزان

رابعاً: شک نیست که هر یک از ما انسانها اگر عزیزی را از دست بدهیم و یا مصیبتی بر ما وارد شود بی‌اختیار ناله می‌زنیم و اشک می‌ریزیم و گاهی این ناله و افغان مدّتها بلکه سال‌ها به‌طول می‌انجامد و عقلاء چنین فردی را ملامت نمی‌کنند.

کدام مصیبتی در عالم از مصیبت غیبت امام بالاتر که صاحبان ایمان ببینند ظالمین ستمگر و دژخیمان بی‌رحم بر سر مردم مسلط می‌باشند و فساد و گناه، هر شهر و کوی و برزن را فرا گرفته و نیکان و ابرار در کنج انزوا، خاموشی گزیده‌اند و دروغ پردازان مزدور بوق و کرنا به‌دست گرفته و جولان می‌دهند و... آیا در چنین حالی اگر نیکان و دل‌سوختگان دور هم بنشینند و با هم در فراغ آن مصلح کل، و منجی عالم بشریّت، و

ص: ۲۶۹

عزت بخش به مؤمنان، و نابود کننده کفر و نفاق و الحاد بگریند و بنالند، روا نیست؟

سید بن طاووس در اقبال بعد از دعای وداع ماه رمضان- که جدا شدن از ماه مبارک برای مؤمنین و مؤمنات سخت است- می‌فرماید: وظیفه شیعه در چنین حالی و در چنین وقتی یعنی در زمان غیبت امام علیه السلام این است که اندوهگین باشد به خاطر محروم بودن از برکات فیض حضور و آثار ظهور حضرت مهدی علیه السلام...

گریه شدید امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در عصر خود و در زمانی که هنوز قائم آل محمد متولد نشده، وقتی که در پس پرده غیب به وقایع و حوادث آینده جهان می‌نگرد، از یک سوی غیبت قائم آل محمد و طول عمر ایشان را مشاهده می کند و از سوی دیگر دوری مردم از دین و استیلای ظالمین بر آنها و ورود شبهات و خروج مردم را از صحنه شریعت سخت به‌گریه می‌افتد تا آنجا که قائم آل محمد را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: سیّدی غَیبتُک نَفَتْ رُقادی وَضَیَّقَتْ عَلَیَّ مِهادی... (۱)

آقای من غیبت تو، خواب را از من ربوده و خوابگاهم را بر من تنگ نموده...

آری، اگر نبود مگر فراغ و جدایی از آثار و برکات زیبای حکومت حضرت مهدی، جا داشت که صبحگاهان و شامگاهان در فراغ آن حضرت بنالیم و گریه کنیم تا چه رسد که در زمان غیبت حضرت هزاران بلا- و مصائب بر جامعه بشری و به‌خصوص برای مؤمنین پیش می‌آید و ظاهراً گریه امام صادق علیه السلام نیز برای دوری از آن حکومت عدل الهی و ابتلای نیکان به انواع بلایا و مصائب است.

بنابراین چه مانعی دارد که مؤمنین در صبح جمعه دور هم بنشینند و در انتظار مولایشان مهدی و ظهور آن حضرت که باعث برطرف شدن هر نوع ظلم و تعدّی است گریه کنند و گاهی با امام خودشان راز و نیاز کنند و بگویند: أینَ مُبیدُ العُتاةِ وَالْمَرَدَةِ أیَنَ

۱- ۱. بخشی از این حدیث شریف در گفتار دهم که مربوط بود به وقایع قبل از ظهور که سدیر صیرفی نقل نموده‌از امام صادق و ما از کتاب شریف کمال الدین باب ۳۳ حدیث ۵۱ نقل نمودیم، گذشت.

ص: ۲۷۰

مُسْتَأصِلُ أهلِ الْعِنادِ والتَّضْلِيلِ والإلحادِ أَيْنَ مُعِزُّ الأوْلِياءِ وَمُذِلُّ الأعداء...، کجاست آن نابود کننده متکبران و متمردان؟ کجاست ریشه کن کننده لجبازان و گمراه کنندگان و بی دینان؟، کجاست عزیز کننده دوستان و ذلیل کننده دشمنان. (۱)

و گاهی هم با خدای خویش راز و نیاز کنند و بگویند: اللَّهُمَّ وَنَحنُ عَبیدکَ التّائِقونَ إلی وَلیّک المُذکِّر بکَ وَبِنَبِیِّکَ خَلَقْتَهُ لَنا عِصْمَةً وَمَلاذاً وأقَمْتَهُ لَنا قِواماً وَمَعاذاً وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤمِنِینَ مِنّا إماماً فَبَلِّغْهُ مِنّا تَحِیَّةً وَسَلاماً وَزِدْنا بِذلِکَ یا ربّ اکراماً. (۲)

«بارالها، ما بندگان ناتوان توئیم که به ولّی تو، که تو و پیامبرت را به یاد ما می‌آورد، مشتاقیم، همان که او را برای ما پناهگاه آفریدی و برای بقای ما، ملجأ و نگهدار، و برای مؤمنین پیشوای مفترض الطاعة قراردادی، از طرف ما به آن‌حضرت سلام و درودی بفرست و کرامت خود را بدین وسیله بر ما بیفزای.

صاحبان ایمان در ضمن دعای افتتاح در شب‌های ماه مبارک رمضان در فراق مولایشان حضرت مهدی علیه السلام به درگاه خداوند شِکوه می‌کنند، ما نیز با آنان هم صدا می‌شویم و در خاتمه این بحث این جملات را زمزمه می‌کنیم.

اللَّهم إنّا نَشکو الیک فَقْدَ نَبِیّنا صَلواتُکَ علیه وآله وَغَیْبَةَ وَلّینا وَکَثْرَةَ عدوِّنا وَقِلَّةَ عَدَدِنا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بنا وَتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَیْنا فَصَّلِ علی محمد وآله وأعِنّا علی ذلک بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُه وَبِضُرٍّ تَکْشِفُه وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلطانِ حَقٍّ تُظْهِرهُ وَرَحْمةٍ مِنْکَ تُجَلِّلُناها وَعافِیَةٍ مِنْکَ تُلْبِسُناها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحمین.

خلاصه این سؤال و جواب

سؤال: مقداری پیرامون سند و مضمون دعای ندبه توضیح داده شود تا اهل ایمان و علاقمندان به امام زمان با آرامش و آگاهی بیشتری آن را بخوانند.

پاسخ: برای توضیح کامل بایدمراجعه شود به رساله فروغ ولایت تألیف حضرت

۱- ۱. بخشی از دعای ندبه.

۲- ۲. بخشی از دعای ندبه.

ص: ۲۷۱

آیةاللّه صافی (مدّظله) ولکن برای روشن شدن مطلب به طور اختصار به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- مسأله مهم اعتقادی مانند موضوع مهدویت که از ادلّه فراوان برخوردار است هرگز با صحّت و سقم یک دعا و یا یک حدیث خلل‌پذیر نمی‌گردد.

۲- دعای ندبه در اقبال سیّد بن طاوس که از علمای قرن هفتم بوده ثبت شده تا می‌رسد به بَزَوْفِری، که استاد شیخ مفید بوده و در عصر غیبت صغری می‌زیسته و فرمودند خواندن آن در اعیاد اربعه مستحب است. علامه مجلسی غیر از بیان استحباب خواندن آن، مستند نموده به امام صادق علیه السلام و قطعاً چنین محدث متتبعی بدون دلیل این نسبت را نمی‌دهد کما اینکه کسانی که حکم به استحباب نموده‌اندنیز باید دلیل شرعی در دست داشته باشند والا حکم به استحباب جایز نیست.

۳- احادیث (من بلغ) می‌تواند دلیل و مدرکی برای استحباب خواندن دعای ندبه بوده باشد.

۴- مضامین کلّی این دعا مورد تأیید و تصدی آیات و روایات است.

مثلًا در این دعا مقداری به فضائل علی علیه السلام و نیز برخورد امّت با آن حضرت پرداخته که مورد قبول روایات فریقین و تاریخ است وو ..

۵- اصولًا گریه بر فراق عزیزمان و یا محروم ماندن از فیوضات معنوی، امری است طبیعی بلکه مورد قبول عقلا و در این مقام اشاره شد به حدیثی که حاکی از گریه شدید امام صادق علیه السلام می‌کرد و چون از حضرت جهت گریه را پرسیدند، فرمود: توجّهی به زمان غیبت حضرت مهدی کردم و نیز به مشکلات صاحب ایمان در آن عصر وو.

سؤالات از این پرسش و پاسخ

۱- اسم چهار نفر از بزرگان برده شد که حکم به استحباب خواندن دعای ندبه نموده‌اند. آنها چه کسانی بودند؟

۲- علّامه مجلسی دعای ندبه را از کدام امام نقل می‌کند؟

ص: ۲۷۲

۳- مفاد احادیث (من بَلَغَ) چیست؟

۴- مقداری به مضامین کلّی این دعای شریف اشاره نمایید.

۵- صاحبان ایمان در دعای افتتاح در فراق مولایشان حضرت مهدی چگونه به درگاه الهی شکوه می‌کنند؟

بحثی پیرامون اسماء و القاب ائمه اطهار علیه السلام

سئوال: آن‌گونه که مشهور است حضرت مهدی علیه السلام از نام‌ها و لقب‌های متعددی برخوردارند. برای آگاهی علاقمندان و صاحبان ایمان در این زمینه توضیح داده شود.

پاسخ: خوب است قبل از ورود در جواب، نظر عزیزان را به دو مطلب جلب کنم.

اسماء ائمّه حاکی از مقامات ایشان است

اوّل این‌که: نام و لقب و کنیه ائمه علیهم السلام هر یک حاکی از یک مقام و منزلتی است برای آنان که آگاهی بر آن، معرفت و عرفان ما را نسبت به مقامات ائمه اطهار می‌افزاید اگر در زیارت جامعه کبیره به خانواده عصمت و طهارت خطاب می‌کنیم (فَما أحلی أسمائکم) چه زیباست نام‌های شما، برای این است که این نام‌ها و لقب‌ها، حاکی از آن معانی بلند و بالا می‌باشد، شیخ صدوق رحمهٔ اللَّه علیه روایاتی را نقل نموده (۱) که معانی این اسماء تا حدودی در آن‌ها منعکس شده به عنوان مثال فاطمه را فاطمه می‌گویند چون دوستان او از آتش جهنم فاصله خواهند داشت (۲) و نیز اگر به دختر پیامبر، زهراء گفته شده برای این است که در موقعی که در محراب عبادت قرار می‌گیرد نور وجودش برای اهل آسمان‌ها جلوه‌گر خواهد شد و اگر به امام چهارم لقب سجّاد داده شد برای این است که در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و در موضع سجده ایشان آثار سجده ظاهر می‌گردیده. (۳)

۱- ۱. معانی الاخبار، ص ۶۴.

۲- ۲. فَطَمَ بمعنای فَصَلَ وَقَطَعَ است.

۳- ۳. یعنی بر پیشانی و دست‌ها و کُنده‌های پا، پینه بسته می‌شد و لذا به‌حضرت ذو الثفنات گفته می‌شود.

ص: ۲۷۳

بنابراین، بحث پیرامون اسما و القاب حضرت حجّت (عجّ) اوّلًا بر معرفت ما نسبت به مقامات و ابعاد وجودی حضرت می‌افزاید. و ثانیاً: با آگاه شدن به‌معانی این اسماء و القاب، تأویل بعضی از آیات برای ما روشن می گردد که در خلال بحث به آن اشاره خواهیم کرد.

و ثالثاً: پاسخ بعضی از سئوالاتی که پیرامون مهدویت برای بعضی پیش می‌آید، معلوم می گردد.

نام ائمه را برای فرزندان خود انتخاب کنیم

دوّم: آشنائی ما با نام‌ها و لقب‌های ائمه أطهار علیهم السلام باعث می‌شود برای نامیدن فرزندان خود از آنها استفاده کنیم و اسامی و القاب امامان خود را در جامعه شیوع دهیم و نباید شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت از این مسئله مهمّ غافل شوند و برای فرزندان خود نامی را که معانی زیبنده‌ای ندارد و یا مطابق با فرهنگ غرب است، انتخاب کنند و متأسفانه امروز می‌نگریم که چنین وضعی پیش آمده و نام‌های زیبا و معنی داری مانند (علی، حسن، حسین، صادق، کاظم و...) در برخی موارد کنار گذارده شده و نام‌های غیراسلامی جایگزین آن‌ها شده، یکی از اساتید بنده که چندین سال از وجودش بهره‌مند بودم، اسمش عبدالعلی بود، ایشان می‌فرمودند: همین که در روز قیامت من را صدا بزنند: عبد العلی بیا، برای من کافی است.

آری این اسم او را در صحنه قیامت و در مقابل پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام سرافراز می کند، امّا اسم‌های غیراسلامی و بی‌معنی انسان را شرمنده می‌سازد.

اسما و القاب حضرت حجّت علیه السلام

اسماء و القاب حضرت مهدی علیه السلام را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود. (۱)

۱- ۱. نام‌ها و لقب‌ها و کنیه‌های حضرت فراوان است، محدّث نوری ۱۸۲ عدد آن‌ها را اسم می‌برد و می‌فرماید: این‌ها نام‌هائی است که برای حضرت از قرآن و کتب سماوی و اخبار اهل بیت استفاده شده و بعضی بر اساس استنباط خود نام‌هائی را مطرح کرده‌اند که ما از آوردن آن‌ها احتراز نمودیم.

ص: ۲۷۴

اوّل: اسم و کنیه‌ای که در روایات متعـددی نهی شده از این‌که حضـرت را با این نام و کنیه بخوانیم و آن همان نام و کنیه مشـهور و معروف جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می‌باشد، و بر اساس همین روایات بعضـی از فقها می گویند: در زمان غیبت ذکر نام حضـرت مهـدی جایز نیست و عـدّه‌ای از علما ادعای اجماع نمودند بر حرمت نام بردن حضـرت، حتّی پیامبر اکرم که کراراً نام جانشـینان خود را برده و ائمه بعـد از خود را یک به یک اسم می‌برد، مع ذلک به نام دوازدهمین امام که می‌رسد می‌فرماید: آن امامی که (اسْمُهُ اسْمی وَکُنْیَتُهُ کُنْیَتی نام او، نام من است و کنیه او کنیه من.

بـا توجه به این روایـات در می‌یـابیم که سـرّی در کـار است که ما آن‌را درک نمی‌کنیم و بایـد ماننـد سایر احکام فقهی آن‌را تعبـداً بپذیریم تا حضرت ظهور کند و سرّ این مطلب را فاش نماید.

با این بیان دیگر برای ما مهم نیست که افراد معـدودی که عدّه آنها از انگشـتان یک دست تجاوز نمی‌کنند (۱) قائل به‌جواز شوند و بگویند: چطور می‌توان پذیرفت که نام و کنیه حضرت مهدی را نباید به‌زبان آورد و حال آن‌که در روایات صریحاً آمده: نام و کنیه او، نـام و کنیه رسول خـدا است و نام پیامبر صـلی الله علیه و آله برای همگان معلوم و روزی چنـدبار بالای مأذنه‌ها برده می‌شود، در جواب می گوئیم: آری، از این روایـات می‌توان دریافت که نام و کنیه حضـرت مهـدی علیه السـلام چیست، امّا بر اساس روایاتی که مخاطب قرار دادن حضـرت مهـدی را با این نام نهی کرده، باید گفت که ذکر این‌نام و کنیه برای حضـرت مهدی، حرام و یا خلاف احتیاط است.

او حجهٔ اللّه و خلیفهٔ اللّه و داعی اللّه است

دوّم: بعضی از اسماء حضرت با سایر انبیا و ائمه مشترک است مثلًا حضرت را با القابی چون (حجهٔ اللّه، خلیفهٔ اللّه، داعی اللّه) (۲) خطاب می کنیم و این عناوین بر همه انبیا و امامان اطلاق می‌شود، امّا در اثر طول عمر حضرت مهدی و کثرت اطلاق حجت خدا و

۱- ۱. این نظریه از خواجه نصیر طوسی و علی بن عیسی صاحب کتاب کشف الغمهٔ نقل شده است.

۲- ۲. هر سه عنوان در زیارت آل یس آمده.

ص: ۲۷۵

خلیفهٔ اللّه بر ایشان، در حال حاضر این الفاظ اختصاص به حضرتش پیدا نموده و نیز کلمه (داعی اللّه) انس بیشتری با وجود امام عصر دارد زیرا دعوت به سوی خدا و اجابت مردم از آن دعوت به‌طور کامل در زمان حکومت حضرت مهدی انجام می گیرد در حدیثی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره شمس رسیده می‌فرماید: مراد از شمس، علی بن ابی طالب است و مراد از (ضحیها) (۱)

قیام حضرت قائم علیه السلام است (۲) آری آن‌روزی که ولایت و حکومت خاندان عصمت همانند نور خورشید همه جا را فرا می گیرد و دعوت الی اللّه به گوش همگان می‌رسد، زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی خواهد بود.

او «ناطق» است

یکی از اسماء امام زمان (عج)، ناطق است، در زیارت عاشورا می‌خوانیم... أن یرزُقَنّی طَلَبَ ثارِکُم مَعَ امام هـدیً ظاهرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِ مِنْکُمْ و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی که‌نام ائمه را برای سلمان ذکر می کند، امام دوازدهم را این گونه نام می‌برد:

(حجّهٔ ابن الحسن المهدی الناطق القائم بحقّ اللّه) (۳)

بنابر این یکی از اسماء حضرت عنوان (ناطق) است، در حالی که ما پیامبر و یا امامی که خاموش باشند نداشتیم و اصولًا رسالت و نبوت با مسئله تبلیغ در کنار هم قرار می گیرند و قرآن هم می‌فرماید:

«وَما علی الرَّسُولِ الّا البلاغ» (۴)

وثانیاً: سالیان دراز است که حضرت در خفا به‌سر می‌برند و از بیانات و سخنان ایشان محروم هستیم، پس چطور به ایشان لقب (ناطق) اطلاق شده و او را ناطق به حق معرّفی کرده‌اند؟

در پاسخ می‌توان همان علتی را که در اختصاص (داعی اللّه) نسبت به حضرت

۱- ۱ ضحی، به‌معنای انتشار نور آفتاب و گسترش شعاع آن است و در آیه ۵۹ سوره طه آمده. «وأنْ یُحْشَرَالنّاسُ ضحیً» اشاره به همان وقت گسترش آفتاب است و خورشید بالای سر آمده.

۲- ۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۷.

۳- ۳ نجم الثاقب، ص ۶۲.

۴- ۴ مائده: ۹۹.

ص: ۲۷۶

مهـدی علیه السـلام گفته شـد در اینجـا نیز بگوئیم، زیرا آن گوینـده و نـاطقی که سـخن خود را به گوش همه جهانیـان می‌رسانـد و حجّت را بر یکایک انسان‌ها تمام می‌گرداند، وجود مقدس امام زمان خواهد بود.

عـالم جلیـل القـدر و محّدث بزرگ حـاج میرزا حسـین نوری توجیه دیگری نیز برای این لقب ذکر نموده، می‌فرمایـد: ائمه اطهـار و پـدران بزرگوار امام زمان، مهر خموشـی بر لب زده بودنـد و آن‌گونه که بایـد، اسـرار و معارف و حکم را برای مردم بیان کننـد، یا به‌جهت تقیّه، و یـا برای نیـافتن مخـاطب. (۱) حضـرت مهـدی تمـام آن علوم و اسـرار را ظـاهر می‌کنـد و چیزی از حقـایق را ناگفته نمی‌گذارد.

در دعای افتتاح از خداوند متعال می‌خواهیم: اللَّهم أظهِر بِهِ دِینک وسنّهٔ نبیّک حتی لا یسْتَخفِیَ بِشیءٍ مِنَ الْحقِّ مَخافَهً أحَدٍ مِنَ الْخلقِ.

در تفسیر آیه: «وَاشْرَقَتِ الارضُ بنورِ ربّها» (۲)

از امام صادق علیه السـلام نقل شـده (۳) بـا قیـام قـائم مـا، زمین نورانی می‌شود و ظاهر این است که این روشـنائی، به گسترش علوم به‌وسـیله امام زمان اشاره دارد. مخفی نمانـد که یکی از اسـماء امام زمان (عـج) نور آل‌محمـد می‌باشـد نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست آن است که آن بزرگوار بنـابر قولی که بعضـی آن را مشـهورتر می‌داننـد در سال ۲۵۶ هجری قمری متولّـد گردیده که به‌حساب ابجد، تاریخ تولّد ایشان مطابق با کلمه نور خواهد شد.

مهدی، نام معروف حضرت

مشـهورترین القـاب حضـرت مهـدی است، معنـای آن «هـدایت یافته» است. خداونـد حکیم، اگر پیامبران و امامان را برای هـدایت و ارشاد خلق می‌فرستد، قبلًا آنها را به آگاهی و اطلاع کامل از دین و شریعت و احتیاجات مردم در مسیر تکامل مسلّح و مجهّز خواهد

۱- ۱ کما اینکه نقل شده علی علیه السلام علوم خود را با چاه بازگو می‌کرد و لذا بعضی گفته‌اند اگر به علی علیه السلام گفته شده: بطین، به‌معنای مبطن است یعنی مخفی کننده علوم و اسراری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او آموخته بود.

۲- ۲ زمر: ۶۹.

۳- ۳ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۴.

ص: ۲۷۷

نمود، زیرا آنان تامهدی نباشند نمی‌توانند هادی باشند.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

گر چه نام (مهدی) برای حضرت قائم، شهرت پیدا کرده امّا در روایات به تمامی ائمه علیهم السلام اطلاق (مهدی) شده زیرا تمام آن‌ها از طرف خداوند متعال دارای علم و دانش بودند و به راز و رمز دین و تفسیر و تأویل آیات آگاه، یکی از آیاتی که دلالت بر امامت و حقانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌کند این آیه است که می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهدى إلي الحقِّ أحَقُ أنْ يُتَّبَعَ أمَّنْ لا يَهَدِّى إلّاأنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكمُونَ» (۱)

آیا کسی که هدایت به‌سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند، شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید.

جانشین رسول خدا باید دارای دو جنبه باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تشکیل حکومت و به‌دست گرفتن قدرت، هم زعامت امّیت را در دست داشت و هم هدایت‌گر انسان‌ها بود، هم مملکت داری می‌کرد و هم مردم را ارشاد می‌فرمود، بنابراین کسی می‌تواند جانشین و خلیفه رسول خدا بشود که هم لیاقت زمام داری و به‌دست گرفتن حکومت را داشته باشد و هم جوابگوی مسائل دینی باشد و بتواند مردم را به قلّه رفیع کمالات برساند.

بنابر این نباید امامت را تنها به‌معنای زمامداری بگیریم و بگوییم که دیگران نیز حق حاکمیت دارند، زیرا امام باید به تمام راز و رمز مکتب و نیازهای بشری آگاه باشد و جواب گوی آن‌ها باشد و تنها همان دوازده نور پاک که همه آن‌ها (مهدی) بودند و از جانب خداوند متعال مسلّح به سلاح علم می‌باشند، چنین ویژگی‌هایی را دارا هستند خوشبختانه عدّه‌ای از بزرگان اهل سنت درباره امام علی علیه السلام اعتراف نموده‌اند که ایشان اعلم امّت می‌باشند، و می‌گویند: در آگاهی و قضاوت و تقوی کسی در امّت اسلام هم

۱- ۱ یونس ۳۵.

ص: ۲۷۸

طراز او نیست و خداوند به او علم و دانش داده و لذا ما به آن‌ها اعتراض می‌کنیم و می‌گوئیم شما بر اساس همین اعتراف و اقرار خودتان باید قائل شوید به خلافت بلا فصل علی علیه السلام، «نه اینکه ایشان را چهارمین خلیفه بدانید. بنابراین، اعتقاد و شعار شیعه آن است که جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله باید (مهدی) باشد.

مهدی ما نیز خواهد آمد

مهدی زمان ما که در حال حاضر در خفا به‌سر می‌برد روزی ظهور خواهد کرد و زمام حکومت جهانی را به‌دست می‌گیرد، و سراسر زمین در زیر لواء و پرچم مهدویت قرار می‌گیرد، و نظم و امنیّت را در همه جا مستقر می‌سازد، و نیز از حیث تبیین مسائل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان معارف حقّه، بشریّت را به کمال می‌رساند، بنابراین مهدی زمان ما به‌معنای واقعی مهدویت خود را نشان خواهد داد.

اسماء مختصّه

سوّم: نام‌هائی که اختصاص دارد به حضرت مهدی علیه السلام، این نام‌ها فراوان است، ولی ما به چند اسم اختصاصی اکتفا می‌کنیم.

حضرت، بقیّهٔ اللّه است

بقیّهٔ اللّه: در بعضی از روایات، آیه شریفه: «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لِکُم إنْ کُنْتُم مُؤمِنین» (۱)

به حضرت منطبق شده که یکی از آن روایات، به نقل از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: چون به حضرت اذن ظهور داده می‌شود و خروج می‌کند، تکیه بر خانه کعبه می‌زند و سیصد و سیزده یار حضرت حاضر می‌گردند، اوّلین سخنی را که حضرت مطرح می‌کند این آیه شریفه است: «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ»، سپس می‌فرماید: أنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ وحُجَّتُه وَخَلیفَتُهُ عَلَیکُم، و سلام نمی‌کند بر او سلام کننده‌ای مگر با این عنوان، و می‌گوید:

۱- ۱ هود ۸۶.

ص: ۲۷۹

السلام علیکم یا بَقیَّةَ اللّه فی أرضِه. (۱)

و امّا وجه تسمیه حضرت به (بقیهٔ اللّه) یا از آن جهت است که وجود مبارکش به اراده الهی باقی مانده و یا به جهت این است که ایشان یگانه شخصی است که از تبار انبیا و ائمه در روی زمین باقی مانده و لذا به حضرت مهدی علیه السلام (بَقِیَّةُ الْأَنبیاءِ وَنُورُ الْأَصفِیاءِ) اطلاق شده، و نیز به حضرت لقب (وارِثْ) اطلاق شده است زیرا او وارث علوم گذشتگان و اشیاء ویژه انبیا و ائمه علیهم السلام می‌باشد، مانند عصای موسی انگشتر سلیمان، شمشیر و عمامه رسول خدا، و قرآنی که علی علیه السلام جمع‌آوری کرده و مصحف حضرت زهرا علیها السلام و...

امام صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود: آیا پیراهن حضرت قائم آل محمّد را که در آن خروج می‌کند به‌تو نشان بدهم؟ عرض کردم: بلی، حضرت صندوقچه‌ای را طلب کرد و از درون آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد و پهن کرد و در آستین چپ آن مقداری خون بود، فرمود: این پیراهن رسول خدا است و آن روزی که دندان حضرت را شکستند در تن حضرت بوده و حضرت قائم در حالی‌که این پیراهن را بر تن دارد، خروج میکند، راوی می‌گوید: پیراهن و خونی که در آن بود بوسیدم و سپس حضرت در جای خود گذاشت.

دیگر از اسماء حضرت، قائم است

یکی از اسماء حضرت مهدی علیه السلام، (قائم) است یعنی کسی‌که روی پا ایستاده است.

در بیان علّت تسمیه حضرت مهدی علیه السلام به (قائم)، چند وجه گفته شده که اکثراً از روایات گرفته شده: ۱- ایشان همچون عبدی است که در مقابل مولای خود ایستاده و منتظر صدور امر است، زیرا حضرت در شب و روز به انتظار دستور حق متعال برای ظهور است و در روایات هم آمده که امر ظهور حضرت در یک شب اصلاح و صادر می‌گردد.

این گونه انتظار ظهور، ما را به یاد بعضی از منتظرین می‌اندازد که شب‌ها، شمشیر

۱- ۱ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲.

ص: ۲۸۰

خود را بالای سر خود می‌گذاردند که اگر ندای آسمانی به‌گوششان رسید و حضرت ظهور کرد اینها لحظه‌ای تأمل نکنند و شمشیر به‌دست به یاری حضرت بشتابند.

۲- ایشان را قائم می‌گویند چون قیام به حقّ می‌کند و اسلام واقعی را در جامعه پیاده می‌نماید.

۳- قیام حضرت بعد از یأس واقع می‌شود، یعنی قیامی که مردم هرگز تصوّر وقوع آن‌را نداشتند، چون، بسیاری از مردم و حتی کسانی‌که معتقد به حضرت بودند می‌گویند:

هر کس بوده دیگر از دنیا رفته و خبری از او نیست. در چنین وضعی حضرت قیام می‌نماید.

۴- ابو حمزه ثمالی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: مگر شما خانواده، قائم به حق نیستید؟ امام فرمود: چرا، عرض کرد: پس چرا صاحب الأمر را قائم نامیده‌اند؟ حضرت فرمود: چون جدّم حسین علیه السلام را شهید کردند، ملائکه به گریه افتادند و به خداوند عرض کردند: بار الها فرزند پیامبر و بهترین انسان‌ها را کشتند. پروردگار فرمود: من انتقام این خون را خواهم گرفت هر چند بعد از گذشت مدت زمانی باشد، خداوند متعال حجاب‌ها را از جلو چشم ملائکه بر می‌دارد، نور فرزندان حسین که امامان بعد از او می‌باشند به ملائکه نشان داده شد و یکی از آن انوار در میان آنها ایستاده و مشغول به نماز بود، حضرت حق فرمود: به‌وسیله این فردی که ایستاده، انتقام خواهم گرفت. (۱)

بنابراین، وجود مقدّس امام زمان از آن هنگام، ملقب به قائم بوده، و این معنای اخیر برای قائم مرادف است با معنای (منتقم) که یکی دیگر از اسماء حضرت مهدی علیه السلام است، این مطلب در دعای ندبه این‌گونه آمده: أینَ الطالِبُ بِذُحُولِ الْانبیاء وأبناء الانبیا؟

أینَ الطالِبُ بِدَمِ المقتول بِکَربَلا.

آیا موقع شنیدن کلمه قائم وظیفه‌ای داریم؟

گاهی دیده می‌شود که بعضی از اهل ایمان هنگام شنیدن لقب (قائم) از جا بر می‌خیزند و حالت ادب و احترام در مقابل حضرت به‌خود می‌گیرند، آیا این عمل،

۱- ۱. نجم‌الثاقب، ص ۴۶، از کمال الدین صدوق نقل می‌نماید.

ص: ۲۸۱

یک وظیفه است برای ما که موقع شنیدن این نام، باید از جا بر خیزیم یا این‌که این برخاستن، فقط یک ادب و احترام است؟

در روایات چیزی به‌عنوان دستور، نسبت به برخاستن نداریم، ولی بعضی از محدثین حدیثی را نقل نموده‌اند که امام صادق علیه السلام در موقع شنیدن اسم قائم از جا بر خاسته است، محدث قمی رحمه اللَّه از استادش محدّث نوری نقل می کند: از محدّث جزائری این مطلب سئوال شد و ایشان در جواب فرمودند: روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک آن‌جناب برده شد، پس حضرت به جهت تعظیم و احترام از جا برخاست و سپس محدّث قمی از کتاب تکملهٔ أمل الأمل نقل می کند: دعبل خزاعی وقتی قصیده تائیّه خود را نزد امام رضا علیه السلام خواند و به این بیت رسید:

خُروجُ امامٍ لا مُحالَةَ خارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللّه بالْبَرکاتِ

امام هشتم از جا برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را به‌سوی زمین خم کرد و کف دست راست خود را بر سر نهاد و فرمود: اللَّهم عَجِّلْ فَرَجَهُ وَانْصُرنا بِهِ نصراً عَزیزاً.

قابل توجّه است که محدّث قمی که خود در فنّ حدیث، متبحّر و کارشناس است در باب تکالیف عباد نسبت به امام عصر علیه السلام می‌فرماید: یکی از تکالیف، بر خاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت است، خصوصاً اگر اسم مبارک قائم علیه السلام باشد، چنانچه بسیاری از علاقه‌مندان به امام زمان و بلکه تمامی آنان، هنگام شنیدن نام (قائم) از جا برمی‌خیزند و به ساحت مقدّس امام عصر علیه السلام اظهار ادب و احترام می‌نمایند. محدث قمی می‌فرماید: این عمل شیعیان خود کاشف است از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل. (۱)

در نتیجه می‌توان گفت: برخاستن از جا در موقع شنیدن نام مقدس امام عصر و به‌خصوص نام حضرت قائم علیه السلام یک ادب و احترام است به آن‌حضرت و از این جهت، عمل نیکو و پسندیده‌ای خواهد بود.

۱- ۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۳۲.

ص: ۲۸۲

دیگر القاب حضرت

گاهی مشاهده می‌شود که به وجود مبارک حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم- عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف- «قلب عالم امکان» گفته می‌شود و گاهی هم اطلاق قطب می‌کنند گر چه در این خصوص روایتی ظاهراً نقل نشده امّا از مناظره‌ای که هشام بن حکم شاگرد برومند امام صادق علیه السلام با عالم بزرگ بصره عمرو بن عبید داشت و شرح آن در گفتار اوّل این کتاب گذشت چنین برداشت می‌شود که می‌توان امام عصر را قلب و قطب، برای خلقت انسانها دانست و بلکه می‌توان بر اساس بعضی از ادلّه لزوم حجّت- که در گفتار اوّل مورد بحث قرار گرفت- امام زمان را قلب و قطب عالم امکان دانست. در دعای عدیله هنگام ذکر نام مقدس حضرت مهدی سلام اللَّه علیه می‌فرماید:

الّذی بِبَقائِهِ بَقِیَتِ الدُّنیا وَبِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَالسّماء آن مهدی منتظری که با ماندگاری او جهان مانده است و از برکت وجود او تمامی آفریدگان، روزی دریافت می‌کنند و به‌وجود او زمین و آسمان استوار مانده.

ملاحظه می‌کنید که این جملات و معانی، با کلمه قلب و قطب کاملًا سازگار است.

محدّث نوری در رابطه با کلمه (قطب)- که معمولًا عرفا از این اسم زیاد استفاده می‌کنند- جمله‌ای را از عالم بزرگوار کفعمی نقل می‌کند و می‌فرماید: ایشان در ضمن دعای ام داود که آمده: اللّهمَ صَلِّ عَلَی الْاَبْدالِ والْاوتادِ می‌فرماید: دنیا خالی نیست از یک قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح که قطب حضرت مهدی علیه السلام (۱) است. ملاحظه می‌کنید که طبق این نقل، شخصیتی همچون کفعمی با آن عظمت و کمالات به حضرت مهدی اطلاق «قطب» نموده، بنابراین اگر حضرت را با نام (قلب و قطب) بنامیم و یا در اشعار خود بیاوریم، مانعی در کار نیست.

ابا صالح

ابا صالح یکی از کنیه‌های مشهور حضرت مهدی علیه السلام است، محدّث نوری رحمه الله نقل می‌کند که در میان عرب از واژه ابا صالح زیاد استفاده می‌شود، مخصوصاً در مقام

۱- ۱. نجم‌الثاقب، ص ۴۶.

ص: ۲۸۳

استغاثه جستن به صاحب الامر و روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که هر گاه در راه گم شدی، ندا کن (یا صالِحُ یا أبا صالِح ارْشُدُونا إلی الطَّریقِ رَحِمَکُمُ اللَّه). (۱)

شعراء این کنیه را در اشعار خود زیاد می‌آورند و ما نیز در خاتمه این بحث با چند بیت شعر دست توسّل به ذیل عنایت حضرت بقیهٔ اللَّه اعظم دراز می‌کنیم، و در این ظلمات دنیا از او طلب ارشاد می‌کنیم و ایشان را با کنیه ابا صالح صدا می‌زنیم، امید است، مشمول عنایات ایشان قرار گیریم.

ابا صالح دلم سامان ندارد مگر هجران تو پایان ندارد؟

ابا صالح بیا دردم دوا کن مرا از دیدنت حاجت روا کن

ابا صالح مرا با رو سیاهی به خود راهم بده با یک نگاهی

ابا صالح فقیرم من، فقیرم بده دستی که دامانت بگیرم

ابا صالح تو خوبی من بدم، بد مرا از درگهت ردّم مکن ردّ

ابا صالح چه خوش زیبنده باشد که تو لعل لبت پر خنده باشد

ابا صالح عزیز آل یاسین بیا در جمع ما امشب تو بنشین

خلاصه این سؤال و جواب:

سؤال: پیرامون اسماء والقاب حضرت مهدی علیه السلام توضیح داده شود.

پاسخ: مقدّمهٔ به دو نکته اشاره شد:

۱- اسماء والقاب ائمه علیهم السلام هر یک دارای معنی و مفهوم عالی و زیبایی هستند که حاکی از مقامات ایشان می‌کند، آشنایی با این معانی، معرفت ما را نسبت به این خانواده و به خصوص حضرت مهدی علیه السلام زیاد می‌کند.

۲- بر علاقه‌مندان اهل‌بیت لازم است که از اسماء والقاب این خانواده برای فرزندانشان انتخاب کنند.

۱- ۱. مدرک سابق، باب نهم، ص ۴۲۱.

ص: ۲۸۴

امّا اسـما و القاب حضـرت مهدی علیه السـلام فراوان است، حاجی نوری ۱۸۲ اسم و لقب و کنیه آورده، بعضـی از آنهـا را در زمـان غیبت امام، نباید به زبان بیاوریم.

و بعضـی دیگر اسـماء و القابی است که بر تمامی حجج الهی اطلاق می‌شود مانند (حجّةاللَّه، خلیفةُ اللَّه ووو) منتهی اطلاق این اسماء بر حضرت مهدی علیه السلام ویژگی دارد که توضیح داده شد.

و سـپس به مشـهورترین لقب حضـرت که (مهـدی) است اشاره شـد و با معنای بلنـد و بالای آن آشـنا شدیم و گفته شد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غیر از منصب حکومت‌داری، مسؤولیت هـدایت و ارشاد مردم را داشت تا آنها را با راه راست آشـنا سازد و باید جانشـین او نیز دارای هر دو جنبه باشـد و آن کسـی است که از جانب خـدا مسـلح به علم و هدایت و رشاد بوده باشد یعنی (مهدی) باشد تا بتواند هادی شود.

برخی از اسـماء حضرت، اسماء مختصه به ایشان است مثل (بقیةُ اللَّه ووو) که توضیحی پیرامون (بقیةاللَّه) و (القائم) داده شد و اینک چرا به حضـرت (قـائم) می‌گوینـد به چهـار مطلب اشاره شـد، و خوب است که در موقع شـنیدن این اسم (قائم) به‌عنوان احترام ازجا برخیزیم کما اینکه امام هشتم علیه السلام طبق روایتی چنین کردند.

در خاتمه توضـیحاتی پیرامون کلمات (قطب، قلب، اباصالـح) داده شـد و اینکه می‌توان حضـرت مهدی علیه السـلام را به هر یک از این اسما، مخاطب نمود و او را صدا زد.

سؤالات از این پرسش و پاسخ

۱- بررسی و آشنایی با معانی اسما و القاب ائمه و به خصوص حضرت مهدی علیه السلام چه فائده‌ای دارد؟

۲- سه اسم از اسماء حضرت مهدی علیه السلام را که با سایر حجج الهی مشترک است نام ببرید.

۳- با اینکه حضرت مهدی علیه السلام در حال غیبت به سر می‌برد، چطور به ایشان (ناطق) گفته می‌شود؟

۴- جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله چرا باید (مهدی) بوده باشد؟

ص: ۲۸۵

۵- چرا به حضرت مهدی علیه السلام (قائم) گفته می‌شود؟

۶- امام هشتم علیه السلام با شنیدن شعر دعبل که اشاره به خروج و قیام حضرت مهدی شده بود، چه کرد؟

۷- یک بیت شعر که با کلمه (اباصالح) شروع می‌شود، بیاورید.

اعتقاد به منجی در سایر ادیان

سؤال: آیا عقیده به مهدی موعود به‌عنوان یک منجی و مصلح در آخر الزمان، اختصاص به مسلمانان دارد یا در سایر ادیان نیز چنین عقیده‌ای وجود دارد؟

پاسخ: پیروان بسیاری از ادیان و مذاهب معتقدند که در یک عصر تاریک و بحرانی که فساد و ظلم همه جا را فراگرفته، یک نجات دهنده بزرگ جهانی قیام خواهد کرد و با مدد غیبی وضع آشفته را اصلاح می کند.

هر ملّتی او را با لقب مخصوصی می‌شناسد و او را از ملت خود می‌دانند، یهودیان او را به‌نام سرور میکائیلی و مسیحیان به‌نام مسیح موعود و زرتشتیان به‌نام سوشیانس (به‌معنای نجات‌دهنده جهان) و مسلمانان به‌نام مهدی منتظر می‌شناسند.

توجّه داشته باشید که اولًا: مهدیِ منتَظر از نسل ابراهیم است که بنی اسرائیل نیز از همان دودمان و خاندان می‌باشند، امّا بنی هاشم از نسل اسماعیل است و بنی اسرائیل از نسل اسحاق ولی هر دو به یک شجره متصل می گردند و نیز مهدی منتظر، از طریق مادرش نرجس خاتون که شاهزاده و رومی بوده با عیسویان انتساب پیدا می کند.

و اما در انتساب حضرت با ایرانیان که آئین زرتشت در بین آنها رواج داشته از طریق مادر حضرت امام سجّاد شهربانو که دختر یزدگرد پادشاه ساسانی بوده برقرار می گردد.

وثانیاً: آنچه را که در این ادیان و مذاهب وعده داده شده، مطابق است با روایات اسلامی، از باب نمونه به موارد مختصری اشاره می‌شود.

در کتاب (دید) که نزد هندویان از کتب آسمانی است آمده: پس از خرابی دنیا

ص: ۲۸۶

پادشاهی در آخر الزمان پیـدا می‌شود که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور (۱) باشـد و تمام عالم را بگیرد و به‌دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد بر آید.

در کتـاب (زنـد) که از کتاب‌هـای مـذهبی زردشتیـان است چنین آمـده: آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان برانگیخته می‌شود، و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهد نشست.

همچنین در تورات، در سفر تکوین از دوازده امام که از نسل اسماعیل بوجود می‌آیند سخن گفته شده است.

و در مزامیر حضـرت داود علیه السـلام آمده است:... و امّا صالحان را خداوند تأیید می‌کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند بود. (۲)

معرّفی منجی بشریّت در اخبار ما مفصّل‌تر است

مخفی نمانـد که اگر مطالعه تورات و انجیل و کتاب‌های مذهبی زرتشتیان و نیز بررسـی عقائد هندوها و مصـریان قدیم بازگوی این مطلب است‌که در آینـده تاریـخ ظهور یک انسان بزرگ و اصـلاح‌گر و نجات دهنـده مظلومان از دست ظالمان امری است حتمی و طلوع چنین شمس عدالت گستری به انسان‌ها بشارت داده شده است.

۱- ۱ طبق روایتی که در بحـار: ج ۵۱، ص ۳۰ از امام باقر علیه السـلام نقل شده: آیه ۳۳ سوره اسـراء که می‌فرماید «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً» مراد از آن کسـی که مظلوم کشـته شده امام حسـین علیه السلام است و مراد از ولیّ منصور حضـرت قـائم علیه السـلام. ظـاهراً جهت این‌که به امام زمان منصور می‌گوینـد برای این است که: خداونـد او را یـاری می‌کنـد و زمینه پیروزی را فراهم می‌آورد خصوصـاً این‌که: با انـداختن رعب و ترس در دل دشـمنانِ حضـرت ایشان را پیروز می‌گرداند و در زیارت عاشورا و دعای ندبه نیز به امام عصر- عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف- اطلاق منصور شده.

۲- ۲ مؤسسه در راه حق جزوه امام زمان، ص ۹ و ۱۰.

ص: ۲۸۷

ولی آنچه مسلم است در این خصوص سهم دین مقدس اسلام و مذهب تشیّع بیش از سایر مذاهب و ادیان است، زیرا روایات اسلامی در این خصوص به تفصیل نام او را معرفی نموده و او را فرزند امام حسن عسکری دانسته و نسب ایشان را تا علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهما السلام بیان کرده و آثاری که قبل از ظهور واقع می‌شود شرح داده و کیفیّت حکومت ایشان و این که از کجا شروع به قیام می‌کند به تفصیل ذکر شده و نیز خصوصیات دیگری که در روایات به تفصیل آمده تا از این مقام و منصب سوء استفاده نشود و دروغگویان ادعای مهدویت نکنند.

در خاتمه به این نکته توجه نمائید که لزومی ندارد برای اثبات مهدی موعود به بشارت‌های کتب عهدین و یا سایر کتب مذهبی از ادیان و مذاهب گذشته استدلال کنیم، زیرا به‌قدری برای اثبات حضرت مهدی علیه السلام دلیل عقلی و نقلی داریم که احتیاجی به این بشارت‌ها نیست، بلکه هدف ما تأکید بر این نکته است که عقیده به ظهور یک نجات دهنده جهانی، یک عقیده مشترک دینی است و همه پیامبران به آن بشارت داده‌اند و تمامی ملل در انتظار او می‌باشند.

خلاصه سؤال و جواب

سؤال: آیا در سایر ادیان و مذاهب، سخنی از منجی و مصلح جهانی به میان آمده؟

یا این موضوع اختصاص به دین مبین اسلام دارد؟

پاسخ: در بسیاری از مکاتیب و ادیان می‌نگریم که به انتظار یک مصلح جهانی می‌باشند و هر یک برای آن مصلح، نامی نهاده‌اند، شما به کتاب (دید) که در نزد هندویان از کتب آسمانی به حساب می‌آید و کتاب (زند) که از کتابهای مذهبی زردشتیان است و نیز به تورات و مزامیر داود مراجعه کنید خواهید دید که هر یک به نحوی خبر از آمدن یک انسان بزرگ و اصلاح گر جامعه بشری داده است.

البته توضیح کامل این مطلب و بیان خصوصیّات آن منجی، و شرائط و علائم ظهور ایشان ووو، در روایات اسلامی و به خصوص در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت آمده است.

ص: ۲۸۸

سؤالات از این پرسخ و پاسخ:

۱- نام بعضی از مکاتیب و مذاهبی که به آمدن مصلح کلّ، اشاره دارند، ببرید.

۲- در مزامیز داود، پیرامون آینده جهان چه مطلبی آمده؟

مهدی واقعی را چگونه بشناسیم

بـا توجّه به‌اینکه در گذشـته، چه زمـان حیات ائمه اطهار علیهم السـلام و چه در زمان‌های بعـد افرادی پیـدا شدنـد که یا خود ادعای مهـدویت داشـتند و یـا گروهی او را به‌عنـوان مهـدی موعـود می‌خواندنـد مثلًا گروهی از مسـلمانان، محمـد حنفیه را امـام و مهـدی می‌پندارند و گروه دیگری محمد بن عبد اللَّه بن حسن را مهدی غایب می‌دانند، و بعضی از اسماعیلیه، اسماعیل فرزند امام صادق را مهـدی می‌خوانند و خلاصه از این قبیل گروه‌ها و افرادی که به این عنوان ظهور و بروز کردند و یا آنان را به این عنوان خواندند در تاریخ اسلام فراوان هستند. (۱)

اکنون این پرسش پیش می‌آید که چگونه و با چه معیاری می‌توان مهدی واقعی را تشخیص داد؟

چه بسـا نـام فردی (محمـد) و از تبـار هـاشم نیز باشـد و در اثر قیام و نهضت، طوفان و انقلابی برپا کرده باشـد و نهضت او در اذهان مردم جلوه نموده و او را مهدی موعود دانسـته‌اند، چگونه می‌توان به این‌ها گفت: شما در مسیر باطل گام بر داشته‌اید و با امام واقعی خود آشنا نشده‌اید؟

پاسخ: در طول تاریخ اسلام، چه قبل از ولادت حضرت قائم و چه بعد از آن، افرادی بوده‌اند که نام آن‌ها (محمد) و احیاناً کنیه آنها (ابوالقاسم) بوده گروهی از جهّال آنان را مهدی موعود پنداشته‌اند، و بعضی از آنان که فرصت طلب بودند، از عقیده پاک مردم که از مصـدر وحی سرچشـمه می‌گرفت، بهره‌برداری کرده و خود را به عنوان مهدی موعود وانمود کرده‌اند و بعید نیست که بعضـی از آن افراد قصد سوئی نداشته، بلکه

۱- ۱ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب دادگستر جهان، ص ۴۹.

ص: ۲۸۹

می‌خواستند به این وسیله از ستمکاران انتقام بگیرند و امّت را رهایی ببخشند.

البته مخفی نماند که ادّعای مهدویت، و این که کسی خود را مهدی موعد بنامد و یا اجازه دهد که دیگران او را این گونه بخوانند، خود جرم بزرگی است و در واقع به بازی گرفتن عقیده پاک و صحیح مردم است، اگر چه قصد آنان، از بین بردن ستمکاران و کمک به مظلومین باشد. و متأسفانه این حوادث سبب شد که احادیث مجعولی هر چند اندک در تعریف و توصیف مهدی و علائم ظهور، در بین مردم شایع گردد تا بتوانند به‌وسیله آن روایات به خواسته خود نائل گردند. (۱)

امّا در رابطه با شناخت مهدی واقعی باید گفت که نشانه‌های حضرت قائم علیه السلام در اسم و کنیه و لقب حضرت خلاصه نمی‌شود تا هر فردی با داشتن نام (محمد) و یا کنیه (ابوالقاسم) و یا لقب (مهدی) بتواند از این جایگاه رفیع، سوء استفاده نماید، بلکه آن مهدی موعود و آن عزیز غایب از انظار نشانه‌های بسیاری دارد که حقانیت او در موقع ظهور همچون خورشید در آسمان برای همگان واضح و روشن می‌گردد.

به چند نمونه از آن نشانه‌ها که در ده‌ها و صدها روایات ذکر شده، اشاره می‌کنیم:

۱- او یازدهمین فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و دهمین فرزند علی علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و هشتمین فرزند امام سجاد علیه السلام و هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام و ششمین فرزند امام صادق علیه السلام و پنجمین فرزند امام کاظم علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و سوّمین فرزند امام جواد علیه السلام و دومین فرزند امام هادی علیه السلام و فرزند بلا فصل امام عسکری علیه السلام خواهد بود.

۲- مهدی موعود دارای دو غیبت خواهد بود، ابتدا غیبت کوتاه و سپس غیبت دراز مدت.

۳- مادرش به‌نام نرجس، نواده قیصر روم خواهد بود.

۴- ولادت او هم چون ولادت موسی بن عمران به‌طور مخفی و معجزآسا واقع می‌شود.

۱- ۱. برای آگاهی از این روایات به پاورقی کتاب دادگستر جهان، ص ۵۲ مراجعه شود.

ص: ۲۹۰

۵- او با وجودی که عمر طولانی دارد، در سیمای یک جوان، ظاهر می گردد.

۶- هنگام ظهور او، عیسی بن مریم از آسمان نزول می کند و در نماز جماعت به حضرت مهدی اقتدا می‌نماید و او را یاری می کند.

۷- او بعد از ظهور سراسر زمین را تحت سیطره خود در می‌آورد و عدل و داد را در همه جا برقرار می‌سازد.

۸- مهدی موعود از کنار خانه کعبه مقارن با ندا و صیحه آسمانی ظهور می کند.

۹- یاران خاص او ۳۱۳ نفرند که در کنار حضرت حاضر می‌شوند.

۱۰- بعد از ظهور، علم و عقل مردم به سرعت تکامل می‌یابد و مردم به اسلام و عبادت روی می‌آورند و در کمال امنیت به‌سر می‌برند و یک دشمن اهل بیت یافت نمی‌شود و.. .. (۱)

خلاصه از این سؤال و جواب

سؤال: با توجّه به اینکه بعضی در طول تاریخ ادعای مهدویت کرده‌اند، و یا گروهی معتقد به مهدویت فرد خاصی شده‌اند و احیاناً این افراد اصلاحاتی درجامعه خودشان به عمل آورده‌اند با چه ملاک و معیاری می‌توان حق را از باطل تشخیص داد و فریب مدعیان دروغگو را نخورد؟

جواب: مسأله مهدویت با نام و کنیه و لقب تمام نمی‌شود که اگر کسی نام او مهدی بود مثلًا بتواند از این مقام، سوء استفاده نماید. در روایات اسلامی، مهدی موعود را از ابعاد مختلف معرفی نموده از قبیل انساب حضرت و شمائل ایشان، علائم قبل از ظهور و کیفیت حکومت ایشان و برقراری عدل و قسط در تمام روی زمین و ده‌ها علائم و نشانه‌های دیگر که در موقع ظهور، مانند آفتاب، حقانیت ایشان برای همگان ثابت می گردد.

اصولًا امام، کسی است که بتواند بر کرسی تعلیم و تربیت بنشیند و بر اساس علم

۱- ۱. مراجعه شود به غیبت نعمانی، کمال الدین صدوق، منتخب الأثر، بحار الانوار، مهدی کیست.

ص: ۲۹۱

خدادادی خود، جواب‌گوی هرگونه سؤالات مردم بوده باشد و مدّعیان دروغگو برای یک لحظه هم در چنین مقامی نمی‌توانند قرار بگیرند.

سؤالات از این پرسش و پاسخ:

۱- نام بعضی را که یا ادعای مهدویت کرده و یا او را مهدی موعود دانسته‌اند، ببرید.
۲- آیا کسی می‌تواند شرعاً و عقلًا به بهانه اصلاح جامعه و رفع ظلم، ادعای مهدویت کند؟
۳- ده خصیصه و ویژگی برای شناخت مهدی واقعی بیان شد، به بعضی از آنها اشاره کنید.
۴- یک تفاوت مهم و روشنگر برای شناخت مهدی واقعی از دیگر مدّعیان را بیان کنید.

یک تفاوت مهم و روشنگر

اصولًا هر فردی می‌تواند خود را به شکل روحانی، ارتشی، فقیر، ثروتمند و... در آورد و با پوشیدن لباس خاص و یا با آرایش سر و صورت، خود را به عنوان یکی از شخصیت‌های مذکور معرّفی نماید، امّا هرگز کسی نمی‌تواند به دروغ لحظه‌ای در مسند تدریس بنشیند و ریاضی یا فقه تدریس کند. می‌توان یک فردی را با پوشاندن لباس روحانی به‌شکل یک عالم و فقیه درآورد، امّا او برای یک لحظه هم نمی‌تواند زبان بگشاید و در مقام تعلیم و تدریس بنشیند، الْمَرءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

بنابراین محال است کسی بتواند به دروغ خود را استاد ریاضی معرفی کند و در کرسی تدریس بنشیند، تا چه رسد که کسی بخواهد خود را جای امام زمان و حجت خدا وانمود کند، آن انسانی که دارای علم لدنّی، و خدادادی است و به راه‌های آسمان‌ها هم چون راه‌های زمین آشنا است، آری مهدی واقعی آن شخصیت والائی است که مانند

ص: ۲۹۲

پدران و اجداد بزرگوارش جواب‌گوی مسائل و خواسته‌های مردم می‌باشد و لذا کسانی‌که از این عنوان (مهدویت) سوء استفاده کردند، به سرعت رسوا شدند و پیروان آنها مضمحل شده‌اند و از آنان حتی یک نفر هم به‌عنوان طرفدار باقی نمانده‌اند، بنابراین کسی نمی‌تواند خود را به‌عنوان مهدی موعود وانمود کند.

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

آیا بیشتر مردم در حکومت مهدی، کشته می‌شوند؟

می‌دانیم که اغلب مردم در حال حاضر غیر مسلمان هستند و در میان مسلمانان نیز افراد خودخواه، فرصت طلب، لجوج و معاند کم نیستند.

درنتیجه بین دعوت حضرت مهدی علیه السلام و خواسته‌های آنان تضادّ حاصل می‌شود.

آیا حضرت این جمعیّت انبوه را خواهد کُشت؟ و آیا افراد باقی مانده که هر یک ده‌ها و بلکه صدها نفر از فامیل و نزدیکان و دوستان خود را از دست داده‌اند، به حکومت حضرت و شخص امام علیه السلام دلبستگی پیدا می‌کنند؟

پاسخ: در مباحث گذشته به این سؤال پاسخ داده شد، امّا از آنجا که این سؤال زیاد به ذهن‌ها خطور می‌کند در اینجا با تفصیل بیشتر به جواب آن می‌پردازیم.

اولًا: یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام لقب منجی است که در کتاب‌های عتیق نیز به همین عنوان آمده و در ضمن عقائد بعضی از فرقه‌های غیر مسلمان نیز مشاهده می‌شود که آنان نیز به‌انتظار یک (منجی) می‌باشند یعنی منتظرند که فردی بیاید و بشریت را نجات ببخشد و از شرک و کفر و الحاد و نابسامانی‌های اجتماعی رها سازد.

بنابراین نباید فراموش کنیم که ظهور حضرت موجب نجات بشریّت است، نه نابودی آنان.

و ثانیاً: شرایط اجتماعی و وضع و حال مردم در زمان ظهور برای ما معلوم نیست ممکن است که جوامع بشری در شرق و غرب، در اثر جنگ‌ها و خونریزی‌ها، و ظلم و ستمی که بر آن‌ها وارد شده، قیام و نهضت حضرت را همچون چشمه زلالی بدانند که

ص: ۲۹۳

تشنه‌لبان با تمام وجود آن‌را در برگیرند. مثلًا از امام صادق علیه السلام نقل شده (۱) (لا یکُونُ هذا الأمر حتّی یَذْهَبَ تِسْعَةُ أعْشار النّاسِ) قائم آل محمد علیهم السلام ظهور نمی‌کند مگر وقتی‌که از هر ده نفر، نه نفرشان هلاک گردند، آیا مردم در چنین وضعی حکومت عادلانه و قوانین حیات بخش امام عصر را نخواهند پذیرفت؟

ما در عصر و زمان خودمان شاهد بودیم که ملت ایران با تمام اختلافاتی که در بین اقوام و احزاب وجود داشت برای نجات یافتن از حکومت طاغوت و ستمگر پهلوی چگونه با آغوش باز از امام خمینی استقبال نمودند و شعار (مرگ بر شاه) سردادند.

و ثالثاً: جزء اعتقاد ما پیروان قرآن و مکتبِ اهل بیت است که تا حجّت و دلیل روشن برای مردم از جانب خداوند اقامه نشود و راه حق از باطل معلوم نگردد، هرگز آنان مؤاخذه و عقوبت نخواهند شد چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَةُ الْبالِغَهُ» (۲) (بگو: دلیل رسا و قاطع برای خداست). یعنی دلیلی از جانب خداوند برای مردم اقامه می‌گردد که جای هیچ گونه بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد.

وهمین مضمون در آیه دیگر این‌گونه آمده است: «وَمَا کُنَّا مُعَذِّبینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا». (۳)

ما مردم را هرگز عذاب نمی‌کنیم مگر اینکه رسول خودمان را برای او فرستاده و حجّت را بر او تمام نماییم.

بنابراین، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله با ادّله و معجزات خود، حجت را بر همگان تمام کرد، وجود مقدس بقیهٔ اللَّه اعظم نیز قطعاً چنین خواهد کرد و با پیروی از جدّ بزرگوارش حجّت را بر همگان تمام می‌کند و هرگز کسی بی‌جهت کشته نخواهد شد خصوصاً مسیحیان عالم که جمعیت انبوهی از افراد روی زمین را تشکیل می‌دهند، هنگامی که ملاحظه کنند که حضرت مسیح از آسمان فرود آمده و در این قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی را یاری می‌نماید، دیگر چه عذری می‌توانند بیاورند؟

امّا با تمام این اوصاف، گروهی خیره سر و لجوج و خودکامه در هر جامعه

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲- ۲. انعام: ۱۴۹.

۳- ۳. اسراء: ۱۵.

ص: ۲۹۴

و عصری وجود دارند که زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند و چنانچه این افراد از موقعیت اجتماعی هم بر خوردار باشند، فتنه و آشوب ایجاد خواهند کرد، برخورد حضرت مهدی با این افراد، قاطعانه خواهد بود و این‌گونه افراد به‌دست یاران حضرت مهدی نابود می‌گردند و تعداد آنها نسبت به تمام جمعیّت روی زمین، قطعاً اندکی بیش نیست.

خلاصه از این سؤال و جواب:

سؤال: آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیشتر مردم کشته می‌شوند؟

پاسخ: اوّلًا، حضرت می‌آید برای نجات بشریّت و لذا یکی القاب ایشان (منجی) است، نه برای هلاکت آنان.

ثانیاً: طبق بعضی از روایات، وضع مردم در اثر شیوع فساد و ظلم از یک سو و از طرف دیگر وقوع جنگهای بزرگ و مهیب، بسیار آشوب می‌باشد و گرد و غبار خستگی و افسردگی بر چهره‌ها مشاهده می‌شود، با آمدن یک رهبر دلسوز و مصلح، همه و همه با آغوش باز استقبال می‌کنند.

ثالثاً: یکی از سنتهای الهی این است که: بدون اتمام حجّت، بندگان خود را مؤاخده و عذاب نمی‌کند.

رابعاً: مسیحیان جهان که یک جمعیّت انبوهی را تشکیل می‌دهند با دیدن حضرت مسیح به عنوان یار و مددکار حضرت مهدی، موجب می‌شود که به امام زمان گرایش پیدا کنند و به او معتقد گردند.

بله گروهی هر چند نسبت به کلّ افراد روی زمین اندک و قلیل می‌باشند، دارای عناد و خیره‌سری می‌باشند و انسانهای لجوجی هستند و می‌خواهند به راه فاسد و باطل خود ادامه دهند و چه بسا از موقعیتی برخوردارند که بتوانند جامعه را به آشوب بکشند، در این صورت، امام علیه السلام و یاران ایشان هرگز چنین اجازه‌ای را به آنها نخواهند داد.

ص: ۲۹۵

سؤالات از این پرسش و پاسخ:

۱- از لقب (منجی) بودن حضرت چه استفاده می‌شود؟

۲- وضع نابسامان جامعه بشری موجب می‌شود برای پذیرش دعوت حضرت مهدی علیه السلام برای این مطلب شاهدی از انقلاب اسلامی ایران آوردیم، آن شاهد چه بود؟

۳- از آیه ۱۵ سوره مبارکه اسرا چه استفاده می‌شود؟

۴- برخورد اصحاب حضرت مهدی علیه السلام با معاندین و لجوجهای جامعه چگونه خواهد بود؟

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».